وبعض بوجوب آن *بق* مر* نق* درین دیارا گرچه تربیع قبور میکنند اما
از جهت رعایت سنت بالای آن مسنم صغیر می سازند *خت* شت* ونزد
ایمه ثلثه تسنیم قبر اولی است زیرا که تسطیح از شعار روافض است ٧ ر ٥ *
گور را مربع ساختن مکروه است *عي* قبر را مربع و مسطح نسازند که
پیغمبر خدا عم از تربیع آن منع فرمود *اي* بق* خت* و نزد مالک رح
تربیع قبر سنت است و نزد شافعي رح تسطیح آن اولی چه آنحضرت عم
قبر حمزه و ابراهیم رض پسر خود را مسطح ساخته بود * خت *
ای مرگ هزار خانه ویران کردی   در ملك وجود غارت جان کردي
هر گوهر قیمتي که آمد بجهان   بردی و بزیر خاک پنهان کردي
پاشیدن آب بالای قبر بعد از ریختن خاك و برآوردن گور مستحب است
وطریقش اینکه ریزنده آب مستقبل بقبله بوده از طرف سر قبر تا پای آن سه
یا پنج بار آب بر قبر ریزد رسول علیه السلام فرمود پاشیدن آب بر قبر امان است
از عذاب آن *قت* خن* خت* پاشیدن آب بر قبر باك نیست *بق* در*
عي بعد پاشیدن آب شاخی از درخت کنار یا خرمای هندي بر قبر
نصب کنند چه رسول علیه السلام بعد فراغ از دفن شاخی تر از درخت خرما
بر قبر مي نشاند ومیفرمود مادام که این شاخ تازه و تر است الله تعالی از صاحب
این قبر عذاب را رفع کند *خت* کد*   ای ختم رسل چون تو پناهی دارم
من بنده گدا همچو تو شاهی دارم   هرچند که نامه پر گناهی دارم
غم نیست که چون تو عذر خواهی دارم   از علی کرم الله وجهه مروی است
که آنحضرت بعد فراغ از دفن میت میگفت * اللهم هذا عبدك نزل بك
وانت خیر منزول به فاغفر له ووسع مدخله *ست* بعد دفن تکبیر گفتن
مختار بعض مشائخ است ومعتاد بعض بلاد *له* بعد از دفن چهل قدم

قبر بر گردیدن و باز بر سر گور رفته فاتحه خواندن از هیچ یک کتب معتبرهٔ مشهوره مستنبط نشده * بعد فراغ از دفن متتبعان جنازه با مور خود و اهل میت بکار خویش مشغول شوند و اجتماع مردم بعد دفن نزد اهل میت برای تعزیت مکروه است * ای * تی * جز * پس روان جنازه را قبل از دفن بغیر اذن ولی میت مراجعت نمودن مناسب نیست و بعد از دفن بدون رخصت ایشان رجوع میرسد * قن * کسیکه اهل مصیبت را بسبب مراجعت وی وحشت حاصل شود او را رعایت خاطر ایشان نمودن لائق بود و الا نه * می * هرگاه میت مدفون شود و مردم مراجعت کنند فرشته که موکل مقابر است مشتی خاک از زمین برگیرد و در پس ایشان اندازد و بگوید بدنیای خود باز گردید و موتای خود را فراموش کنید پس اینهمه فراموشی احیا موتا را از اثر همان خاکست * شنج * رسول عم فرمود حق جل و علا در میان آسمان و زمین ابری آفریده است و آن بر اهل مصیبت می بارد اول آن حرارتی دارد که با آن متجزع و متفزع می شوند و آخر آن برودت که با آن از میت غافل می گردند * شنج * له * عبرت * ای عزیز براندیش که در زمین چه طور باشی وقتیکه ترا بزمین جائی نباشد مگر سه ذراع و یک بدست در طول و یک ذراع و یک شبر بعرض و آنانکه جدائی ترا مکروه میداشتند ترا تنها اندرون گور بگذارند و چوب و نی و خشت بالای تو بدارند و خاک بسیار بر تو بپندازند

دفن می کردند مردی را بخاک | شد حسن در بصره پیش آن مغاک
سوی آن گور و لحد می بنگریست | بر سر آن گور بر خود می گریست
پس چنین گفت او که کار مشکل است | کاندرین ره گور اول منزل است
دل چه بندی در جهان جمله رنگ | کاخرش این است یعنی گور تنگ
مرگ را بر خلق عزم جازم است | جمله را در خاک خفتن لازم است

چون بر آید از تنت این جان پاک | سرنگون ما زدر انداز دنجاست
ما همه از بهر مردن زاده ایم | جان نخواهد ماند دل بنهاده ایم
گر تو عمری در جهان فرمان دهی | هم بمیری هم بزاری جان دهی
هم برای بردنت آورده اند | هم برای مردنت برورده اند
تو نمیدانی که هر که زاد مرد | شد بخاک وهرچه بودش باد برد

فصل پانزدهم درجواز تلقین میت بعد دفن وکیفیت آن* تلقین بمحتضر بخوانند سورهٔ یس وکلمهٔ توحید وشهادت سنت است بالاتفاق اما تلقین بمیت بعد دفن نزد اکثر مشائخ مستحب است وهمین مختار* شج* تلقین بعد دفن رخصت است از مشائخ ما ومعمول بعض بلاد*ای*ما* اگر بعد از دفن تلقین کنند منع کرده نشوند*زی*می* بعض مشائخ قول رسول علیه السلام را* لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله بر تلقین وقت حضور اجل حمل نموده اند وبعض بر تلقین وقت دفن وما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت ووقت دفن*ای*تی* کلمه تلقین وقت احتضار مستحب است بالاجماع اما بعد موت پس در ظاهر الروایة جائز نیست وما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت ووقت دفن *عي*سوال در قبر حق است وثابت وتلقین درین حالت نزد اکثر اهل سنت مشروع زیرا که هرگاه برای میت سوال در قبر محال نشد تلقین محال خواهد بود*تی*ای*تلقین میت بعد دفن نزد اهل سنت مشروع است زیرا که روح وعقل او عود میکند وآنرا که بعد از تلقین کرده می شود می فهمد *بي*جز*در*عص*تلقین خاص برای بالغان است پس اطفال مومن بعد از دفن تلقین کرده نشوند زیرا که ایشان درگور مسئول نگردند*در* شر*نق*وکیفیت تلقین این است که مردی صالح ومتقی از اقارب

واحباب میت بر ابر سینه وی استاده این دعای تلقین بخوانند * یا عبد الله یا ابن امة الله یا فلان ابن فلانه اذکر ما کنت علیه فی الدنیا و خرجت علیه من الدنیا شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وان الجنة حق والنار حق والبعث حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور و قل رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد علیه السلام نبیا و بالقرآن اماما و بالکعبة قبلة و بالمومنین اخوانا * ای * جز ۲ سه * در * نق * و بعد تلقین این دعای تثبیت * اللهم ثبته علی هذا و وسع قبره و سهل علیه المسئلة و اکرم منزله وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین * و اگر نام مادر میت نداند نسبت بحوا کنند * در * سه * نق * پس بگویند یا فلان بن حوا

گر من گنه جمله جهان کردستم — لطف تو امید است که گیرد دستم

گفتی که بوقت عجز دستت گیرم — عاجزتر ازین مخواه کاکنون هستم

و در ابراهیم شاهی گفته که بعد دفن میت کسی از اقربا و احبای او نزدیک قبر این کلمات بخوانند * بسم الله الرحمن الرحیم یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و الآخرة یا عبد الله هذا بیت الوحشة هذا بیت الوحدة هذا بیت الغربة هذا بیت الحسرة والندامة هذا اول منزل من منازل الآخرة و آخر منزل من منازل الدنیا فاذا اتاک الملکان الکریمان المخلوقان المامور ان لا ینفعانک ولا یضرانک الا باذن الله فیسالانک عن ربک وعن دینک وعن نبیک فلا تخف ولا تحزن فقل لهما الله ربی و محمد نبیی والاسلام دینی والقرآن امامی والکعبة قبلتی والمومنون اخوانی وانا اشهد ان لا اله الا الله

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِيمَاناً بِرُبُوبِيَّتِهِ وَاعْتِرَافاً بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ وَنَجِيُّهُ وَسَفِيرُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * و اگر میت زن باشد بجای یا عبد الله یا امة الله بگویند
وضمائر یعنی های مذکر را بتانیث بدل نمایند بعده سوره فاتحه واخلاص
والم نشرح خوانده مراجعت کنند * در تلقین میت بعد از دفن حدیثی آمده
که نزد شافعیه معمول است که رسول عم فرمود چون یکی از شما بمیرد بعد
از دفن وگور برآوردن یکی از اقربا باستقبال بروی میت نموده بنشیند و
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
الله اکبر ولله الحمد * یا فلان بن فلانه پس لمحهٔ ساکت شود و میت این قول
او را می شنود ولیکن جواب نمی دهد پس بگوید یا فلان بن فلانه بعده
ساکت گردد چون مرده دوم بار می شنود در قبر می نشیند و جواب نمی دهد
پستر بگوید یا فلان بن فلانه درین نوبت سوم میگوید ارشاد کن مرا
خدای تعالی برتو رحمت کناد ولیکن آنکس این سخن میت را نمی شنود
پستر گوید * اذْكُرْ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَمَا خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنْ رَوْحِ الدُّنْيَا
إِلَى مَضِيقِ الْآخِرَةِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِنَّكَ
رَضِيتَ بِاللَّهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيّاً وَبِالْقُرْآنِ إِمَاماً * پس چون این را
گفت هر دو فرشته منکر و نکیر یکی دست دیگری را می گیرد و میگوید از پیش
این بنده بیرون آئیم و ما اکنون باوی چه کار داریم که حق تعالی او را تلقین
حجت کرد * شت * شع * شر *

بنور عفو توام هست ای خدای بزرگ
امید تا بشود فضل تو خفیر مرا
بزیر خاک بتلقین تو باش گاه سوال
که تا صواب رود با منکر و نکیر مرا

در اخبار آمده که دعا بعد دفن برای

[illegible] میت مستحب است [illegible] که [illegible] فین میت نزد [illegible]

[illegible] گفت [illegible] صاحب [illegible] خانه [illegible]

[illegible]

[illegible] همه [illegible] گفت [illegible] همه

[illegible] از دو [illegible] همه

[illegible] دفن و خواندن [illegible]

[illegible] مستحب است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قبر [illegible] قرآن [illegible]

عاقبت راه [illegible] بیش [illegible] اعضای [illegible]

بعد [illegible] شهادت کنند خود عزیزان ختم قرآن [illegible]

[illegible] سورهٔ یس و سورهٔ ملک [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible] و نیز [illegible]

[illegible] دفن [illegible]

یا بعد [illegible] قبر [illegible] فرمایند [illegible]

باعث [illegible] رحمت کردد و سبب [illegible] از عذاب [illegible] شود [illegible]

[illegible] رحمت [illegible] همه کس [illegible]

[illegible]

[illegible]

فاتحه [illegible]

فراغ از نماز بر سر گور آمده بگویند ای فلان ابن فلانه ثواب این نماز را
بتو بخشیدم حق تعالی آن میت را بیامرزد * سبحان الله رهی خدای متعال
واقف همه جا از همه کس در همه حال * بحر کرمش فزون ز دریای قیاس
شهر نعمش برون ز صحرای خیال * سنت آنست که اولیای میت در روز
رحلت قبل از دفن وهم بعد آن پیش از گذشتن شب نخستین بقدر تیسر
برای میت تصدق کنند از نقد وجنس وطعام بفقیران و مسکینان دهند
زیرا که رسول علیه السلام فرموده نمی آید بر میت شبی سخت وگران تر از
شب اولین پس بدهید صدقه بر مردگان خود رحم کنید ۲ ای * به * ونیز
آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت شب نخستین بعد دفن بر مرده دشوار
است از شبهای دیگر پس برای او صدقه دهید اگرچه بخرمای خام بود * ونیز
باید که در شب نخستین بعد از وفات وبروایتی شب اولین بعد از دفن مرده
دو رکعت نماز در خانه بگزارند ونیت چنین کنند نویت ان اصلی لله تعالی
رَكعتي صلوة المَيتِ متوجها الى جهةِ الكعبةِ الشريفةِ الله اكبر * در هر
رکعت الحمد یکبار وآیت الکرسی سه بار وقل هو الله سه بار والهکم التکاثر یازده
بار بخوانند وبعد سلام درود خوانده هر دو دست بردارند وبا تضرع وزاری
والحاح بگویند اللهم صليتُ هذهِ الصلوة وانت تعلم بما اردتُ بها اللهم
ابعث ثوابها الى قبرِ فلان * الهی این نماز گزاردم وتو نیت مرا میدانی
الهی ثواب این نماز بگور فلان میت برسان حق تعالی ثواب جزیل اورا عطا
فرماید واین نماز بجماعت هم جائز است * به * خت * ودر ابراهیم شاهی
گفته در هر رکعت فاتحه یکبار وآیت الکرسی یکبار والتکاثر ده بار وبروایتی هر یکی
ده بار وهفت شب برین نماز مواظبت کنند الله تعالی قبر آن میت را منور
وکربت ووحشت گور منفرج گرداند واز عذاب وعقاب برهاند

چون رحمت او از غضبش بیش بود چون تائب ز گناه دل ریش بود
هر چند گناه ما ست بی حد اما عفوش ز گناه ما بسی بیش بود

تنبیه ای عزیز شب گور چیست فرقتی از جان پاك وغربت هر چه تمام تر در زیر خاك *شب گور چیست وداع زن وفرزند وانقطاع از خویش و پیوند* شب گور چیست رحلتی از وطن وحسرت در گور وکفن *شب گور چیست رفتن از بین دار غرور وخفتن تا هنگام وان الله یبعث من فی القبور*
مشو غافل که این دریای خاموش نکرد است آدمی خوردن فراموش
ندارند اعتمادی بر زر وزور کسانی را که خوف است از شب گور

عبرت ای برادر از ان دو شب ودو روز که مخلوقات مانند آن ندیده است وشنیده بر اندیش اول شبی که در گور گذاری دوم شبی که صباح آن رستخیز باشد *واول روزی که فرشته موت از جانب حق تعالی بیاید و بخوشنودی یا بخشم وی بشارت دهد *دوم روزیکه پیش حق تعالی بایستی وکتاب خود را بدست راست یا بدست چپ بگیری
نبیند یا شبی از ان روزیکه در روی جگرها خون ودلها ریش بینی
دهندت نامهٔ اعمال وگویند بخوان تا کردهای خویش بینی
مکن بد روکنی یاری در آن کوش که اندر نامه نیکی بیش بینی

رسول عم فرمود تمامی اعضای میت خاك گردد مگر استخوان زیرین پشت پوسیده نه شود وتا قیام قیامت باقی بماند وآن استخوانی است که خروج نطفه ازان است وابتدای خلقت با آن وهم ترتیب جسم ریخته بران
آنکه ما را ز خلوت نابود می کشد تا به بارگاه وجود
بارد بگر که از سموم هلاك رو بپوشیم زیر پردهٔ خاك
هم تواند بامر کن فیکون کاردا زگوشهٔ لحد بیرون

از مرکز [illegible] تا خط [illegible] و زحل عن [illegible]
[illegible] که [illegible] دیدیم [illegible]

باب [illegible] و برآن [illegible]
فصل است [illegible]

[illegible] و رفع
[illegible] کردن و [illegible] مانند آن ساختن
و [illegible] زدن مکروه است [illegible] *
[illegible] گنبد کردن [illegible] است
قبر را آن نقل [illegible] کنند که معلوم شود که [illegible] ما *
[illegible] است وخود آن [illegible] *
[illegible] است [illegible]
[illegible] حرام [illegible] قبر
[illegible] و در بعض
[illegible] در [illegible] قبر را
[illegible] است [illegible]
[illegible] گردد کل [illegible] نمودن
[illegible] است وفتوی [illegible] و در
[illegible] که قبر [illegible]
[illegible] کردد *
[illegible] باد [illegible]
[illegible]
[illegible] *

گور را از زائل ورد کردن و رنگ نمودن و منقش ساختن مکروه است *کل*

فصل دوم در وضع سنگ و الواح مکتوبه یا سنگ و روپوشیدن بجامه حریر

و چادر و جز آن سنگ ولوح وجز آن برقبر نهادن باک نیست تا علامت

ونشان باشد * زي * شن * سنگ مزارها همه سربسته نامها ست

کر آخرت بمردم دنیا نوشته اند نهادن سنگ بر سر قبر ونوشتن چیزي

بر ان تا علامت بود نزد بعض مضایقه ندارد * بق * تي * قن * اگر خوف

ذهاب اثر باشد در نهادن سنگ یا نوشتن نقش باک نبود اما کتابه بر قبر

[illegible] نیست [illegible] عرصه نوشتن [illegible] اما [illegible]

سر جدران کتابه [illegible] مي [illegible]

بر سر خاک [illegible] نابه بیني نوشته طاهر [illegible]

بر سنگ و جز آن نام صاحب قبر نگاشتن و آنرا در سر گور داشتن

مکروه است * جر * شن * بر سر لوح مزار همه کس نام کنند

تا کساران تر نام ونشان پیدا نیست رسول علیه السلام از نوشتن

آیات قران مجید ونام خدا تعالی ونام پیغمبر او بر گور نهی

فرموده تا خوار و پایمال نگردد * نت * قبر را بچادر پوشیدن

وخیمه زدن وسایبان ایستاده کردن منهی است * نس * جامه

حریر ورنگین و مانند آن که در آن آیات قرآني وسوره نوشته باشند بر قبر

وجنازه نهادن ممنوع است * نب * پرستیدن قبور و روز نا مشتق و غیر آن

از ایام زیارت معهوده غیر مشروع * نب * ورد و ریحان و گل و

غیر آن از برگ سبز درختان و مانند آن بر قبور نهادن نزد بعض علماء

حسن است اما [illegible] آن احسن * ني * کل * از گل نهادن

ساختن و گور [illegible] مکروه [illegible] قبر

داشتن و بخورات وخوشبوها سوختن جائز نیست * بق * زي * عی *
آتش نزدیک قبر افروختن مکروه است مگر برای دفع ددان اگر خوف آن بود
* تي * کد * فصل سوم در منع شمع و چراغ بر قبر و در گورستان
افروختن * در شب نخستین و شب های دیگر بقصد تعظیم و احترام چراغ
وشمع در قبر افروختن و روشنی کردن بدعت است * سه * عی * ونزد بعض
حرام از جهت اسراف و تضییع مال اگرچه تعظیم قبر مقصود نباشد اما اگر
بجهت قاری چراغ در مقابر آرند و تعظیم قبر منظور ندارند جائز بود
و شت بقصد تجمل گور روشنی کردن بران حرام است وآنرا کار نیک
دانستن و وقت قبولیت دعا پنداشتن کفر * له * روشن کردن چراغان
در شب برات در قبور و در گورستان و بر دیوار و در خانه و صحن و غیر آنها
و تفاخر بر کثرت آن واجتماع مردم برای لهو و لعب با آتش بازی که در میان
مسلمانان در اکثر بلاد و قرای هند شائع و مشهور شده از بدعات شنیعه
و منکرات شرعیه است زیرا که برای آن در کتب صحیحه معتبره بلکه غیر
معتبره اصلی پیدا نیست و حدیثی ضعیف و موضوع نیز درین باب
وارد نی و آن در غیر بلاد هند از دیار عربیه و حرمین شریفین و غیرهما معمول
نیست و هم در بلاد عجمیه بجز هند معتاد نی مأخذ آن از رسوم
هنود است که در دوالی چراغان روشن میکنند و آن عامه رسوم بدعت
سیئه است که از ایام کفر در هند باقی ماند و در مسلمانان شائع گشت وسببه
آن این است که اکثر مسلمانان بجهت کثرت ظلم هلاکو و دیگر جباران
ببلاد عجم و هندوستان نقل کردند و بت پرستان وآتش پرستان را تحت
تیغ آوردند در ربقهٔ اسلام کشیدند و دختران و زنان ایشان را کنیز ساخته
در تحت تصرف آوردند و فرزندان از ایشان متولد شدند اما این ناقصات

کافران رسوم وعادات جاهلیت را بعد از شرف اسلام نیز در ایام ولیالی
متبرکه جاری داشتند چنانچه روشن کردن چراغان وپوشالی در شب برات
وپختن سویین سلونود رعید الفطر وغیره ذلک ومردان نظر برابتدای زمان
اسلام ممانعت ومزاحمت بزدوکوب نمی توانستند نمود ونصیحت لسانی
وموعظت زبانی هرچند میکردند در دل آن ناقصات موثر نبود
رفته رفته بمرور دهور آن بدعات شائع ومنتشر گشت چنانچه مردم این
زمان آنرا ازجمله لوازمات می شمارند واز تهدید مضمون حدیث نبوی
علیه السلام * من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد * فراغت دارند * شت *

فصل چهارم در منع تقبیل قبور ومس وطواف آن * قبر را بوسه ندهند
وپیش آن تعظیما خمیده نشوند ومسح نکنند که از عادات نصاری است
* ای * تی * عی * کن * بوسه دادن در سنت معهود نیست مگر حجرالاسود
ورکن یمانی را خاصة * تی * در تقبیل قبر والدین باک نیست * شت
* عی * نهادن دست بر قبر مکروه است ونزد شمس الائمه مکی بدعت ونزد
بعض از عادات اهل کتاب * تی * عی * می * طواف قبور ممنوع وحرام است
زیراکه این امر مخصوص بکعبه است واز مناسک حج وعمره واز دیگر عبادات که
مخصوص بحق جل وعلا است پس آنچه که در کتب بعض مشایخ تجویز طواف
برای قبور اولیاء را مذکور گردیده مبنی بر غفلت است وخلاف تحقیق
هرگز بران اعتماد نباید کرد * ودر اعراس بزرگان قبر را شستن وجسد الله آنرا
تبرک دانستن وبر قبر غلاف انداختن مکروه تحریمی است * صرفیان ومشائخ
طریقه عمل صالح را پس پشت انداخته اند واکابر عظام رحمهم غرور
نامستقیم نموده گور پرستی را از بوسه ومسح وانحنا وطواف وجز آن که از
قبیل بت پرستی است طریقه ودین خود ساخته وحجج مقوله ندمقوله

و دلایل در دوده نه مقبول بر عوام فرود آرند که ما از اصل بزرگ و خاندانهٔ [illegible]
هالی ایم ما را غم نیست و چون شما بر دست ما بیعت کنید و چندین بسیار
از بسیار گناه کار باشید شما را باک نیست چه از همه مناهی و ملاهی بجا آرید
چون در نظر ما مقبول افتید نظر ما که چون آفتاب است سوزنده معاصی شما را
خواهد شد تا [illegible] مضمون [illegible] لا [illegible] [illegible]
و هم [illegible] [illegible] و معتقدان این معنی را رباعی*

آن [illegible] که [illegible] [illegible] بیچاره عوام را بخود [illegible]
ا [illegible] و [illegible] بر زبان میرانند چون در نگری [illegible] [illegible]

و بعضی مردود چیزی از مریدان گرفته گناهان ایشان را می بخشند [illegible]

هنل معاصی [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible] است
تا مسلمان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کهن از [illegible] [illegible] و مسلمانان [illegible] [illegible]
شفاعت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و معتقدان [illegible]
و کلمات [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] آن [illegible]
میدان [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]
بر رسمی مجرد قناعت کرده اند و آنرا پیری و مریدی نام نهاده

آیا رضا از اهل تزویر مخواه بوی عنبر ز طینت سیر مخواه
از زاهد خشک رمز عرفان مطلب بینائی از آینهٔ تصویر مخواه

رقص و سرود نزد فقیر حرام است زیرا که چون این دو را در اصل حرام گشت
پس ارتکاب آنها بر قصد موجب حرمت شدید باشد [illegible] دانستنی است
که سماع و رقص فی الحقیقت داخل لهو و لعب است و آیات و احادیث و
روایات فقهیه در حرمت غنا بسیار است که احصای آن متعذر مع ذلک

اگر شخصی حدیث منسوخ یا روایت شاذه را دلیل اباحت سرود بیار دا عتبا نباید کرد زیرا که هیچ فقیهی در هیچ وقتی و زمانی فتوی باباحت سرود نداده است و رقص و پاکوبی را هیچ جائز نداشته * اینجا قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله معتبر است نه عمل ابوبکر شبلی و ابوالحسن نوری صوفیان خام عمل پیران خود را بهانه ساخته و قول فقها را پس پشت انداخته سرود و رقص را ملت خود انگاشته اند و طاعت و عبادت پنداشته

و جود صوفیان کالعدم را | بگوئی کز گل بدعت سرشتند
بطومار عملهای شب و روز | رقوم ذلت و عصیان نوشتند
بجای طاعت اندر باغ گیتی | همه تخم سماع و رقص کشتند
چه میگویند کز اهل بهشتیم | چرا دین از پی دنیا بهشتند
سماع و رقص اگر طاعت شماری | همه حیوان سزاوار بهشتند

دانستنی است که چون حال گور پرستی از بوسه و مسح و طواف و سجده و انحنا و جز آن با وجود قبر صحیح واقعی معلوم شد واضح گشت که اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است و باعث لعن و تعزیه و ضریح و مثال و انصاب و علم و شده و بیرق و نیزه و مانند آن و تصویر مجسم هر همه داخل قبور کاذبه اند پس پرستش یکی از ینها ضریح بت پرستی است العیاذ بالله چه این چیزها را خود می سازند و بر محض مصنوع خود ارتکاب افعال کفر و شرک بجامی آرند پس می باید که مردم را از ارتکاب آنهمه امر منع نمایند و از نهادن و آویختن ورد و گل و ریاحین و برگ تر و امثال آن بر قبور کاذبه و گهواره و اشیای مذکوره باز دارند زیرا که مروی است که کسیکه بر قبر مسلم ورد و گل و ریحان و مانند آن نهد الله تعالی به سبب تسبیح آنها آن میت را بیامرزد و برای آن شخص

حسنه نویسند وکسیکه بر قبر بلا مقبور و مقتل مسلمی که در آنجا مدفون نیست یا بر مدفن کافر وجز آنها از چیزهای مرقومه بنهد یا بیاویزد سیّئات بر و نگارند وتسبیح آنها در حق آنکس وزر باشد قال عم عظّموا الورد واحترموه فانه من طیب الجنة دله* درگورستان خرید وفروخت نمودن نباید وخانه ساختن وزراعت کردن نشاید *به* درمقابر خوردن وآشامیدن مکروه بکراهت تحریمی است زیرا که جای عبرت است نه جای لهو وبازی وشهوت قال النبی صلعم من اکل فی المقابر طعاما او شرابا فهو ملعون ومنا فق* وایضاً قال صلعم الاکل والشرب فی المقابر یقسی القلب* نب* مروی است که هرکه درگورستان بخورد وبیاشامد واشتغال بکلام دنیاوی نماید ارواح موتی بر ونفرین کنند وبگویند ای غافل از حال ما عبرت گیر ونصیحت پذیر *شع

بعبرت نظر کن سوی رفتگان *که فردا شوی عبرت دیگران*

فصل پنجم در منع صلوة بمواجهه قبر وبین القبور ودر کراهت برکندن وبریدن گیاه وسبزه وجز آن از بالای قبر *نماز جنازه در مواجهه قبر وبالای آن و درمیان قبور مکروه است *بق *زی *مر* واگر خواندند اعاده آن لازم نیاید *تی* وبعضی نماز درمقبره نیز مکروه دارند* ست* کل* درگورستان برهنه پا رفتن وبرای میت دعای مغفرت خواستن مستحب است *خت* پایمال کردن قبور بغیر ضرورت مکروه بود* شت* نعلین وکفش پوشیده درگورستان رفتن مکروه است چه مروی است که رسول عم شخصی را دید که درگورستان نعلین درپا کرده میرفت پس آنحضرت فرمود بکش نعلین را* ست* شت*

بخاک برمرو ای آدمی بکشتی وناز که زیر پای تو همچون تو آدمی زاد است

ودر عالمگیری گفته کفش ونعلین درپا کرده درمقابر رفتن نزد ما مکروه نیست *بالای مقابر رفتن مکروه است اما اگر موتی در تابوت باشند نزد بعض

جائز مانند رفتن بر سقف *بق* نق* اگر کسی بقصد قراة قران یا تسبیح یا بجهت دعای مغفرت اهل قبری که حوالی او دیگر مردگان مدفون اند در مقبره رود و پا یش بر قبور افتد نزد بعض باك نیست *جز* عی* آنکه پا از سر نخوت نه نهادی بر خاك *عاقبت خاك شد و خلق بر ان میگذرند اگر کسی در میان گورستان راهی دید و گمان برد که این راه را از بالای قبور احداث کرده اند و از قدیم نیست در ان راه نرود و اگر آن احتمال در دل او نگذرد رفتن بآن راه باك نبود *بق* تی *قن* نق* بر قبر نشستن و تکیه کردن و خفتن و رفتن و استادن و آنرا پایمال نمودن و قضای حاجت انسانی از بول و غایط بر ان کردن و خیو افکندن مجموع هر همه ممنوع است *بق* تی* قن* نق* اتکا و استناد بمنزلهٔ جلوس است *شم* رسول عم فرمود نشستن مردم بر اخگر سوزان یا سیف بران بهتر است از نشستن بر قبر مسلم زیرا که جلوس بر قبر موجب عذاب آخرت است و عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان تر *زی* شخ* شم* نهادن سر بر قبر برای خواب جائز نیست *شخ* هر گاه میت بنهادن سر بر قبرش متاذی می شود بنشستن و پایمال کردن چسان متالم نگردد *نب* ای عزیز در مرور عند القبور بصفت عبرت و حیرت باید بود و راه غفلت نباید پیمود زیرا که چون مردم در گورستان گذرند و از اهل قبور عبرت نگیرند لب بستگان مقابر زبان حال باین مقال بکشایند و خاموشان دیار خاك باین صدای دردناك آواز بآواز در دهند

مکش دامن از ناز بر خاك ما ‌ ‌ ‌ ته خاك بین سینهٔ چاك ما
تو هم روزی از خانه تنها شوی ‌ ‌ ‌ گرفتار این خانه چون ما شوی

بر کندن و بریدن ریاحین و نباتات و سبزه و هیزم تر که بر قبر

رسته باشد مکروه است واگر خشک بود باک نیست * بق * عی *

اگر بود در چمن روزگار هم چو گلی   دمیده بر سر خاک تو خار خواهد بود

چه گیاه و سبزه وجز آن مادام که تر و تازه بود حق تعالی را تسبیح میکند
و ببرکت آن تخفیف عذاب مرده می گردد * ای * کذ * نب * مقبرهٔ قدیمه
هر چند از آثار آن چیزی در ان باقی نمانده باشد مردم را از ان منفعت
گرفتن و در ان بنای عمارت کردن نباید و درگیاه و سبزه و رباحین
آن جا و بایه بردن و چیزی از آنها بریدن نشاید * شخ * کذ * نب *

* وقت سحر گه که سبزه در بستان *   * بدمید ای چه خوش شدی دل من *
* بگذر ای دوست تا بوقت بهار *   * سبزه بینی دمیده از گل من *

فصل ششم در منع ذبح جانور نزدیک قبور ونقل اطعمه واشربه بسوی مقابر *
گوسپند وگاو ومرغ که نذر اولیا ومشایخ و پیران میکنند وبر قبور ایشان
ذبح می نمایند در روایات فقهیه این عمل را نیز داخل شرک ساخته اند
ودرین باب مبالغه نموده واین ذبح را از جنس ذبایح الجن انگاشته اند که
ممنوع شرعی است وداخل دائرهٔ شرک پس ازین عمل که شائبهٔ
شرک دارد اجتناب باید نمود * زی * کذ * وفی مرآة الصفا
ما یفعله الجهلة من الذبح عند قبور المشایخ والشهداء وغیرهم
وعند شراء الدار وعلی البناء الجدید وباب البیوت وعند دخول
الامیر وما اشبه ذلک فهذا یوجب الحرمة اذا کان لغیر الله وان ذکر واسم
الله علیه ویکفرون بذلک وهذا امر غفل الناس خواصهم فکیف بعوامهم
وفی الحمادیة فی کتاب الذبایح وآنچه ذبح کنند برای قدوم امیری
یا بزرگی یا در بنای جدید وگورستان حرام است کذا فی الیتیمیة
وفی ابراهیم شاهی فی زیارة القبور ولا یجوز ذبح الغنم والبقر والدجاج

عند القبور لقوله عليه السلام لاعقر في الاسلام اي ذبح عند القبور * وفي التحفة
لو ان رجلا او امراة ذبح طيرا او شاة فوق قبر ولي او شهيد او غيرهما يصير
المذبوح ميتة والذابح كافرا * اطعمه واشربه وغير آن بمزارات بزرگان بردن
براى تقرب بايشان نه براي حق تعالى بالاتفاق حرام است * بق * نقل طعام
بسوى مقابر در مواسم واعياد وشب برات وغير آن مكروه است * خت *
در عالمگيرى در متفرقات كتاب الاعتكاف ما يوخذ من الدراهم والشمع
والزيت ونحوها وينقل الى ضرايح الاولياء تقربا اليهم فحرام بالاجماع
ما لم يقصد تصرفها لفقراء الاحياء قولاً واحداً وقد ابتلي الناس بذلك
وهمچنين از مطعومات ومشروبات مانند حلوا ومالیده وبلاو وشیر برنج ودهى
وخشكه وشربت وگلاب وبيره پان وجز آن كه پيش قبور كاذبه وتعزيه وضريح
وعلم وشده ونيزه وبيرق وجهندا وآستانه وتهان ومانند آن مي نهند
همه حرام است وممنوع شديد زيرا كه اين چيزها مانند پرشاد بتان
شدند پس تناول آنها حرام گشت * ونان ودليا كه بنام حضرت خواجه
خضر عم درماه بهادون ميكنند وبدريا مي برند همان حكم دارد *

مرد آنانند كز بد گشته اند شرع احمد را بخود بر بسته اند
شرع احمد راه اورفتن بود از طريق وراه بد كشتن بود

علماي وقت را حضرت حق تعالى توفيق دهاد كه بتحسين هيچ بدعت لب
نكشايند وباتيان هيچ بدعت فتوى ندهند اگرچه آن بدعت در نظر ايشان در
رنگ فلق صبح روشن درآيد چه مراد از علم علم شريعت وقرآن واحاديث وعلم
آخرت وراه حق است نه آن علم كه بر در سلاطين وملوك برد يا قاضى ومفتي كند

اى آن كه بعلم خويشتن مغروري ميدان به يقين كه از حقيقت دوري
از علم غرض صحت دين مى بايد چون صحت دين نباشدت رنجوري

پروردگارا بعذاب ارچه که بس نزدیکم | از در مغفرت خویش مگردانم دور
گر نه بخشی گنه ما که ظلومیم وجهول | زچه دانند خلایق که رحیمی و غفور

باب سیزدهم در آنچه میت را بعد از دفن رو دهد و فوائد دیگر و آن مشتمل بر

ده فصل است * فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در مسئول بودن ملائکه و انبیا و اطفال صغار: سوال منکر و نکیر در قبر حق است برای هر میت از مرد و زن مومن باشد یا کافر صالح بود یا فاسق اگر چه در آب غرق شود یا در آتش سوزد یا از صدمهٔ دیوار و مانند آن میرد یا درندهٔ او را خورد و این عذاب عام است هر بنی آدم و جن هرگاه می میرد و از دنیا بیرون میرود در قبر سوال کرده می شود * ای * سوال منکر و نکیر دیگر است و عذاب گور علاحده و ضغطهٔ قبر جداگانه * شرح * مر مومنان را سوال از رهٔ کرامت است و کافران را از روی عقوبت و سوال قبر مختص باین امت نیست بلکه برای سائر امم ماضیه نیز بوده و این قول علمای متقدمین است * خن * له * بعض معتزله و جهمیه از سوال منکر و نکیر انکار دارند و گویند سوال از کسی که حیات ندارد محال است و ما میگوئیم ممکن است باعادهٔ روح در جسد یا خلق حیات در آن بلا روح بحیثیتی که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود * ای * کل * فرشتگان نیز مسئول گردند حتی جبرئیل هم پرسیده شود که چگونه امانت وحی را با نبیا رسانیدی و امر تبلیغ وحی بجا آوردی پس انبیا را حاضر کنند و از ابلاغ وحی و ادای امانت رسالت پرسند * اما در مسئول بودن نبی اختلاف کرده اند و اصح آنست که برای انبیا سوال نبود و اگر بود از توحید و احوال امت بود زیرا که غیر نبی از نبی سوال کرده می شود پس نبی از نبی چگونه مسئول خواهد گشت * ای * کل * و در سوال اطفال صغار و صبیان رضیع مومنین نیز اختلاف است بعضی بر آنند که سوال نکرده شوند و اکثر بر آنکه

مسئول گردند لیکن ملائکه بعد از سوال بامر الله تعالی ایشان را تلقین کنند چنانکه پرسند پروردگار تو کیست و بعد از ان گویند بگو الله تعالی پروردگار من است من بعد گویند دین تو چیست پس بیاموزند بگو دین من اسلام است پستر سوال کنند نبی تو کیست و بعد از ان گویند بگو نبی من محمد است علیه السلام * و بعضی میگویند ملک تلقین نمیکنند بلکه حق تعالی بفضل خود او را الهام میفرماید تا هر یکی سوالات منکر و نکیر را جواب میدهد و همین صحیح است * ای * خا * ما * اگر راه تو دشوار است خوش باش * که اهل اذن کرمهای کریم است * و در سوال اطفال مشرکین ضحاک از ابن عباس روایت کرده که ایشان از میثاق اول سوال کرده شوند و در دخول ایشان در بهشت یا دوزخ اختلاف دارند بعضی گفته اند در جنت باشند و بعضی گویند در جهنم و بعضی برین که خدام اهل جنت خواهند بود * و قول بعضی آنکه اگر در روز میثاق یعنی روز اخذ عهد بلی از اعتقاد گفته باشند در بهشت درآیند و گرنه در نار * و ابو حنیفه رح درین مسئله توقف نموده و محمد رح گفته من یقین میدانم که الله تعالی هیچکس را بیگناه عذاب نکند * ای * تی * فر * * مر * نق * و در کیفیت سوال و ثواب مسلمانان جن امام اعظم رح توقف کرده لیکن کافران جنات بالاتفاق معذب باشند * له * فصل دوم در وقت مسئول شدن میت و در کیفیت سوال منکر و نکیر و صفت ایشان * مشایخ در وقت سوال اختلاف کرده اند بعضی گفته بعد آنکه میت مدفون گردد و خاک بر قبر هموار و برابر سازند و نزد بعضی هرگاه میت تحت خشت و نی و جز آن شود و قول بعضی در حینیکه از دستهای مردم جدا گردد اما قول اول مختار است زیرا که در اخبار و آثار آمده که میت بعد دفن در قبر مسئول میگردد * ای * ما * قال النبی علیه السلام ان العبد اذا وضع فی القبر و تولی عنه

اصحابه وتغير قوا اتاه الملكان فيسالانه*اى* واگر ميت بعد چند روز
مدفون شد درينصورت كجا مسئول گردد در قبر يا در خانه مشائخ درين
باب اختلاف كرده اند بعضي گفته تا در قبر مدفون نگردد مسئول نشود
وبعضى برايكه در شب موت بخانهٔ خود سوال كرده شود كه زمين گرد او مانند
قبر گردد زيرا كه مرويست كه ميت بعد موت بلا فصل مسئول شود اما
قول اول مختار است *اي* نق *مى* واگر كسي در غربت مرد پس اورا
در تابوت نهادند تا در بلد او برند درينصورت كجا مسئول گردد در قبر يا در
تابوت فقيه ابو جعفر بلخى گفته در تابوت سوال كرده شود زيرا كه تابوت
مانند قبر است وابو بكر اعمش گفته در قبر مسئول گردد *اي* واگر كسى
در آب غرق شد يا در بيابان مرد يا در آتش سوخت در وقت غيبت از نظر
آدميان سوال كرده شود واگر كسي را درندهٔ خورد در شكم وي
مسئول گردد *كذا* رسول صلى الله عليه وسلم فرمود وقتيكه ميت
مدفون شود ومردم از آنجا رجوع نمايند روح اورا باز در جسد وى در آرند
انگاه دو فرشته كه يكي را منكر وديگري را نكير گويند در گور در آيند وبانگ
بر مرده زنند واورا فرا گيرند وبنشانند وسوال كنند كه پروردگار تو كيست
ونبي تو كيست ودين تو چيست ومثالى از جمال جهان آراي جناب
رسالت پناه محمد رسول الله صلي الله عليه وسلم را بدو نمايند وگويند در
حق اين شخص چه ميگوئي اگر ميت بندهٔ صالح ومومن باشد بتوفيق و
تعليم حق تعالى در جواب ايشان گويد پروردگار من آفريدگار من است و
محمد رسول الله نبي من واسلام دين من وگواهي ميدهم بجنان وميگويم
بزبان كه اين بندهٔ خاص ومقبول وبرگزيدهٔ خدا وپيغمبر من است
پس فرشتگان ازين جواب شاد شوند وفرشي از بهشت براي او بگسترانند

و لباس جنت اورا بپوشانند و گویند نشستگاه خود از بهشت بنگر پس
مؤمن گوید مرا بگذارید تا بسوی اهل خود رجوع کنم و ایشان را خبر دهم
فرشتگان اورا گویند ساکن باش و خواب کن * اما کافر چون در گور نهاده
می شود روح او زاد رتن باز می آرند تا عذاب سخت تر و بیشتر بر وکنند پس
دو فرشته می آیند و اورا می نشانند و میگویند پروردگار تو کیست و نبی
تو کیست و دین تو چیست و او در هر سوال میگوید افسوس و دریغ که نمیدانم
و نمی یابم و سوالات ایشانرا جواب نمیگوید پس زمین را حکم می شود
تا بروی می پیچد چنانکه اضلاع او مختلف می شود و پهلوی راست
جانب پهلوی چپ می آید و همیشه در زمین باین عذاب میماند تا آنکه
خدای تعالی اورا می انگیزد عیاذاً بالله منها * شت * بدانکه سوال منکر و
نکیر بر چند نوع است گاه میت را بپرسند در حق آن مرد که میان شما بر
انگیخته شده است چه میگوئی واین اشارت است بآن حضرت علیه السلام
بجهت شهرت وحضور وی در اذهان مردم اگرچه غائب از نظر است پس
اگر میت مومن بود میگوید وی بنده خدا و فرستاده اوست اشهد ان لا
اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله مقر شدم که محمد بود رسول بحق
ازین شهادت فردا مگر امان یابم انگاه مرده و فرشتگان گویند چگونه
دانستی که او پیغمبر خدا است جواب دهد که من کتاب حق تعالی را
خواندم و با آن ایمان آوردم و بوی تصدیق کردم بعد ازان فرشتگان گویند
ما میدانستیم که تو چنین گوئی انگاه حکم شود تا برای وی فرشی از فرشهای
بهشت بگسترانند و حله های جنت بپوشانند و قبر او را تا مد نظرش
فراخ گردانند و منور نمایند و دری بسوی بهشت بگشایند تا ازان بوی
خوش فردوس بوی بیاید و روح او بدان بیاساید پس فرشتگان او را بگویند

خواب کن میت گوید باهل خود باز گردم و ایشان را خبر دهم
بستر ملا ئکه گویند خواب کن چنانکه عروس خوابی میکند که بیدار
نمی سازد اورا مگر دوستر اهل وی　یارب تو بهشت اگر بطاعت بخشی
آن مزد بود لطف وعطائی تو کجاست* وگاه بود که فرشتگان میت مومن را
بگویند درحق آن مرد چه میگفتی مرده کلام فرشتگان را نمی فهمد و بایشان
میگوید ایا ازان مرد محمد علیه السلام را مراد دارید فرشتگان بر وجه
انکار و امتحان بگویند چه میگوئی میت گوید شما نمی شنوید واصلا خوف
از ایشان نکند پس درین هنگام برای او دری از درهای بهشت بگشایند
وازنزد وی رجوع نمایند *کل*　گر لا ميز معصیت سیاهت باشد
غم نیست چو لطف حق پناهت باشد　مرویست که اگر کسی با یک ذره
ایمان نیز از دنیا می رود روح مطهر آنحضرت علیه السلام او رامدد میفرماید
و بر جواب فرشتگان تلقین می نماید　ای مطلع آفتاب ذات احدی
نور ازلی چراغ شام ابدی　کس نیست بجز تو دستگیرم دیگر
ای ختم رسل خدا بیدی حد بیدی　واگر میت کافر باشد گفته شود که
درحق آن مرد چه میگفتی گوید کدام مرد گویند محمد علیه السلام جواب دهد
خلق میگفتند که او پیغمبر خدا است لیکن نمیدانم که رسول خدا بود یا نه
پس فرشتگان گویند هرگز ندانستیم که تو چنین گوئی پس برای او دری
از آتش تا روز قیامت گشاده گردد *شعر* کل* واگر میت منافق باشد
گوید من نمیدانم میگفتم آنچه مردم میگفتند وگاه باشد که با حالت
تشکك وعدم تیقن گوید او رسول الله بود پس منکر و نکیر بطریق انکار
اورا گویند تو چه میگوئی آن منافق از قول خود رجوع کرده گوید او رسول الله
نیست پس برای او دری از عذاب شدید گشاده شود العیاذ بالله* کل*

گشادگي وفراخي گور ميت مسلم بعد از تنگي آن وپس از سوال بود اما
براي كافر تنگي گور هميشه باشد *شر* هرگاه ميت غسل داده وكفن
پوشانيده برداشته شود روح او بالاي جنازه رود وبهر جانب كه
جنازه بگردد روح نيز همان طرف بگردد وهرگاه مرده در گور نهاده شود روح
او هم در قبر در آورده شود پس فرشته سوال او را پرسد *من ربك وما
دينك ومن نبيك* پس اگر جواب باصواب گفت قبرش را وسيع گردانند
تا آنجا كه نگاه او كار كند *شر* هرگاه كسي ميميرد صباح وشام
نشستگاه او بار نموده ميشود پس اگر آنكس از بهشتيان باشد بهشت
باو نمايند واگر از دوزخيان بود دوزخ باو معاينه كنانند وگويند اين است
نشستگاه تو كه ترا بروز قيامت دران بنشانند *اي* شر *ست* منكر ونكير
دو فرشته اند بصورت آدميان عظيم ومهيب وسياه رنگ وكبود چشم و
ژوليده مو دندانها چون شاخ چهار پايان از دهن بيرون بر آمده باشد
و از چشم ايشان چون برق آتش ميجهد وآوازشان چون رعد مي آيد
وموبها چون ريشها ي درخت خرما ودستها ي آهني و بدست هريكي
عمودي از آهن بود كه اگر همه اهل دنيا خواهند كه آنرا بردارند نتوانند
فصل سوم در عذاب قبر مراد از قبر عالم برزخ است كه واسطه است ميان
دار دنيا ودار آخرت از وقت موت تا هنگام بعث ونشر وعدم ميان وجودين
وعذاب برزخ رابه سوي قبر اضافت كردند بعلت آنكه قبر اكثر است پس
هركس كه ميرد او را عذاب قبر كه عبارت از عذاب برزخ است خواهد شد
در قبر دفن كرده شود يا نه اگر چه كسي بردار كشيده شود يا در آب غرق
گرديد يا در آتش سوخت حتي كه خاكستر گشت يا سباع او را خوردند
يا در باد تند بر باد دادند *شر* رسول عليه السلام فرمود

عذاب القبر حق *شع* ونیز آنحضرت گفت اهل گور در قبر خویش آنچنان
معذب شوند که آواز های ایشان چهار پایان شنوند *شع* *شع* در عالم
برزخ مطیعان وصالحان دائم در تنعم وتلذذ باشند وکافران جاویدان
تا روز قیامت در رنج وعقاب بمانند   دنیا چه بود دانه نیک وبد مزرعه گاه
می بر دارند هر یکی دانه وکاه   آنکس که بذر نکو کشت نکو خواهد دید
بدکاران راست آخر احوال تباه   واگر میت مسلم عاصی باشد مر اورا
عذاب گور بر اندازه گناه تا روز جمعه آید ونوبت بعد از آن منقطع شود
وتا روز قیامت عود نکند *خت*   گرچه جرم من از عدد بیش است
سبقت رحمتی از آن پیش است   چه عجب گر عذاب ننماید
بر گنه پیشگان نه بخشاید   وحال نیکی وگر [illegible] گور
همچون حال عذاب گور باشد بدانکه عذاب قبر دو قسم است یکی
دائم وآن برای کافران است وبعض مسلمانان گنهکار را هم می باشد
ودیگر منقطع بعد از عذاب راحت ابد وایشان کسانی اند که گناههای
آنان اندک بود بعد از گناه عذاب کرده شوند پس از آن عذاب برداشته شود
وگاهی عذاب از آنها مدفع گردد بسبب دعا کردن کسی در حق وی یا صدقه
دادن برای بستگی و آسایش از عذاب او بجهت حج که کسی برای او کند
یا روزه دارد یا نوافل گذارد وثواب آن را بروح او بخشد *شر* بدانکه
عذاب قبر بر چند نوع می باشد گاهی از ار گردانیده شدن روی میت از
قبله وگاهی بگشادن در های دوزخ بار وسوختن او وگاهی دمار
وگردم [illegible] گر یکی از آنها نمش [illegible] در ساعت [illegible] گستر گردد
وگاهی [illegible] گردیدن روی میت [illegible] خنزیر وگاهی بسلاسل
واغلال وگاهی بضرب عمود آتشین وجز آن نعوذ بالله منها *شع*

یا رب تو بفعل بد من کار مکن یا من تو همان کن که بدان معروفی

*فصل چهارم در آنکه عذاب قبر بعد از احیای میت است یا بوجه دیگر

و در محل عذاب* علما اختلاف کرده اند درین که عذاب در قبر بعد زنده گردانیدن میت است باد خال روح و اعاده آن در جسد یا داشتن روح متصل با تن یا خلق حیات در ان بلا روح بدان حیثیت که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود یا بنوع دیگر که پروردگار خواهد و ما را بدریافت حقیقت آن راه نباشد شده اولی آنست که باصل عذاب ایمان آریم واز کیفیت آن سکوت ورزیم آن را مفوض بعلم الهی جل شانه داریم خواه باعاده حیات در جسد یا بمقابله داشتن روح با بدن یا خلق حیات در ان بلا روح بوجهی که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود یا بغیر آن بوجهی از وجوه که او تعالی داند و خواهد و واجب بر ما تصدیق چیزی است که بثبوت آن وارد شده و آن تعذیب بعد موت است پس ایمان آریم با آن و مشتغل نشویم بکیفیت آن که ما را بدریافت کنه حقیقت وی راه نباشد

مسئله اگر مومنی وفاجری هر دو در قبری مدفون شوند نعیم و عذاب هر دو در ان گور جمع شود نعیم مر مرده مسلم و عذاب مر کافر را بود و اگر زن نصرانیه از مرد مسلم حامله شده میرد و دفن کرده شود در گور او نعیم و عذاب هر دو فرود آید نعیم پسر را بر دو عذاب مادرش* بدانکه در محل عذاب اختلاف کرده اند بعضی گفته عذاب بر روح بود زیرا که حقیقت آدمی روح است نه جسم و از ینجاست که عنده اهل سنت و جماعت بعد موت با روح است برای باقی بودن آن نه با جسم بجهت فانی شدن آن و بعضی گفته اند عذاب بر بدن است و صحیح آنست که عذاب و عقاب و نعمت و راحت بعد موت در قبر و روز قیامت در هر دو متعلق است

را بدان هر دو را می باشد اگرچه جسم خاک گردد باتفاق علمای اهل
سنت * واحادیث وآثار واخبار درین باب بیش ازانست که در شمار درآید
* شخ * شر * قوم مبتدع واهل هوا که اکثر معتزله و بعضی مرجیه باشند
انکار از عذاب قبر دارند ومیگویند که تن بی جان را عذاب متصور نباشد
و اگر جان در تن میت درآرند وعذاب کنند هم روا نیست زیرا که
درینصورت میت زنده می شود پس دوم بار مرده گردد و بار دوم مردن نیست
پس عذاب گور ممکن نبود و ما میگوییم میت را عذاب گور هست چه تن
میت را عذاب میکنند وجان در تن نمی آرند اما جان را متصل با تن وتن
را متصل با جان میدارند پس دوم بار مردن نباشد وعذاب جان وتن هر دو را
بود زیرا که چون تن خاک شود آن زمان جان متصل خاک تن ماند پس
عذاب هم خاک بدن وهم جان هر دو را باشد واحادیث مشهوره که قریب بحد
تواتر رسیده درینباب ورود یافته * شر * آسوده اند مرده گان از عذاب قبر
این اعتراض را دل بیدار می رود باید دانست علاقه روح با بدن بعد
موت هم باقي مي ماند اگرچه مانند علاقه حیات متعارفه نمي تواند شد
که مقتضي خواب وخورش وموجب دیگر حوائج گردد مگر همین قدر که ترتب
سماع وعذاب بران تواند شد و موت در عالم دنیا عبارت است از انقطاع
تعلق روح ومفارقت آن از بدن مفارقتي که بسبب آن بدن محتاج بخواب
وخورش ودیگر امور ضروریه نباشد وتبدل حالی است بحالی دیگر ورفتن
از خانه بخانه یعنی از دار دنیا بدار آخرت * وما الموت الا رحلة غیر انه *
من المنزل الفاني الی المنزل الباقي * و نزد بعضي موت صفت وجودیه
است ضد حیات وبعضي گفته اند موت عدم حیات است از چیزی که
از شان او حیات است * بق * سه * بدانکه از اقوال محدثین ظاهر مي شود که

مرده را بعد از جواب و سوال و نمودن جای از بهشت و دوزخ و فتحه با چه
می میرانند و در حشر بهیئت زنده میگردانند و در گور تا قیامت بعضی متنعم
و بعضی معذب می باشند * و تواند بود که خدای تعالی با وجود موت و عدم
تعلق روح ببدن شعور و ادراکی ببدن اکند که رنج و راحت را دریابد * شعر *
آنروز که مجاز بیر زمین خواهد بود   یا رب به ازین یابد ازین خواهد بود
بر روی زمین نیست خلاوت مشکل   در زیر زمین اگر چنین خواهد بود
رسول علیه السلام فرموده قبر اول منزل از منازل آخرت است و آخر منزل
از منازل دنیا پس اگر کسی از جواب و سوال قبر برست چیزی که پس
از وی باشد آسان تر ازان بود * و اگر از عذاب قبر نجات نیافت آنچه پس
از وی و را بیاید دشوارتر و سخت تر ازان باشد * پس چون گنهکار را ول
پرسش معذب نشد و رهای یافت بعد ازان بر وی هیچ عذاب و عقاب نیست و
و اگر نوع دیگر واقع شود همیشه بر و سختی بر سختی بیش آید * بیت *
ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت   تاب قهر تو نداریم خدایا زنهار
هر که احوال گور بر وی آسان بود احوال آنچه بعد از گور بود آسان تر باشد و هر که
احوال گور بر وی دشوار شود احوال آنچه بعد از گور است بر وی دشوارتر بود
العیاذ بالله منها * رسول علیه السلام فرمود گور باغی است از باغهای بهشت
برای صالحان یا مغاکی است از مغاکهای دوزخ برای فاسقان * شعر *
ای آنکه تراست کبریا و عظمت   و زتست بعالم همه جا بو حشمت
گرد رعوض کرده جز اخواهی داد   الله غفور است لیک از کرمت
* فصل پنجم در ضغطه * ضغطه قبر عبارت است از باهم آمدن هر دو طرف گور
بر بدن مرده و پیچیدن آن بر وی و آن برای هر همه از مسلم و کافر حق و تا بتست نه
صالح و نه بدکار ازان نجات می یابد و نه طالح و بدکار لیکن فرق میان مسلمانان

وکافران این است که کافرانرا در گور ضغطه وشدت همیشه باشد ومومنانرا این مطلع
را در ابتدای فرود آمدن در قبر پستر کشاده شود وتنگی آن زایل گردد * شعر *

روز اجل چون سفر جان شود • جان سوی منزلگه جانان شود
تنگی وتاریکی گور لحد • خوابگه این تن بیجان شود
از دو طرف گور بگیرد کنار • از کرم حق مگر آسان شود

بعد از سوال منکر ونکیر زمین را حکم میشود تا بر میت می پیچد
ومدخل اعضای او مختلف میشود چنانچه بعض آن در بعض می چسپد
واستخوانهای پهلوی راست سوی چپ واستخوانهای پهلوی چپ
سوی راست بر وند وبشکنند * واگر میت کافر باشد تا آنکه خدای
تعالی اورا برانگیزد همیشه در زمین باین عذاب بماند * قطعه *

ما با سلام گشته ایم عزیز • مردم عاقل این قدر دانند
هر که عزت نه جست از اسلام • کرد گارش ذلیل گردانند

رسول علیه السلام فرمود گوررا افشاردنی است که مرده را بیفشارد اگر
هیچ مومن از ضغطه وفشردن گور وعذاب قبر بسبب عمل خوبش نجات
یافتی سعد بن معاذ از ان برستی وحال آنکه عرش رحمن بمرگ وی
باهتزاز در آمد * دانستنی است که آنچه پس از سوال منکر ونکیر وشداید قبر
وضغطه گور بود اول آن نفخه صور است انگاه هول روز قیامت ودرازی
وگرمای آن انگاه هول ترازو یا کفه حسنات گران تر یا کفه سیئات
انگاه هول مظالم خصمانت وجواب ایشان انگاه هول دوزخ وزبانه وانکال
واغلال وزقوم ومار وکژدم وعذابهای دیگر * کت *

فلو انا اذا متنا ترکنا • لکان الموت راحة کل حی
ولکنا اذا متنا بعثنا • ونسال بعد ذا عن کل شی

هر کرا زیر خاک شد منزل *دو فرشته بصورت هائل*
پیش آیند زایزد متعال *امتحان را ازو کنند سوال*
که خدای تو و نبی تو کیست زان همه دین که بود دین تو چیست
گر دگوید جواب شان بصواب *برهد از غم و عذاب و عقاب*
فسحت قبر او بیفزایند *روزنی از بهشت بگشایند*
گردد او را زمان چه صبح و چه شام *که کجا دارد از بهشت مقام*
ورنگوید جواب شان درخور *آهنی گرزی آیدش بر سر*
ناله او بوقت گرز خوری *بشنود غیر آدمی و پری*
آدمی و پری اگر شنوند *همه از خواب و خور نفور شوند*
تنگی گورش آنچنان فشرد *که دو پهلوی او زهم گذرد*
بگشایند روزنی ز سقر *تا در آن بنگرد بشام و سحر*
جای خود را به بیند از دوزخ *آوخ از حالت چنان آوخ*

فصل ششم در موجبات عذاب قبر و اسباب نجات *در صلوة مسعودی وغیره آورده که بیشتر عذاب قبر بسبب عدم طهارت از بول و ناپاکی جامه و بجهت نمیمه و سعایت است* بگذر از غیبت و سخن چینی *کین دو باشد نشان بی دینی .. رسول عم فرمود بدن و جامه را از آلودگی بول نگاهدارید که اکثر عذاب گور از عدم احتراز از بول می باشد
با طهارت باش و پاکی پیشه کن ازعذاب گور نیز اندیشه کن
ونیز انحضرت علیه السلام فرمود عذاب قبر بسبب عدم اجتناب از آلودگی بول می باشد و از اشد و سخت ترین اسباب عذاب گور است* شعر*
روزی که زغصه نه افلاک روی دامان زجهان فشانده در خاک روی
باید که ز آلایش تن باشی پاک حیف است که پاک آمده و ناپاک روی

هرکه در هر شب جمعه دو رکعت نماز بکذارد در هر رکعت سورهٔ فاتحه
یکبار و اذا زلزلت الارض پانزده بار بخواند و بعد فراغ از نماز بگوید یا حي
یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام از عذاب قبر و ضغطهٔ آن محفوظ ماند *و بروایتي
در هر دو رکعت سورهٔ فاتحه یکبار و آیت الکرسی و اذا زلزلت الارض سه بار
شخ کسیکه در ایام مرض موت سورهٔ اخلاص بخواند هرقدر که تواند از فتنه
وضغطهٔ گور ایمن ماند * شخ *شر* مداومت تبارک الذي بیده الملک
در هر شب بعد نماز عشا موجب امن از فتنه و عذاب قبر است *خت*شر*
هرکه هر روز صد بار بگوید*لا اله الا الله الملک الحق المبین*در وحشت
قبر انیس او بود و درهای بهشت بروکشاده شود * شخ*رباعي*
غمناکم وا زپیش تو با غم نروم جز شاد و امید وار و خرم نروم
از حضرت بیچون تو کریمی هرگز غمناک کسي نرفت و من هم نروم
باید دانست که بعض مردهٔ را فتنهٔ گور نمیرسد و سوال منکر و نکیر
نمي شود و آن برسه وجه است یکي مضاف است بسوی عمل که اعمال صالحه
مانع فتنهٔ قبر شوند مانند جهاد وغیره و دوم وجه مضاف است بسوي
حال بلا که بمرگ فرود آمد چنانچه شدت و کثرت مرض و سختی نزع و
طاعون و اطلاق و اسهال وغیره و وجه سوم مضاف است بسوي زمان چنانچه
روز جمعه و شب آن و رمضان سیما لیلة القدر و روز عاشورا و رجب خصوصا
شبی که در ان رغائب است و یوم الاستفتاح و شعبان علی الخصوص شب
برات و عشره ذي الحجه خاص تر یوم الترویه و عرفه و روز عید الفطر و
روز عید الضحی * شخ *شر* *سالک این منهج خوف و رجا*
در شر و خیر است ز حق مبتلا *برد غنیمت ز جهان هرکه او*
ماند سلامت ز عذاب خدا فصل هفتم در خطاب اعمال و قبر

واهل قبر با میت * هرگاه مرده مدفون گردد اول چیزیکه نزد او بیایند اعمال
وی باشند که متمثل بصورتی شده گرداگرد جمع آیند والله تعالی آنهارا
در سخن آرد پس گویند ای بندهٔ منفرد در گور خود من عمل توام آنگاه
مرده گوید کسان و اولاد و قبائل و عشائر من و آنچه الله تعالی مرا مالک
آن گردانیده بود کجااند عمل وی گوید همه از تو جدا شدند و هر یکی
را پس پشت خود گذاشتی و سوای من کسی همراه تو نیامد و امروز بجز من
کسی همدم و انیس و مونس و جلیس تو نیست * آنچه در گور با تو خواهد ماند
عمل نفس تست پاک و پلید * پس مرده گوید ای کاشکی من ترا بر کسان و اهل
و عیال خود و متاع دنیاوی برگزیدمی و از آنچه جز تست دامن برچیدمی * شعر *
دردا که صرف شد بعبث روزگار ما   کاری نکرده ایم که آید بکار ما
رسول عم فرمود اهل و مال و عمل میت اتباع جنازهٔ او میکنند و پس از
تدفین هر دو واپس باز میگردند اما عمل باز میماند پس اگر عمل میت
خیر بود در احسن صورتی مصاحبت او کند تا میت تا ایام قیمت میت بآن
انس گیرد * و اگر عمل او شر بود در اقبح صورتی مصاحب او گردد که میت از
صحبت او متألم شود * شعر * نفع و ضر و خیر و شر ای دوستان چون بر شماست
* اعملوا ما شئتم ان القبر صندوق العمل * اندر خبر است که چون بندهٔ
صالح و مطیع را در گور نهند اعمال صالحهٔ وی گرد وی فرا گیرند و
ویرا نگاه دارند و چون ملائکهٔ عذاب آیند کردارهای نیک وی آنهارا
باز دارند پس ملائکهٔ رحمت بیایند و برای وی فرشی از بهشت بگسترانند
و گور بر وی فراخ گردانند و قندیلی از بهشت بیاویزند تا روز قیامت
در نور آن باشد * کت **   در حسن عمل کوش که بعد از مردن
چیزی که بکار آید این خواهد بود   رسول علیه السلام فرمود الله تعالی

علم عالم با عمل را در گور وي صورتي سازد تا تا روز قيامت با وي بمو انست
پردازد و حشرات را از و دفع سازد *شر* قبر منزل وحشت است و عمل صالح
ازان نجات مي بخشد پس اگر ميت فاسق و طالح بود قبرش حفرهٔ از حفرهاي
نيران گردد و اگر مطيع و صالح باشد روضهٔ از رياض جنان شود *شع*

قابعان زا وعلاهٔ حسن الماب   مكران راهيبت ذوقوا العذاب

رسول فرمود وقتيكه مرده مدفون شود گور اورا گويد اي پسر آدم بچه چيز
غره و فريفته شدي و چگونه مرا فراموش كردي ايا ندانستي كه من خانهٔ
وحشت و خانهٔ غربت و وحدت و كاشانهٔ محنت و ظلمت ام و از صفت هول و
تنگي من بسيار با تو گفته بودند پس چه چيز آماده كردهٔ و براي من آوردهٔ

همين چه آوردين دستاويز را   *ارمغان روز رستاخيز را*

پس گويد اي مغرور بر پشت زمين از كسان و خويشان خود كه در
شكم من غائب شدند چرا پند نپذيرفتي و عبرت نگرفتي و حالانكه
ترميديدي كه ايشان را درجائي مي برند كه از رفتن بآنجا
گزير نيست و ازان مخلصي ني اگر تو در زندگاني خود مر حق را بندهٔ مطيع
بودهٔ امروز بر تو رحمت كننده ام و اگر عاصي بودهٔ زحمت دهنده ام *شر*

هر فطيري كه پختهٔ همه عمر   *توشهٔ راه تو همان باشد*

رسول صلي الله عليه وسلم فرمود هرگاه بندهٔ مومن مدفون شود گور اورا
گويد خوش آمدي زود است كه صنعت من به بيني پس گور او بقدر از ع
نظرش كشاده شود و آنرا دروازهٔ بسوي بهشت باشد و وقتيكه بندهٔ گنهگار
يا كافر مدفون گردد گور اورا گويد بد آمدي و مبغوض ترين كسان هستي
پس زمين بر وي باهم آيد تا آنكه از هر چهار جانب ملاقي شود و استخوان
پهلوهاي وي مختلف گردد پس هفتاد اژدها بر وي برانگيخته شود كه اگر

یکی ازان در زمین بد مد تا قیام قیامت چیز نیاید ران نروید * شعر *

اگر را نی ز راه عدل رانی　وگر خوانی ز روی فضل خوانی
مرا با راندن و خواندن چه کار است　اگر رانی وگر خوانی تو دانی

رسول علیه السلام فرمود هر که می میرد پشیمان می شود اگر نیکوکار است
نادم گردد بر آن که چرا اعمال صالحه زیاده ازان نکرد * بیت *

چون دید نی است نیک و بد خلق را جزا
ای کاش نیکی از همه کس بیش کردمی

و اگر گنهگار بود ندامت خورد ازان که چرا ازتکاب اعمال قبیحه باز نماند
ای وای ما که از سر غفلت تمام عمر　کاری نساختیم که آید بکار ما
در حدیث آمده است که در قبر عاصی هفتاد کژدم و اژدها بود که اگر یکی
دم زند تمامی را بسوزد و بتحقیقت آن مار و کژدم همه صورتهای صفات
ذمیمه و افعال قبیحه و تعلقات دنیاویست که دران عالم بمار و کژدم
متمثل شوند و ذکر عدد هفتاد برای بیان کثرت است یا بجهت اطلاع
شارع بر عدد اصول صفات * تن * بعد مدفون شدن مرده مردگان همسایه
با وی بگویند ای واپس مانده در دنیا تو باز پس مانده بودی و ما از پیش
بیامدیم چرا بما عبرت نگرفتی آیا از پیش شدن ما ترا خبری و از مردن خود
فکری نبود و منقطع شدن اعمال ما را ندیدی و باندیشه مآل کار نرسیدی
و حال آنکه تو در مهلت بودی و تدارک ما فات ننمودی * شد * رباعی *

یاران بهوس نفس شمردند عبث　رنج او هام چندن بردند عبث
نی برگ عدم بود و نه سامان وجود　بیفایده زیستند و مردند عبث

فصل هشتم در علم و ادراک موتا بر احوال و اعمال احیا و بامور و واقعه دنیا
و غیر آن و در ملاقات کردن ارواح موتای سابق با روح میت لاحق *

آموریکه در دنیا بوقوع می آید اموات هم ادراک واحساس آنهمه بحسب مشیت ایزدی میکنند گاهی باطلاع ملائکه وگاهی باطلاع موتای دیگرکه بعد از ایشان بایشان ملحق گردند وگاهی باطلاع الهی بی وساطت دیگری ایران آگاهی یابند *شر* دانستنی است که روح زندگان باروح مردگان درمنام ملاقات میکنند ویکدیگررا میشناسند وباهم پرسش حال ومکالمه می نمایند پس حق تعالی [illegible] را مقید وبند کند وروح زنده رابسوی جسد او بازفرستد *شرح* رای انسان دوروح است روح ذی سفر وروح ذی حضر روح ذی سفروقت خواب بیرون رود وروح ذی حضرعند الموت خارج شود* وبعضی گفته اند در بنی آدم نفس است وروح ودرمیان ایشان علاقه ایست مثل شعاع شمس* نفس آنست که با آن عقل وتمییز است وروح آنست که با آن تنفس وتحرک است پس هرگاه بنده میخوابد حق تعالی نفس اورا قبض میکند نه روح را وشعاع آن درجسد باقی میماند پس نفس وقت خواب سیرمی نماید وچیزی راکه حق تعالی میخواهد می بیند وهرگاه بنده از خواب بیدارمی شود نفس بسرعت طرف جسد عود میکند *شح* رسول عم فرمود اعمال نیک وبد مردم دنیا درقبوربآبائل وخویشان ایشان عرض کرده می شوند پس ازاطلاع براعمال صالحه خوش حال وازآگاهی برکردارهای نیکوهیده ناخوش میگردند وگویند بارخدایا ایشان راازین اعمال بازداری وبرمسلک صواب آری وگناهان ایشان راعفونمای وتوفیق عبادات وطاعات واعمال صالحه وافعال مرضیه عطافرمای *شر* ونیزآنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم درروزدوشنبه وپنجشنبه اعمال بندگان برحضرت حق تعالی واعمال امت برپیغمبران علیهم السلام ودرروز

جمعهٔ اعمال برادران وخویشان واولاد واحفاد براخوان وقریبان وآبا وامهات
عرضه داده میشوند پس بدریافت نیکیهای ایشان خوشوقت وبشنیدن
اعمال زشت غمگین میگردند *شعر* مردم درخواب غفلت اند چون
بمیرند متنبه شوند که برچنین اعمال در دنیا بودیم قال النبی علیه السلام
الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا *مرویست که رسول عم فرمود میت
می شناسد ومی دریابد که کدام کس اورا غسل میدهد وتجهیز میکند وکفن
می پوشاند وکدام کس اورا می برد وکدام پس روی جنازهٔ او می نماید
وکدام در قبرمی نهد *شعر *خت* ای *کد* موتا با خبا را حیا مشتاق
ترازان می باشند که مسافر در سفر بعید آرزومند اطلاع احوال
واصغای اخبار اهل وعیال خود *شعر* چون کسی بمیرد ارواح اهل
وعیال او که پیش ازوی مرده اند نزد او می آیند وازاحوال کسی که
پس ازوی مانده است می پرسند اگر برصلاح ایشان خبر یابند فرحناک
واگر برفسق وفجور مطلع شوند غمناک گردند *ازینجا معلوم شد که برای
ارواح حیات است وایشان فرحناک ودردناک میشوند *شعر *وچون ارواح
ازحال مردی که پیش ازمرگ این شخص مرده باشد وبا ایشان ملاقات
نشده پرسند که حال فلان چیست روح آن مرده گوید البته آنکس پیش
ازمن مرد اما نزد شما نیامد ارواح انا لله وانا الیه راجعون خوانند وگویند
که او را بسوی ماویه که جای بد است بردند ومن همیشه توقع قدوم وامید
ملاقات او میداشتم *شعر* ونیز آنحضرت فرمود وقتیکه کسی بمیرد اقربا و
خویشان او که پیش ازوی مرده اند نزد او جمع آیند واو با یشان خوشحال گردد
وایشان بوی خوشوقت شوند چنانکه کسی ازسفر سوی کسان خود بیاید *شعر*
مردم که زیکدگر جگر ریش ترند   جمعی پستر جماعتی پیشترند

در غربت مرگ بیم تنهائی نیست   یاران عزیز زان طرف بیشترند

فصل نهم در مقام ارواح * ارواح پیش ازان که درون رحم در جسد دمیده شوند در خزانه از خزاین عرش می باشند * خت * حق تعالی بر صورت وهیئت هر قالب آدمی روحی آفریده است چنانچه آن قالب روحی غلاف این روح بود * خت * در تهذیب الصلوة گفته در انسان سه روح است * یکی جار که آن در وقت خواب بیرون رود * دوم مقیم که آن در حین موت خارج شود * سیوم امین که همراه وجود باشد وجواب سوال منکر ونکیر دهد * ودر بحر الکلام وخزانة الروایات آورده که ارواح بر پنج وجه اند * یکی ارواح انبیا که چون از جسد خود بیرون می آیند مانند صورتهای خود که در حیات داشتند در لطافت وبوی خوش چون مسک وکافور میگردند ودر بهشت میباشند میخورند ومی آشامند ومتنعم می شوند ودر شب بسوی قندیلهای که زیر عرش آویخته شده اند می آیند وجا میگیرند * دوم ارواح شهیدان که چون از بدنهای خود بیرون می آیند در حوصلهای پرندگان سبز رنگ که در جنت است داخل می شوند واز نعمتهای بهشت هر چه مطلوب ایشان باشد میخورند ومی آشامند وبناز وآسایش می مانند ودر شب طرف قنادیلی که زیر عرش معلق است می آیند وجا میگیرند * سوم ارواح مطیعان از مسلمانان که پیرامن بهشت باشند نمیخورند ونه بچیزی فائده میگیرند ولیکن سوی بهشت می نگرند * چهارم ارواح گناهگاران از مسلمانان که بر حسب مراتب در آسمان دنیا یا درمیان آسمان وزمین در هوا معلق باشند * پنجم ارواح کافران که در شکم جانوران پرندسیاه زیر زمین هفتم در سجین باشند وآن ارواح بجسدهای خود اتصال وعلاقه دارند پس ارواح کفار معذب شوند وبدن ایشان از معذب شدن ارواح

هرد ناک وحشتالم میگردد مانند آفتاب که در آسمان است و نوروی در زمین باشد انتهی * و امام احمد رح گفته مستقر ارواح مومنان بهشت است و قرارگاه ارواح کافران دوزخ * و بعض علما بر آنند که جمیع ارواح بمقامی از زمین جمع کرده می شوند پس ارواح مومنان در چاه زمزم باشند و ارواح کافران در زمین برهوت و آن میدانی است در دیار حضرموت * و بعضی گفته اند ارواح مسلمانان در موضع اریحا جمع می شوند و آن موضعی است در ملک شام و ارواح مشرکان در مکان صنعا فراهم می آیند و آن قصبه ایست در یمن * و ارواح اولاد صغار مسلمانان که در طفلی می میرند در شکم کنجشکان سبز می باشند و در بهشت هر جا که میخواهند میچرند و از میوجات آن میخورند و از آب های آن می نوشند * شر * تنبیه ای عزیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد ارتحال بدار آخرت یک لحظه امهال و تاخیر نکنند چنانچه حق جل و علا در کلام مجید می فرماید اذا جاء اجلهم فلا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون *

*لا نامن الموت فی طرف و لا نفس * *و ان تمنعت بالحجاب و الحرس *

*فلا یزال سهام الموت نافذة * *فی کل مدرع منها و مترس *

اگر ز آهن و پولاد سور و حصن کنند بوقت وعده اجل اندر آیدش از در

از ناوک دلدوز قضا امن مباشید هر چند که در دیده سوزن بگریزید

پس بر عاقل یگانه لازم و بر کامل فرزانه واجب و متحتم است که بر ولایه روزگار بی وفای غدار قرار ندهد و بر موهبت بی ثباتش غره نه شود که دنیا داریست بی ثبات و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد

جهان جام و فلک ساقی اجل می خلایق باده نوش مجلس وی

خلاصی نیست هرگز هیچ کس را ازین جام و ازین ساقی ازین می

در خلق زبس بیخبری بیشتر است　　افسوس که شتکان بدل نیشتر است
بر صورت حال خود کسی وانرسید　　عبرت دو قلم زهر یکی بیشتر است

باب چهاردهم در مصیبت و سوک و آن مشتمل بر چهار فصل است *

فصل یکم در جواز سوک تا سه روز * اهل میت را تا سه روز برای مصیبت در خانه یا در مسجد نشستن باک نیست تا مردم بیایند و تعزیت او نمایند و ترک آن احسن * تبی * عی * ما * نشستن اهل میت برای مصیبت و سوک تا سه روز یا کم ازان در خانه و مانند آن رخصت است و در مسجد مکروه و ترک افضل و اولی * بق * تبی * در * فر * نب * نشستن اهل مصیبت بر در سرا و خانه و راه و مانند آن تا مردم برای تعزیت بیایند اشد مکروه است زیرا که از رسوم اهل جاهلیت بوده و آنحضرت ازان نهی فرموده * ی ابق * شخ * نب * ما * نشستن برای مصیبت تا سه روز بغیر ارتکاب از امور محظوره و بدون گستردن فرش و اتخاذ طعمه باک نیست * بق * زی * ما * گستردن فرش بر راه و قیام بر قوارع طریق تا مردم بر اهل میت جمع آیند از اقبح قبائح است * بق * عی * نق *　　* رباعی *
گر کاخ تو از سپهر اعظم سازند　　ور کار تو چون سلسله درهم سازند
هم عاقبت این سرای فانی ترا　　ترکان اجل سرای ماتم سازند
صاحب مصیبت را اکثر اوقات لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گفتن سنت است * خت * له * زنان را در مصیبت شوهر تا چار ماه و ده روز ایام عدت سوک داشتن واجب است امّا نه برسوم جاهلیت و امور غیر مشروعه بل بترک جمله زینت و عطریات پس در ایام عدت از زینت نکنند و پارچهٔ معصفر و مزعفر و حریر و دیبا و زربفت و مانند آن نپوشند و سرمه نکنند و حنا نه بندند و از خانهٔ شوهر بیرون نیایند مگر روز از نه عند الضرورت

وبرفوت دیگری از عزیزان وبرادران وخویشان همچو مرد ابن زیاده بر سه
روز سوگ داشتن او را حرام است *کل* به* تسوید لباس در مصیبت
مردانرا مکروه است وزنان را جائز *تي *عی* کل *فصل دوم در منع نوحه
وصیاح وجوار گریه بغیر آواز *شیون ونوحه وگریه با آواز بلند مکروه بکراهت
تحریمی است *عي* ومویه که د زان نلبه وجزع وفزع باشد نامشروع
ونا مرضي *بر* تی* شت *ما* چرا غم خورد زیرك هوشیار
چو زآغاز میداند انجام کار کسي را که انجام کار این بود
پي دیگران ازچه غمگین بود روي خراشیدن وموی پریشان
کردن وخاك بر سر انداختن ودست بر سر وسینه وزانو وطبانچه بر
رخساره زدن ودست ورخ سیاه کردن وگریبان چاك نمودن وجامه دریدن و
چادر وردا بر سر ودوش افگنده وسرو پا برهنه عقب جنازه رفتن ونائحه صائحه
را چیزی دادن ودر خانه سیاه کردن وآتش بر قبر افروختن مجموع هر
همه از اعمال ورسوم جاهلیت است حرام ومنهی در اسلام هر که ازینها
چیزي در مصیبت کند حق تعالی به سوي او بنظر رحمت ننگرد *ها* تي*
بران گروه بخندد فلك که بر بد ني *که روح دامن از بر کشید میگریند
همه مسافر وانگه زجهل خویش مقیم *بران که پیش بمنزل رسید میگریند
حدیث متفق علیه است لیس منا من ضرب الوجوه ولطم الخدود وشق
الجیوب ودعي بدعوي الجاهلیة *بق* ست* فر* وایضا قال عم
انا بري ممن حلق وصلق وخرق * من بیزارم از کسیکه بستر د موي
سر را در مصیبت وبلند کند آواز خود را بگریه وپاره کند گریبان را
*ست * شت* وایضا قال عم لعن الله الصالقة والحالقة والشاقة
*بق *فر* ونیز آنحضرت صلي الله علیه وسلم فرمود من خرق قمیصه

في المصيبة خرق الله دينه * اجما * ونيز فرمود عم النائحة ومن حولها ومعينها فعليهم لعنة الله تع والملائكة والناس اجمعين * خت * دانستني است كه مصيبت يكي است وچون صاحب مصيبت جزع وفزع كند دو مصيبت شود يكي همين مصيبتي كه بدو رسيده است دوم رفتن مزد و آن بزرگترين مصيبتهاست * علي رض فرمود الجزع عند البلاء تمام المحنة
اگر ز سهم حوادث مصيبتي رسدت * درين نشيمن حرمان كه موطن خطر است
مكن بدست جزع جامهٔ صبوري چاك * فوات اجر مصيبت مصيبت دگر است
و نيز گفت رضي الله عنه من عظم المصائب ابتلاه الله بكبارها
ورنه اگر غمي رسدت تنگدل مباش ۞ روشكر كن مباد كزان هم بتر شود
گريستن بر مرده با رقت قلب بغير نوحه و روان كردن اشك بدون بلند كردن آواز باك نيست و بران مواخذه نيست * بق * تي * عي * فر * ما *
* ز آه و ناله توان كرد سينه را خالي * دل پر آتش و چشم پر آب را چه كنم
گرفتم اين كه ببندم زبان ز ناليدن ۞ طپيدن دل پر اضطراب را چه كنم
ابو داود و ترمذي از حضرت عايشه رض آورده اند كه رسول عليه السلام باوجوديكه راضي ترين خلق بقضاي الهي و شاكر و صابر ترين از هر مخلوق بود بعد از موت عثمان بن مظعون گريه كرد و چشم مبارك وي اشك ميريخت و هرگاه ابراهيم پسر آنحضرت صلي الله عليه وسلم نزديك بجان دادن بود چشمهاي آنحضرت بگريه در آمد و فرمود چشم اشك ميريزد و دل اندوهگين ميشود پس عبد الرحمن بن عوف گفت يا رسول الله تو با اين معرفت و جلالت شان گريه ميكني و اشك ميريزي و حال آنكه مارا ازان منع ميكردي آنحضرت فرمود اي پسر عوف اين اشكها اثر شفقت و رحمت و علامت رقت قلب است بر مقبوض به شاهد حال وي كه با اين

ضعف بنیست بلت نزع مبتلاست نه از جهت جزع و بی صبری و ناشکیبای
چنانکه توخیال کردهٔ ومن شما را نهي نکردم مگر از دو آواز فاجره که حضرت
پروردگار آنرا لعنت کرده است یکي آواز سرود هنگام نعمت دوم آواز نوحه
وندبه که مزامیر شیطان اند وقت مصیبت لیکن این گریه اثر رحمت است
که الله تعالی در قلوب رحما نهاده *ست* و نیز آنحضرت عم فرمود خدای
تعالی باشک چشم واندوه دل عذاب نمی کند بلکه عذاب الٰهي و رحمت
وي همه مترتب بر فعل زبان میگردد اگر نوحه کرد یا سخني ناشایسته گفت
مستحق عذاب گردد واگر حمد خدا گفت وآیه ترجیع خواند مستوجب
رحمت وثواب شود *شم* و نیز فرمود هرچه از چشم باشد که گریه است
واز دل که غم واندوه است از خدا است یعني راضي است ازان وچیزیکه
از دست و زبان باشد از شیطان است یعني خوش میشود بدان زیرا که
آدمي ازان در معصیت می افتد *شت* رسول علیه السلام فرمود مومن
هرگاه مي میرد چهل صباح مصلا ي او ومصعد عمل او از آسمان ومسکن
او از بقاع زمین بر وی میگریند *شع* و نیز آنحضرت فرمود براي
هر مسلماني در آسمان دو دراست دری که ازان اعمال صالحهٔ او بالا مي رود
ودری که ازان رزاق او فرود مي آید پس چون مسلمان مي میرد آن هردو
در بر وي میگریند بجهت حرمان ازین سعادت وفقدان این نعمت * بکا ي
باب صعود از جهت آنکه بدان مشرف میشد وگریهٔ در رزق بسبب آنکه
رزق بر اعمال صالحه معین بود *شت* *شع* *شر* آنحضرت علیه السلام
فرمود هرگاه مومني در غربت بمیرد و کسي از گریه کنندگان او در
آنجا نبود الله تعالی او را عذاب نکند وبفرماید تا ملائکه سماوات
وارضین بر وي بگریند * شت * شر * بیکسان را کسي در کار نیست

*ابر خواهد بر مزار ما گریست مرویست که هرگاه مومن می میرد ملائکه گریه کنندگان او را مساعدت و معاونت میکنند و اگر کسی از ایشان نباشد ملائکه خود بگریند و چون کافر می میرد هیچ موضعی گروی بکا نمیکنند قال الله تعالی فما بکت علیهم السماء والارض *یعنی فرعون وقوم او* شع* له سفیان ثوری روایت کرد که سرخی که در آسمان می باشد بکای آن بر مومن است برای کرامت او نزدیک الله تقدس و تعالی *شر* فصل سوم در آنکه نوحه و بکای اهل میت موجب عذاب مرده می شود *در احادیث صحیحه آمده *ان المیت یعذب ببکاء اهله علیه *مرده عذاب کرده می شود در قبر بسبب نوحه و گریه کردن اهل و عیال و کسان وی بر وی *نق *ما* و در روایتی کسیکه نوحه کرده شود بر وی عذاب کرده شود روز قیامت* و ام المومنین عایشه رض این حدیث را ابرو حیکه معنی آن بظاهر در فهم در می آید انکار کرده و استبعاد نموده و گفته آنحضرت علیه السلام هرگز این چنین نگوید کسی بگناه دیگری حرام عذ[illegible] شود و فرموده شما را قران مجید درین باب بس است *ولا تزر وازرة وزر اخری* [illegible] ردرره ابت دیگر آمده که عایشه رض گفت پیغمبر خدا فرموده که میت عذاب کرده میشود بجهت بکای اهل وی بر وی بلکه حق تعالی عذاب مر کافر را زیاده میکند بجهت بکای اهل وی بر وی پس این امر مخصوص بکافر است که معذب خود اوست و بکای اهل وی سبب مزید عذاب گردد نه آنکه بطریق حکم کلی فرموده *ست* شم* و در کسر العباد گفته که قول آنحضرت را *ان المیت لیعذب ببکاء الحی* دو تاویل است اول آنکه در ایام جاهلیت عادت بود که اهل و عیال خود را بنوحه و بکا وصیت میکردند پس پیغمبر خدا ایشان را ازان منع فرمود *انما یعذب المیت ببکاء اهله اذا اوصی بذلک* در* نق* و ثانی

آنکه آنحضرت صلعم بر قبر یهودیه گذشت دیدند که اهل او برو گریه میکنند
پس فرمود ایشان برو میگریند وحال آنکه او در قبر خود عذاب کرده
می شود * پس راوی این حدیث گمان برد که میت بسبب بکاء اهل خود
معذب می گردد * و این هردو تاویل مناسب واحوط است تا میان قول نبی
عم وقول الله تعالی ولا تزر وازرة وزر اخری توفیق بود وتناقض مرتفع شود
ودر صحیح مسلم وبخاری آمده که رسول عم فرمود میت بچیزی که برو نوحه
کنند تا روز قیامت در قبر با آن عذاب کرده می شود یعنی با آنچه نوحه گران
او را می ستایند وسخنی که صائحان ونائحان آن را برای میت میگویند
مثل واجبلاه واسیداه ومانند آن پس خدای تعالی بروی دو فرشته
میگمارد وایشان بر سینهٔ او مشت میزنند وآن سخنان بطریق استهزا و
سخریه باو میگویند که آیا تو همچنان بودی واین نیز نوعی از عذاب است
* مروی است که هرگاه نائحه بر میتی نوحه کنند پس اگر آن میت
وصیت با آن کرده باشد فرشتهٔ عذاب موهای پیشانیٔ او را بگیرد وبجنباند
وبگوید آیا تو چنین وچنین بودی واگر وصیت نکرده باشد وگفته شود
باو که آیا تو چنین بودی آن مرده شرم یابد وآن را مکروه دارد * شیخ *
مرویست که بسبب گریستن زنده بر مرده آب گرم بر وانداخته شود * شیخ

فصل چهارم در صبر بر مصیبت * با نزول مصائب وحدوث نوائب صبر
ورزند وگرد جزع وفزع نگردند چه صبر رنج مصیبت را مرتفع گرداند وصابر را
بثواب مخلد وسعادت موبد برساند وجزع فائدهٔ مصیبت را باطل نماید
وشخص متوفی از فزع باز نیاید * در بلیت جزع مکن که جزع *
* به تمامی دلت کند رنجور * هیچ رنجی تمام تر زان نیست *
* کز ثواب خدای مانی دور * صبر آنست که اگر بربندهٔ بلاء

ومکروهي برسد تن بالله و رضا آنست که چون آفتي و رنجي رسد دل ناخوش نکردد * اول سطري که در لوح محفوظ نوشتند این بود که *من لم یرض بقضاي ولم یشکر علی نعمایي ولم یصبر علی بلایي فلیطلب ربا سوایي* تنبیه اي عزیز ما بندگان خدائیم بنده و آنچه در دست بنده بود ملک مولی باشد اگر خواهد نفسها و مالهای ما را با ما باقي دارد و اگر خواهد باز ستاند پس جزع نکنیم بستدن چیزي که ملک اوست بلکه صبر نمائیم که این دلیل بنده یر ضای باري تعالی است * تدبیر و چاره چیست درین درد غیر صبر * چون بود بودني چه توان کرد غیر صبر * امیر المومنین ابوبکر صدیق رض فرمود اذکروا مصائب رسول الله یذل علیکم مصیبتکم * صاحب مصیبت را باید که در وقت اصابت مصیبت از مصائب رسول عم یاد آرد که اکثر فرزندان پیش وي وفات یافتند * چون مرا از وفات پیغمبر خدا عم بو اندیشد و آن مصیبت جگر سوز انفس و آفاق را پیش خاطر آرد تا مصیبت او بر و سهل ورنج او براحت مبدل گردد و اجر جمیل و ثواب جزیل او را مدخر و محصل شود

* کفي بموت محمد لي شاهد * * ان العزیز علی القضاء ذلیل*

اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد شادی و طرب جمله رها باید کرد
او با شرف و کمال چون زنده نماند ما را طمع خام چرا باید کرد*

عبرت اي عزیز اگر کسي ورقها یعد ورق تصفح جریده روزگار نماید دلی بیدرد هجران و سینهٔ بیداغ حرمان نیابد

یکتن درین زمانه بیداغ ماتمي نیست گردیم سیر عالم از ماه تا بماهي
واگر احدي در صدد تفحص بلاد و امصار گردد و آید خانهٔ بي درد آه ماتم زدهٔ و سرایي بي نوای نوحهٔ غمزدهٔ نه بیند

سرای جهان خانهٔ ماتم است بود ماتمي هر که در عالم است

بکن تعزیت اهل مصائب که تخم راحت دنیا و دین است
فشان گرد غم از روی حزینان که فرداماید شادیت این است

باب پانزدهم در تعزیت و جزاآن و آن مشتمل بر چهار فصل است *فصل یکم
در مسنون بودن تعزیت *تعزیت صبر و شکیبای فرمودن است مصیبت زده را
بموعظهٔ حسنه و خرسندی دادن باعلام ثواب جزیل *و عزا بمعني صبر
*شت *رفتن نزد اهل مصیبت و تعزیت و تسلیت و ترغیب و تحریض
بصبر و رضا بقضاي الله تعالی بایشان سنت است *بق *سه *زي *رسول
علیه السلام فرمود کسیکه مصیبت زده را تعزیت کند و تسلی دهد مر او را
اجری است مثل اجر مصیبت و صبر بر آن *بق *زي *فر *مر*
آباد ز لطف ساز دلهاي خراب گز رحمت حق دل تو آباد شود
و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسیکه مسلمي را بمصیبت تعزیت
کند خداي تعالی او را در قیامت لباس بهشت پوشاند *و نیز فرمود کسیکه
ثکلی را تعزیت نماید و امر بصبر کردن فرماید مر او را جامهٔ بهشت
پوشانیده شود *شت *تعزیت از حقوق اسلام است آنحضرت صلعم
فرمود حق مسلم بر مسلم این است که چون بیکی مصیبتي رسد دیگری
وي را تعزیت فرماید و بصبر و رضا ترغیب نماید و بزیادت ثواب خبر دهد
و براي میت برحمت و مغفرت دعا کند *ای *تي *خن *فصل دوم
در مدت تعزیت *تعزیت مر صاحب مصیبت را حسن است و وقت آن از
حین موت تا سه روز و بعد از ان مکروه زیرا که دران تجدید حزن است اما
اگر معزي یا معزي الیه دران سه روز غائب بود بعد سه روز با آن باکی نیست
*عي *در *مر *و بعضی تا هفت روز نیز گفته اند *ست *تعزیت جز
یکبار نباید پس اگر معزي اهل میت را یکبار تعزیت نمود بار دیگر

تعزیت نمودن نشاید * ای * بق * تی * عی * تعزیت روز اول افضل است
* ق * نق * و بعد سه روز مکروه مگر برای غائب * در * اجتماع مردم بر
صاحب مصیبت مکروه است * ای * تی * شت * و نزد بعضی اجتماع مردم
درخانهٔ میت تا سه روز برسم تعزیت رواست اما بعد سه روز
مکروه و تعزیت بر سر مقابر و نزدیک قبر و باب دار مکروه است * بق *
شت * نق * تعزیت بعد از دفن اولی است اما اگر معزی جزع و فزع شدید
از اهل مصیبت بیند تعزیت را مقدم کند * عی * مستحب است که جمیع
اقارب میت را از صغار و کبار و رجال و نساء تعزیت نمایند اما اگر صاحب
مصیبت زن جوان باشد پس او را تعزیت نکنند مگر محارم او * بحر * قر * می
* برای تعزیت کسی که نوحه و زنان صائحه و نائحه باشند نروند اگرچه قطع
رحم گردد * شع * * پند * اهل مصیبت را باید که پناه به حبل المتین واصبر
وما صبرك الا بالله * برند و دست اعتصام بعروة الوثقى انا لله وانا اليه
راجعون * زده بقضای الهی راضی شوند زیرا که صبر وقت کوفت
مصیبت و اول زمان اصابت مصیبت معتبر و محمود است چه
بعد از گذشتن آن وقت خود بضرورت صبر می باید کرد و شکیبائی
می باید ورزید رسول عم فرمود * انما الصبر عند اول المصيبة * شعر *
اذا انت لم تسل اصطبارا على الدنا   سلوت على الايام سلوا البهائم
وللواجد المكروب من زفراته   سكون عزاء او سكون لغوب

فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزیت روا بود و آنچه جائز نباشد *
مستحب است که معزی صاحب مصیبت را گوید * ان لله ما اخذ وله
ما اعطى وكل شيء عنده باجل مسمى * عی * مستحب است که تعزیت
[illegible] اهل [illegible] میت مسلم [illegible] چنین گوید * غفر الله تع

لمینک ولجا وفزعنه وتحمل ة برحمته وزق له الصبر علی مصیبته واجرك

علی موته * ای * تی * شم * عي * کل * یا چنین گوید * اعظم الله اجرك

واحسن عزاك وغفر لمیتك * بق * زي * مر * نق * اما اگر میت مسلم غیر

مکلف باشد غفر لمیتک نگوید * مي * ودر تعزیت کافر بمیت مسلم

بگوید * احسن الله عزاك وغفر لمیتك ونگوید اعظم الله اجرک * عي *

ودر تعزیت صاحب مصیبت مسلم بمیت کافر چنین گوید * اعظم الله

اجرك واحسن عزاك * عی * ونگوید * غفر لمیتک * ودر تعزیت کافر بمیت

کافر این بگوید * اخلف الله علیک ولا نقص عددك * عي * با اهل مصیبت

مصافحه [illegible] اورا تسکین وصبر بخشد گفتن مستحب است

* خت اگر معزي معزي الیه را گوید بر توسخت مصیبتي یا نزول حادثه

رسید بعضی گفته اند کفر است ونزد بعضی کفر نیست لیکن خطای

عظیم است وبعض فتوی بجواز آن داده اند * شم * واگر معزي اهل

مصیبت را گوید هرچه از جان وعمر او بکاست درعمر وجان تو بیفزاید

کفر است * بشت * شم * واگر گفت عمر تو زیاده باد این نیز خطا وجهل

* شت * واگر گفت فلان مرد وجان بتو پیوست یا گفت وي مرد وجان

بتو سپرد کافر گردد * کل * فصل چهارم در استحباب اطعام اهل میت

ودر جواز خوردن آن دیگرانرا * خویشان ودوستان وهمسایگان میت

را مستحب است که در ایام مصیبت طعام باهل میت فرستند ودر خوردن

آن الحاح ومبالغه نمایند * وصبر وشکیبائي فرمایند * بر * شن * شع * فر *

زیرا که پیغمبر صلعم عیال عم خود حمزه را در ایام تعزیت ومصیبت

طعام داد * زي * شع * فی المشکوة لما جاء نعي جعفر قال النبي علیه السلام

اصنعوا لآل جعفر طعاما فقد اتاهم ما یشغلهم * قال الشیخ عبد الحق المحدث

في الحديث دليل على انه يستحب للجيران والاقارب تهيئة الطعام لاهل الميت * فرستادن طعام باهل ميت در آن روز اول مكروه نيست وفاقا بجهت مشغولي ايشان بتجهيز ميت از غسل وكفن ودفن اما در روز دوم وسوم اختلاف است وصحيح آنكه اگر زنان نائحات صائحات در آنجا باشند مكروه است زيرا كه اعانت است بر اثم وعدوان ومعصيت وطغيان *شت*
مي * ودر ... ناصري گفته خوردن طعام در مدت تعزيت از خانه اهل ميت ... ايشان را بر مذهب صحيح ومختار مكروه است زيرا كه رسول عليه السلام فرموده ان الله ورسوله بريئان من الذين يأكلون من طعام اهل المصيبة في ثلثة ايام * ... فرموده اكل الطعام ... اهل المصيبة يقسي القلب * ... فرموده تاكلوا الطعام من بيت الميت ثلثة ايام ولياليها * شعبي * در نصاب الفقهاء ومطالب المؤمنين وخانيه وشرح مشارق وجامع الفقه وشرح سفر السعادت آورده كه در ... اهل مصيبته طعامي را كه در ايام مصيبت با هل ميت ميفرستند اختلاف كرده اند ابو القاسم گفته باك نيست مر كساني را كه اشتغال بتجهيز ميت داشته اند زيرا كه ايشان بنابر مشغولي به تجهيز ميت ملحق باهل ميت گشته اند ودر لآلي ... آورده خوردن طعام اهل ميت غير ايشانرا ممنوع است وآن طعامي است كه خويشان وبرادران اهل ميت تا سه روز باشد ...
اي عزيز ايام حيات مستعار را غنيمت شمار ودل بر ... اعمال صالحه گمار ودر انقراض گذشتگان تفكر فرمايي ودر انتقال رفتگان تامل نمايي كه از سعت منازل دنيا ي فاني بعالم جاوداني رخت ... بستند واز حضور قصور در تنگناي ظلمت فتور قبور منتقل شدند
بهلا مت كسي جان ز مهلت نبرد ... اگر ... كس جان نبرد

از بهر تو خویشان و بزرگان بحیات پس رنج کشیدند به نجم حاجات
نفعی برسان کنون بروح ایشان از فاتحه و دعا وختم وصل قات

باب شانردهم در نیکوئی بحق موتی از صدقه و دعا و قراة قران و صنع ذکر ایشان ببدی و حزن وآن مشتمل بر پنج فصل است * فصل یکم در صدقه

وخیرات ودعا وغیره * فتنهٔ قبر برای مومن هفت روزاست و برای منافق چهل روز پس اولیای میت را باید که به نیت تبلیغ ثواب پیوسته تا چهل روز از روز رحلت برای او صدقه دهند اگر استطاعت دارند والا هفت روز وگرنه سه روز * شرح * کد * باجماع اهل سنت وجماعت ثابت ومتحقق است که صدقه ودعای زندگان باعث تخفیف ذنوب و دفع عذاب وموجب رفع درجه و ثواب است برای مردگان و في * فی العقائد النسفیة فی دعاء الاحیاء للاموات وصدقتهم عنهم نفع لهم * وقال الله تعالی واستغفر لذنبك وللمومنین والمومنات * رسول علیه السلام فرمود صدقه گرمی گور را فرو می نشاند و مرده را نفع میرساند اگرچه پارهٔ از گوشت گاو وگوسپند وجز آن باشد * شر * صدقه ودعای احیا برای موتی بمنزلهٔ هدایای زندگان است برای مردگان * پس اگر کسی برای میت صدقه دهد یا در حق او دعا کند حق تعالی ... ... از نور ... آن میت فرستد و از آن خوش شود و در حق صدقه دهنده دعا کند * ... * له * سعد بن عباده گفت یا رسول الله کدام صدقه افضل است فرمود آب پس چاه کند و گفت این چاه برای مادر سعد صدقه است * شر * افضل آنست که صدقه نیت وصول ثواب برای جمیع مومنین و مومنات کنند زیرا که از فضل ایزدی بقدر مجموع ثواب آن صدقه بهریك و بهر واحد از موتی می رسد ... ... حق احدی چیزی نقصان وکم نمی گردد.

انحتی شر* له * وبعضی گفته اند برای هر میت جل اگانه
بلند قدر هند که دران خوشنود گردد روح مرده بهشتی می باشد*

*فصل دوم در رسیدن ثواب اعمال حسنه بمرده و وصول ...
ایصال و ابلاغ ثواب اعمال خیرا ز عبادات بدنیه ... از
در روزه وحج وختم قران ودرود وتسبیح وتهلیل واستغفار ودعا وغیره*
وعبادات مالیه چون عتاق وصدقه زر ونقره و پارچه وغله واطعام وجز آن
برای موتی واحیا نزد اهل سنت وجماعت جائز ... ثواب هریک از آنها
در هر حال بابشان میرسد بالاتفاق *بق* ...*ما* وفرقی نیست درمیان
این که بوقت عمل نیت ثواب برای غیر ... نیت ثواب
این چیزها برای نفس خود نماید ... ثواب آنرا بدیگری بخشند
مرده بالاتفاق ... نیست* اق* چی* کل* ما*
فی ... وکذا فی الهدایة والدر المختار فی باب الحج عن الغیر الاصل فیه ان
الانسان له ان یجعل ثواب عمله لغیره صلواة او صوما او صدقة او قراءة قران او ذکرا
او ... وحجا عند اهل السنة والجماعة وبهذا علم انه لافرق بین ان یکون
المجعول له میتا او حیا ... وایضا الظاهر انه لافرق بین ان ینوی عند الفعل للغیر
وان یفعله لنفسه ثم بعد ذلک یجعل ثوابه لغیره لاطلاق کلامهم *وفی الچلپی
حاشیة شرح وقایه ان للانسان ان یجعل ثواب عمله لغیره عند اهل السنة
من الصلوة والصوم والحج والصدقة والتلاوة وغیرها من ... انواع البر ویصل
الی المیت وینفعه* وفی العالمگیری الاصل فی هذا الباب ان الانسان له ان
یجعل ثواب عمله لغیره صلوة کان او صوما او صدقة او غیرها ... وقراءة
القران والاذکار وزیارة قبور الانبیاء علیهم السلام والشهداء والاولیاء
والصالحین وتکفین الموتی وجمیع انواع البر ... ثواب

باموات قران خوانند وصدقه دهند ودعا نمایند ثواب آن عمل چنانچه
براي ميت ميرسد براي عمل کنندگان هم باقی میماند واز اجر ایشان
چيزي نقصان نمي پذيرد * له * اگر کسي براي پدر خود که مرده است
برده آزاد کند پس ولا براي پسر است وثواب براى پدر اوست آنکه از اجر پسر
نقصان گردد وهمچنین صدقات ودعوات براي والدين وجميع مومنين
وسائر مومنات که از اجر صدقه ودعا کنندگان چیزی نقصان نمي گردد
وباموات هم ميرسد * خت * له * بايد دانست که صدقه بر دو نوع است يکي
واجبه که محض حق فقير است وگرفتن آن بر بني هاسم واغنيا حرام چون
زکوة وکفارة يمين وعشر ونذر وصدقه فطر ونذورات نذر آن تعالى * دوم صدقه نافله
وتطوع که گرفتن وخوردن آن بر بني هاشم واغنيا حلال بود چون هديه
وهمچنين چيزهاي که براي ارواح انبياء عليهم السلام واوليا وصلحا مهيا
سازند بشرط آنکه از آنها تقرب بجناب ايشان منظور نباشد * ونيز سابق
باين چيزها ذکر کرده باشند * وتطوع بجاي آوردن چيزي است که واجب
نبود ودر دادن وخورانيدن اين قسم صدقات بتونگران هم ثواب است اما
کم از ثواب دادن وخورانيدن بفقيران * در تحفه حاشيه در مختار مي نويسد
صرح في الذخيرة بان في التصدق على الغني نوع قربة دون قربة الفقير *
فصل سوم درخواندن قران مجيد براي ميت * خواندن قران نزديک قبر نزد
ابو حنيفه رة مکروه است ونزد محمد ره مکروه نيست ومشايخ حنفيه رحمهم الله
قول محمد را اختيار کرده اند وصحيح همين است وفتوي همين * در
* شرح * نب * ودر منتفع شدن موتا بخواندن قران احيا اختلاف
کرده اند اما مختار آنست که منتفع مي شوند والله تع به سبب آن تخفيف
عذاب از ايشان ميکند * عي * ثواب خواندن قران بهر جا که باشد

بمیت میرسد واجر آن مرخوانند را هم حاصل میگردد * و تلاوت قران
برای میت نزدیک قبر یا در خانه مکروه نیست و همین صحیح است وجمهور
متقدمین وامام ابو حنیفه وما لک وا حمد ره همبرین اند ومسلمانان
در هر بلاد وقری برای مردگان خود قران میخوانند وهیچکس ازان انکار نکرده
* شت * شج * شر * قال النبي علیه السلام نوروا قبورکم وتاکم بالقران * یعني
ثواب خواندن قران بمردگان خود بخشید تا حق تع قبر ایشان را منور وعذابه
کور منفع گرداند * شج * اجلاس قاریان برای خواندن قران نزدیک
قبر بر مذهب مختار مکروه نیست زیرا که درحق اهل مقابر مفید وسودمند
است چه موجب نزول رحمت وازالة تکالیف انیس مي شود
* در * فر * ما * مي * شیخ محمد بن الفضل ره گفته خواندن قران در مقبره
بجهر وبآواز بلند مکروه است اگر آهسته ونرم خوانند باک نیست
اگرچه ختم کنند * شت * عي * نت * واز شیخ امام محمد بن ابراهیم مرویست
که سوره ملک بخوانند وفرقی نیست درمیان جهر ومخافت * شت * نب
ونیز در خواندن آیة الکرسي وفاتحه واخلاص وغیرها عند القبور آثار
وارد است * له * شیخ عبد الله نافعي ره در روضة الریاحین آورده که شیخ
عز الدین عبد السلام را در خواب دیدند که گفت ما در دنیا حکم کرده
بودیم که ثواب خواندن قران بمیت نمیرسد ودرین عالم بر خلاف آن
ظاهر شد ودریافتم که میرسد * شت * خواندن قران در مصحف
اصوب است اما ختم قران بجهر بجماعت که بفارسي سیپاره خوانی گویند
بدعت است زیرا که صحابه بر نهي تصغیر وتجزي قران شریف اتفاق دارند
مگر متاخرین بجهت تسهیل ختم آنرا مستحسن دانسته اند درینصورت
لائق آنست که قاریان در جای علاحده بنشینند تا بجهت آمد ورفت

مردمان مضطرب به قیام و حرکت ونقل از جایها بجای نشوند وبآواز نرم و آهسته و حسبة لله خوانند و بر آن اجرت نخواهند * شع * در طلب اجرت برقراة قران برای میت اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته جائز نیست وهمین مختار است * نب * چه مدار ثواب بر خلوص نیت است وهرگاه مقصود عامل از عمل اخذ اجرت بود هرگز مثاب نه شود تا بدیگری چه بخشد * فی البحر الرائق ولم ارحکم من اخذ شیئا من الدنیا لیجعل شیئا من عبادته للمعطی ینبغی ان لا یصح ذلك * وفی الهدایة الاصل ان کل طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستجار علیه عندنا لقوله علیه السلام اقروا القران ولا تاکلوا به * وبعض مشایخنا استحسنوا الاستجار علی تعلیم القران الیوم لانه ظهر التوانی فی الامور الدینیة ففی الامتناع تضییع حفظ القران وعلیه الفتوی * وصیت میت باین که این قدر از مال او بقاری دهند تا بر قبرش قران خوانند باطل است وبعضی گفته اند اگر قاری معین بود جائز بروجه صله نه اجرت * ونزد بعض جائز نبود اگرچه قاری معین باشد * عی *

* فصل چهارم در احتیاج مردگان بدعا وصدقه وقراة قران * اهل گورستان منتظر فاتحه ودعا وصدقه می باشند پس اگر کسی از اقربا واحبا بگورستان بگذرد وچیزی از آنها بجا آرد شادان وفرحان شوند والا ناخوش گردند

ای اهل حیات مرگ را یاد کنید خود را ز غم زمانه آزاد کنید
چون میگذرید بر سر تربت ما از فاتحه وزدعا مرا شاد کنید

رسول علیه السلام فرمود مردگان در گور خود بدعا وصدقه محتاج ترند که زندگان بطعام وشراب * ونیز آنحضرت عم فرمود مرده در گور خود مانند غریق وفریاد کننده است وامید وار دعا وصدقه که از احبا با ورسد می باشد * پس وقتیکه چیزی از آنها از ایشان باو برسد

از دنیا و آنچه در دنیاست اورا عزیزتر بود* شر* له* مرویست که روح میمیرد در خانهٔ خود هفت شب متصل می آید و بعد ازان در اوقات و ایام و لیالی فاضله ومتبرکه* شع* ارواح مومنان در هر شب جمعه و روز عاشورا و در شب نصف شعبان و روزهای عید باذن الهی خلاص میشوند ومنتشر میگردند پس اول سوی مقابر خود می آیند پستر هر یکی در خانهای خویش و در ساحت ابواب و فضای بیوت می ایستند ونظر می کنند که از برای وی تصدق میدهند یا نی اگر از صدقه نشان می یابند خوش می شوند و دعای خیر می نمایند وگرنه بصوت حزین و آواز غمین ندا میکنند ومیگویند ای اهل وعیال واقربای ما مارا بدعا و فاتحه یاد کنید و بدادن صدقه و خیرات عطوفت و رحم بر حال ما نمائید و مارا یاد آرید وفراموش نسازید* وای کسانیکه درخانهای ما ساکن شدید واز چیزهای که مادران سعی وکوشش کرده ایم بهره دریافتید و در قصرهای وسیع ما اقامت نمودید و ما در قبور تنگ و زندان سخت و غم دراز و فقر واحتیاج شده ایم واین همه اموال که حالا در دست شماست بید قدرت و قبضهٔ اختیار ما بود اگر در راه خدا انفقه میکردیم بچیزی ازان مسئول نمی شدیم شما میخورید و می آشامید و ما در معرض حساب گرفتاریم و در عذاب مبتلا پستر گریان باز میگردند و با آواز حزین دعای بد میکنند ومیگویند بار خدایا ایشان را از رحمت وبخشایش خود ناامید گردان چنانکه ایشان مارا از دعا وصدقه نومید ساختند* ایضا* خت* شع* تنبیه* زهی بد بخت طائفهٔ که در اول حال مال دنیا بزحمت بسیار جمع آرند و در آخر عمر بحسرت بیشمار بگذارند

تا کی ای خواجه مال جمع کنی که بمرگ از تو باز خواهد ماند
بر میفروز آتشی که ازو بتو سوز و گداز خواهد ماند

در نوادر الاصول آورده ارواح مومنان بعد از مردن سی سال با قبرهای خود می آیند* ده سال اول هر روز و شب و ده سال دیگر شب های آدینه و شب برات و عیدین و ایام تشریق و روز عاشورا* و ده سال دیگر ایام اعیاد و بعد از سی سال در گورستان بیایند با میدوانتظار دعای و نانی و آبی و بد آنچه کسی بد یاد کند* فصل پنجم در منع ذکر مردگان بدی*

بد گفتن در حق مردگان نباید و دشنام دادن نشاید زیرا که مردگان را بسبب قوت مدرکه علم بر افعال و اقوال زندگان و خوب و زشت و نیك و بد احیا می شود و بسبب بد گفتن زنده در حق ایشان ایذا می یابند چه از آنچه انسان زنده رنجد گی ایذا میرسد بعد مردن او را در گور وی ایذا میرساند

گر بد و نیك بود روی نهفت از پس مرده بد نشاید گفت

رسول عم فرمود مردگان را بد مگوئید و دشنام مدهید زیرا که ایشان جزای اعمالی که کردند بیافتند و بسوی آنچه از کردار و افعال پیش فرستادند برسیدند اگر خیر است ببدی یاد کردن نشاید و گر شر است شاید که بخشیده شوند چه الله تعالی اگر خواهد عفو فرماید و اگر خواهد عذاب نماید پس اگر به آمرزیده گردند ذکر کردن شما آنرا وقوع در ما لا یعنی است* شعر*

بکشای چشم عبرت و هشدار کان گروه* رفتند اگر ستوده و گر نا ستوده اند در کشت زار دهر بر آب حیات خویش* تخمی که کشته اند بر آن درو ده اند

آنحضرت عم فرمود نیکیهای مردگان خود را یاد کنید و بگوئید و از ذکر بدیهای ایشان باز ایستید* شعر* ذکر المیت بعد موته بجزیمة منهی عنه

بر ذب* و نیز فرمود مردگان خود را جز به نیکی یاد مکنید و زبان خود را ببدی و سب ایشان مکشائید* چه اگر از اهل بهشت اند خود را ببد گفتن و بد دانستن گنا هگار سازید و اگر از اهل دوزخ هستند پس ایشان را

بلد آنچه هستند بس است *شعر* ودر اخبار آمده که اگر کسی میت را ببدی یاد کند مرده بر ولعنت فرستد و بگوید *اللهم اهتک ستره کما هتک ستري *شع* ودر خبر است که هر که مرده را دشنام دهد گویا صد و بیست و چهار هزار پیغمبران را دشنام داده باشد *شع* فرقهٔ شیعه لعن و تبرای اهل سنت وجماعت از موتا واحیا بر خود لازم دانند وکسانیکه تازه این مذهب اختیار کنند مر آبا واجداد واسلاف خود که از اهل سنت و متصف بفضائل علم وعمل بوده اند نام بنام نفرین ولعنت کنند وبجای فاتحه ودعا ردیگر خیر فحش ودشنام بکار برند وحقوق ایشان باین نهج ادا سازند *رباعي

این رفضیها که امت شیطانند پر بدترین اند و سخت بی ایمانند
از بسکه خطافهم وغلط بینانند سنی را نیز خارجی میدانند

دانستني است که در کفر فرقهٔ شیعه که فی زماننا مذهب ایشان مروج است شبههٔ نیست زیرا که ایشان سب صحابه میکنند و اعتقاد بحقیت خلافت خلفا که خدای تعالی بسبب ایشان دین را تمکین داده ندارند

از بعد نبي خلیفهٔ عهد و ولي بوبکر وعمر شناس وعثمان وعلي
این نکته بجان شنو اگر اهل دلی اجماع صحابه بهتر از نص جلی

ودر کتب فقه مسطور است که هر که انکار خلافت امیر المومنین ابو بکر صدیق رضي الله عنه نمود منکر اجماع قطعی شد وکافر گشت

هست اجماع صحابه بیخ دین مطلع انوار و مفتاح یقین
هر که زین اجماع در انکار شد زو خدا و مصطفا بیزار شد
رانده درگاه مولی گشت زود عقدهٔ بدبختیش نتوان گشود

در عالم گیری است الرافضي اذا کان یسب الشیخین او یلعنهما العیاذ بالله فهو کافر وان کان یفضل علیا علی ابي بکر لایکون کافرا لکن مبتدع واوقلیف

عائشة رض کفر باللہ * وفی البحر الرائق فی فصل التعزیر الرافضي کافر اذا کان یسب الشیخین ومبتدع ان فضل علیا علیهما من غیر سب کما فی الخلاصه وایضا فیه من انکر امامة ابي بکر ن الصدیق فالصحیح انه کافر وکذلك من انکر خلافة عمر رض فی اصح الاقوال ویجب اکفارهم باکفار عثمان وعلی وطلحة وزبیر وعایشة رضي الله عنهم * وفی الاشباه والنظائر کل کافر تاب فتوبته مقبولة فی الدنیا والآخرة الاجماعة الکافر بسب النبي او الشیخین او احدهما * ودر دستور القضاة وابراهیم شاهي گفته الرافضی اذا کان یسب الشیخین او یلعنهما یکون کافرا * ودر در مختار آورده من سب الشیخین او طعن فیهما کفر ولا تقبل توبته * ودر تذکرة الابرار آورده من شتم خلفاء الراشدین رضي الله تع عنهم فقد کفر خلود ا بحیث ان تاب لم تقبل توبته

ناموس نبي با آن علو شانش | در خاك فگند امت بي ایمانش
امروز نماندست درین دیدنان | جز ذلت دوستان و فرزندانش

پیغمبر خدا فرمود هر که یکي از یاران مرا بد گوینده باشد الله تعالی بر روي جانوري گمارد که تا قیامت گوشت او رابر دازین حدیث حال روافض وخوارج خذلهم الله تعالی معلوم گردید که وعید صریح است مر شاتمان اصحاب آنحضرت را صلعم * شر *

با صحاب پیغمبرا قتدا کن | طریق اهل بدعت را رها کن
خطرناك است با ایشان عداوت | ندانند این حدیث اهل شقاوت
اول آن اولین خلیفهٔ کار | ثاني اثنین اذ هما فی الغار
دوم آن کز شکوه پایهٔ او | دیو بگریخته ز سایهٔ او
سوم آن جامع جریدهٔ پاك | چاشنی گیر خوان ارسلناك
چارم آن قصر وحي را دهلیز | در علم و کلید خیبر نیز

راه پیغمبر و صحابه گزین · کان رساند ترا بحور و قصور
دست از هرچه محدثاست بدار · که بود محدثات شر امور

باب هفدهم در بعض امور غیر مشروعه و رسوم بدعیه و جز آن و آن مشتمل بر پنج فصل است * فصل یکم در منع رسوم مروجهٔ از رسوم یا چهارم و چهلم و ... پوشیده نماند که آنچه مردم بلا دعهم درین زمانه ارتکاب تکلفات میکنند مثلا در روز سوم یا چهارم فرش میگسترند و خیمه میزنند و گل بر پیالهٔ ارگجه می نهند و خوشبو و طیب و غیر آن تقسیم می نمایند و صرف اموال از حق یتیمان و بیوگان بی وصیت میت میکنند همه بدعت شنیع و فعل حرام است نعوذ بالله منها * ست * شت * شم * بسط الفراش فی ایام التعزیة من اقبح القبائح * نب * بشرع گوش گزین خانه سوی دار بقا روند کان ره شرع شادمان رفتند * ارگجه و سودهٔ صندل و گل بعد از استعمال آن در مقبره بردن و بر قبر پاسیدن برسم بعض کفرهٔ هند می مانند که ایشان بروز چهارم خوشبو و شیر وغیره در مرگهٹ * می برند و در جای که مردهٔ خود را سوخته باشند می پاشند · ار بود درد یک خود مسلمانی این نه رسم و رهٔ مسلمان است · در نصاب الاحتساب گفته که مردانرا بروز سوم استعمال گلاب و مس طیب تشبه بزنان باشد چه زنان را همچو مردان در مصیبت موتای اقرباز زیاده بر سه روز سوگ و غم داشتن حرام است و در مصیبت زوج تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب پس زنان را رخصت است که در ماتم مصیبت اقربا بعد سه روز مس طیب و استعمال خضاب وغیرها نمایند تا سداد و سوگ ایشان زیاده بر سه روز که ممنوع است نکشد * مروی است که ام حبیبه رض در مصیبت پدر خود ابن ابی سفیان طیب خواست و بعد روز سوم عارض و هردو ذراع خود را

بآن مسح کرد وگفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یحل لامرأة
ومن بالله والیوم الآخران تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها فانها
تحد علیه اربعة اشهر وعشر یوما * نب * اجتماع زنان در ایام مصیبت و
نوحه نمودن وبزمین خوابیدن وتکلفات دیگر کردن از افعال غیر مشروعه
وبدعات مستقبحه است * له * بر اهل میت لازم ومتحتم است که مرتکب
بدعات ومنهیات ومباد را مری که از ایمهٔ دین ماثور وعلمای مجتهدین
منقول نبود نشوند وبماتم ونوحه وبتجدید مصایب زیاده بر سه روز قیام
ننمایند ونگذارند که احدی از زنان بیگانگان وخویشان شب بخانهٔ
ایشان بمانند بلکه در شب اول همه را رخصت انصراف دهند واصلا ومطلقا
بجهت افتخار نفس وشرم قبیله آنچه در سوم یا چهارم ودهم وبیستم و
چهلم وغیر آن معمول بوده باشد بعمل نیارند بلکه هرگاه خواسته باشند
حسبة لله طعامی یا نقدی بقدر استطاعت بفقرا وصلحا ایثار کنند و
ثواب آن بروح میت بخشند * بروز چهارم قبر را بستن ودرست ساختن و
گل اندود نمودن وبچادر پوشیدن ممنوع است * در نصاب الاحتساب
آورده که پوشیدن قبر غیر مشروع است در حق رجال عند الدفن وبعد
ازان * ودر حق زنان بعد ریختن خاک وبرآوردن گور * قبر پوش ما غریبان
در جهان نایاب نیست * چادری بر تربت ما بهتر از مهتاب نیست *
اخراج روح میت بروز چهلم یا روز دیگر چنانکه رسم این دیار گردیده
از قبیح بدعات سیئه وخلاف شریعت غرا واز افعال لغو واعمال بیجا وارتکاب
قبائح ومذلت وترویج بطلان وضلالت واستحسان رسوم جاهلیت است
العیاذ بالله * بر حال مردم این زمانه باید گریست که یکی خود ببلای موت
احبا ومفارقت اقربا مبتلا گردند وعلاوه بران خسران مآل وشقاوت آخرت

ازل و زند وبوعید یوم لا ینفع مال ولا بنون ماخوذ وگرفتار شوند *

اللهم ثبتنا علی متابعة السنة وجنبنا عن ارتکاب البدعة *

یا رب ز منا همیم حذر رده   در کوی شریعتم گذر رده

فصل دوم در اتخاذ طعام در ایام مقرره ودر وصیت باطعام * اهل مصیبت را اتخاذ طعام برای فقرا تا سه روز وخوردن ایشان ازان مکروه نیست اما ترتیب طعام برای اقربا واغنیا وخوردن ایشان آنرا تا سه روز ایام مصیبت مکروه است وبعد انقضای سه روز عام ازین که برای ارواح موتی باشد یا بر سبیل ضیافت وکذا خوردن آن غنی وفقیر را برابر است که دعوت کرده شوند یا بایشان فرستاده شود مکروه نبود جه در تصدق با غنیا نیز ثواب است اما کم از ثواب تصدق بفقرا * شع * له * زیرا که صدقه موتا از قسم صدقات واجبه نیست که محض حق فقرا باشد وسوای ایشان بدیگری حلال نبود بلکه از تطوعات است که تصرف آن بدیگران هم جائز باشد در بحر زخار گفته اتخاذ اهل المیت طعاما للناس فبدعة ام ینقل به احد اتخاذ ضیافت در سه روز ایام مصیبت مکروه است زیرا که ایام مصیبت ایام حزن و تاسف است پس امری که از لوازم سرور باشد ارتکابش درآن لائق نبود اما اگر طعام برای فقرا پزند نیکو باشد بشرطیکه ورثه بالغ وغنی وحاضر باشند وگرنه از ترکه میت نگیرند * بق * تي * نر * قن * ود رعالمگیری است لا یباح اتخاذ الضیافة عند ثلثة ایام * اجابت طعامی که برای میت مهیا وآماده کنند مکروه است لما فی الحدیث ان الله و رسوله بریئان من الذین یاکلون من طعام المصیبة قبل ثلثة ایام * خن * اجتماع مردم بر طعام موتی مکروه است زیرا که تشبه ببعض کفره دارد * شع * له * یکره اتخاذ الضیافة وعلامة ذلك ان یدعو الاغنیاء والاقرباء ویحرم الفقراء والضعفاء * خت *

ونیز دران مذکور است* ان الدعوة للعزاء یوم الثاني ویوم الثالث
فبدعة لم یفعله الصحابة والتابعون* اتخاذ طعام اهل میت را
براي کساني که بتعزیت حاضر شوند جائز نیست اما نزد بعض
رواست براي جماعتي که ازراه دور بیایند ومکث طویل نمایند* ست*
درنوادر است که رسول خدا صلي الله علیه وسلم فرمود بطعامهاي عروسي
وتولد فرزند حاضر شوید وبر طعام مردگان مروید* دانستني است که
اتخاذ طعام در روز سوم یا چهارم ودهم وبیستم وچهلم وششماهه وسالانه
بطریق اداي رسم ولحاظ حصهٔ برادري وفخر ومباهات میان قبائل وعشائر
چنانکه درین دیار رواج دارد حرام است وبدعت سیئه* وعجب رویداد
اهل این زمان است که اجراي رسوم مذکوره وتقسیم طعام بدین تقریب
هاي ممنوعه معمول دارند ودر اداي آن اهتمام بلیغ منظور داشته زیاده تر
ازمناسك شرعیه تصور مي نمایند ودرین تقریبات از ترکهٔ میت حقوق
یتیمان وبیوگان وورثه تلف مي سازند وطرفه ترآنکه اگر ترکهٔ میت
دراداي این تقریبات کفایت نکند قرض سودي گرفته دراداي این
رسوم واهیه بملاحظهٔ شرم برادري وبجهت مباهات درمابین خویشان
واقربا اسراف میکنند ومبالغه هاي بسیار وتکلفات بیشمار بکار مي برند و
اگر کسي ایشان را در اداي دیون ووصایا وفدیهٔ صوم وصلوة وسائر حقوق
خداي تعالی وعباد الله تاکید اکید بعمل آرد ودر اداي این واجبات از
عذاب الهي والم اخروي تخویف شدید نماید بجز حیله هاي نامسموعه
وعذرهاي بارده وتاویلات کاذبه وتسویلات فاسده دیگر شعار خود ندارند
وسواي اظهار فقر وتنگدستي وکثرت عیال وتنگي معیشت وقلت مال
جوابي بر زبان نیارند* وهمچنین در تقریبات اعراس مشایخ وبزرگان

و تولد فرزند از چهتي و چهلا و نمک چشي و اختتان و کدخدائي و غيره
اخراجات بيجا و نا موريهاي بيهوده معمول و ملحوظ دارند و اگر کسي درين
باب منع نمايد و بموعظهٔ بليغ پيش آيد غيرا زسر تابي و انکار و طعن
و تشنيع بيشمار حرفي نز ننند * مال دنيا صرف کرده بهر فرزندان بسي *
بهر حق اما يکي دل خسته را ننواخته * از عادات شنيعه ما مردم اسراف
است چه در مصايب از سوم و دهم و بيستم و چهلم و ششماهه و سالانه و چه
در افراح از اختراع رسوم بدعيه واهيه * آنحضرت صلي الله عليه وسلم فرمود
شادي دو است وليمه و عقيقه اين هر دو را بايد گرفت و غير آنرا بايد
گذاشت و بر طريق سنت بايد بود نه راه بدعت که قائد سنت آدمي را
بروضهٔ جنت کشد و داعي بدعت بهاويهٔ ضلالت و شناعت افگند
يکي را از بدع گر مسلماني کين نه از رسم و راه اسلام است
وصيت ميت باتخاذ و تهيهٔ طعام بعد از وفات او براي کسانيکه در تعزيت
بيايند جائز نيست و فقيه ابو جعفر گفته از ثلث مال رواست * سه * عي *
و خوردن آن حلال است مر کسانيرا که از امکنه بعيده آيند غني باشند يا
فقير و براي مردمانيکه حمل جنازهٔ او کرده باشند اما باشخاصي که مقام
ايشان دور نبود و از مسافت بعيده نيامده باشند خوردن آن روا نيست
* عي * قن * و حد دوري مقام آنست که چون از خانهٔ ميت رجوع کنند
بيتوته ايشان با اهل و عيال ممکن نبود * قن * و صيت ميت با طعام بعد از
موت او تا سه روز باطل است * عي * قن * فصل سوم در منع ارتکاب امر غير
مشروع در صدقهٔ که براي ميت کنند از فاتحهٔ رسمي عرفي و جز آن *
آنچه در بعضي از بلاد عجم تا چهل روز و تا نان و يک سبوچهٔ آب بنام ميت
بفقرا ميدهند از سلف منقول نيست پس بايد که از آن اجتناب کنند و بر

طعام مقرری خود زیاده نموده آنرا بمسکینان و محتاجان دهند و ثواب آن بروح میت بخشند * در شب برات آنچه از قسم حلوا و نان می پزند و بنام مردگان سورهٔ فاتحه بران خوانده باهم تقسیم میکنند از کابر دین منقول نیست پس باید که درین شب بنام موتی از طعام و نقد آنچه میسر آید تصدق کنند و بفقرا و مساکین بدهند و هرگز مباشر امری که از ائمهٔ دین ماثور نیست نه شوند، برای بختن طعام صدقه و خواندن فاتحه بران زمین را شپلیدن و آتش از دیگران نا گرفتن و آن طعام را چهرتا نادیدن و از دیک نگرفتن و نخوردن و نچشیدن و تعظیم و آداب آن از سلام و انحنا و سجده و قیام دست بسته بجا آوردن و آنرا تبرک دانستن و بخوردنش ثواب پنداشتن و آنرا جدا جدا حصه کردن و نام بنام برآنها فاتحه خواندن مثلا گفتن که این طعام برای خدا است و آن برای پیغمبر خدا و آن برای فلان و این برای فلان و فلان چنانکه رسم این دیار گردیده همه بدعت سیئه و حرام شدید و از اقبح رسوم شرک و امارات کفر است که در ایام جاهلیت دستور کفار و مشرکین عرب بوده و تا حال در مشرکین و کفار هند شیوع تمام دارد * بنام نهاد ایصال ثواب قیود بدعیه و رسوم مخترعه مقرر کردن مثلا صحنک حضرت خاتون جنت بخصوصیات طعام و اوضاع جداگانه و ممانعت خوردن بلکه دیدن آن بمردان و کنیزان و تخصیص آن به نیک زنان یعنی نساء صالحه نمودن و با چهوتا نامزد کردن و آداب آن بجا آوردن این جمله صوبا فعال مشرکین ملاعین ماناست که تعظیم اطعمه میکنند حتا که بحد پرستش و عبادت میرسانند چنانکه حق سبحانه و تعالی حال خسران مال مشرکان عرب در کلام مجید میفرماید * وقالوا هذه انعام وحرث حجر لا یطعمها الا من نشاء یعنی گفتند این چهارپایان و کشت که نصیب آلههٔ ماست نه چشد و نخورد

آنرا مگر آنکه ما میخواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان فقط* در معنی
لفظ حجر که عربی است واجهو تاکه لفظ هندی است فرقی نیست بل
هرد و مترادف اند* وقال الله تعالی وجعلوا لله مما ذرا من الحرث
والانعام نصیبا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا فما کان
لشرکائهم فلا یصل الی الله وما کان لله فهو یصل الی شرکائهم ساء
ما یحکمون* ترجمه* مقرر ساختند کفار برای خدا از آنچیز که خدا
پیدا کرده است از کشت و مواشی حصه پس گفتند که این چیز برای خدا
است بگمان ایشان واین برای شریکان ما است پس چیزیکه برای شریکان
ایشان است آمیزش نیابد بسوی حصه خدا و چیزیکه برای خدا است
پس در آمیزد بسوی حصه ایشان خدای تعالی میفرماید بد است آنچه
حکم کنند* دانستنی است که مدار ثواب بر انتجاح مفاصد محتاجان است
بهر کیف که باشد و بر ظاهر است که اکثر اوقات روای حاجات در نقد
متصور بود نه در طعام و از خوردانید ن هر حال حاصل شود نه نساء بلکه
گاهی خورانیدن یک لقمه بسگی و گربه گرسنه بهتر و موجب مزید اجر
میگردد از خورانیدن مرد صالح پرهیزگار که مستغنی از طعام بود واگر از
التجاج واصرار احدی نذر در آن خمه و هیئة کند* بالجمله قصد ثواب امری
دیگر است و تشبه باهل اشراك چیزی دیگر اس تشبه مشرکین را ترك
باید فرمود و از ان بیزاری خود ظاهر نمود و چشم ثواب در محض لله بر حسب
اخلاص و پاس بی لوث خواهشهای نفسانی باید داشت* واز همین تقریر حال
تمامی رسوم باطله بدعیه از توشه و سه منی و کونده و غیره انکاشت*
باید دانست که از ین بیان کسی گمان نبرد که طعام بفقرا خورانیدن
باسویه فاتحه خوانده ثواب آن بمردگان بخشیدن روا نیست چه هر واحد

ازین امرین افضل واحسن است وایصال ثواب بموتا بالاتفاق نزد
اهل سنت وجماعت روا وجائز اما ثواب طعام درحق میت برخواندن
درود والحمد وسورهٔ اخلاص وغیره موقوف ومنحصر نیست زیراکه ثواب
طعام علاحده است وثواب خواندن سور وجز آن جداگانه پس مومنان
باید که از نقد وجنس واطعمه واغذیه حسب میسور بمسکینان ومحتاجان
دهند بدین نیت که الهی ثواب این طعام از طرف ما بروح فلان میت
برسان تا ثواب این عمل صالح برای میت واجر بخشیدن آن برای ایشان
باشد ونیز از شرک وکفران ومعاصی وخذلان نجات یابند اللهم وفقهم وتقهم*
اما زمین را شپاییدن وگل اندود نمودن وجای مخصص را شستن
واطعمهٔ صدقه را درظروف نو پیش رو داشتن وآب تازه درآوند گلی
نو پر کرده نزد مطعومات گذاشتن ولوبان سوختن وسلک گل بر سر ظرف
آب وغیره نهادن وقریب آن باادب نشسته یا ایستاده ودست برداشته سورهٔ
فاتحه وجز آن خواندن وامتناع تصرف آن قبل از ادای رسوم واهیه نمودن
وایصال ثواب بدون احضار طعام ومراعات آن چیزها ناروا دانستن بدعت
سیئه است وحرام شدید دردایرهٔ کل بدعة ضلالة وکل ضلالة فی النار داخل
پس احتراز ازان متحتم واجتناب ازان لازم زیراکه رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرموده من تشبه بقوم فهو منهم * یعنی شخصی که درکاری
یا رسمی مشابهت بگروهی نمود پس او ازان گروه است یعنی دران زمره محشور
خواهد شد * تنبیه * عالم دیندار و مومن کامل کسیست که احیای سنتی
از سنن متروکه نماید واماتت بدعتی از بدع مستعمله فرماید و بهمگی
همت وتمامی نهمت متوجهٔ آن بود که ترویج سنتی از سنن نموده آید ورفع
بدعتی از بلاد کرده شود زیرا که اقامت مراسم اسلام منوط بترویج سنت است

دیگري موقوف نیست پس صرف سوره فاتحه واخلاص وجز آن خواندن
وثواب آن بکسي بخشیدن درست است وهمچنین فقط چیزي از زر وسیم
وفلوس وپوشیده واطعمه واشربه بنظر بشوادید ون بجا آوردن رسمي از رسوم
بدعیه مذکوره بکسي دادن وثواب آن بغیر خود از احیا وموتی بخشیدن
جائز اما جمع کردن مرد وصورت بهیئتیکه درمسلمانان این دیار جاري
است دوحال دارد* اول التزام جمع درمیان هرد وواعتقاد این که صدقه
ماکولات ومشروبات براي موتی بدون خواندن سوره فاتحه واخلاص
جائز نیست ومثمر ثوابي نیست قبیح محض وخلاف شرع وحرام مطلق است*
دوم مجرد جمع هرد واز شي مصدوق به وقراة فاتحه واخلاص بدون اداي
رسوم قبیحه مذکوره وبغیر اعتقاد باطل مرقوم اگرچه در بادي النظر
صورت جواز مي نماید اما بعد از تامل شافي وفکر صحیح کالشمس في نصف
النهار ظاهر میشود که آن طریقه هنود مردود ورسم کفار مستحق النار
است چه ایشان هرگاه چیزي از ماکولات پخته باشد یا خام بنام مردگان
خود پندامید هند برهمنان پروهت آنها کلمات مقرره را بران میخوانند
وآنرا از لوازم میدانند* ونیز این بزرگوار میگویند که براي قراة قرآن ودرود
وتکبیر وادعیه وصدقات وقتي از اوقات در شرع معین نیست بلکه فاعل
دران مختار است هر وقتیکه خواهد بکند* پس فاتحه عرفي که عبارت از
هئیت مجموعي خواندن سوره فاتحه واخلاص وتکبیر وغیره بحضور
مصدوق به وبخشیدن ثواب این همه اعمال باموات ودست برداشته
دعا نمودن به تبلیغ ثواب از مجیب الدعوات است چون هر واحد از
اجزاي آن درست است مجموعش که تکثر ثواب دران متصور است
بلا شک جائز باشد یعني هرگاه اجزاي چیزي درست باشد مجموعش

نمیز جائز خواهد بود * جواب این توجیه خنک بچند وجوه است * اول آنکه مقدمه ایمان یعنی هر گاه هر واحد از اجزا بانفرادها درست بود مجموعش نیز جائز باشد یا این را قاعده کلیه میگویند یا نی * بر تقدیر ثانی هر گاه خود بعدم عموم آن مقر شدند پس استدلال برصورت خاص اصلا صحیح نباشد * و بر تقدیر اول پس کلیة این مقدمه بصور کثیره منقوض است مثلا هر واحد از دو خواهر را جدا گانه نکاح کردن یعنی بعد طلاق یا موت اولی جائز است اما نکاح ایشان دریک عقد باطل وهمچنین چهار رکعت نافله در شب یا روز علاحده گزاردن درست است وهشت رکعت بیک نیت در روز مکروه * وهمبرین قیاس بیع وهبه جائز است وجمع بینهما فاسد وعلی هذا النمط غلام خریدن وبابائع وعده اعتاق او نمودن صحیح است وجمع میان هر دو باطل * دوم آنکه ایصال ثواب بغیر خود چنانچه بصدقه ماکولات پخته مثل نان وحلوا وغیره جائز است بتصدق زر ونقره و فلوس وغله وغیره نیز درست * پس از چه راه است که در قسم اول رسوم باطله مذکوره بجامی آرند ودر قسم ثانی یکی ازان نیز مرعی نمیدارند پس همانا اتباع بر سوم هنود است که هر گاه ایشان برای بتان ودیوان ومردگان خود تصدق بماکولات ومشروبات میکنند رسوم مذکوره بجامی آرند وچون بزر وسیم وفلوس وامثال آن صدقه می نمایند یکی ازان هم ملحوظ نمیدارند * سبحان الله ازینجا ظاهر شد که معترضان منافق سیرت در حقیقت از مقلدیان کفار فجاراند * سوم آنکه چنانکه صدقه به نیت ثواب برای نفس خود رواست بقصد ایصال ثواب بنام مردگان هم جائز ودر شرع میان آن هر دو در فعل وعمل اصلا ومطلقا فرقی نیست مگر در نیت پس چه وجه است که هر گاه بقصد ثواب یا به نیت دفع بلا ومرض چیزی از اطعمه واغذیه وجز آن

صدقه میکنند هرگز چیزی از قرآن ودرود وتکبیر بر آن نمیخوانند وهرگاه
نیت ایصال ثواب برای اموات میدارند سوره فاتحه وغیره بران میخوانند
وبغیر آن ابلاغ ثواب نمیدانند پس هویدا گشت که محض اتباع برسوم
هنود است که هرگاه ایشان چیزی از ماکولات خام باشد یا پخته برای
مردگان صدقه میکنند بر همن پروهت ایشان کلمات مقرره معهوده
را بران میخوانند وچون برای ثواب ودفع بلا وغیره از نفس خود یا اهل وعیال
خود از ماکولات صدقه می نمایند هیچ یك از کلمات مقرره بران خوانده
نمی شود * تنبیه * ای عزیز در قرن سابق اختلافات علماء عالمی را در بلا
انداخت وباعث تخریب بنای دین شد چنانکه گویند تا علمای دنیا پدید
نیامده بودند اسلام تروتازه بود وچون ایشان پدید آمدند خلل در اسلام
افتاد پس از صحبت علمای بدعت شعار وفضلای حیلت وخدعت
دثار این روزگار حذر بگریز که از مار وشیر شنیده باشی که بزرگی
شیطان را دید بیکار نشسته واز اغوا وافساد با زمانده سرآنرا
پرسید گفت علمای این زمان کار ما میکنند ودر اغوا واضلال کافی اند

دید شیطان را یکی مرد زمان — کو نشسته بود فارغ از جهان
گفت درویشش که ای ملعون مست — این چنین بیکار چون داری نشست
در جوابش گفت شیطان کای عزیز — این زمان از عالمان هستند نیز
خود مرا کاری نماند در جهان — کار من ظاهر شود زین عالمان
عالمان از من بسی عالم ترند — به زمن صد نفس را ره میزنند
این همه مکری که دارد نفس شان — نیست آگاهی مرا قطعا ازان
[illegible] — عالمان راکی توانم بردمن

[illegible] در مجمع [illegible] طریقه غیر مشروعه اسلاف [illegible] رکان *

عوام بلکه خواص این ایام تمسک بتقلید امت رسوم بدعیه وعادات واعمال سیئهٔ
آباواجداد میکنند وآنرا برای خود دلیل میگیرند وچون سخنی از منهیات
می شنوند میگویند که این سخن تازه ونواست گاهی از بزرگوار واسلاف و
پدر وجد خود نشنوده ام خدا ایشانرا هدایت نماید این چه دلیل است
که این فجره بطریق کفره بران احتجاج می نمایند چنانچه الله تعالی در کلام
مجید در سیپارهٔ هفتم در رکوع سوم میفرماید * اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل
الله والی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا ولوکان آباءهم لا یعلمون
شیئا ولا یهتدون * یعنی وقتیکه گفته می شود مر این طائفهٔ فسقه راکه بیائید
بسوی چیزی که فرو فرستاده است خدای تعالی ای قران وبسوی نبی که
بیان کنندهٔ حکم است گفتند بس است مارا آنچه یافته ایم ما پدران وبزرگان
خود را برین چیزها ایا تقلید میکنند اگرچه باشند پدران وبزرگان ایشان
که بدانند چیز عارا ونمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل وگمراه
بودند وتقلید ایشان باطل است * ونیز در جزء دوم میفرماید * واذا قیل
لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا ولوکان آباؤهم
لا یعقلون شیئا ولا یهتدون * وجای دیگر میفرماید جل جلاله * واذا فعلوا
فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء
اتقولون علی الله ما لا تعلمون * وقتیکه مرتکب می شوند طائفهٔ فسقه منکری
را لوکسی از اهل عرفان که عارف احکام دینیه است از کتاب وسنت ممانعت
می نماید میگویند یافتیم ما برین پدران خود را وهم طائفهٔ اند که
محض از جهالت میگویند خدای تعالی امر کرده است مارا برین چیزها
یا بلکه از قول وی تعالی ورسول علیه السلام آنرا استنباط کرده باشند
چنانچه در ورد قول شان حق تعالی میگوید بگو خدای تقدس امر نکرده

است بمنکرات ایا میگوئید وافترا میکنید بر خدا چیزها که نفهمیده اید
از کلام وی ونه دریافته اید از قول رسولش عم * تنبیه * ای عزیز متابعت آبا
واجداد واسلاف ومتقدمان در امری باید که خلاف فرموده خدا
ورسول او نباشد پس حیف است که کلمه شهادت توحید حق تعالی
ورسالت پیغمبر خدا بر زبان رانند وبر طریقه آبا واجداد
جهال خود روند وندانند که چنانکه ایشان از روی جهالت
وهوای نفس مرتکب منهیات وبدعات وامور شرک می شوند
آبا واجداد ایشان نیز از راه نادانی وناواقفیت عامیانه مباشر امور
غیر شرعیه ونامرضیه وچیزهای مبتدعه ومحدثه می شدند *
علاوه بر آن ما دین وشریعت پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم داریم وایمان برخدا ورسول او آورده ایم وطریقه آبا
واجداد خود را اختیار نکرده وایمان بر آنها نیاورده ما سخن ایشان را برگزینیم و
تصدیق ایشان کنیم * ونیز اسناد لا لهمن از کتاب الله واحادیث رسول
الله است * وایمه دین متین وعلمای شرع مبین قمع شرک وممانعت
از ارتکاب بدعات بقید تحریر وضبط تسطیر در آورده اند هرگز هیچ عالمی
دینی را بارتکاب شرک وبدعات ومعاصی ومنهیات رخصت نداده وطلب
حاجات ودرخواست مرادات از غیر حق تعالی درست نشمرده * باید دانست
که خواننده بسوی هدایت وبازدارنده از طریق ضلالت کلام الله وحدیث
رسول الله عم است وایمان در پیروی قران واحادیث رسالت پناهی است
ودر خلاف آن ضلالت وگمراهی قال عم من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه
فهو رد * هرکه ایجاد کرد در دین ما یعنی اسلام که دین روشن وهویدا است
چیزی را که نیست از این دین پس آن شخص با آن چیزها مردود است *

سوی گورستان گذر کن یک زمان   خوش تماشا کن بحال خواجکان
عبرتي در دل نشان باز آ بهوش   پنبهٔ غفلت برون افکن ز گوش

باب هیزدهم در زیارت قبور و امور ممنوعه دران و آن مشتمل بر هفت فصل

است * فصل یکم در مسنونیت زیارت قبور و علم میت بحال زائر * زیارت قبو
مومنین ود عا براي ایشان مستحب است وفاقاً * یق * هي * زیرا که مرگ
را یاد میدهاند و از قساوت قلب و رغبت دنیا میرهانند و سبب رقت قلب
وتذکر موت میگردد و باعث عبرت میشود * شت * مرویست که شخصی
نیز در رسول عم آمد و شکایت قساوت قلب خود نمود آنحضرت فرمود اطلع
فی القبور واعتبر بالنشور * ای * خت * یکي بحال عزیزان رفته سیری کن *
به بین که نقش املها چه باطل افتاده است * ونیز فرمود زوروا القبور فانها
تذکر الآخرة وتدمع العین وترق القلب * بالجمله زیارت قبور از اعمال
خیر و اوضاع دین است و عمل ددران دعا واستغفار براي مردگان ورسانیدن
نفع بایشان بخواندن قران * شت * آنحضرت صلي الله علیه وسلم فرمود *
کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها الآن فانها تزهد فی الدنیا وتذکر
فی الاخرة * یعنی من در زمان سابق شمارا از زیارت قبور نهی میکردم اکنون
زیارت بکنید و حکم اول را منسوخ دانید زیرا که دیدن قبور در دنیا زهد
وتقوی مي بخشد وآخرت را بیاد میدهد * ونیز آنحضرت فرمود * نهیتکم عن
زیارة القبور فزوروها فانها عبرة * ازینجا معلوم شد که در زیارت
قبور بصفت عبرت وحیرت باید بود ورا ه غفلت نباید پیمود
* بعبرت نظر کن سوي رفتگان *   * که فرداشوي عبرت دیگران *
حائض وجنب را بزیارت قبور باك نیست * خت * سه * از احادیث
واخبار وآثار معلوم مي شود که مردگان را علم بهرچیزمي باشد حتا که

بگفتن طيور و وحوش نيز* مردمان راسزبسزد رخولسيطانه گشت بيد ازآنکه اورفت ازجهان رسول عليه السلام فرمود وقتيکه کسي برقبر مسلمي که اورادر دنيا ميداند ست بگذرد وبروي سلام فرستد مرده نيز جواب سلام بازدهد وبشناسد* وزمانيکه کسي برقبر مسلمي که اورا در دنيا نميداند ست بگذرد وبروي سلام کند ميت هم جواب سلام اودهد اما سلام کننده رانداند* خت* شع* آنحضرت صلي الله عليه وسلم رمود مردگان سلام کردن شما رامي شنوند ليکن طاقت ردجوا بيکه زننده آنرا شنوده ندارند* ونيز درحديث وارداست که مردگان آواز کوفتگي نعلين شما رامي شنوند بس هرگاه ميت آواز نعلين م شنود ماسواي آنرا زياده تر شنوا باشد * شر* دانستني است که ما را رواح مومنان خواه درجنت باشد يا برآسمان در ... درعلي ... الروايات والا قوال بعد نهاي خود از ... ارند ... باب در آسمان است وشعاع آن بر زمين ... ط ... آن ... روح ميت سلام زائر خود رامي شنود وجواب آن ميدهد شر فصل دوم ... مامور بودن مردان برزيارت ومختلف فيه بودن زنان* مردان در زيارت قبور ماموروما ذون اند وعامه اهل علم همچنين اما مشايخ در زيارت قبور براي زنان اختلاف دارند بعضي گفته اند رخصت مردان راست وزنان برنهي باقي اند مگر درزيارت قبر حضرت رسالت پناه صلي الله عليه وسلم وآنان که قائل باباحت اند ميگويند که نهي از زيارت قبور که درحق زنان وارداست پيش از رخصت بود وبعد ازان مردان وزنان هرد ودر رخصت درآمدند* ودرجامع الرموز گفته زيارت قبور براي مردان مستحب است وهمچنين براي زنان برمذهب اصح* ودربحر رائق وشرح مختصر الوقايه

مضمرات * الاصح ان الرخصة ثابتة للرجال والنساء * ودر عالم
گیری است * لا باس بزیارة القبور للنساء وهو الاصح * ودر لآلی فاخره
آورده زیارت قبر بجهت تجدید حزن و ندبه جائز نبود امابرای اعتبار
بغیر نکار روا باشد * ودر ده شد گفته * لا باس بزیارة القبور ولو للنساء * وبعضی
گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از جهت کمی صبر و بسیاری
جزع وفزع که در طبیعت زنان است زیارت قبور برای ایشان
مکروه پنداشت * شت * ودر مستملی است که زیارت قبور مردان را
مستحب است وزنان را مکروه * ودر بحر زخار ودر ربحور ونصاب الاحتساب
گفته زیارت قبور مردانرا حسن است وزنان را حرام * وفی نصاب الاحتساب
فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص باموو الی قوله والسادس والعشرون
منع النساء عن التبرج والتفرج بالخروج الی النظارات وزیارة القبور *
وقاضی شعبی ره را از جواز خروج زنان سوی مقابر پرسیدند گفت از جواز
سوال مکن بلکه از چیزی که زنان را در زیارت قبور از لعن لاحق میشود
بپرس * بدآنکه هرگاه زنی اراده زیارت قبری کند در لعنت الله تعالی
وملائکه اوباشد وهرگاه از خانه بیرون آید از هرجانب شیاطین گرداگرد وی
میروند وچون نزدیک قبر میرسد روح میت اورا لعنت میکنند وهرگاه
رجوع مینماید ودر خانه باز می آید نیز در لعنت حق تعالی می باشد * ای *
* تی * شع * نب * واگر زن را محرم یا شوهرش اذن بر فتن داده باشد
یا با او رفته در لعن شریک بود * واگر زن قبر را سجده کند کافر گردد ویا ننه
شود * شع * رسول علیه السلام فرمود لعن الله زوارات القبور * لعنت کند
خدای تعالی زنان زیارت کننده را که در زیارت جزع وفزع ونوحه وبکا
کنند به بسیار میکنند * له * زنانرا بزیارت قبور رفتن جائز نبود مگر بزیارت

والدين خود شد اگر در آنجا قبر اجنبي نبود* ونيز بمحل زيارت قبر رسول عليه السلام كه اوبهر امت است* وهم بجهت زيارت قبر ذي رحم محرم اگر در وقت موت او حاضر نبوده باشد* شرح* نب* هر زني كه مرده را در خانه خود دعاي خير كند اورا ثواب حج وعمره باشد* نب*

فصل سوم در ايام فاضله براي زيارت قبور* افضل ايام زيارت مقابر چهار روز است* دوشنبه بعد از صبح صادق تا طلوع آفتاب* وپنجشنبه در اول روز وبقولي در آخر روز* وشنبه قبل از طلوع آفتاب وبعضي گفته اند تا طلوع آن* وآدينه بعد از اداي صلوة جمعه* عي* كذ* له* ودر شرح مشكوة گفته براي زيارت قبور روز جمعه افضل است از روزهاي ديگر خصوصا در اول روز وهمين متعارف است در حرمين شريفين زادهما الله تعظيما وتشريفا كه در اول روز بمعلى وبقيع براي زيارت بيرون مي آيند وآنچه در ديارما در عامه ناس از منع زيارت قبور در روز جمعه مشهور شده و سنت نبوي كه در ان نقل ميكنند اصلي صحيح ندارد* ودر روايات آمده كه بخشيده ميشود ميت را بروز جمعه علم وادراك زياده تر از آنچه در روزهاي ديگر داده آيد تا اين كه مي شناسد زائر را در ان روز زياده تر از روزهاي ديگر* ودر لآلي فاخره آورده مرويست كه هرگاه كسي براي زيارت قبري مي آيد روح ميت بر قبر خود حاضر مي شود ولهذا بروز جمعه قبل از صلوة سوي مقابر رفتن ممنوع است زيرا كه ارواح در ان روز بر عرش حاضر ومجتمع ميگردند وبا ملائكه نماز ميخوانند والله تعالى را سجده ميكنند وجبرئيل عم بر منبر ذكر ميكند ووعظ ميگويد وهمه در شنيدن آن مشغول مي مانند ودر غايت سعت عيش وراحت وذوق سماع مي باشند* پس هرگاه قبل از نماز جمعه فاتحه خوانده شود

وروح میت مشوش گردد وتا جمعهٔ دیگر برقاری لعنت فرستد پس تا وقتیکه صلوة جمعه در دنیا اقامت نموده شود زیارت قبور نیکو نبود* وازینجا معلوم شد که زیارت قبور بعد اداي صلوة جمعه مستحب است نه قبل آن* ودر خواندن فاتحه در روز جمعه به نیت اموات اختلاف کرده اند* بعضي گفته خوانده نه شود زیرا که ارواح دران روز مشغول به تلذذ وتنعم مي باشند پس اگر کسي در روز جمعه به نیت میت قبل از زوال فاتحه خواند یا ختم قرآن کرد روح میت را از ان تنعم باز داشت وبعضي گفته اند خوانده شود وهمین صحیح است زیرا که خواندن فاتحه خیر است ودر امر خیر تاخیر نباید کرد* له *زیارت قبور در شب هاي متبرکه خصوصا شب برات مستحب است وهمچنین در مواسم وازمنه متبرکه مانند ده روز ذي حجه وروز عید فطر وعاشورا مستحسن* عي* کذ* روح میت در شب جمعه بخانهٔ خود مي آید ونظر میکند که براي او صدقه میدهند یا نی وازینجاست که در اکثر بلاد وقری در شب جمعه فاتحه بارواح اموات میخوانند وتصدق بطعام میکنند*

فصل چهارم در آداب زیارت وسلام باهل قبور احترام اهل قبور وقت زیارت در استقبال وقرب وبعد ونشست وبرخاست ومراعات ادب بقدر مراتب ایشان که درحین حیات می کرد واجب است زیرا که صالحان را در حق زائران خود بر اندازهٔ ادب ایشان امداد بلیغ است* جز* شت* له *

بهر زیارت چو روي پیش قبر * قدر بزرگیش تو منظور دار*

واز جملهٔ آداب زیارت این که هرگاه کسي قصد زیارت قبري کند نخست در خانه درود بر پیغمبر خدا علیه السلام فرستد بعده دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعت الحمد یکبار وآیة الکرسي یکبار وقل هو الله احد

سه بار بخوانند و بعد سلام سه و بعد چهل و نه بار ثواب این نماز بروح مرده که بزیارت قبرش خواسته رفت بخشد حق تعالی گور آن مرده را منور گرداند و برای مصلی ثواب کثیر عطا کند پس بعد فراغ از نماز زیارت شود در راه بامری دیگر مشغول نگردد *شح *عی *می* وچون بمقبره برسد کفش از پا برکشد که در مقبره برهنه پا در آمدن مستحب است و از سوی قبله در آید و پشت بجانب قبله کند و مقابل روی میت بایستد و سلام دهد *عی* و در شرح برزخ گفته از جانب شمال در آید *و در کنز العباد آورده از طرف پا آید نه از جانب سر و توجه بروی میت کند یعنی روبجانب قبر و پشت بسوی قبله مقابل روی میت بایستد* و بعضی گویند رو بسمت قبله کند و از پس پشت میت قیام نماید و صحیح اینکه پشت بجانب قبله و رو بطرف مشرق دارد و دو را بر سینه میت بایستد *می* بعده بگوید السلام علیکم اهل الدیار من المومنین و المسلمین یغفر الله لنا ولکم وانا ان شاء الله بکم لاحقون انتم لنا فرط و نحن لکم تبع نسال الله العافیة * بق *شت*

آه که صاحب نفسان رفته اند هیچ کسان مانده کسان رفته اند
چون نه قضا بود که با هم رویم میرسد آن وقت که ما هم رویم

و بروایتی السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا ولکم انتم لنا سلف ونحن بالاثر *شت *عی *کد* و بروایتی السلام علیکم دار قوم مومنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون اسال الله تعالی لنا ولکم العافیة *در *فر* و بروایتی السلام علی اهل الدیار من المومنین و المومنات و المسلمین والمسلمات یرحم الله المتقدمین منا و المتاخرین وانا ان شاء الله بکم لاحقون *شت* و بروایتی السلام علیکم اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله *شت* و بروایتی السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین انتم لنا سلف

ونحن لكم تبع وان شاء الله بكم لاحقون * له * ودرزيارت قبر استاذ
چنين گويد * السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يا ايها الاستاذ رضي الله
عنك وجزاك الله عنا خير ما جزا استاذ اعن تلاميذه * ودرزيارت
قبر شهيد سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار * واگر قبور مسلمين
با قبور كفار مخلوط باشد اول السلام على من اتبع الهدى بگويد بعده
السلام على اهل لا اله الا الله محمد رسول الله * كذ * به * درزاد الارواح
گفته چون كسي در گورستان بگذرد وسلام نگويد در حق مردگان
استخفاف كرده باشد چنانكه زنده چون بر زنده بگذرد وسلام نگويد *
دعا بمقابر عام است خصوصيت بقبور متبركين ندارد * شخ * چيزى
كه در زيارت قبور از طريقه مسنونه معهود نيست ارتكاب آن نزديك
قبر مكروه باشد ومعهود از سنت نزد راس قبر ايستاده سلام گفتن ودعا
كردن است * بق * عي * مي * نق * فصل پنجم در اده وسوركه در زيارت
قبور خوانده شود * بعد از گفتن سلام برابر روى مرده يا بعد از صدر
او يا يستد وسوره فاتحه يكبار واخلاص سه بار وبر وايتي هفت مرتبه
وبروايتي ده بار وبروايتي يازده كرت بخواند واجر وثواب آن بروح
ميت بخشد * كذ * وبعضي گفته اند فاتحه وآية الكرسي واذا زلزلت
الارض والهيكم التكاثر هر يكي سه بار وقل هو الله احد پانزده بار ونزد
بعضي هر واحد يكبار * وبعد ازان جانب پشت مرده بايستد وبگويد
يغفر الله لنا ولكم انتم سلف ونحن بالاثر * وچون دعا كردن خواهد
مستقبل بقبله بايستد * عي * رسول عليه السلام فرمود كسيكه
در گورستان درآيد وبخواند الحمد وقل هو الله احد والهيكم التكاثر پس
گويد اللهم اني جعلت ثواب ما قرات من كلامك لاهل المقابر من المسلمين

وَالْمُسْلِمَاتِ*اهل گورستان درحق او دعا نمایند*شر*سورهٔ فاتحه ومعوذتین
واخلاص هفت بار خواندن وثواب آن به اهل قبور بخشیدن درآثار
آمده است*شت*له* پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود کسیکه
درمقابر گذرد وآیة الکرسی یکبار وسورهٔ اخلاص یازده بار خواند
وثواب آن باهل قبور بخشد بعدد اموات آن گورستان اجر داده شود
*در*شع*فر*ونیز فرمود عم هرکه در گورستان سورهٔ یسن بخواند
حق تعالی عذاب از اهل قبور سبک گرداند وخوانندهٔ را بعدد اموات
ثواب بخشد*شر*ودر خبر است که در زیارت مقابر مومنین این دعا
بخوانند* بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وعلی ملة رسول الله لا اله
الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر*الله تعالی آن قبور را منور نماید
وخوانندهٔ را ثواب حسنه عطا فرماید*ای*اه*وباید که زائر بگوید
اللهم آنس وحشتهم وآمن روعتهم وارحم غربتهم وتقبل حسناتهم
وتجاوز عن سیاتهم*ومحاذی روی میت ایستاده ودست راست بر تربت نهاده
گوید اللهم اغفر له فانه افتقر الیك*ای*ودر خبر است که هرکه
در زیارت گور مومنی بگوید* بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
وعلی ملة رسول الله اللهم انی اسالك بحرمة محمد وآل محمد ان لا تعذب هذا
المیت*حق تعالی تا نفخهٔ صور تنگی وتاریکی گور وعذاب آن از ان مرده
بردارد*ای*به*گل* ای ختم رسل تو در بلا هامددی
وز خلق حسن شفیع هر نیک وبدی ازپا ی فتاده وپریشان حالم
فریاد رسا خدای بیدی خدیدی لا ینبغی لاحد ان یقول اسالك
بحق فلان او بحق انبیائك او رسلك ونحوه*نب*ودر سراجیه جائز گفته

باید که زائر قبور هنگام دعا روبقبله کند و ادعیهٔ و سور با تضرع و ابتهال بخواند تا ثواب بیشتر یابد * کذ * در زیارت قبور تکبیر روان نگوید بلکه ایستاده بخواند قال علیه السلام من کبر علی الساق هو قیة بوجع الساق * نق * فصل ششم در زیارت قبر والدین * افضل زیارت قبور زیارت قبر والدین است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود کسیکه زیارت قبر والدین یا یکی از ایشان در هر روز جمعه کند برای او مغفرت کرده شود و از بر نوشته آید * ای * شت * بر بکسر با نیکی کردن با پدر و مادر ضد عقوق * قطعه * دوست حقوق پدر و مادرت کرده حق اندر ره دین بر تو دین سعی کن از جان که بجا آوری آنچه خدا ساخته از فرض عین رسول عم فرمود زیارت قبر والدین یا یکی از ایشان با میت اجر و مزد حجاب از آتش دوزخ می باشد * ای * هر که بر قبر والدین یا احدهما سورهٔ فاتحه یکبار و اخلاص هفتاد بار بخواند حق تعالی قبر آن هر دو را بهفتاد نور تا روز قیامت منور گرداند و اگر تواند سورهٔ یسن و سورهٔ ملک نیز بخواند * کذ * له * فرزند صالح در دین و دنیا بکار آید و خیرات و فاتحه و دعای او سبب نجات ابوین او ست * فصل هفتم در منع اتخاذ و زیارت قبور کاذبه و آنچه با آن ماند از تعزیه و ضریح و انصاب و جر آن * اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است * فی نصاب الاحتساب فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص بامور الی قوله والخامس والعشرون * منع الناس عن اتخاذ القبور الکاذبة وخروج الناس الی زیارة قبر بعض المتبرکین او بعض المساجد علی مشابهة الخروج الی الحج * وایضا فیه فی الباب الرابع والعشرین فی الاحتساب علی من یظهر القبور الکاذبة ویشبه المقابر بالکعبة *

رسول علیه السلام فرمود من زار قبرا بلا مزار فقد ضل واضل *شیخ* له* وزیارت کننده آن ملعون است کما فی شرح البرزخ من زار بلا مزار فهو ملعون *ودر تفسیر درمنثور که تصنیف علامه جلال الدین سیوطی است آورده من زار قبرا بلا مقبور فهو ملعون *رسول عم فرمود لعن الله من زار شموخا بلا روح *ونیز آنحضرت صلعم فرمود لعن الله من زار بلا مزار *له* ونیز در شرح برزخ از طبرانی وبیهقی وترمذی آورده قال النبی صلعم من زار قبرا بلا مقبور فکانما عبد الصنم *وفی الاشباه والنظائر من کتاب السیر عبادة الصنم کفر ولا اعتبار بما فی قلبه *ودر درهم الکیس گفته من زار قبرا لیس فیه میت فهو کافر وامراته بائن *مسلمانان را باید که قبور کاذبه را بشکنند ومردم را از زیارت آن منع کنند کما فی شرح البرزخ ویحتسب علی من اتخذ قبرا کاذبا باسم بعض المتبرکین فیمنع الزائر ویهدم القبر وتسوی الارض *و در تحفه از عنوان الفتاوی نقل میکنند من زار بقبور بغیر میت فهو کافر وامراته بائن *مرویست که بعض مردمان مقتل بعض کشتگان را بنام آنها ساختند و خرنهای ایشان بلند ساخته بودند وآنرا زیارت میکردند پس پیغمبر خدا عم از آن نهی فرمود وسبب آنرا بیان نمود که گویا آن عبادت اصنام است ونیز مرویست که قومی بطریق زیارت سوی مقتل بعض صحابه رضی الله عنهم رفتند پس امیر المومنین عمر رض ایشانرا بزجر وتهدید بازگردانید وگفت اگر میخواهید که زیارت کنید طرف مقابر ایشان روید یا مقابل را مقابر میگردانید *شیخ* له *باید دانست که علت نهی از زیارت قبور کاذبه آن است که زیارت قبر برای عبرت است یا رسانیدن ثواب بمیت بتلاوت قرآن وتسبیح وتهلیل ودرود ودعا واستغفار وآن موقوف بر دفن مرده

درقبر است زجون [illegible] از بدعت خالی بود هر آئینه آن قبر از انصاب باشد*
دانستنی است که [illegible] قبور که ذبه داخل است وعلم وشده و
بیرق و [illegible] مجسم در انصاب* اشقیای ضلالت
شعار این دیار روتیره [illegible] رزنان اکثر قری وامصار ارتکاب بنای گهواره
واحداث قبور که ذبه تعظیم وتکریم قبر بلا مقبور می نمایند ومرتکب
محدثات ومبدعات می شوند وتعزیه ومکانی را بدست خود آراسته
مشابه کعبه ومساجد در معامله تعظیم وتبجیل میکنند وکارهای غیر
مشروعه که خلاف کتاب وسنت ومجمع انواع ممنوعات شرعیه است
بر روی کار می آرند و بوسیله تعزیه داری که صریح بت پرستی است
ومرثیه خوانی ونوحه گری که ممنوع شرعی است خود را از خاصان
ایمه هدی می پندارند وازینجا ست که صدها از تفاخر خودرا در زمره
سادات بنی فاطمه معروف کرده اند بحدیکه درین روزها ارذال
واجلاف بنابر نمایش در سادات عظام وآل کرام داخل شده اند

پدر وما در از نسب عاری	پسر افتاد در نسب داری
وی پدر را زارذال قری	پسر امروز سید وعلوی
مادرش لولی وپدر لالا	اوزند دم زسید روز هرا
مازدار آل مصطفی خودرا	داردازنسل مرتضی خودرا

واین بیدینان از ضلالات اختراع در دین محمدی که رسول خدا صلعم
زائر قبر بلامیت را ببدی یاد فرمود احتراز نمیکنند وازنا فرمانی
رسول الله صلعم که بتوا تر از ابداع واختراع منع نمود حیا نمی ورزند*
در مملکت هندوستان از ایامیکه اسلام ضعیف گشته واز خدا ترسی
بجز نام باقی نمانده است خلاف رسم عرب که اصل الاصول دین

... ربي است اكثر مبتدع و فسقه اهلاميه بتقليد مجالس صوفيانه
و د سهره هنودان تعزيه داري را رواج داده و درعوض قران خوانيدن
مرثيه خواني اختيار كرده اند و در مقابل مساجد اهل سنت و تها كربا رمه
مشركان امام باره بنا نمايند و در عشره محرم نقل تربت شريف امام
حسين رض ساخته مجلس آراى كنند و اختراعات جديد ملاحظه دارند
و انواع بدعتها بتقليد كفار و اقتداي مشركان كه زبان قلم از بيانش
مي هوزد ميسازند و از تصاوير و تماثيل و روشني وغيره ذالك تعزيه
خانه و امام باره را تماشا گاه عوام مي آرايند و روايات بي اصل و حكايات
بي حقيقت و اخبار ديادبانه بلباس غنا و سرود كه حرام مطلق است
رونق داده سرف اموال مي نمايند و خوانند ه را ذاكر امام ملقب
ميكنند و آن مشاغل ولذتي است براي عوام از فرقه هنود و اسلام
و سوء تربيت و باعث آوارگي و ابتري در حق اطفال و نسوان و توضيح
اين مقال بعيد از ادب مي نمايد* اجتماع مردم و عقد محفل براى
اظهار حزن و مصيبت و اعلان ماتم و بكا بدعت سيئه است و ازارتكاب آن همه
امر تقرب بحق جستن و يا خوشنودي ارواح حضرات ائمه رضي الله عنهم
خواستن كفر شديد زيرا كه تقرب ببدعت سيئه و حرام كفر شديد است*
بايد دانست كه هيچ روايت از صحيح و حسن در ثبوت قدم شريف
رسالت مآب عم مروي نيست بلكه روايت ضعيف هم يافته نمي شود
پس بوسه دادن و زيارت آن نمودن و آنرا متبرك دانستن و تعظيم
كردن هرگز روا نيست بلكه بدعت سيئه است زيرا كه انتساب
بجناب رسالت مآب است در اثري از آثار ايشان و معلوم است كه بدون
روايت صحيحه اعتماد كردن در آثار جائز نبود و اگر في الحقيقت

ـ قدم شریف آن حضرت صلی الله علیه وسلم مي بود داشتن آن در خانه
براي حصول برکت وازغساله آن به نیت شفا نوشیدن ومس بطریق تبرک
کردن روامي بود * وهمچنین موي شریف جناب پیغمبر خدا علیه السلام
بي ثبوت روایت صحیح وسند معتبر ظاهر ساختن ومراسم تعظیم وزیارت
آن بجا آوردن روانیست * دانستني است که شرك بر دو نوع است یکی
آنکه صورتی بنام کسي ساخته پرستش آن کنند وآنرا درعربی صنم
میگویند * ودیگر آنکه سنگ یا چوب یا کاغذ یا مکان یا درخت را بنام کسی
مقرر نموده پرستش آن نمایند * واین را درعربي وثن می نامند ودر
وثن شامل است قبر خواه واقعی بود یا کاذبه وچلّه ولحد وچهري
مدار وسالار وگهواره وتعزیه وعلم وشدّه وچبوتره امام حسین رض وامثال آن
وهمچنین تهان سیتلا وبهواني وکالي ومانند آن * غرض پیغمبر خدا اعم
خبر داده است که مسلمانان قریب قیامت مشرک خواهند شد
وشرك ایشان بدین قسم خواهد بود که پرستش چیزهاي مذکوره
خواهند کرد * برخلاف مشرکین هند وعرب که صنم پرست اند یعني
پرستش صورت مي کنند پس هردو مشرک اند * تنبیه * مردم مومن وعالم
دیندار را باید که اجراي احکام دینیه نمایند وامضاي امور شرعیه فرمایند
واز گفتن امر حق سکوت نورزند وآنرا بپوشیده وبنهان ندارند
* هرکه از امر حق سکوت کند * * نتوان گفت خیر بلکه شر است *
وتخم حسنات در مزرع دنیا کارند واز کردار پسندیده را فعال
حمیده ذکر خیر ونام نیک بر صفحهٔ روزگار یادگار گذارند
* نه نیکان را بد افتاد است هرگز * * نه بدکردار را فرجام نیکو *
بدان گذرند ونیکان هم نماندند چه ماند نام زشت ونام نیکو

ندا داد زنده بر خون شهیدان | که ایشان راست در خلد برین جا
چه باک از جسم شان در خاک غلطان | چو باشد نزد رب العالمین جا

باب دوازدهم در شهید و آن مشتمل بر شش فصل است * فصل یکم در تعریف شهید و اسباب شهادت * شهید بر دو نوع است یکی شهید حقیقی دوم شهید حکمی * شهید حقیقی مسلمانی است مکلف طاهر که اهل حرب یا اهل بغي یا قطاع الطریق او را کشتند * ع ي * یا در معرکه یافته شود بصفتی که اثر قتل بر وی ظاهر بود چون زخم شمشیر یا خون از چشم یا گوش یا از شکم بر راه دهان بر آمده باشد نه از بینی که احتمال رعاف دارد * یا بر بدن وی اثر سوختگی بود * یا دابه کافر او را پایمال کرد در حالیکه کافر بران سوار بود یا سائق یا قائد آن * یا آنکه دابه کافر بدندان یا بدست یا بپای تن مسلمانی را خسته و کوفته و مجروح کرد * یا آنکه کافران دابه مسلمی را بضرب یا بزجر برمانیدند پس آن دابه برمید و صاحب خود را انداخت و کشت * یا کافران مسلمی را بضرب نیزه در آب یا در آتش انداختند * یا آنکه مسلمي بگرفتن حصار بر دیوار قلعه بر آمده بود که کافران او را از آنجا فرود انداختند * یا مسلماني نزد یک حصار رفت و کافران بر وی دیوار را انداختند * یا کافران بسوي مسلمانان آتش انداختند چنانکه سوخته شدند * یا بسوي مسلمانان آتش افروختند و باد آنرا بر ایشان رسانید تا به سوختند * یا بند آب را بسوی مسلمانان بکشادند تا راه نجات بر غزات بسته شد و غرق شدند * ع ی *
یا مسلمانان در کشتي جنگ بودند و دشمنان آتش دران کشتي زدند حتا که سوخته شدند * یا دشمنان آتش در یک کشتي مسلمانان زدند و آن آتش بسوي کشتي دیگر متعدي شد و مسلمانان را بسوخت * عي *

یا مسلمي را مسلمي ظلماً کشد و به نفس قتل دیت واجب نشود* یا او را
اهل ذمه یا مستامني از روي ظلم کشته باشند پس اگر دیت واجب شود
بصلح یا بسبب کشتن پدر پسر خود را نا حق بظلم بچیزي تیز مسقط
شهادت نبود بلکه مقتول شهید است زیرا که درین دو صورت نفس القتل
موجب قصاص است اما بعارضهٔ صلح و ابوة ساقط شد* عي* یا در حالت
مدافعت از نفس یا مال خود یا از مسلمانان یا از اهل الذمه کشته گردد بهر
آلتي که باشد با آهن یا سنگ یا چوب درین جمله صورها کورد کلهم
شهید اند* عی* مقتول اهل حرب و اهل بغی و قطاع الطریق شهید ند
بهر آله و چیزي که کشته شوند وحدید شرط نیست سلاح باشد یا غیر سلاح
و بهر نهجیکه کشته گردند بمباشرت یا به تسبیب زیرا که موت مسلم بسوي
دشمن مضاف است پس کسیکه در قتال ثلث بمعني قتل مضاف بسوي
عدو مقتول شد شهید باشد خواه آن قتل بماشرت بود یا به تسبیب اما
کسی که بمعنی غیر مضاف طرف عدو مقتول شد شهید نخواهد بود
و نزد ابویوسف ره هر کسي که درین قتال بعمل حرب و قتل مقتول شد
شهید است خواه قتل او مضاف بطرف عدو باشد یا نه* فصل دوم در فوئد
قیود و شروط* نزد ابوحنیفه ره مکلف و طاهر بودن مقتول از جنابت و حیض و
نفاس شرط شهادت است پس اگر صبي یا مجنون یا جنب کشته شد لي
ایشان نزد او غسل داده شوند و همچنین اگر حائض و نفسا بعد از انقطاع
خون و پاك شدن از حیض و نفاس و پیش از غسل کشته شوند نزد ابوحنیفه ره
ایشان را غسل دهند و همچنین در صورت کشته شدن ایشان پیش از
انقطاع خون حیض و نفاس* عي* و اگر یکروز یا دور و زخون حیض دیده
بعده کشته شد غسل داده نشود بالاجماع* عي* یافته شدن مقتول

جرحی در معرکه شرط است پس اگر قتیل در عسکر مسلمین قبل تقامی عدو یافته شود شهید نبود زیرا که او مقتول عدو نباشد و لهذا قسامة و دیت دران واجب میگردد بخلاف بعد تقامی عدو که آنکس ظاهرا قتیل ایشان بود و همچنین جراحت شرط است تا معلوم شود که قتیل است و بموت خود نمرده و کذا موجود بودن اثر قتل شرط است یعنی علامتی که بآن بر مقتولیت وی استدلال کرده شود مانند ذبح و طعن و جرح یا سیلان خون از مواضع غیر معتاد مانند گوش یا چشم یا خون تازه از حلق پس اگر مسلمی در معرکه یافته شود و بر وی اثر قتل از جراحت یا خفه کردن یا زدن یا بر آمدن خون نبود شهید نباشد * ع * و همچنین در بر آمدن خون از جایی که بی آفت درونی عادة خون از آنجا بر می آید مانند بینی و ذکر و دبر * ع * و قتل از روی ظلم با آله نیز چون شمشیر و غیره شرط است پس کسی که بحق کشته شد چون بغاة و قطاع الطریق و مقتول حد یا رجم یا قصاص یا تعزیر و آنکه بر قوم حمله کرد پس او را کشتند این همه شهید نباشند پس غسل داده شوند * فصل سوم در تعریف مرتث و اسباب ارتثاث * عدم ارتثاث مقتول برای شهادت شرط است پس مرتث غسل داده شود و مرتث کسی است که از معرکه زنده بر آید و بعضی از مرافق و منافع حیات را دریابد و نفعی از آن ببرد * و منافع حیات آشامیدن و خوردن و خفتن و معالجه و دوا کردن و بعد از زخم زنده از معرکه بجای دیگر نقل نمودن است * ع * هه * اما اگر مجروحی از معرکه برداشته شد تا زیر پای اسپان پایمال نگردد این ارتثاث نیست پس غسل داده نشود * عی * و اگر جراحتی در خرگاه یا خیمه آرام گیرد یا آنقدر زنده بماند

که وقت کامل یك نماز فرض برو بگذرد واو باعقل وهوش باشد درین صورت حکم ارتثاث دارد * عی * یا از معرکه باهوش وحواس درجای دیگر برداشته شود وبعد ازان بردستهای مردم یا در اثنای راه بمیرد یا تا خیمه رسیده فوت نماید * واز جملهٔ ارتثاث است که زخمی خرید وفروخت وتکلم بکلام کثیر نماید * یا بامردنیاوی وصیت کند * عی * اما در وصیت بامر آخرت اختلاف دارند نزد امام ابوحنیفه وابویوسف ره آنکس مرتث باشد پس غسل داده شود * ونزد محمد ره مرتث نیست زیرا که وصیت مذکوره از احکام موت است وچون وصیت مطلق است کلام قلیل وکثیر را شامل * وفقیه ابوجعفر گفته اگر وصیت زیاده بردو کلمه بود شهادت باطل شود اما یك یا دو کلمه مبطل شهادت نیست * قن * اعتبار این جمله موجبات ارتثاث وقتی است که پس از انقضای حرب از مقتول واقع شود اما اگر درحالت حرب که هنوز جنگ قائم است حرکتی از حرکات مذکوره ازوی یافته شود موجب ارتثاث ومخل شهادت نبود * عی *

فصل چهارم در مقتولانی که غسل شان مختلف فیه است *

اگر دابهٔ مشرکی که کسی بران سوار نیست جست ومسلمی را پایمال کرد یا مسلمی بسوی مشرکین تیر انداخت وآن تیر در مسلمی رسید * عی * یا دابهٔ مسلمی از دابهٔ مشرکی رمید بی آنکه مشرك آنرا برماند پس سوار خود را انداخت وکشت * عی * کد * یا مسلمانان گریختند پس کفار ایشانرا سوی آتش یا خندق مضطر گردانیدند پس بعضی از مسلمانان دران افتادند یا مسلمانان خسك در راه وگرد کافران انداختند پس خود پیاده بران گذشتند ومردند درین صورتها مقتولان مذکورین غسل داده شوند خلافا لابی یوسف رحمه * عی *

واگر دابهٔ مسلمي در قتال لغزش خورد پس او را انداخت وكشت نزد ابو حنيفه ره غسل داده شود * عي * واگر دابهٔ مسلمي علمهاي مشركين را ديد وبد ورمانيد تا ايشان رميد وسوار خود را انداخت وكشت نزد ابو حنيفه ومحمد ره غسل داده شود * عي * وهمچنين اگر مشركين در شهري منصور اسلام قلعه گير شدند ومتحصن گرديدند پس مسلمانان بر ديوار آن قلعه بر آمدند وپاي بعضي از ايشان بلغزيد وافتادند ومردند نزد ابو حنيفه ومحمد ره غسل داده شوند خلافا لابي يوسف ره * عي * وهمچنين اگر مسلمانان هزيمت خوردند پس دابهٔ مسلمي مسلمي را پايمال كرد در حال آنكه صاحب آن بر آن سوار است ... [illegible] ... ش ميكشد آن مقتول غسل داده شود * عي *
... [illegible] ... ط مشركي را نقب زدند پس آن حائط ... [illegible] ... شوند مگر بر قول ابو يوسف ره * وهمچنين اگر ... [illegible] ... تاخت آورد پس از اسپ خود افتاد وامرد * عي *
... [illegible] ... گر مقابل شدند اما هنوز مقاتله نكرده اند كه ميتي يافته شد غسل داده شود مگر در صورتيكه بعد بدالها كشته شدن معلوم گردد * عي * اگر كسي در حال حرب بفعل نفس خود كشته گشت بطوريكه اورا شمشير يا تير خودش رسيد بر قول محمد ره غسل داده شود خلافا لابي يوسف ره * قن * اگر مسلمانان در خندقي كه در آن آب يا آتش است پناه بردند وعلم باآن ندارند وهم قدرت نيافتند كه خود را از افتادن باندرون آن باز دارند پس بعضي از ايشان غرق شدند يا سوختند نزد ابو حنيفه ومحمد ره غسل داده شوند * عي * اگر مسلماني را در شهري كشته يافتند ومعلوم نشد كه بحديد ظلما كشته گشته غسل داده شود

عي واگر بعد دریافت آید که ظلماً کشته شده است بچیز تیز چون شمشیر مثلا ونیز قاتل او بعینه معلوم شود پس آن شخص را غسل ندهند زیرا که درین صورت قصاص واجب آید *هه* فصل پنجم در احکام شهید حقیقی حکم او آن نست که او را غسل ندهند وخون از بدن وي نه شویند بالاتفاق وپارچهای که از جنس کفن است وصلاحیت کفن دارد چون جامه وازار از بدن وي نکشند و نماز بر وخوانند وهمچنان خون آلوده بهمان پارچه که پوشیده بود دفن کنند* عی* خون شهید مادام که بر بدن اوست در حق وي طاهر وپاك است وهرگاه از وجدا شد در حق غیر وي نجس وپلید تا این که اگر بجامهٔ کسي رسد یا در آب بیفتد آن را پلید گرداند *خت* اگر در ثوب شهید نجاستي باشد آن را بشویند وهمچو سائر اموات او را حنوط کنند* عی* وآنچه از جنس کفن نیست مانند سلاح و پوشش جنگ از پوستین وقبا وجامهٔ پنبه آگند وکلاه وموزه وجورب و کمربند وسراویل وآنچه پوشیدنش در غیر حرب حرام است مانند حریر و غیره از بدن شهید بیرون آورده شود *عی* *هه* وشافعي ره گفته ثوبي از بدن او بیرون نیارند* اما در سراویل اختلاف است نزد بعضي بر نیارند زیرا که در بیرون آوردن آن کشف عورت اوست بلا ضرورت *تي* *عي* جامها ئیکه بر بدن شهید است اگر از قدر کفن سنت کم بود بقدر کمي زیاده نمایند تا بکفن سنت رسد واگر از قدر سنت زیاده بود زیادتي را کم کنند تا عدد کفن مسنون کامل گردد *تي* *عي* فصل در شهید حکمي* شهید حکمي شخصي مسلم است که در وبا وطاعون مرد وبصبر بران جان داد یا در تپ یا بعلت اسهال واطلاق یا استسقا یا انتفاخ بطن یا بشکستن کشتي وجز آن در آب غرق شد یا زیر سقف خانه ودیوار یا بنا یاد رختي و

سنگی یا نزد ولادت ودرد زه که ولد وی بیرون نیامد یا عقب ولادت یا در
راه حج یا در غربت وسفر یا در طلب علم دین یا در شب جمعه یا در مرض
ذات الجنب یا در آتش یا در قحط از گرسنگی * یا درندهٔ از شیر وگرگ و
مانند آن اورا خورد یا مار اورا گزید یا ظالمی اورا کشت در امر معروف
و نهی منکر بجا آوردن یا رهزنان اورا کشتند وآنکه قتل او موجب دیت
باشد یا کسی اورا زهر داد تا هلاک شد یا از برق وصاعقه بمرد یا در عشق
جان داد رسول عم فرمود من عشق وعف وکتم فمات مات شهیدا * وآنکه
باوضو بمرد در خبر است من مات مع الوضوء فقد مات شهیدا * این جمله
مراتب شهیدان حکمی است فردای قیامت ایشان را اجر شهیدان دهند
اگرچه غسل وکفن داده می شوند * تنبیه * ای عزیز خدا را دمی پنبهٔ
غفلت از گوش هوش بردار وفرصت وقت را غنیمت انگار * این دنیای دنیه
روزی چند است وآخر ازا خدا وند است * دنیا گذشتنی است وگذاشتنی
وروز حساب وکتاب رو بروی رب الارباب پیش آمدنی * اگر امروز این جان
سست بنیان در راه رضای ایزد منان بصرف نیاید فردا ضائع رفتنی است *
واین متاع زندگانی بعوض حیات جاودانی نرفته بچه کار آمدنی است *
هر که از جان بکند تقویت دین نبی * دولت هر دو جهان کسب کند جاویدا
کار دین راست نگردد بجز از جهد وجهاد * که رکاهش چو مجاهد بکشد تیغ برا
ای خوشا عاقل دیندار که اندر ره دین * پا نهد بر سر کفار وزند تیغ وسنا
قوت شرع نبی می شود افزون زجهاد * پس بود واجب عینی همه بیر وجوا
هر که چون مهر کشد تیغ دودم از سر صدق * ظلمت کفر کند یکتنه خالی زدها
هر که بند دکمرا زبهر خرابی بر کفر * خانهٔ عاقبت خویش کند آبادا
یارب آن کس که کند نصرت دین احمد * ناصر وی اوریاش تو در هر دو جهان

هر لحظه رخ دبتي گرفتي دربر دو رشیوهٔ بتگری گذشتی زاذر

لا تدع مع الله آلها آخر تا کی بخدا نیش بر هستی شرمی*

باب بیستم در بعضی امور شرک وبدعت که بسبب تعظیم وتقرب بدوتی

وغیرهم واقع می شود وان مشتمل بر هفت فصل است* فصل یکم در تعریف

شرك وبدعت ومنع از آنها* شرك عبارت از اشراك غیر است باحق

جل وعلا در صفات خاصهٔ اوتعالی* مرد مومن باید که در امری شرک

نکند هر چند نقصان مال یا اولاد یا جان باورسد حق تعالی در سیپاره

پنجم سورهٔ نسا فرموده* ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك

لمن یشاء ومن یشرك بالله فقد افتري اثما عظیما

حکم لا یغفر ان یشرك به *نیست بر شرکت کس رخصت کره*

در باب الکبائر مشکوة آمده که رسول علیه السلام فرمود لا تشرك بالله

شیأ وان قتلت وحرقت* بیت* *یک نفس بر خلاف شرع مکش*

گرچه باشي در آب ودر آتش *بدعت امریست نو که بعد از نبي

علیه السلام وخلفای راشدین رضي الله عنهم پیدا وحادث شده وآن

بر دو نوع است حسنه وسیئه* حسنه آنرا گویند که موافق اصول وسنت

باشد یا بر اصول وسنت آنرا قیاس کرده اند ورفع سنتي نه نماید* وسیئه آنرا

نامند که مخالف اصول ورافع سنت بود* تنبیه* باید که بهمگی همت وتمامی

نهمت متوجه احیاي سنتي از سنن مصطفویه علی صاحبها الصلوة والسلام

باشند وخواهان رفع بدعتي از بدع منکره نامرضیه بوند* سنت وبدعت

ضد یکدیگر اند وجود یکي مستلزم نفي دیگري است واحیاي یکی مستلزم

اماتت دیگري* پس احیاي سنت موجب اماتت بدعت است وبا لعکس*

رسول علیه السلام فرمود شخصي که زنده گرداند سنتي از سنن من ا

که مرده است بعد من برای آنکس اجر است مانند اجر مردمانیکه
عمل با آن سنت میکنند و از اجر عمل کنندگان کم نمی شود * وکسیکه نو پیدا
سازد بدعتی را که الله تعالی و رسول او از آن راضی نیستند برای او گناه است
مانند گناه کسانیکه عمل با آن بدعت میکنند و از گناه عمل کنندگان
چیزی نقصان و کم نمیگردد * مثنوی هر طریقی که بدعت آمیز است
* مکن اهل سلوک آن سرعت * * کز پی مرد اقتدای سنن *
بهتر از اجتهاد در بدعت * فصل دوم در منع اعتقاد بعلم غیب و بتصرف
با غیر خدا و سجده و حلف بغیر او تعالی * دانستنی است که علم غیب
مختص بذات باری تعالی است پس انبیا و اولیا و شهدا و نجومی و رمال
وکاهن و فال گو و غیرهم را در آن شریک دانستن شرک است چه حق تعالی
در سوره انعام سپاره هفتم میفرماید وعنده مفاتیح الغیب لا یعلمها
الا هو * و نیز در سوره نمل سپاره بیستم فرمود قل لا یعلم من فی السموات
والارض الغیب الا الله * و در سپاره بیست و یکم فرمود ان الله عنده علم الساعة
وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا
وما تدری نفس بای ارض تموت * آنکس که بیافرید پیدا و نهان
چون نشناسد نهان و پیدای جهان رسول عم فرمود والله لا ادری
وانا رسول الله ما یفعل بی ولا بکم سرگشته بود خواه نبی خواه ولی
در وادی ما ادری ما یفعل بی در امور عالم باراده خود تصرف
نمودن و میرانیدن و زنده کردن و فراخی روزی و تنگی آن نمودن و بیمار
گردانیدن و صحت بخشیدن و حاجت و مراد بر آوردن و رفع بلا
و آفت نمودن و نیز آن مختص بذات حق تعالی است و آن را برای
دیگری از رسل و انبیا و اولیا و شهدا و پیران و بزرگان وغیرهم

نزد انستن وبدین اعتقاد نذر و نیاز قبول کردن ومقاصد ومطالب
از ایشان درخواستن ودر وقت مصیبت و آفت یاد آوردن شرک است

اینهمه قاعدهٔ کافري است   بخدا وند شریک آوري است

حق تعالی درسورهٔ نحل میفرماید * ویعبدون من دون الله مالا یملک لهم رزقا
من السموات والارض شئیا ولا یستطیعون * ونیز درسورهٔ یونس میفرماید *
ولا تدع من دون الله مالا ینفعک ولا یضرک فان فعلت فانک اذا من الظالمین *

بي بهره کسي که چشمهٔ آبحیات   بگذارد و رو نهد بسوي ظلمات

حق تعالی سجده و رکوع و قیام دست بسته و روزه وذبیحه وطلب
مرادات را براي تعظیم ذات واجب خود خاص گردانیده است پس با
انبیا و اولیا وشهدا و پیران وجن وخبیث وقبور واقعي وکاذبه وما نند آن
نیز این چنین معامله کردن شرک است نعوذ بالله منها * حق تعالی در
سورهٔ فصلت سیپارهٔ بیست وچهارم فرمود * لا تسجدوا للشمس ولا للقمر
واسجدوا لله الذي خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون * ورسول علیه السلام فرمود
لوجازت السجدة لغیر الله تعالی لامرت الامراة ان تسجد لزوجها * ونیز آنحضرت
هم فرمود * لا ینبغي لمخلوق ان یسجد لغیر الخالق * ودر نصاب الاحتساب گفته
اذا سجد لغیر الله تعالی یکفر لان وضع الجبهة علي الارض لایجوز الالله تعالی

*سجده جز بهر خدا شرک بود *   * شرک بر چهرهٔ جان چرک بود *

ودر فصل دوم کتاب الیقین مشکوة نوشته است * لا تقوم الساعة حتی
تلحق قبائل من امتي بالمشرکین وحتی تعبد قبائل من امتي
الاوثان * لفظ وثن شامل است قبر واقعی وکاذبه وچله ولحد وچهره ومدار
وسالار وتعزیه وعلم وشده وغیره راو همچنین تهان سیتلا وبهوانی وکالی *
قسم بنام غیر الله تعالی خوردن شرک است پیغمبر خدا علیه السلام فرمود

من حلف لغير الله فقد اشرك * ونيز آنحضرت فرمود * لا تحلفوا
بالطواغي ولا بآبائكم * ونيز گفت صلى الله عليه وسلم ان الله ينهاكم ان تحلفوا
بآبائكم من كان حالفا فليحلف بالله او ليصمت * متفق عليه * وفي نصاب الاحتساب
لا يمين الا بالله فاذا حلف بغير الله فقد اشرك * وعن ابن مسعود رضي الله عنه
ان الحلف بغير الله اشراك * فصل سوم در منع نذر براي غير الله تعالى *
نذر مخصوص براي خداي تعالى است و نذر غير الله براي تعظيم منذور له
باطل وحرام * چه نذر عبادتيست وآن مختص به معبود حقيقي است *
قال الله تعالى وقضى ربك ان لا تعبدوا الا اياه * وبر حرمت نذر براي مخلوق
اجماع منعقد است اما اگر ناذر نذر بخداي تعالى كند مثلا گويد
بارخدايا من براي تو نذر كردم كه اگر از فضل وكرم خود فلان حاجت مرا
برآري يا بيمار مرا شفا دهي يا گم شده مرا بمن برساني فقير گرسنه را
طعام سير بخورانم يا ببندگان روزه دار [illegible] فلان قدر زر وسيم وطعام وجامه
در راه تو [illegible] ان [illegible] ابن هم [illegible] جائز است و [illegible] مستحقان
خاص [illegible] ندارد [illegible] [illegible] غير خدا
اگر از نذر تقرب [illegible] بغير او تعالى [illegible] گمان [illegible] كه آن غير در
[illegible] امور متصرف است پس لاجرم [illegible] نذر وي باطل [illegible] ثابت
[illegible] شد [illegible] [illegible] گر از نذر
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] گردان
[illegible] حلال بود [illegible] دارد
[illegible] [illegible]
[illegible] * [illegible]

نیست در وصل خدا چون و چرا * و امید وار اجابت دعا و حصول مدعا و دفع بلایا و رفع رزایا از حق جل وعلا باشد * الحق بجز خدا کیست که دعای مضطر را اجابت فرماید و آفات و عاهات ومند فع نماید * قوله تعالی ان الله یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء * ز مخلوق کاری گشایش نگیرد دل اندر خدا بند اگر کار خواهی * پس بنده هرچند گناهکار باشد باید که رجوع بدرگاه حق تعالی آرد و حاجت از و خواهد تا بمقصود خود برسد * قال الله تعالی لیس لکم من دون الله من ولی و لا نصیر *

از خدا خواه آنچه خواهی ای پسر نیست در دست خلائق نفع و ضر

بندگانرا نیست ناصر جز اله یاری از وی خواه و از غیرش مخواه

چه هر که در کارها از خدای تعالی یاری خواهد او تقدس حاجات او را مقضی و مهماتش را مکفی گرداند

هر که دل برکرمش بست گشایش بیند دل در وی بند که از کس نگشاید کاری

در صحیح ترمذی آورده که رسول علیه السلام فرمود اذا سألت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله

از و خواه یاری که یاری ده است بدو التجا کن که زینان به است

و در فصل سوم کتاب الدعوات مشکوة آورده که رسول عم فرمود * لیسال احدکم ربه حاجته کلها حتی یسأله الملح وحتی یسأله شسع نعله اذا انقطع * یعنی چیز بزرگ و شی محقر نیز از خدا خواهد * هر چه میخواهی از خواه که او دهد هر چه از وی میخواهی * هر گاه از قرآن و احادیث ثابت شد که بجز خدای تعالی کسی را قدرت حاجت روای و مطلب بر آری نیست پس نذر و نیاز انبیا و اولیا و پیران و شهیدان و غیرهم قبول نمودن بالاتفاق حرام و مرادات و حاجات از ایشان خواستن محض شرک بود *

هر چه بجز حق ز خدا جوی و بس هر چه بگوی جز خدا گوی و بس

صاحب بحر رائق در آخر کتاب الصوم بتصریح میفرماید* واعلم ان النذر الذی یقع للاموات من اکثر العوام وما یؤخذ من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام مالم یقصدوا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس بذلک لاسیما فی هذه الاعصار* ودر بحر رائق آورده اند زیکه اکثر عوام بر ایشان مردگان میکنند باین طور که هرگاه ایشان را بیماری یا حاجتی و ضروریتی لاحق می شود نزد بعضی از بزرگان و صالحان می آیند و بتضرع و زاری میگویند ای سید، ای مولای ما اگر فلان کار من بر آید این قدر از زر و سیم مر تراست و این قدر طعام بر ذمه ما که نذر تو میکنیم ... درین نذر ... قاست ... و نذر برای مخلوق باید نه بجهت خالق ... هر که ... دست ... پس کجا ... ... است* لا ... شرکت ... اول است* و در ... در ... کتاب الصوم آمده والنذر الذی یقع من اکثر العوام بان یاتی الی قبر بعض الصلحاء ویرفع ستره ثم یقول یا سیدی فلان ان قضیت حاجتی ... منی من الذهب مثلا كذا باطل اجماعا نعم لو قال یا الله انی نذرت لک ان شفیت مریضی او نحوه ان اطعم الفقراء الذین بباب السیدة نفیسة او نحوها او اشتری حصیرا لمسجدها او زیتا لوقودها او دراهم لمن یقوم بشعائرها مما یکون فیه نفع للفقراء والنذر لله وذکر الشیخ انما هو لمحل مصرف النذر لمستحقیه یجوز لکن لا یحل صرفه الا الی الفقراء لا الی ذی علم لعلمه ولا لحاضری الشیخ الا ان یکون واحدا من الفقراء واذا عرفت هذا فما یؤخذ من الدراهم ونحوها وینقل الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فحرام بالاجماع مالم یقصد بصرفه للفقراء الاحیاء قولا واحدا وقد ابتلی الناس بذلک

وهكذا في نهر الفائق * در خوردن نا ذر شي منذور را در عالمگیری
گفته ليس لصاحب النذر ان ياكل منها شيئا ولا ان يطعم غيره
من الاغنياء سواء كان الناذر غنيا او فقيرا لان سبيلها التصدق
وليس للمتصدق ان ياكل صدقته ولا ان يطعم الاغنياء كذا في التبيين
في شرح الملتقى البقر الذي ينذره الكافرون باسم الآباء والاجداد والاولاد حرام
لان فيه حرمتين احدهما انه ملك الغير ولا يجوز للمومن ان يتصرف
في ملك الغير وياكل لان حق الغير حرام والثاني ما يطعم الكافرون باسم الآباء
والاجداد والاولاد فهو حرام ولا يجوز للمسلم ان ياكل منه وكذا البقر لانهم
ينذرون باسم الميت * تنبيه * علماي زمان را بايد كه اگر از كسي امري غير مشروع
بينند اورا بدان ملامت كنند واگر منزجر نشود درشتي نمايند وجفا گويند
زيرا كه اهل فضل را اقامت رسوم مواعظ ونصائح لازم است كسي استماع كند يا ني
مدار پند خود از هيچكس دريغ وبگو * اگرچه از طرف مستمع بود تقصير

* فصل چهارم در منع روزه نذر براى غير الله تعالى * روزه تمام روز يا
يكدو پاس براى غير خداي تعالى كفر وشرك است * زنان ناقصات ومردان
جاهل كه چند روزه به نيت پيران وبيبيان ميدارند واكثر نامها از نزد
خود تراشيده روزهاى خود را بنام آنها منسوب ميكنند ودر وقت افطار
از براى هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص ترتيب مي نمايند ونيز تعيين
ايام از براي آن صيام ميكنند ومطالب ومقاصد خود را باين روزها مربوط
مي سازند وبتوسل اين صومها حوايج خود از آنها ميخواهند وانجاح مرادات
از ايشان ميدانند ودر ثواب آن مزخرفات چند در چند نقلها مي نمايند
مثلا روزه من بهره وروزه مشكل كشا وروزه بي بي آس ومراد * همريكي
نامشروع وباطل ومستلزم شرك در عبادت است وبتوسل عبادت غيري

حاجات خود را از ان غیر خواستن * وحال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده * الصوم لی اجزی به * پس شناعت این فعل را بکونه باید کرد * وجمله محض است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل میگویند که ما این روزه را برای خدا میداریم و ثواب آنرا به پیران می بخشیم چه اگر درین امر صادق باشند تعیین ایام از برای صیام چرا است و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه مخصوصه در افطار چیست * بس است که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار بر حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی نمایند و با آن افطار سازند و قضای حوایج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت است و تسویل شیطان لعین والله سبحانه العاصم * حق تعالی در سیپاره پنجم سوره نساء فرموده * ان یدعون من دونه الا اناثا وان یدعون الا شیطانا مریدا لعنه الله * بجز الله دیگران را میخوانند و در خیال خود تعه ورزنان می پندارند چنانچه کسی نام حضرت بی بی قرار میدهد و کسی بی بی آس و کسی لال پری و سیاه پری و جز آن و در حقیقت نه کسی زن است و نه کسی مرد محض خیال و وسوسه شیطان است * کاش این سرگشتگان بادیه ضلالت بر راه هدایت آیند و نیت روزه خالصا و مخلصا برای الله تعالی نمایند و ثواب آنرا بر روح انبیا و اولیا و پیران و بزرگان بخشند * لیکن شیطان کی میگذارد که راه راست گیرند و نصیحت پند برند * در گوش گران خفتگان شب حمل * آیات کتاب حق و افسانه یکی است * فصل پنجم در منع استمداد از اهل قبور و غیرهم از توسل از ایشان و طریقه آن * استمداد از اهل قبور در امور خیر و بیره و طلب حاجت و مال و فرزند و جز آن از ایشان شرک و کمراهی است اگر شخصی بصورت مسلم و بسیرت مشرک انبیا و اولیا و صلحا و بزرگانرا

موثر حقیقي زعم نمي ردد * در سالت حیات یا بعد ممات بتعظیم ایشان پیش آید زیارت قبور آنها نماید موجب کفر و شرک است

ای صاف حنیفت زحمت کش درد آه از تو که فهمت خم تحقیق نخورد
از صحبت زندگان چه حاصل کردی تا بهره ز خاک مردگان خواهی برد

و در شرح برزخ آورده قال علیه السلام اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا باهل القبور * نزد اصحاب ظواهر معنی حدیث این است که هرگاه امری از امور دنیاوی بر شما مشکل شود و شما در تدبیر آن متحیر شوید باید که زیارت قبور بزرگان کنید و از ایشان در ان استعانت خواهید کاش در حضرت حق در حق شما شفاعت کنند * اما ارباب تاویل آنرا بعبرت و ترک دنیا و تذکر آخرت ماول کرده اند

گر بر دوش تو باری افتاد ضرور غافل مشو از زیارت اهل قبور
کاینها همه چون تو جهدها داشته اند حیف است کفی غبار وانگه مغرور

بدانکه استعانت در امور دینیه و دنیاویه از انبیا و اولیا و صلحا و توسل گرفتن ایشان و استدعای مقاصد خود در حالت حیات یا بعد ممات شان باین وجه که ای برگزیدگان حق توجه بجناب باری تعالی فرموده استدعا نمائید و شفیع گردید که مجیب الدعوات باستدعای شما انجاح مرام دینیه و دنیاویه ما درماندگان بمنصهٔ ظهور آرد * ونیز بدین طریق که ای حضرت من برای فلان کار در جناب الهی التجا و دعا میکنم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید و اعانت فرمائید و از پروردگار بخواهید که حاجت من بر آرد * یا باین طریق حاجت و مطلب خود را از جناب الهی بخواهند که بار خدایا ببرکت فلان بنده که مهربانی کرده بر وی و گرامی نموده اورا بلطف و کرمی

که ترا بر حال اوست حاجت من بر آورده خواسته من بمن بده که کریم
و بخشنده توئی درست و جائز است * فصل ششم در جواز ذبح بتقرب الی الله
و منع آن بتقرب بسوی غیر الله خواه نام آن غیر بر ذبیحه گویند یا نام
خدا و در صور حلت و حرمت ذبیحه * ذبح جانور بر سه نوع است *
یکی آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی الله تعالی باشد و قصد تعظیم او بود
و در این نوع بعضی واجب و بعضی سنت و بعضی مستحب است چون
هدایای کعبه و اضحیه عید قربان و عقیقه و جهت دفع بلا در فدیه
جان بیماران * دوم آنکه منظور از ذبح گوشت آن بود و ذبح وسیله آن
باشد و این قسم مباح است * سوم آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی
غیر الله تعالی باشد و نیازمندی و اخلاص و خوشامد با غیر خدای
عز و جل مقصود بود و گوشت مطلوب بالذات نباشد و این قسم حرام است
خواه وقت ذبح نام خدا گویند یا نام آن غیر * در اشباه و نظایر
در بحث نیت آورده والذبح قد یکون للاکل فیکون مباحا او مندوبا
او للاضحیة فیکون عبادة او لقدوم امیر فیکون حراما او کفرا علی قول *
و در عالمگیری در باب اول از کتاب الذبایح آورده الذبح عند مرای
الضیف تعظیما له لا یحل اکلها و کذا عند قدوم الامیر او غیره تعظیما له
و اما اذا ذبح عند غیبة الضیف لاجل ضیافته فانه لا باس به * و در مطالب
المومنین است اگر کسی برای مهمان بزی را ذبح کرد و تسمیه خدا
بر و نمود حلال است و اگر برای پیش آمد سردار یا شخصی از بزرگان
ذبح کرد و نام خدای تعالی بر آن ذکر نمود حلال نیست زیرا که
در صورت اول ذبح برای خدای تعالی است و منفعت برای مهمان
و لهذا آنرا پیش مهمان می نهاد و از آن میخورد * و در صورت دوم ذبح

براي تعظيم سردار است نه براى حق عزوجل ولهذا آنرا بحضور آن سردار نمي نهد بلكه بسوي غير آنرا دفع ميكند * ودر فتاوي يتيميه گفته رجل ذبح للضيف شاة وذكر اسم الله تعالى يحل اكله ولو ذبح لاجل قدوم او قدوم واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم اكله لانه في المسئلة الثانية كان تعظيما له لا تعظيما لله تعالى ولهذا لا يوضع بين يديه ليا كل منه بل يدفع لغيره * پس فارق درميان حرام وحلال تعظيم غير خداي تعالى و تقرب بسوي اوست درضمن اين ذبيحه پس اگر چنين يافته شود سبب حرمت بود واگر به نيت تقرب خداست يا براي اكل خود يا تجارت وغيره حلال بود چنانكه درعقيقه ودعوت وضيافت و وليمه واحضار طعام براي قادم اگرچه با حصول مرده وسرور واظهار آن باشد اما نه بجهت تعظيم وتقرب بسوي او بلكه مقصود صرف خورانيدن وضيافت بود * ودر قنيه در كتاب الذبايح گفته ذبح لضيف شاة وسمي الله يحل ولو ذبحه لقدوم الامير اوواحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى لا يحل * ودر اشباه و نظاير گفته ان الذبح للقادم من حج اوغزو وامير اوغيره يجعل المذبوح ميتة واختلفوا في كفر الذابح * وايضا في الاشباه في كتاب الذبايح ذبح لقدوم الامير او لواحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى عليه وللضيف لا * وفي التحفة لو ان رجلا اوامرأة ذبح طيرا او شاة فوق قبر وليا وشهيد او غيرهما او عند شفة ماء او وقت حلق صبي او عند منارة كان به شهيد او وقت وضع الجذوع على الجدار او وقت عمارة قرية يصير المذبوح ميتة والذابح كافرا * وفي الدر المختار في كتاب الذبايح ذبح لقدوم امير ونحوه لواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله

تعالی علیه ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل واکرام الضیف
اکرام الله * والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة
للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان
لتعظیم غیر الله فیحرم وهل یکفر فیه قولان * وفی جامع الرموز وانما
قلنا لله لانه لو سمی و ذبح لقدوم الامیر او غیره من العظماء لا یحل
لانه ذبح تعظیما له لا لله تعالی * وفی الحدیث لعن الله من ذبح لغیر الله
رواه احمد * وایضا ملعون من ذبح لغیر الله رواه ابوداؤد * و در تفسیر
نیشاپوری است قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها
التقرب الی غیر الله صار مرتدا وذبیحته ذبیحة مرتد * ذبح بتقرب
الی غیر الله را انواع کثیره است چنانکه برای بت یا جنها یا برای کعبهٔ
معظمه یا جهت قدوم امیری بطور تعظیم او یا برای آینده
از سفر بجهت تقرب و تعظیم یا برای نمودن مهمان بعلت تعظیم
او یا هنگام داخل شدن حاکم در قلعه یا وقت فرود آمدن بخانهٔ
عروس یا داماد یا بنام جن و پری و خبیث یا برای تعمیر خانهٔ
نو یا بیت نوخرید یا برای پیغمبری و ولی و پیری و بزرگی و مردهٔ
وغیره آن لتقرب الیهم لغرض من الاغراض وحاجة شی ما . و مراد عملی را
[illegible]
[illegible] * و در تفسیر [illegible] ذبح کردن گاو و گوسفند و مرغ در مقابر
و بنای مسجد و اقامت آن و وقت [illegible] و وقت [illegible] دخول امیر در
شهر [illegible] و آوردن عروس بخانه و وقت [illegible]
[illegible] وقت [illegible] آباد کردند [illegible] عمارت
[illegible] و وقت [illegible] و [illegible] و [illegible] الحوت

جائز نیست زیرا که این همه سخن منافقان ویهودان بوده است ذبح کنندہ وحکم دهنده وراضی شونده کافر گردد ومذبوحه مردار وحرام شود*

فصل هفتم در حرمت جانوری که نام غیر خدا بر وذکر کرده شد خواه وقت ذبح باشد خواه قبل ازان* خوردن گوشت جانوری که برای پیغمبری یا بزرگی یا بتی شهرت داده ونامزد کرده ذبح کنند هرچند عند الذبح بسم الله بران گویند بموجب این آیة حرام شدید ومنوع غلیظ است قال الله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغیر الله* یعنی مردار وخون وگوشت خوک وجانوری که برو نام غیر خدا ذکر کرده وبنام غیر شهرت داده شد خواه آن غیر بت باشد یا روحی خبیث که بطریق الهوک بنام اوبدهند وخواه برای پیری یا پیغمبری باین وضع جانوری مقرر کنند این همه حرام است بدانکه نام غیر خدا بر جانور بر آوردن دوقسم است* یکی آنکه قبل از ذبح نامزد کردن ومقرر نمودن که این گوسفند حضرت غوث الاعظم است وگاو سید احمد کبیر وبز شیخ سدو ومانند آن* دوم آنکه بوقت ذبح نیز نام آن غیر که برای او آنرا نامزد کرده است گرفتن* جه اهلال در اصل لغت بمعنی بلند کردن آواز است بعد ازان در مطلق ندا وآواز کردن استعمال یافت خواه بلند باشد خواه پست* فی القاموس هل الرجل صاح واستهل الصبی رفع صوته بالبکاء کاهل وکذا کل متکلم رفع صوته اوخفض* وفی الصحاح والصراح اهل المعتمر اذا رفع صوته بالتلبیة واهل بالتسمیة علی الذبیحة وقوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه بغیر اسم الله واصله رفع الصوت* وفی شمس العلوم اهل الرجل اذا رفع صوته عند المطر الی هلال وغیره وقوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای ذکر علیه اسم غیر الله* وفی تاج المصادر الاهلال آواز برداشتن

وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه بغیر اسم الله * وفی التفسیر الکبیر قوله تعالی
وما اهل به لغیر الله قال الاصمعی اصله رفع الصوت الی قوله والذابح مهل
لان العرب کانوا یسمون الاوثان عند الذبح ویرفعون اصواتهم بذکرها
فمعنی قوله تعالی وما اهل به لغیر الله یعنی ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد
وضحاک * وقال ربیع ابن انس وابن زید یعنی ما ذکر علیه غیر اسم الله وهذا
القول اولی لانه اشد مطابقة للفظ * قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة و
قصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا وذبیحته ذبیحة مرتد * وفی معالم
التنزیل الاهلال رفع الصوت وکانوا اذا ذبحوا لآلهتهم یرفعون
اصواتهم بذکرها فجری ذلک من امرهم حتی قیل لکل ذابح وان لم یجهر
بالتسمیة مهل * وقال الربیع وغیره ما ذکر علیه اسم غیر الله * پس از کتب
لغات وتفاسیر ظاهر شد که هر جانوری که بروی نام غیر خدا ذکر کرده شود
ومنسوب بدو ومعین ومقرر باو نموده آید به نیت تقرب بسوی او یا بنظر
تعظیم او با لحاظ خوشنودی حرام است خواه در وقت ذبح نام آن غیر
ذکر کنند چنانچه کافران می نمایند خواه حسب عادت عند الذبح نام
خدا گیرند چنانچه عمل عوام مسلمانان است زیرا که چون شهرت
داده شد که این جانور بنام فلان است ذکر نام خدا وقت ذبح فائده نکند
چه در این صورت آن جانور منسوب بآن غیر گشت وخبثی در وی پیدا شد
و هرگاه این خبث در وی سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا با وجود ماندن آن
نیت سابق در دل هرگز حلال نمی شود مانند خوک وسگ که اگر بنام
خدا ذبح شوند حلال نمیگردند * تنبیه * هر چند مردم این زمانه برحسب
عادت بوقت ذبح الله اکبر میگویند مگر پیش از ذبح سوای الله تعالی نام کسی
دیگری مشهور میکنند پس هرگاه از اول نیت فاسد شد تسمیه حق تعالی

بوقت ذبح اعتبار نی ندارد و در حدیث صحیح وارد شد؛ هر که بذبح
جانوری تقرب بغیر خدا نماید ملعون است پس چون آواز بر آورد ند
وشهرت دادند که این جانور از ان فلانی است وبنام اوست وبرای او میکنم
ود روقت ذبح بنام خدا اکتفا نیدند پس تسمیهٔ خدا در حلت این ذبیحه
اعتبار کردن صحیح نیست زیرا که حدیث شریف انما الاعمال بالنیات
وان الله لاینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم برین معنی صادق است*
وقول صاحب اشباه ونظایر که در مبحث تاسع در محل نیت آمده محلها
القلب ولایکفي التلفظ باللسان دونه الی قوله ومن فروع هذا الاصل انه لو
اختلف اللسان والقلب فالمعتبر ما فی القلب برین مضمون ناطق* آری ذکر
نام خدا بران جانور وقتی فائده میدهد که قبل ذبح قصد تقرب بغیر خدا
وتعظیم آن از دل دور کنند وخلاف آن شهرت وآواز شهرت وآوازه دیگر
دهند که ما ازین کار بر گشتیم پس اگر آن نیت را قبل از ذبح موقوف کنند
وبر طرف سازند هما نا آن ذبیحه حرام نباشد زیرا که علت حرمت
مرتفع گشت* بعضي جهال درین مقام کج فهمي میکنند ومیگویند که گوشت
را پخته بنام مردگان دادن بلا شبهه جائز است وما نیز از ذبح کردن جانوري
بنام مرده همین قدر قصد مي نمائیم براي فهمانیدن ایشان یک نکته
کافی است که با یشان باید گفت که هر گاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر
خدا اندر میکنید اگر عوض آن جانور گوشت بهمان مقدار خریده و پخته
بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا مي شود یا نه اگر می شود درست
میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن
مرده نبوده والا تقرب بذبح کرده اید پس شرک صریح لازم می آید
ونیز خوردن نا ذر وخورانیدن او اهل وعیال خود را از گوشت

ما نورمند ورد لیل قاطع بر خلاف قول ایشان است یعنی مقصود
زمند ورصرف جان کشی است نه تصدق به گوشت آن* بدانکه
چون مشرکین ایام جاهلیت مخلصین فی الکفر بودند عادت
ایشان دران زمان چنان بوده که هرگاه بذبح بهیمه قصد تقرب الی غیر
الله میکردند عند الذبح ذکر اسم آن غیر بر وی می نمودند چنانکه ذکر
بیضاوی ودیگر تفاسیر قدیمه درمیان آنچه اسم غیر الله بر وی ذکر کرده شود
ودرمیان آنچه بذبح آن تقرب بسوی غیر الله مقصود بود فرق نکرده اند
لهذا در تفسیر قول الله تعالی وما اهل به لغیر الله قیل عند الذبح
آورده واین مبنی است بر عادة مشرکین در زمان سابق ومقصود
ازان بیان شان نزول آیه است نه تفسیر لفظ چنانچه از تفسیر کبیر
ومعالم التنزیل بر ظاهر است وهم این معنی را مولانا شاه عبد العزیز در تفسیر
فتح العزیز بیان نموده* پس باید دانست که محل نزول این آیه اگرچه
خاص است اما لفظ ما اهل عام واعتبار مر لفظ راست نه محل را چنانچه در
جمیع کتب اصول فقه مسطور است العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب*
بخلاف مشرکین مسلمین که ایشان میان کفر واسلام خلط کنند که وقت
ذبح جانور ظاهرا بر حسب عادت اسم الله تعالی را بر وی ذکر میکنند اما
مقصود بذبح آن تقرب الی غیر الله میدارند پس اول کفر صریح است وثانی
کفر بصورت اسلام چه ایشان می پندارند واعتقاد آن میدارند که برای
ذبح بجز این طریقی دیگر نیست خواه ذبح برای الله تعالی باشد یا برای
غیر خدای عز وجل وهمین عادت در زمان ما جاری است* بعض کسان
که در عوام بفضل وعلم مشهورند دوین مقام تغیرات فاسده وتاویلات
بارده می نمایند وعوام را مثل خود گمراه میکنند ضلوا واضلوا*

* خاتمهٔ کتاب * حمد فراوان و شکر بی پایان کارسازی را عز وجل که جواهر زواهر مطلوب و درر غرر مقصود بدامن طلب مقبلان ربقهٔ وجود در می ریزد * و جهت انجاح مرام و اسعاف کام سرگشتگان بادیهٔ شهود طرفه وسیلتی بر می انگیزد * مبین این اجمال و مقوی این مقال حسن اختتام این کتاب بدیع نظام است که بتوفیق بیغایت و عون بی نهایتش پیرایهٔ اتمام پوشید * و سر از مکمن بطون بمنصهٔ ظهور کشید *

لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست

آمد آخر زپس پردهٔ تقدیر پدید

بر والا گهران انصاف مند و بزرگ منشان دشخوار پسند روشن باد که این فقیر حقیر هیچمدان بعروة الوثقای اعانت و توفیق حضرت رب الارباب جل شانه وثوق نموده در ترتیب این رساله مدتی مدیده بسر برده است و در تهذیب آن متاعب شدیده کشیده نفائس اوقات باستخراج مسائل جنائز مصروف داشته است و جواهر انفاس باستنباط احکام موتا مبذول * تا در روزگار ناپایدار یادگاری باشد و در دار بیمدار نموداری *

بیادگار نوشتم من این رساله که تا بدین بهانه عزیزان کنند یاد مرا

و چون طبع انسان مجبول بر خطا و نسیان و مفطور بسهو و طغیان است امید از فضلای روزگار و بلغای سحر آثار آن دارد که اگر جای سهوی و خطای مشاهده رود باصلاح آن کوشند و گر نه بدید اغماض بپوشند

بپوش گر بخطای رسی و طعنه مزن که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود

اکنون باختتام کلام می پردازد * و خاتمهٔ کتاب را برین بیت اکتفا می سازد

ختم الله لنا بالحسنی وهو مولانا و نعم المولی

تمام شد کتاب زاد الآخرت

صورة ما كتبه قدوة فضلاء الانام * عمدة النبلاء الاعلام * العلامة الالمعي الامجد الشهير * الفهامة اللوذعي الاوحد النحرير * الحافظ الحاج الامام الهمام مولانا احمد كبير * مد ظله الله الخبير * مقرظا على هذا الكتاب *

الحمد لله والمنة كه بسعي وكد جميل * وكوشش وجهد جزيل * مشيخت پناهي * فضيلت دستگاهي * مشغول بمرضيات حضرت باري * مولوي مولي بخش محمد يقي بهاري * كتاب مستطاب زاد الآخرت زيور اختتام وپيرايه اتمام پوشيد * واز مكمن بطون بمنصه ظهور رسيد * كتابي است مشتمل بر مسائل جنائز واحكام موتا * ومحتوي بر نفع خلائق وفوائد برايا * متضمن بر نبذي از كلمات تنبيه وموعظت * وبرخي از امور شرك وبدعت * مملو از درر غرر فوائد * ومشحون از جواهر زواهر عوائد *

اين نسخه كز وجهان كهن شد تازه   افتاد بهر مقام از وآوازه
حاسد ش باد از ادب مهر وزه چرخ   وز تافته رشتهاي خورشيد ازه

الحق از بيان مسائل جنائز واحكام موتا برق خرمن سوز غفلت است * وشمع شبستان عبرت * مستان باده غفلت را نسيم سحر است * ومردگان گورستان بيخبري را صور محشر * درين كتاب نظر كن بچشم عبرت بين كه نقش صورة ماني ولعبت چيني نيست * كتاب نيست نگه ميكنم كه در باغيست كه دست عقل ز اطراف او گهر چينست * واز كلمات تنبيه وموعظت واموراشرك وبدعت چهره گشاي صورت حقايقست وبرهمزن هنگامه علائق * سرگشتگان تيه عصيان را طريق مبين است * وافتادگان چاه تيره بختي را حبل المتين *

* درجيست براز لالي وعظ *   * برجي ز شموس نكته داني *
* در ظلمت هر سواد پندش *   * صد چشمه آب زندگاني *

اي از اشعار عبرت آگاهي دنيا نغال سركش حرص وآز * وازمرد ومهراع

ابیات حکمت آئین مقراض رشتهٔ آرزوهای دور و دراز * قطعه *

ز پای تا سر او یک بیک تامل کن * به بین چگونه همه شعر عبرت آگین است
ز گونه گونه سخنهای حکمت آئینش * بدست عقل و هنر دستهٔ ریاحین است

وچون این کتاب قالب طبع راجان بخشید سال تاریخش این چنین بخاطر رسید

* سال طبع کتاب نیک انجام * که جهانی ازو بکام شده *
* هاتف غیب از سر بهجت * گفت مطبوع خاص و عام شده *

صورة ما کتبه الامام الافضل * الهمام الاکمل * سید العلماء الراسخین *
سند الفضلاء الکاملین * سید السادات * مولانا قاضي القضاة سید حامد الله
النقوي * مد ظله الملك الولی * مقرظا علی هذا الکتاب * سبحان الله که درین
زمان میمنت اقتران جناب فاضل خبیر و عالم نحریر * فقیه کامل و عالم عامل *
مولوي محمد مولی بخش زادت رفعته * کتابی در احکام امور آخرت تصنیف
فرموده مسمی بزاد الآخرت نموده اند * عجب کتابي است جامع که هیچ
کتابی باین جامعیت بنظر نیامده حاوي و مستوفی مسائل امور آخرت است
چه هیچیک مسئله متعلق بامور آخرت نیست که دران کتاب نباشد * و عبارات
انشایش رائعه و بمتانت و رزانت فائقه در حق آن می توان گفت
در رمنثوره * و اشعار آن ارجمند و خیلی دلپسند گانه در رمنظومه *

لا یدرک الواصف المطري خصایصه   و ان یکن سابقا فی کل ما وصفا
ففي کل لفظ منه روض من المني   و فی کل سطر منه عقد من الدر *

صورة ما کتبه العلامة نخبة العلماء * زبدة الفضلاء * البارع النبیل الیلمعي *
المفتي المولوي عباس علي مقرظا علی هذا * بهترین زاد آخرة حمد خالق آسمان و
زمین است و خوشترین توشهٔ عاقبت نعت سید المرسلین و منقبت آل طاهرین
اما بعد مردهٔ مسلمانان دیندار و مومنان شریعت دثار را که درین آوان

سعادت توامان* کاشف استار معانی* جامع کمالات انسانی* فخر اهل دانش وبینش* مولوی مولی بخش* سلمه الله تعالی وابقاه از کمال مساعی جمیله وترددات جزیله کتابی مرغوب ونسخهٔ نادر الاسلوب مشتمل بر مسائل ضروریهٔ جنائز واحکام لابد بهٔ موتا ومتضمن بر بیان بعض امور غیر مشروعه وبدعیه با نکات عبرت آگین واشعار حکمت آئین که سرگشتگان بادیهٔ ضلالت ووامانندگان تیه بطالت راهدایت ودلالت نماید* وسالکان مسلک شریعت وروندگان طریق صواب وسداد را بصیرت افزاید* بعذوبت بیان وسهولت تبیان باحسن ترتیب بمنصهٔ تالیف در آورد* الحق تا غایت کتابی منهذب که جامع مسائل جنائز وحاوی احکام موتا بود بدین نمط بفارسی ننوشته اند* ومباشران امور وعظ که طبیبان بیمارستان روزگارند برین نوع نسخهٔ نه بسته* از زائد فوائده مسائل معتبرهٔ ضروریه وغریبه وموائد عوائد احکام مشهورهٔ لا بدیه وعجیبه ابواب هدایت بر روی طالبان راه سداد می گشاید* واز مضغدهٔ مواخذ بالغه وصیقل تنبیهات را نمه زنگ شرك وبدعت از مرایای بواطن اهل هوا وهوس می زداید* طالبان طریق ثواب راسرمایهٔ مسرت وشادمانی است* وهاربان مبیل عذاب راوسیلهٔ حیات جاودانی* راغبان امور شرك وبدعت وهواران اوك جگردوز است* وسالکان طریقهٔ غیر مشروعه اجداد وآبا را آتش جان سوز*

صورة ما کتبه الفاضل الجهبذ الالمعي* ذو الفضل البهی* المفتي المولوی وارث علی* مقرظا علی هذا الکتاب* کتابی نام زد بزادالآخرت که فی الحقیقت زاد آخرت کافی وبسند است هر مسلمانرا اگر بقلاوزی بخت نیک از راه اهتدا پویند* وبی راه سرمایهٔ سعادت است مرحقیقت طالبان صافی

مشرب را اگر بعون توفیقات ایزدی جلت قدرته جمیع مسائل شریف و لطیفش را بنظر اذعان وتصدیق درآرند* وبهمین معني وارد است که الاسماء تنزل من السماء *استخراج اسنادش به نصوص فرقاني واحادیث صحیحهٔ مشهورهٔ نبوی علیه افضل الصلوات واکمل التحیات که احدي ازدیند اران را بجز از انقیاد وتلقي بقبول دران مجال اعتراض وانکار نیست* واستنباط مطالب محققه ومصدقه اش از کتب معتبرهٔ متداولهٔ بزرگان دین سلف که در راه حق باختن جان عزیز را سهل دانستند و بکف آوردن زاد آخرت را مقدم* ودرهر مقامش بایراد اشعار آبدار پر از معاني حکمت و درایت عبرت انگیز نصایح آمیز بکمال مناسبت وتمام چسپیدگي لطفی دیگر بخشیده وحلاوت تازه پیدا کرده* بحسن اهتمام وسعي بلیغ خدمت مولوی مولی بخش که بسلامت ذهني وذکاوت فطریه پیراسته اند وبه پیرایهٔ علوم حقیهٔ یقینیه آراسته خصوصا ازعلمیکه دنیا را شاید که اروای معاملات بطریق سویه واعتدال بآن منتظم وعقبي را بکار آید که نجات اخروی بآن مستحکم حظ وافر وبهرهٔ کامل دارند* بکمال سلاست ومتانت عبارت وخوش اسلوبي تراکیب وتجدید واختراع محاسن اسالیب به تصنیف درآمد* هزاران هزار آفرین وتحسین ازحضرت خالق آسمان وزمین عائد بحال مولف باد که بخلوص نیت وصفاي طینت بي اینکه شمول غرضی ازاغراض دنیهٔ دینویهٔ فانیه مدنظر باشد کتاب نباهت انتساب بپاس حقوق نسبت اخوت که فیمابین مومنین متحقق است بکمال شرح وبسط وتوضیح وتبیین مسائلش واستکشاف غوامض آن بعرصهٔ تصنیف آورد که هرطالبي صاحب نظري از ان سرمایهٔ آخرت که باقي وپاید است بدست آرد* ومرتبهٔ ایجاز رانهم

از دست نداده که ملالت انگیز طبایع عالی فطرتان معنی پسند که
بقدر ضرورت در الفاظ در آویخته سراسر بسوی معانی می گرایند نباشد*

صورة ما کتبه العالم الاورع الاکمل* الاجل الامثل الافضل* امام الرشاد* المفتی
المولوی محمد مراد* مقرظا علی هذا الکتاب* منت خدایرا که شدت سکرات
در حق مومنان رحمت خود ساخت* و به تخفیف عفو بت عقبی از ان
پرداخت* وصلوات فراوان وتحیات بیکران بر رسول کریم که صراط مستقیم
شریعت بما نمود* وابواب تفرقه شرك وبدعت بر روی ما کشود* وبر آل
واصحاب او که عمر گرانمایه را با علای کلمة الله صرف ساختند*
ودر ترویج دین حق پرداختند* بعد ازان در ضمیر مرآت نظیر صافی منشان
صفاطینت و صفاطینتان صافی منش نیکو پر تو اندازست که درین ایام
دا ستو ده انجام که بنای علم و عمل یکبارگی از پا در افتاده* و هر کس
بترك اوامر وارتکاب نواهی آماده* نه کسی را ازرو زشمار بیمی* و
نه از یاد مرك و احکام بهشت سروکاری* حاوی دقائق علوم عربیه*
وواقف حقائق فنون ادبیه* مشغوف بمرضیات ربانیه*
مولوی مولی بخش صدیقی فرزنی* کتابی مشتمل بر مسائل جنائز
واحکام موتا با نبذی از امور شرك وبدعت وبرخی از کلمات تنبیه
وموعظت تالیف نمود* وابواب فوائد وعوائد بر روی خلائق کشود*
سبحان الله کتابی است مشحون از اقوال معتبره مشهوره* ومصئون
از روایات متروکه مهجوره* جامع کبیر است با حجم صغیر*
و کنز معانی است بی بدل و نظیر* اگرش باعث شرح صدور خوانم
بجاست* وگرش زاد آخرت دانم سزا* موجزی است که شفای تبه
لاعلمی ازو* وقابو نیچه که دوای مرض نادانی در وی چون خامه را پایه

آن نیست که بمیل ان توصیفش کام سنج شود * وطوطی ناطقه را یارای آن نی که بتعریفش شکرشکن گردد * همان بهتر که بعجز وقصور گرایم * وختم کلام بدعا نمایم * الهی تا صفحهٔ کاینات بمطالعهٔ ثوابت وسیارکان است این صحیفهٔ نامی مطمح نظر ارباب بینش باد بمحمد وآله الامجاد *

صورة ما کتبه الفاضل الفائق فی علوم اللسان * علی اهل الزمان * الکامل الفخیم * المولوی عبد الرحیم * مقرظا علی هذا الکتاب * الحمد لله الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا * وبعث فی الناس رسولا من انفسهم ارجحهم علما وعقلا * صلی الله علیه صلوة تذکی وتنمی * وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما * وبعد فبشری لکم ایها الطلاب هذا مولف فاق التالیف کلها نظما وترتیبا * وبرع المولفات باسرها نسقا وتهذیبا * کاشف لدقائق علم الحق وغوامضها وجامع لغرائب الحکم ونفائسها * احکامه مثلت فحکت زهر الخمائل * ومعانیه کسیت بلدظ رائق فی المحاسن رافل * هدیة للافاضل * ووسلة للاماثل * جدیر بان ینافس فی تحصیله * ویرغب الیه عن المال کثره وقله * منهج للارب * فلنسعدن فی شراءه بالذهب * بل خذه وذخره * فانه زاد الآخره * کیف لا وقد الفه الشیخ الفقیه العلامة النحریر الفهامه وحید دهره وزمانه * فرید عصره واوانه * صدر الافاضل * بحر الفضائل * المحکم للاصول * الجامع المعقول والمنقول * الشهیر الاریب والوجه البهش والبش * المولوی مولی بخش * جزی الله عنا بالنبی الکریم من هدانا لاعلی اولاسنی المسائل * وسهل علم الحق حتی لقد غدا * کشربة ماء لذ فی ذوق ناهل * وذکرنی بالاسح ما قد نسیته * وکنت به ما بین غمر وغافل *

صورة ما کتبه جامع الفروع والاصول * حاوی المنقول والمعقول * الفاضل اللوذعی المدرس المولوی فتح علی * مقرظا علی هذا الکتاب * زاد آخرت رهروان منازل

یقین حمل مالک یوم الدین است * و توشه مرحله پیمایان شرع متین
شکر فاطر السموات و الارضین * هادی صراط مستقیم نعت خاتم
النبیین است * و مرافق الی جنان نعیم ثنای آل و اصحاب طاهرین *
ما بعد مژده مر متهیان سفر آخرت و آمادگان جوار رحمت را که کتاب
مستطاب زاد الآخرت که بحسن اهتمام و صرف همت علیه مخزن
حسنات دینیه * معدن علوم یقینیه * مشغول فی طاعة الله * مصروف
عما سوی الله * مشغوف مخدرات معانی دلکش * مولوی مولی بخش *
ابقاه الله تعالی صورت تالیف یافته * مختصری است مغنی از مبسوطات *
و موجزی است عاری عن الحشو و الزیادات * مقاماتش بتابش
اشعار عبرت آگین چهره ایضاح افروخته * و مستحسنات لطائفش
بامداد ابیات حکمت آگین دامن دعا از کیهان بزرگی خود دوخته *
تصدیق مسائلش معارف از نصوص راسخه * و نصوص اشاراتش واثق
بتصدیق احکام الهیه * کسی که عمل بمقتضای مسائلش شعار خود ساخت *
به تهیه زاد آخرت پرداخت * و کسی که نقد عمر بشغل خلافش درباخت *
سفینه حیات ابدیه در ورطه هلاک انداخت * هر که یکدم جرعه نکاتش
بکام عقل سلیم چشید * تا دم مرگ از زلال لذائذ مهلکات روی در هم کشید * الحق
که غواص طبع موافق لآلی آبدار مسائل ضروریه از قعر کتب مبسوطه برآورده
بر ساحل تسهیل گذاشته * و کوهکن ذهنش صخور عبارات سلسله از سر جواهر
نفیسه احکام لابدیه بر یکطرف داشته * یا رب این نسخه شرف بنیاد
* خلق را مایه هدایت باد * صورة ما کتبه العالم المحقق
فخر المدققین * عمدة المحققین * المدرس المولوی غیاث الدین * مقرظا
علی هذا الکتاب * الحمد لله الذی تفرد بالکبریاء و البقاء و القدم *

وعلم الانسان مالم يعلم * والصلوة والسلام على رسوله الاجل الاعظم * المبعوث الى كافة الامم * وآله وصحبه الذين درجوا مدارج الحق ببذل المساعى والهمم * وعرجوا معارج المكارم والنعم * اما بعد فلا يخفى ان فى هذا الزمان الغير الميمون * قد اندرس مدارس العلوم ومعالم الفنون * حتى صارت جداول رياضها غاربة الماء * وظلت مياه حياضها ناضبة الرواء * فبينما هى كذلك اذا نزل الله علينا صحيفة مباركا مستيطا بالميمون * حاويا لنفائس العلوم والفنون * سر من اسرار انوار الشريعة البرهانيه * جوهر من جواهر الحقائق العرفانيه * بل هو مشكوة لمصباح علوم دينيه * يهتدى من استضاء بها الى مسالك ملة احمدية وشرائع فرقانية يقينيه * بل هو فى امثال هذا الزمان الغدار * الذى فى تلاطم المحن والاكدار كالبحر الزخار * مثل سفينة نوح خير الاخيار والاطهار * من تعلق بها فاز عن طوفان الهلاك والبوار * ونجا عن الغرق فى البحر المدرار * وانتظم فى سلك الصلحاء الابرار * ومن تأخر عنها غرق فحرق فى دركات النار * وكتب عند الله سبحانه من الطلحاء الفجار * لا بل هو آية من آيات ربي الاعلى * فمن صدق وآمن بها واتقى * فقد وصل الى درجات العلى * وتمسك بالعروة الوثقى * فامامن كذب وتولى * فقد هبط فى حضيض الغى والهوى * واستحب العمى على الهدى * فمن اقتدى بها فقد تمسك بالحبل المتين * وصار من الراشدين المهديين * لا بل هو دواء لكل داء به يحصل الفرج والابتهاج * لكل صحيح الطبع وسقيم المزاج * ولا يحتاج ابدا الى العلاج * لله دره من كتاب لا يأتيه الباطل من بين يديه * وكل حق يرجع اليه * فلابد لطالب الحق ان يعول عليه * فمن تعلم وعمل به نجا عن الذل

واستقام له بهديه العلم والعمل ومن تركه وادبره خرب رياض دينه
واضمحل* وتطرق الى بنيان ايمانه الضعف والخلل* الاذعان بما فيه
من المسائل نعم التصديق والايمان* والاقرار باحكامه حبل النجاة
من الضلال والبطلان* والعمل به يفضي على رغم الشيطان*
الى رضاء الرحمان* قواعده مركز لاحقاق الحق واليقين* كافية لابطال
الباطل ومذهب الضالين* مستنبطة باهرها من السنة والكتاب المبين*
وضوابطه هادية الى طريق الرشد والسواء* ماحية لآثار البدع والاهواء*
* منجية لمن كان غريقا في بحار الغي والاهواء* مقتديا على مراسم
الاجداد والآباء* صدروا عن الشريعة المحمدية الغراء* مائلا عن الملة
المحمدية البيضاء* هذا* لعمري ان ذلك شيء عجيب* عزيز المرام* في هذه
الايام* حريان يجعل تميمة للخواص والعوام* بل يجب على كافة الانام
ان يتخذوه مرشدا واماما* ليحذرهم عن مهالك البدعة والحرام* الى
مطالع الرشاد والسلام* واقد ساء بحمد الله بحسن تحرير ينابيع الفقه من
مبادئه* وتحرير عيون العلم من حلال معانيه* مسائله معقودة على
احكام الاموات والجنائز* متكفله لبيان الموانع والجوائز* رياض صفحاته
تلألأت بثمرات الاصول والفروع* لو ذاق احد ثمرة من اثمارها لا يضما
ابدا ولا يجوع* ومن عوقب بحرمانه لا يسمن ولا يغني من جوع* فطوبى
لمن تشبث به وتمسك* واستقام على منهاجه وعلى مسلكه سلك* والبشرى
لمن آمن به وعمل* واجتهد في حفظه وعليه توكل* فنجا عن وساوس
الشيطان والزلل* وبرئ بالانصاف من الاعتساف والخطل والخلل* اما
مسائله فتذكرة لاولي الالباب* واما دلائله فتبصرة لذوي الآداب* واما
ادلته فبحار بامواج العلوم زاخرة* بل هو كاسمه زاد لحيوة الدنيا و

الآخرة* قد الفه الاجل الامثل الافخم* الفريد الوحيد الاكرم* السائر مآثره من الفرش الى العرش* المولوي مولى بخش ابن قاضي اكبر على الصديقي البهاري لازالت شمس اقباله طالعة من بروج الحشمة ولا بدر دولته لامعة على آفاق العظمة* اللهم اغفر لمن قال في دعائنا آمين* بحرمة سيد المرسلين وآله الطاهرين واصحابه الماهرين* والحمد لله رب العالمين*

صورة ما كتبه الفاضل البليغ الفقيه السعيد نبيه المدرس المولوي محمد وجيه طال عمره* الحمد لله الذي افاز من اتبع احكامه بزاد الآخرة* وتردى من امتنع عن امتثاله في النكبات الوافرة* والصلوة على رسوله الذي يشفع من سلك ملته الحنيفة السمحة البيضاء* وخاب عنهما من رغب عن سنته الى البدع والاهواء* وعلى آله وصحبه الذين هم نجوم الاهتداء* اما بعد فاعلموا ارباب الهدى* واصحاب التقى* انه في هذا الزمان لما كثر اختلاف الآراء* وشاع الميل الى البدع ومراسم الآباء* افتقرتم افتقارا اى افتقار الى الامر الصواب* والقول الحق وفصل الخطاب* فبشرى لكم حصول الغنيمة الباردة بلا تعب* وهنيا لكم وصول النعمة الغيرا المترقبة بلا نصب* اعنى صحيفة مذكرة الآخرة* كاسمها زاد الآخرة* تبصرة بمسائلها لمن استبصر* تذكرة بمواعظها لمن اذكر* عبرة باشعارها لمن اعتبر* محتوية على مسائل الجنائز* منطوية على ما في هذا الباب من الفاسد والجائز* جامعة لاحكام الاموات كلها* قامعة للامور البدعيات جلها* كفيلة لابطال ما صنعت في تجويز الامور البدعية من الرسائل* حتى حق ان يقال قد جاء الحق وزهق الباطل* مشتملة على الموعظات البليغة في النظم والنثر* مصداق قول الصادق ان من الشعر لحكمة وان من البيان لسحر* غنية للطالبين عن التردد الى العلماء* وغنيمة للعلماء عن المراجعة الى كتب المتاخرين والقدماء*

ومن تشبث بها ونهى النفس عن الهوى * فقد استمسك بالعروة الوثقى *
ومن اذعن لها واقر وعمل بما فيه من الفحوى * فقد فاز فوزا عظيما
فى الدنيا والعقبى * ومن اعتصم بها فقد اتقى نفسه بخير الجنة * من
الموسوس من الناس والجنة * وظفر بالنعيم والجنة * ومن سلك مسالكها
عرج الى اعلى المعارج * ومن نسك مناسكها درج على اسنى المدارج *
فاما من تاخر عنها فقد سقط فى ادون الطبقات * ومن تخلف عنها هبط فى
اسفل الدركات * ومن تولى عنها واخلد فيها تعطل * فهي الدارين فى * بل قد
ضل واضل * فطوبى لمن تمسك بما فيه من الاقاويل * وويل لمن مال عنها الى
الاباطيل * لله دره من كتاب ما سمحت بما يضاهيه افكار الاوائل والاواخر *
وما سبقت الى ما ذكره افكار الافاضل والاكابر * فلله صنفه الاكرم الاوحد
الاكمل * الاورع الاسعد الافضل * شيخي ووالدي المولى ... ولي بخش * ابقاه
رب العرش * ... ... وجعله ... ... في حسناته * واداما
على ... ... لغاصل الاديب * الكامل الماجد الاريب
المولوي ... الله ... وفقنا على ... ام الحمد لله الحى القيوم الباقي ببقاء القدم
* خالق الوجود والعدم * والصلوة على رسوله محمد سيد العرب والعجم * شافع العرب
والعجم * وآله وصحبه صاحب السيف والعلم * امابعد فبشرى لكم
يا ايها ... اخوان الدين والزمان * بكتاب نادر مقبول * ليس له نظير
ولا مثل بل جامع لفنون شتى * لا سيما مسائل الجنائز واحكام الموتى *
انه من اكثر الكتب ... لاحتوائه على جزئيات مسائل الجنائز رادع
لهم الضلالة والبطلان * هاد الى سبيل المغفرة والرضوان * ... على
... المواعظ والنصائح * وشميم الخلد من ابوابه فائح * ... ته
كجنات ... الازهار * او جنات تجرى فيها الانهار * سطوره كسلسلة ...

العقيان *وعقود اللؤلوء والمرجان *مسائله المفوز الى الفلاح خير الوسائل
*فجلوا لكتب والرسائل *مسائل عباراته الرائقة تروق النواظر *وابياته
الثانقة تجلب الخواطر *تذكرة للمومنين *وعبرة لاربا ب الحق
واليقين *فاعتبروا يا اولى الابصار *وخذوه بالذهب والدينار *
ولو بثمن غال *لانه رخيص فى كل حال *طوبى لمن اشتراه زاد الآخرة *
يوم اذا وقعت الواقعة *ابذلوا الجهد فى الشراء *فانه من اغرب الاشياء *
كيف لا وقد الفه الشيخ الفاضل الاديب *الهمام الكامل اللبيب *الذي
فاق اهل الزمان *بالزهد والصلاح والعرفان *خالصا لوجه الله البارى *
خد ومنا المولوي مولى بخش البهارى *ابقاه الله تعالى وجزاه *وعن الحدثان
نجاه *ربنا ومولانا انت مسول *ان توشح الكتاب بوشاح القبول *وتجعله
مطبوعا مطبوع الخاص والعام *بجاه حبيبك محمد سيد الانام *وعترته واتباعه
عليهم السلام *آمين آمين ثم آمين *وآخر قصدنا الحمد لله رب العالمين *

كتابي است گنجينهٔ بخردی | به نيکي قرين است و دور از بدي
همه دارين نامه را سر بسر | دليلي است بر دين پيغمبري
همه علم ز علم شريعت روان | ز دين مسائل پر آمده در جهان
درين شش جهت کهنهٔ بي بقا | متوني است ازدين احمد بپا

حضرت مولوي فخر جهان مولى بخش *کرده تاليف کتابي بفن دين رشيد
چه کتابي که چنين گاه بد وراه کان *چشم و گوش فلک و دهر نديد و نشنيد
هم از وآئينهٔ دين متين نور گرفت *هم ازو چشم خود منهج ارشاد بديد
رته مقطع او شام ضلالت شد قطع *بر سر مطلع او صبح هدايت بدميد
سر فرو برد بر انو پي سال طبعش *لايق خسته ودلبسته چو اين حال شنيد
ناگهان هاتف غيبي بسر بهجت گفت *شاهد جلوهٔ سلام زر زر پرده کشيد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥	١٠	شعاز	شعار
٢٣	٩	نیش	بیش
٣١	٢١	مہر	صہر
٣٢	٣	معادن	معاون
٥٠	٤	بشکند	یشکند
٥١	١٩	گوہسار	کوہسار
٥١	٢١	یکدیگر	یک بگو
٥٢	١	آوره	آواره
٥٢	٢٠	رو	ر
٥٥	٣	گریمی	کریمی
٥٦	٢	رحمی	رحیمی
٥٦	٥	آنحضر	آنحضرت
٥٦	١٩	از	ار
٥٧	٨	رسیل	رسیل
٥٨	١٠	مستجب	مستجیب
٦١	١	دررد	درود
٦١	١	ز	از
٦٢	٦	زنج	زنج
[illegible]	١	زنج	زنج
[illegible]	١٣	گه	که
٨٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٨٢	١	قشلدیلر	تشلدیلر
٩٧	١	دربن	درزن
٩٩	٥	گرم	کرم
١٠٠	١٢	نو	تو
١٠٢	٨	نداشة	نداشته
١٠٣	١٤	ذگر	ذکر
١٠٥	٣	ششم	هفتم
١٠٧	٢٠	گرده	کرده
١٠٨	٥	پیش	بیش
١٠٨	[illegible]	یا بگفن دهند ٢ آن	
١١٠	١٦	گه	که
١١٠	١٩	ثباب	ثیاب
١١٠	٢٢	مگروه	مکروه
١١١	١٢	یکدیگر	یکدیگر
١٢٠	٥	نرد	نزد
١٢٥	٨	سزوار	سزاوار
١٢٥	١١	سود	شود
١٣٤	١٤	گردند	کردند
١٣٧	٢١	نرد	نزد
١٣٩	٩	گشته	کشته
١٤١	١٦	داشة	داشته

صفحه	سطر	غلط	صحیح
[illegible]	١٩	دز	در
١٤٣	٢١	جانر	جائز
١٦٠	٢٢	ملر	بنگر
١٦٣	١٤	نرد	نزد
١٦٤	٢	یکدکر	یکدگر
١٦٩	١٥	گنل	کنل
١٧٢	٣	گرمان	کرمان
١٧٤	٦	چنانگه	چنانکه
١٨٠	١٧	بین	این
١٨٤	١٩	آگنون	اکنون
١٨٥	١٤	گه	که
١٨٦	٥	حلت	رحلت
١٨٦	٢٣	وورحشت	ووحشت
١٨٧	١٥	بخران	بخوان
١٨٨	١	زمرکز	ازمرکز
١٨٩	١٧	سورها	سورتها
١٩١	٤	برد	بزد
١٩٣	١	اعتبا	اعتبار
١٩٧	٨	تصرفها	تصرفها
١٩٧	١١	جهندا	جهند ا
	١٤	حپات	حیات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١٩٩	٥	اسلام	السلام
٢٠٠	٧	گرددرقبر	گردددرقبر
٢١٣	١٨	شل	شر
٢١٧	١	گه	که
٢٢١	١٦	رزاق	رزق
٢٢٢	٢١	هرگز	هرگز
٢٢٨	٤	صالحات	وصالحات
٢٣١	١٥	داذن	دادن
٢٣٥	١٥	بهآمرزیده	آمرزیده
٢٣٦	٢٣	لگن	لکن
٢٣٨	١٥	گوش	کوش
٢٣٨	١٣	*میبرند	میبرند
٢٦٣	١٥	ارذابل	اراذل
٢٦٧	١٣	بماشبرت	بمباشرت
٢٦٨	١٤	پس*غسل	پس غسل
٢٦٩	٢٠	خسک	حسک
٢٧٠	١٧	نیر	تیر
٢٧١	١٩	فصل در	فصل ششم
٢٧٣	١٦	گردو[illegible]	[illegible]
٢٨١			
٢٨٤			

المنة لله که بعون گوهر سفتم   یک چند چو غنچه عاقبت بشکفتم
از کشمکش چرخ بسی آشفتم   تا گوهر زاد آخرت در سفتم

تاریخ اختتام طبع نسخهٔ
زاد الآخرت

شد چو مطبوع نسخهٔ مطبوع   فکر تاریخ طبع کردم دوش
یا دل شاد بر سبیل دعا   چشمهٔ فیض یاد گفت سروش

۱۲۴۶

سلامت زیر گردون گام ننهاد — خدا راحت درین ایام ننهاد
ز گردون آرمیده چون بود خلق — که خود ایزد درو آرام ننهاد

باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است

* فصل یکم در تدابیر صحت * مریض مسلم را باید که هرگاه بهار صحتش بخزان مرض مبدل شود و مشرب عذب عافیتش بخس و خاشاک رنجوری تیره و مکدر گردد بمضمون فیض مشحون حدیث شریف تداووا عباد الله فان الله تعالی ما خلق داءً الا وقد خلق له دواءً الا السام والهرم بمعالجه و تداوی مرض گراید و بچاره و تدبیر آن توجه نماید * بیت *
امید عافیت آنگه بود موافق عقل — که نبض را به طبیعت شناس بنمائی
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود * لکلّ غمٍّ فرجٌ ولکلّ داءٍ دواءٌ * قطعه *
هست درین گلشن دهر ای عزیز — برگ خوشی در پی هر خار غم
زانکه ازین حقهٔ مینا دهند — دارو و درمان بتو در هر الم

دانستنی است که حق تعالی در هر چیزی خاصیتی ودیعت نهاده است و در هر شي تاثیری و منفعتي داده اما اگر وقت شفا نرسیده باشد و یا قضای مبرم بود آنزمان خاصیتش را در حق آنکس سلب میگرداند * مثنوي *
سرشت است باری شفا در نبات — اگر شخص را مانده باشد حیات
وگر از حیاتش نمانده است بهر — چنانش کشد نوشدارو که زهر
و در صورت اشتغال بتداوی اعتقاد چنان دارد که شافی حقیقي الله تعالی است وا و عز وجل دوا را سبب شفا گردانیده * عي * فی * سه *
سررشتهٔ شفا و مرض در کف خداست — از چاره روی دل بدر چاره ساز کن
چه هرگاه متقاضی اجل باستر داد ودیعت روح متوجه گردد نه بتداوی طبیبان منعش میسر است و نه بمعالجهٔ حکیمان دفعش متصور * نظم

دریں دقیقه بماندند جمله حکما * که آدمي چه کنند با قضای کن فیکون
اصول نبض چو شد منحرف ز جنبش اصل * به لای عجز فرو رفت پای افلاطون
صلاح طبع چو سوی فساد روی نهاد * بماند بیهده در دست بوعلی قانون
ودر تداوی مرض استعجال ننماید بلکه بعد مرور سه روز با ستعمال
دوا گراید قال النبی علیه السلام لا تداووا المریض حتی یتم علیه ثلثة ایام *
اما معالجه بخمر و به چیزی که حرام باشد جائز نبود و نزد بعضی علما
روا باشد اگر طبیب حاذق مسلم که قانون علاج را ماهر بود و اقوال و تجارب
حکما را پیش نهاد خاطر داشته باشد تجویز کند و گوید که مر این
درد را جز این دوائی نیست و معهذا حصول صحت با آن متیقن باشد
و در نصاب الاحتساب گفته تداوی بخمر یا بحرام دیگر اگر تیقن بشفا
در آن نبود بالاتفاق جائز نباشد و اگر در استعمال آن یقین بشفا بود
اما برای آن مرض جز آن دوا دوائی دیگر هم باشد درینصورت نیز
بجهت عدم تحقق ضرورت استعمال آن روا نبود و اگر در خوردن آن
تیقن بشفا بود و برای او جز آن درمان درمانی دیگر نباشد بعضی گفته اند
جائز است بر قیاس نوشیدن خمر در حالت تشنگی و بعضي بر این
که جائز نیست بدلیل قول ابن مسعود رض ان الله ما جعل شفاءکم فیما
حرم علیکم * بیت * نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر * با آتش میروند
این شادمانان زراه آب آخر * رسول عم فرمود هر که در زمان مرض قل یا ایها
الکافرون هزار بار بخواند بفضله تعالی جلد شفا یابد و نیز آنحضرت
گفت هر مسلمی که در ایام مرض هر روز چهل بار این دعا بخواند به شود
و اگر بمیرد اجر شهید یابد * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّي کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ
ای یك نظرت طبیب بیماریها   ما ئیم گرفتار گرفتاریها

دشوار مرا بفضل آسان گردان   ای فضل تو آسان کن دشوارها
واین آیات شفا را بر ظرف چینی سفید یا آبگینه بنویسد وباب شسته صباح
وشام بنوشد* ویشف صد ورقوم مومنین وشفاء لما فی الصدر و یخرج
من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس وننزل من القران ما هو شفاء
ورحمة للمومنین واذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء*
ای در صفت ذات تو حیران که ومه   وز هر دو جهان خدمت درگاه تو به
علت تو ستانی وشفا هم تو دهی   یا رب تو بفضل خویش بستان وبده
ونیز این درود اکثر اوقات میخوانده وبرخود میدمیده باشد*
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ دَاءٍ وَدَوَاءٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ عِلَّةٍ وَشِفَاءٍ   غریبم یا رسول الله غریبم
نباشد در جهان جز تو حبیبم   مرض دارم ز عصیان لا دوائی
مگر الطاف تو گردد طبیبم   آویختن تمائم وخیوط وحرزات
وغیر آنها بر گردن اطفال وصغار ممنوع است وگمان داشتن
بنفع آن ودفع حشم زخم ومس شیاطین وجنات وما نند آن نوعی
از شرک عیاذا بالله منها رسول صلی الله علیه وسلم فرمود* من علق
تمیمة فقد اشرک* مروی است که آنحضرت عم تمیمه را از گردن نضیل
رض قطع نموده بود وفرموده که تمائم ورقی وسحر از شرک است* نب
تن ده برضا کانچه قضا بر تو نوشتست   از تو نشود دفع به تعویذ وحمائل
ومعاذات از تمائم نیست پس در آویختن وبستن آن بر گردن وبازو
باک نبود ومعاذات آنست که دران آیات قران مجید واسماء
آلهی نوشته باشند *شر* تنبیه* ای عزیز چون قضای محکم در رسد و
مرگ نا خن خود تیز کند هیچ تعویذ وحرز سود ندهد وهیچ

د وا ودعا نفعی نه بخشد * بیت * واذا المنیته انشبت اظفارها
فا صبت کل تمیمة لا ینفع چند از پیئ حرز تن به بندی تعوید
تعوید تو خط سر نوشت تو بس است افسونیکه معنیء آن معلوم نه شود
وافسونیکه نام دیوان و پریان وکافران ومعبودان ایشان دران بود استعمال
آن نشاید واستفسار حال مریض و ساعات نیک و بد وجز آن از منجمان
وکاهنان وغیرهما که از غیب خبر دهند واعتقاد وعمل بر قول ایشان نباید
لقوله علیه السلام من اتی کاهنا او عرافا فصدقه بما یقول فقد کفر * نب *
* ای * شر * ایضا قال صلعم تصدیق الکاهن بما یخبر به من الغیب کفر * شغ
* کد * نب * ونیز آنحضرت فرمود هر که از منجمی چیزی پرسد باری تعالی
نماز چهل روزهٔ اورا قبول نکند * له * باید که از مال حلال بمسکینان
ومستحقان صدقه بدهد قال علیه السلام تداووا مریضکم بالصدقة *
چه بسبب صدقه آفت وبلیت مندفع میگردد ومرض ومحنت مرتفع می شود
قال علیه السلام * لا ترد البلاء الا الصدقة * واگر کسی از مال حرام صدقه
دهد وامید ثواب دارد کافر شود واگر فقیر از مال حرام صدقه گرفته بر متصدق
دعا کند کافر گردد * کد * شغ * ذه * در اورادقاسمیه آورده که چون کسی
مبتلای مرض والم وگرفتار رنج وغم شود باید که کبشی را که از عیوب
جسمانی سالم بود چنانکه در اضحیه شرطاست مستقبل قبله در موضعی
خالی از نجاسات ذبح کند و وقت ذبح بگوید اللهم ان هذا لک فداء فلان
ابن فلان فتقبله منه واگر برای خود ذبح کند فداء منی بگوید وحفره
کند یده خون و پوست واستخوان آنرا دران دفن نماید تا پایمال نگردد
ومجموع آنرا شصت بخش کند سر وشکنبه وپوست سه بخش وهمگی گوشت
آنرا پنجاه وهفت قسمت تا مجموع شصت حصه تمام وکامل شود پس

شصت بخش مدکور را به شصت مسکین بدهد وآنکس و اهل وعیال او ازان نخورند بفضله تعالی آن صدقه برای آن شخص از آفات وعاهات سپر باشد واین امری است مجرب جداً فصل دوم در اختیار صبر وشکیبائی بر مرض وبلا وترتب ثواب بران ودر منع ارتکاب شکایت ازان ونهی از تمنای موت مومن را باید که هرگاه چراغ صحتش به تندباد آلام منطفي وبساط عافیتش بهجوم اسقام منطوي گردد صبر وشکیبائي ورزد واظهار ناخوشی وکراهت نکند * چه شکیبائي شجری است که بارش میوهٔ کامرانی است وصبر ابری که بارش آن زلال شادمانی وبمضمون ان الله مع الصابرین عون الهي درد دنیا بی حد و بی پایان وبفحوای انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب مزد آن در عقبی بي عد وافزون از بیان

هر که بر احکام قضای خدا زیر فلک راضی وخوشنود شد
درج دلش را درد رمان رسید رنج ضمیرش همه نابود شد
از غم اوقات حکایت مکن شکر بجا آر وشکایت مکن
هرچه رسد شاکر وخورسند باش بندهٔ فرمان خداوند باش

وبدانند که امراض واسقام موجب رفع غفلت وباعث تذکر آخرت وسبب التجاء وزاري بحضرت باري میگردد وواسطهٔ کفارهٔ جرائم مي شود * مثنوی *

حسرت وزاری چو در بیماري است نیست بیماري که خوش بیداری است
زانکه بنماید ترا روی گناه از ره تنبیه باز آرد براه
می نمای عهد وپیمان درست تا پیئ طاعت کمر بندی توچست
شد یقین ما که بیماری مرد می شود باعث به بیداری مرد

رسول علیه السلام فرمود چون گناه بنده بسیار میگردد ومراورا اعمال نیک که گناهانش را ببرد نباشد خدای تعالی اورا گرفتار بلا واندوه میگرداند

فاکغارهٔ آن گرد د*تمت*ونیز فرمود بلا همیشه لاحق حال مرد وزن
مسلمان می باشد در ذات با آلام و امراض و در مال بهلاکت و نقصان و در
اولاد بمرض و موت و هر همه از بنها سبب کفارهٔ ذنوب و محو خطا یای
وی میشود تا آنکه در روز جزا پاک از همه گناه پیش خدای تقدس
می آید و نیز فرمود چون مسلمانی بیمار میگردد و بستر حق تعالی
او را صحت می بخشد آن بیماری پوشندهٔ جرائم ماضیهٔ وی میگردد و در
زمان آینده مر او را پند و اندرزی می باشد*شر*ونیز فرمود چون بندهٔ
عابد و مطیع بیمار میگردد فرشته را که بروی موکل است حکم می شود تا عمال
نیک این بنده را که پیش از ین بیماری بود برای او مینویسد پس اگر حق
تعالی او را شفا میدهد از جرائم و عصیان پاک میگرداند واگر می میراند
می آمرزد و رحمت میکند *بیت عمری که شد است صرف در لهو و لعب
بی پرسش اگر عفو کند نیست عجب کی زشتی افعال در آرد بسطر
آنرا که کرم بود فزون تر ز غضب و نیز باید که بوقت نزول بلا یا و
وصول رزایا و حدوث مکاره و غموم و سنوح مصائب و هموم روزگار
را بد نگوید و شتم نکند زیرا که منزل بلا و مقلب احوال الله تقدس
وتعالی است رسول علیه السلام فرمود خدای عزو جل میفرماید که فرزند
آدم مرا می رنجاند و چیزی را که مکروه میدارم بعمل می آرد و آن
این که در وقت مرض و آفت و سقم و عاهت روزگار را بد میگوید و دشنام
میدهد و حال آنکه منم دهر یعنی فاعل و مدبر و متصرف جمیع امور من
هستم و همه کار در دست اقتدار و قبضهٔ اختیار من است شب و روز را گاه
در تتق خفا و پردهٔ حجاب میدارم وگاه بر منصهٔ ظهور و بروز می آرم*شعر

چرخ را دور شبا روزی دهم شب برم روز آورم روزی دهم

ونیز بجهت حدوث مصائب وآفات ووقوع نوائب وعاهات از موت نه هراسد واز مرگ نترسد * چو ما خاکیم وآخر خاک گردیم
بجان دادن چرا غمناک گردیم * زیرا که اگر قضای محکم باشد
خوف وترس نفعی نرساند واگر قضای مبرم نیست شافی حقیقی
او را از محنت وآفت برهاند * مرد فرزانه کز بلا ترسید
عجب ار فکر او خطا نبود * زانکه این حال از دو بیرون نیست
یا قضا هست یا قضا نبود * گر قضا هست جهد نیست مفید
ور قضا نیست خود بلا نبود * چه آنچه در تقدیر هر انسان است
خلاف آن بوقوع آمدن گوسعی نیش از بیش شود بیرون از دایرهٔ امکان پس
مخالفت شرع شریف نمودن ومخالف راه رضاجوئی او تعالی بودن خود را
در مغاک هلاک ابدی انداختن وخویشتن را آمادهٔ جهنم ساختن است

* دو روز حذر کردن از مرگ روا نیست *
* روزیکه قضا باشد وروزیکه قضا نیست *
* روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود *
* روزی که قضا نیست درو مرگ روا نیست *

ونیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد در ارتحال
بدار آخرت یک لحظه امهال و تاخیر نکند چنانچه حق عزوجل
میفرماید اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون *
لا نا من الموت فی طرف ولا نفس * وان تمنعت بالحجاب والحرس
فلا تزال سهام الموت نافذة * فی کل مدرع منها ومترس
اگر ز آهن وپولاد سور وحصن کنند * بوقت رحلت اجل اندر آیدش از در
ونیز بسبب مرض ورنجوری وضعف وپیری ووبا والم وغصه وغم وفقر ومسکنت

وقرض و تنگی معیشت تمنای موت نکند و بجهت رسیدن مکروهی از
ظالمی یا دشمنی یا نقصانی در مال بغارت ودراولاد بهلاکت وغیر آن
آرزوی مرگ ننماید زیرا که علامت بی صبری وعدم رضا بر تقدیر
خدا است وسرتابي از قضاي ایزد بی همتا رسول علیه السلام فرمود لا یتمنی
احدکم الموت بضر نزل به * شر * شخ * ای * در * بر * نق * ونیز آنحضرت
فرمود علیه السلام هیچ یکی از شما آرزوی مرگ نکند چه اگر وی
نیکوکار باشد باشد که زیاده تر نیکوئی از وی بظهور آید واگر بدکار
بود شاید که ازان توبه نماید پس ازین حدیث معلوم گردید که درازی
عمر وطول بقاهم بر وهم فاجر هردورا نافع وسودمند است * شخ *
* شر * شت * ونیز فرمود آرزوي موت مکن چه اگر از اهل بهشت باشی
برای زیادتی اعمال حسنه پایداری بهتر است واگر از اهل دوزخ باشی
پس چه چیز ترا بسوی دوزخ درشتاب می اندازد زیرا که دنیا برای
اهل دوزخ جنت است از آنکه در دنیا از عذاب جهنم فارغ اند * شت *
اما به سبب تغیر احوال زمان یا خوف وقوع در معاصی وطغیان یا ترس
فتنه درامور دین تمنای موت نمودن ودعای مرگ کردن جائز است * ای *
* شر * کد * چه تمنای موت بجهت شوق لقای حضرت صمدیت ووصول
بنعیم ملک آخرت وخلاص از محنت تنگنای این سرای وحشت نشان کمال
ایمان وعلامت علو مرتبه ایقان است قال رسول الله علیه السلام تحفة
المومن الموت یعنی تحفه وهدیهٔ مسلمانان وپیشکش مومنان برای لقای
محبوب مرگ است * مت * قطعه * اي خوش آنروز کزین منزل ویران بروم *
راحت جان طلبم وزپی جانان بروم * بهوائی رخ او ذره صفت رقص کنان *
تالب چشمهٔ خورشید درخشان بروم * پس اگر چنین بود باید که بگوید

اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِيْ مَا كَانَتِ الْحَيٰوةُ خَيْرًا لِيْ وَتَوَفَّنِيْ اِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِيْ * شعر

* شر * نق * فصل سوم در اقامت سنت ومواظبت بر استغفار و توبه وكثرت صلوة بر رسول عم * مريض را بايد كه بهر حال بحال خود هشيار و از خواب غفلات تعلقات دنيوي بيدار باشد تا چون بمضمون كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ * مقدمهٔ سپاه مرگ كه عبارت از علامات غير محمودهٔ ميت است بر مملكت نهادش تاختن آرد و بمصداق كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ طلايهٔ لشكر اجل كه اشارت از آزارندهٔ مرگ است حوالئ حصار وجودش فرا گيرد تهيه واستعداد اقامت سنت كند چون اصلاح موي سر و ريش كردن وموي لب تراشيدن وناخن گرفتن وموي بغل وزهار ستردن وجامهٔ پاك پوشيدن وطهارت بدن نمودن بكن هرچه امروز نايد ز دست   كه خواهد اجل دستت از كار بست

وبمضمون فيض مشحون آيهٔ كريمه * اِسْتَغْفِرُوا اللهَ اِنَّ اللهَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ وبفحواي فيضان انتماي حديث شريف عَجِّلُوْا بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ * باخوف وخشيت مواظبت بر توبه واستغفار نمايد ومداومت بر تفكر واذكار فرمايد بايد دانست كه بنده بمجرد گناه ماخوذ نيست بلكه بترك توبه ماخوذ است اگر بنده گناه كرد و توبه نمود اجماع است كه ماخوذ نبود پس بهترين گناهكاران آنست كه پس از گناه توبه كند

اي مرد گنهكار در توبه كشاده است   انوار نعم بهر تو آماده نهاده است
بشتاب سوي توبه كه از ماندگيتي   از كم زدن تاخير بسي واقعه زاد است

و توبه عبارت است از افعال جرائم ماضيه وباز ماندن از معاصي حال وجزم نمودن بر نا كردن گناه در زمان استقبال رسول عليه السلام فرمود خوشي وخوبي كسي راست كه در نامهٔ اعمال او استغفار بسيار يافته شود زيرا كه استغفار كننده از گناه خود بنوعي پاك مي شود كه گويا هيچ گاه گناهي نكرده است

از بیخ زهر گناه او بشنوی   هست استغفار تریاقی قوی

آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بصدق دل وقت بیدار شدن وخفتن پنجبار میخواند باشد استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه * گناهان وی آمرزیده شود قال النبی علیه السلام لکل داء دواء ودواء الذنوب الاستغفار *   دردمندان گنه را روز وشب

شربتی بهتر ز استغفار نیست   وبهترین استغفارات سید الاستغفار است هر که آنرا در شب وقت خفتن وصباح هنگام بیدار شدن با ملاحظه ویقین معنی آن بخواند ودران شب یا روز بمیرد از اهل بهشت باشد وآن این است اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت اعوذبک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء بذنبی فاغفرلی فانه لا یغفر الذنوب الا انت ای بار خدای تویی پروردگار من نیست معبود بحق مگر تو آفریدی تو مرا و من بنده تو ام و من ثابتم بر وفای عهد تو از ایمان واطاعت وامتثال اوامر واجتناب از مناهی ویقین دارم بوعده تو یعنی چیزی که وعده کرده از بعث ونشر واحوال قیامت وثواب وعقاب تا که استطاعت وقدرت آن دارم پناه میخواهم بتو از بدی چیزی که کسب کرده ام آنرا از گناه وبدی دارنا ثق اقرار میکنم برای تو بنعمت تو که بر من است واعتراف می نمایم گناه خود پس بیامرز مرا بدرستیکه نیامرزد گناهان را کسی مگر تو * اما آنکه حضرت صلوة بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بزرگترین طاعات است حضرت حق سبحانه وتعالی میفرماید صلوا علیه وسلموا تسلیما * بیت *

باد صلوة منکا نر برو   باد سلام متوا فر برو

وآنحضرت علیه السلام فرمود هر که بر من یکبار درود فرستد الله تعالی

بروی ده رحمت خود نازل کند و درجهٔ او را بلند نماید و از نامهٔ اعمال
او دهٔ بدی دور فرماید * و نیز فرمود نزدیکترین مردمان بمن و احق بشفاعت
در روز قیامت کسی خواهد بود که برمن بسیار درود فرستاده باشد

یا سید الانام درود جناب تو ورد زبان ماست بهر وقت صبح و شام
نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلوات است والسلام

فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر * مریض را باید که بقدر امکان
عنان همت بصوب تلافی ما فات معطوف و توجه خاطر با هر از ثواب آخرت
مصروف دارد و صحائف احوال خود را برقم ان احسنتم احسنتم
لانفسکم * نیار اید و زاد سفر آخرت از نقد یم اصناف خیرات و انواع
مبرات مهیا و آماده نماید * بیت * کار نیکو کن اگر مرد نکو میطلبی
که جزا هرچه نکوتر به نکوکار دهند کار این است ترا در طلب اجر مباش
مرد مرد و ربا ندازه کردار دهند و فی الحقیقة مال خود آنرا شمرد
که از پیش فرستد و متاع خود آنرا داند که برای عالم آخرت ذخیره نهد که
خیر المال ما انفق فی سبیل الله * هیچ زر خوبتر از ان مشمار
که بود در رهٔ خدا ایثار قال الله تعالی من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها هر که یک حسنه آرد او را ده حسنه کرامت کنیم

* به بخش مال و مترس از کمی که هرچه دهی *
* جزای آن به یکی ده زدا د کریا بی *

و در ایفای خیرات و افاضت حسنات تعجیل کند و از امروز بفردا نیفگند چه
شرف خیرات و عزت مبرات در زود کردن است عمر ابن الخطاب رض فرمود
لا تؤخر عملك الی غد ک * قطعه * زود تر زود تر بسامان کن
همه احوال نا بسامان را آنچه امروز کردنی است ترا

تا به مُردا نیفگنی آنرا * وباید که پیش از صدمات زلزال
فوات و قبل از هجوم جنود هادم اللذات ذکر جمیل واثر جزیل
یادگار گذارد واز عمر کوتاه وزندگانی ناپایدار توشهٔ بردارد
گوش کن این پند را گر نه * بی خبر از ساعت جان دادنت
هرچه بیابی بده از بهر حق * پیشتر از ساعت جان دادنت
وانجاح مرادات فقرا واسعاف حاجات ضعفا غنیمت شمارد وبه برآوردن
مطلوب درماندگان وروا کردن مقصود بیچارگان همت گمارد که
خیر الناس من ینفع الناس * امید خلق روا کن بمکرمت که تو نیز
مقررست که باخود امیدها داری * بده امید فقیران بلطف تا بدهد
مرادها که تو با حضرت خدا داری * مرد عاقل وشخص کامل آن است
که زود بسوی کارهای نیک شتابد و مسارعت کند در اعمالی که رضای
حق بدان اقتران یابد که عمر درگذر است وایام در شتاب
وهیچ در سفر زندگی پا بر کاب * کار خود در زندگی میکن ببرگ
زانکه نتوان کرد کاری بعد مرگ * این زمان دریاب کاسان باشدت
ورنه دشواری فراوان باشدت * رسول صلعم فرمود چون آدمی بمنزل
آخرت رود ثواب او از عملی که میکند منقطع گردد چنانچه نماز وروزه وحج
وزکوة وجز آن مگر از سه عمل که مسلمان را ثواب آن کردار واعمال پس از مرگ
هم میرسد یکی علم دین مبین وشرع متین که مردم را بیاموزد یا نسخهٔ
مصنفهٔ او که از آن نفع برگرفته شود * علم بسیارست اما علم دین
دستگیر خلق میگردد یقین * علم آن دان پیش رب العالمین
گورها ند مرد را در بوم دین * دوم فرزند صالح ونیکوکار که برای او
دعا وطلب مغفرت کند * بیت * ندارد پدر هیچ بایسته تر

زفرزند شایسته شایسته تر سوم صدقهٔ جاریه که آنرا در زمان
صحت یا در حالت بیماری که امید شفا دارد از مال خود بیرون آرد
وبعد ازوی دائم وباقی باشد چنانکه چاه وحوض وتالاب ومسجد
ورباط وپل ومدرسه وخانقاه ومانند آن * می * شت * شعر *
المرء بعد الموت احدوثة یفنی و تبقی منه آثاره
فاحسن الحالات حال امرء تطیب بعد الموت اخباره
نمرد آنکه ماند پس ازوی بجای پل وخانی وخوان ومهمان سرای
وزان کس که خیری بماند روان دمادم رسد رحمتش بر روان

فصل پنجم در ذکر حق تعالی ودر تضرع وزاری بحضرت باری جل وعلا
باید دانست که هیچ عمل در اسلام فاضل تر از ذکر حق جل شانه ویاد
کردن الله عز سلطانه نیست که * فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون *
اذکروا الله ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة واصیلا * در شان آن واقع است و
قرآن مجید وفرقان حمید بفضائل ذکر ومناقب فکر مملو ومشحون واحادیث
وارده درین باب اکثر وبیشتر ازان است که در احاطهٔ ضبط وحیز شمار درآید
ذکر کن ذکر تا ترا جانست پاکی دل ز ذکر یزدانست
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در روز قیامت شفاعت هر کسی
راست که بسیار بگوید * لا اله الا الله محمد رسول الله * پس بر
مسلمانان واجب است که کلمهٔ لا اله الا الله را بسیار تکرار کنند ونقش
این کلمه را بر نگین دل کنند که چون به گفتن آن در حالت حیات عادت
داشته باشند امید که بوقت نقل از دنیا نیز همان کلمه بر زبان شان رود
وختم کار برین کلمه بظهور رسد که تعیشون تموتون تا نجات آخرت که غایت
قصوی است حاصل آید ودخول جنت که نعمت عظمی است رونماید

هرچند که درراه ادب گمراه ام گوینده لا اله الا الله ام
گر هیچ مرا نیست همینم کافی است کز جملهٔ امت رسول الله ام

پیغمبر خدا عم فرمود اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک پلهٔ ترازو نهاده شود و کلمهٔ لا اله الا الله در پلهٔ دومین هر آیئنه پلهٔ کلمه از گرانباری فرو رود

بر تخت وجود هر که صاحب جاه است او را سوی عالم حقیقت راه است
هر نور یقین که بر دل آگاه است از گفتن لا اله الا الله است

رسول صلعم فرمود زبان خود را معتاد کنید بگفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبُّنَا وَ اِلْاِسْلَامُ دِیْنُنَا وَمُحَمَّدٌ نَبِیُّنَا زیرا که بدین کلمات مسئول شوید

هر کلمه و هر دعا که مشتمل بر ذکر الله تعالی است همه موجب اجر و مثمر ثواب میگردد اما اولی و انسب آنست که اذکار و ادعیه که در کتاب الله و سنت رسول الله فضیلت آنها منصوص است اختیار کنند چنانچه سبحان الله * الحمد لله * لا اله الا الله * الله اکبر * لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم * که در شان هر واحد ازین فضل و ثواب باحادیث صحیحه ثابت است * شعر *

ونیز فرمود عم دو کلمه است بر زبان سبک و آسان و در میزان سنگین و گران و مقبول تر نزد رحمن * سبحان الله و بحمده * سبحان الله العلی العظیم *

* من * پیش شخصی در حالت خواب او شیاطین رفتند و گردش گرفتند پس ذکر حق تعالی بسر وقتش در رسید وا ورا از دست آنها نید

* چون نور رحمن در رسد شیطان کجا تاب آورد * ر
* خورشید چون گردد عیان شب را نهان باید شدن *

تا یاد خدا در دل انسان باشد اندیشه کیش زنفس شیطان باشد
خفاش نیارد که بر آید در روز هرچند که آفتاب پنهان باشد

چون که دل بی یاد الهی بود دیو ملعون یار و همراه بود

* می شود مغلوب شیطان دل که شد بی یاد حق *
* خانه چون خالی بماند دیو مسکن میکند *

بدانکه هیچ عبادتی فائق تر وهیچ طاعتي لائق تر نزد خداي عز وجل وراي گریه نیست که اشک دیده گواه عدل است بر اقرار جرمها وندامت گناهها قال النبی صلی الله علیه وسلم من یبک من خشیة الله غفر الله ذنوبه وستر عیوبه * فرد * زاشک وچهره ترا داده اند آب وزمین برای توشه فردای خود زراعت کن چه در تمامی عبادات امکان ریاهست بخلاف گریه که تا در دل آدمی آتش اندوه نگیرد در دیدهٔ او آب پدید نیاید حجت زندهٔ دلی دیدهٔ گریان باشد شاهد مردگی دل لب خندان باشد دانستني است که در نهاد انسان دو خاصیت است یکی خندهٔ وآن علامت فرح است وخدای تعالی مردم فرحناک را دوست نمیدارد کما قال الله تعالی لاتفرح ان الله لایحب الفرحین * نظم *

درین باغ چون غنچه هرزه مخند دل خویش را بر شگفتن مبند
زشادي مزن دست برهم چو برگ که فرداشوی دست فرسود مرگ
کسی را که باشد فراپیش مرگ نشاید که یک لحظه خرّم بود
کجا خوش بود گوشهٔ کاندرو عروسي وماتم بیکدم بود

دوم گریه وآن علامت خشوع وحزن است وخداي تعالی مردم خاشع وقلب حزین را دوست دارد قال النبی علیه السلام خشیة الله راس کل عبادة وان الله یحب کل قلب حزین * یک لحظه اگر دل حزینت بدهند آسودگی روی زمینت بدهند گر مهر خداست نقش بر خاتم دل عالم همه در زیر نگینت بدهند آدم علیه السلام تا صد سال اشک فرو بارید و حلهٔ این همه بکوش ابنای خود کنید که ای

فرزند ان بعد رگناه اشکها ریزید وباآتش ندامت خود را بسوزید
تا ز آب چشم گریان شما شسته گردد لوح عصیان شما

فصل ششم در تذکر موت وآنچه بر یاد مرگ معاون باشد مومن را باید که موت خود را یاد دارد وخویشتن را از اصحاب قبور شمارد که یاد مرگ ز گناهان پاک می سازد ودر زهد وطاعت می اندازد وقساوت از دل می برد ورقت قلب می بخشد پس هر کس که مرگ را بسیار یاد آرد همواره خویشتن را بر توبه دارد واز دنیا وار باب آن کناره گیرد واز عبادت شادمانی پذیرد وکسی که مرگ را فراموش نماید مر ورا ازین سعادت حرمان رو نماید

کاهی ار آگاه شو دیده ازالم خنجر الماس موت
دشمن جان داند امید خود روی دل آرد بخدا قبل فوت

هر که دانست که سرانجام کار وی بهمه حال مرگ است وقرارگاه وی گور وموکل وی منکر ونکیر وموعد وی قیامت ومورد وی بهشت یا دوزخ هیچ اندیشه بهتر از اندیشه مرگ نه نگارد وهیچ تدبیر مناسب تر از سر زاد آخرت نه پندارد * فرد * گر اهل معرفتی دل در آخرت بندی نه در خرابه دنیا که محنت آباد است وبمضمون اکثروا ذکر هادم اللذات الموت وبفحوای اذکروا الموت والبلی باید که مرگ وپوسیدن جسم را یاد کنند که اکثار ذکر موت وخاک شدن استخوان از مستحبات است چه آنچه بنده را از خواب غفلت بیدار سازد وبفکر چاره حال واندیشه مآل اندازد واز حال آخرت آگاه گرداند واز قید مستلذات جسمانی وحظوظ دنیاوی فانی وارهاند یاد موت وذکر مرگ است کفی بالموت واعظا * قطعه *

بس بود ای دوست ترا یاد موت پند ده ار می طلبی در جهان
زانکه بمرگ است یکی زین دو چیز حزن ابد یا خوشی جاودان

کسیکه بعد هر نماز پنجگانه این دعا بمناجات پردازد الله تعالی او را
دنیا ودراز ندارد؛ سازد صعوبت مرگ بروی آسان نماید وسکرات موت سهل
فرماید وآن این است: اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَیْنَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَیْنَا سَکَرَاتِ
الْمَوْتِ وَارْحَمْنَا عِنْدَ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنَا بَعْدَ الْمَوْتِ یَا خَالِقَ الْحَیٰوةِ وَالْمَوْتِ رَبَّنَا
تَوَفَّنَا مُسْلِمِیْنَ وَالْحِقْنَا بِالصَّالِحِیْنَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ *شعر*

ای عزیز مرگ امری ناگزیر است وغفلت ازان دامنگیر هر برنا وپیر
همچو مرغی که بر درخت پرد ومیوه خورد وازسرانجام حال خویش خبر
ندارد واندیشهٔ تیر ودام صیادان را بخاطر نیارد *رباعی*

صیاد دو تک نهاده و دام می برد وزی [illegible] را بهر همی دارد کمان عمل هر [illegible]
ای وای برین شعور ودانائی ما   او در پی ما وما بخواب خرگوش

باید دانست که چون دل مردم بمشغلهٔ دنیا وتعلقات آن مستغرق باشد
اگر یاد مرگ کنند دل ایشان اثری نپذیرد وله سبحه وذکر حق تعالی نیز
لذت نگیرد * دل که در وی مایهٔ عصیان بود * دل نبود بیضهٔ شیطان بود *
بالجمله طریقی که باعث تاثیر یاد مرگ در قلوب بخوشترین اسلوب است
این است که خلوتی جوید ودامن دل از اشتغال دنیا شوید وصورت وحال
خویشان واقران مرده را بدل گذراند واین اندیشه بخاطر رساند که
تمکین هر یکی از آنها در دنیا بر وسادهٔ منصب وجاه بچه زیب وزینت می نمود
وغفلت ایشان از مرگ بچه مرتبه بود که ناگاه باد تند مرگ وزید وهمه را
بخود در پیچید اکنون اعضای ایشان در گور چگونه ازهم باشیده است
ومرتبهٔ تصرف کرمها در گوشت وپوست وزبان وچشم ایشان تا کجا رسیده

باری نظر بحال عزیزان رفته کن   تا مجمل وجود بهبینی مفصلی
آن پنجهٔ کمانکش وانگشت دلفریب   هر بندی او فتاده بجائی ومفصلی

پس با خود گوید که تو نیز مثل ایشانی و غفلت و حرص تو چون غفلت و حرص ایشان است ایشان از پیش شدند تا عبرت گیری که السعید من وعظ بغیره * پس صورت خویش اندر گور در خیال آرد و بجمله اعضای خود تصور کند که اول مرداری گندیده و تباه شود و بعد از ان از هم فرو ریزد و زود تر خوراک کرم و حشرات گردد تن نازپرورده ات در مغاک دو چشم جهان بینت آگنده خاک وجودت گرفتار زندان گور تنت طعمهٔ کرم و تاراج مور کف و دست و سر پنجهٔ زورمند جدا سازد ایام بندت ز بند ای عزیز عمر عزیز چون برق سریع المرور ست و اوقات زندگانی چون امواج بحور از پایداری دور هر ساعتی که میگذرد جوهر بی بدل است قیمت آن بباید شناخت و هر فرصتی که روی نماید غنیمتی بی عوض است آنرا ضائع نباید ساخت * رباعی *
دل منشین که خوش زمانی است عزیز * هر دم که بر آید از تو جانی است عزیز عمر است که آمد است و خواهد رفتن * ضائع مکنش که میهمانی است عزیز از زندگانی آنچه رفت باز آوردن آن از حیز امکان دور است و آنچه باقی است آن نیز در پردهٔ غیب مخفی و مستور میان ماضی و مستقبل وقتی است که آنرا حال گویند عمر خویش آنوقت را می باید دانست و کار خود در ان حال می باید کرد * رباعی * ایکه امروز ترا فرصت کار خویش است توشه بردار که فردا سفری در پیش است * توشهٔ راه فنا تا بتوانی بردار که تهیدست درین بیشه بسی دل ریش است * فصل هفتم در خوف و رجا و زیادت رجا بر خوف حدین تیقن موقد دانستنی است که خوف و رجا از لوازم ایمان است ابوبکر صدیق رض فرموده ان الله قرن وعده بوعیده لیکون العبد راغبا راهبا یعنی خدای عز و جل بندهٔ را چنانکه به بهشت و مثوبات وعده فرموده است بدوزخ

وعقوبات نیز وعید نموده تا بنده هم امیدوار وهم ترسناک باشد بامید
بهشت ومثوبات در طاعت آویزد وز ترس دوزخ وعقوبات از معصیت پرهیزد

گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش
ورگنه داری ز فیض ورحمتش دل برمدار
نیك ترسان شو که قهر اوست بیرون از قیاس
باش بس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار

بزرگان گفته اند مومن را چندان رجا بخداوند خویش باید که اگر برابر
هفت آسمان وزمین گناه او بود نا امید نگردد وخوف نیز چنان که اگر
بقدر هفت سما وارض طاعت ونیکی دارد ایمن نبود * قطعه *

غافل مشو که مرکب مردان مرد را * در سنگلاخ بادیه پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان جرعه نوش * ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند

گویند امیدواری چنان باید که اگر بشنود که یک کس به بهشت
خواهد رفت وبس امیدوار باشد که آنکس منم وخوف وترسناکی نیز بهحدی
شاید که اگر ندا برآید که صرف یک تن سر براه دوزخ خواهد گرفت بترسد
که آن یک تن او بود که ان الله شدید العقاب وان الله غفور رحیم * رباعی *

آنان که خواص درگه کریم اند   دهشت زدگان عالم تسلیم اند
نومید مشو که رحمت حق عام است   مغرور مشو که خاصگان در بیم اند

قال الرسول علیه السلام لا تامن وانکان اعمالك کثیرة ولا تیئس وانکان
خطاءك کثیرا * پیمبر خدا اعم فرمود از عذاب حق تعالی ایمن مشو اگرچه
اعمال تو بسیار باشد واز رحمت او نومید مباش اگرچه خطای تو بسیار بود

آنان که درین مرحله صاحب نظرند   از هستی خویش دایما برحذرند
حیرت زده در میانهٔ خوف ورجا   شاداب بامید وغمین از خطرند

اما وقت نزدیکی موت وهنگام انقطاع عمل لائق آنست که رجا را بر خوف مستولی نماید ومضمون آیهٔ قدسیه من علم انی ذو قدرة علی مغفرة الذنوب غفرت له ولا ابالی مالم یشرک بی شیئا وانا عند ظن عبدی بی فلیظن بی ماشاء * وفحوای آیهٔ شریفه ولا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم * نصب العین فرماید

چون تو دادی مژدهٔ لا تقنطوا — من چرا ترسم ز عصیان و عتو
چون تو هر اشکسته را سازی درست — پس خطا ها بر امید عفو تست

و گفته اند نشان سعادت مومن آنست که در حالت حیات خوف غالب دارد و چون وقت رحلت رسد امید پیدا آرد که افضل در حال صحت واستطاعت خوف از الله تعالی است و احسن در حال مرض و عجز رجا و حسن ظن با حق جل و علا * بیت

ز حق می ترس تا غافل نگردی — مشو نومید تا بیدل نگردی

مسلمان هر چند گناه کند و براه معصیت رود اورا از رحمت حق نومید نباید بود که بتوبه به بخشد واگر توبه هم نکند باشد که بفضل وکرم خویش از گناهان وی درگذرد کما قال الله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء

ای ذره چرا ز حشر بیم است ترا — دل بیهده زین فکر دو نیم است ترا
هر چند که غرقهٔ گناهی مندیش — خوش باش که کار با کریم است ترا

فصل هشتم در استرضای خصمان وهمسایگان وخویشان مریض را باید که با سترضای خصمان مسارعت فرماید وبخوشنود کردن کسانیکه ازو آزرده ورنجیده خاطر بوده باشند مبادرت نماید تا برحمت یزدانی وراحت جاودانی برسد * رباعی *

خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی — آنرا به نماز وروزه آباد کنی
روزی دو هزار بنده آزاد کنی — به زان نبود که خاطری شاد کنی

وبرعایت خاطر خصمان وهمسایگان

گرایند ودراعزاز و اکرام واجلال واعظام خویشان بیفزایند وهر بدیی که با او کرده باشند عفو فرمایند واززلات اقدام که از و نسبت بایشان واقع شده باشد استعفا نماید تا در روز قیامت مواخذه درمیان نماند وازسوال وجواب رسته باشد

هرکه غمگین کندت شاد ش کن　　وآنکه بندت کند آزادش کن
پیشه کن عفو بخوبی وخوشی　　بگذر از ناخوشی وکینه کشی

چه مسلمان کامل آنکس است که مسلمانان را از دست وزبان سلامت دارد وبار رنج واذیت بر دوش قلوب آنها نگذارد پیغمبر خدا عم فرموده المسلمون من سلم المسلمون من لسانه ویده * مسلم آنکس بود بقول رسول

گرچه عامی بود وگر عالم * که بهرجا بود مسلمانی * باشد از قول وفعل او سالم

ونیز فرموده دل مومن خانهٔ خدا است هرکه آنرا برنجاند خانهٔ خدا را خراب ومنهدم کرده باشد پس هرکه خلق آزار باشد خالق آزار بوده

هزار گنج سعادت هزار خوان کرم　　هزار طاعت شبها هزار بیداری
هزار روزهٔ روز وهزار خلوت شب　　قبول نیست اگر خاطری بیازاری

فصل نهم در عیادت وآداب آن عیادت از جملهٔ عبادات فاضله است وطاعات کامله واز خصال حمیده واخلاق پسندیده وموجب اجر جمیل وباعث ثواب جزیل ودر فضیلت آن احادیث متکاثره واخبار متواتره وارد شده * ست *

شکل عیادت ارچه بصورت عبادت است * لیکن بنقطهٔ زعبادت زیادت است

از بعضی کتب معتبره ظاهر می شود که عیادت از حقوق صحبت است چنانچه در جامع الاصول باب عیادت را در حقوق صحبت آورده وامام حجت الاسلام در احیاء العلوم آنرا از حقوق اسلام گردانیده ومؤید آن حدیث مسلم وبخاری است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود حق مسلم بر مسلم پنج است جواب سلام بازدادن * وعیادت مریض کردن * وتشییع واتباع

جنازه نمودن * واجابت دعوت کردن اگر بدعتی از ملاهی ومناهی درآنجا
نباشد * وعطسه زننده را به یرحمک الله دعا کردن بشرط آنکه وی الحمد لله
بگوید * ست * شت * بناء علی هذا عیادت مریض مسلم از سنن اسلام
وحقوق دین خیر الانام است وثواب عیادت از حد بیش وگام اجر آن از
همه مثوبات درپیش * قال علیه السلام من عاد مریضا لم یزل یخوض الرحمة
حتی یجلس فاذا جلس اغتمس فیها * مت * بر سر بالین بیمار ان گذر
زانکه هست این سنت خیر البشر * باید که بعیادت مریض با ثیاب
چرکین وجامهٔ پاره واز هم دریده نرود ودر عیادت زودی نکند بلکه
بعد دوسه روز از حدوث مرض عیادت نماید وادای سنت فرماید زیرا که
در استعجال مظنهٔ شماتت است * ست * وبعضی گفته اند عیادت در اول
مرض سنت است ودر ابراهیم شاهی گفته عیادت مریض اول روز فریضه است
وبعده تطوع وبعضی گفته اند عیادت مریض بعد سه روز باید وجمهور بر آنند
که عیادت مقید بزمانی نیست چه امر بوی مطلق است زیرا که رسول عم را
برای عیادت روزی ووقتی معین نبود بلکه آنحضرت در جمیع اوقات
از شب و روز عیادت میفرمود وترک عیادت در شب و روز شنبه وسه شنبه
وپنجشنبه مخالف سنت است * ست * له * عیادت کننده هرگاه نزد بیمار
برسد مستحب است که نزدیک زانوی وی بنشیند نه نزدیک سرش پس
مصافحه کند ودست راست خود را بر بعضی از اعضاء بدن بیمار از پیشانی
وروی وسینه وشکم ودست او فرود آرد واستفسار چگونگی حالاتش
فرماید واکثار در پرسش نماید * ست چورنج برنتوانی گرفت از رنجور
قدم ز رفتن وپرسیدنش دریغ مدار وبراجر وثوابیکه بر مرض در احادیث
وارد شده است بشارت دهد وپرسد که خود را چگونه می یابی وطبیعت تو بر

چه چیز میل و رغبت دارد و بر دست او چیزی از تحف وهدایا بگذارد *شعر*

بی تحفه ز پیش اهل منصب مگذر   با دست تهی بر سر بیمار مرو

و به چپ و راست نظر نکند بلکه نگاه خود را سوی مریض دارد و نیز جانب بیمار بسیار ننگرد و نگاه خود را بر روی او تیز نه نماید و در مواجهه او خود را عبوس و ترش رو ظاهر نفرماید و هیچ چیز در نظر او نخورد و مکالمه با او زحل نبرد بلکه بضرورت سخنانی بر زبان گذراند که طبیعت او را شگفت و خوشحال گرداند و برای شفای او دعا نماید و هم از برای خود از وی دعای خیر طلب فرماید زیرا که دعای بیمار مانند دعای فرشتگان مستجاب است *شعر* و نیز آنحضرت فرمود چون کسی نزد بیماری برای عیادت آید باید که بسخنهای خوش غم و اندوه از خاطرش بیرون نهد وتسلی دهد و بصبر کردن بر رنج و الم و درد و غم انگیزد و رنگ امیدواری در عرصهٔ خاطرش ریزد چنانکه گوید غم مخور باک نیست شفا رو خواهد نمود و عمر تو در از خواهد بود هر چند این همه گفتن مقدر را باز نمیدارد اما نفس بیمار را به خوشحالی و خرمی می آرد *بیت*

له و نیز بمریض بگوید از درد و رنجی که می یابی اندوهگین مباش زیرا که بیماری بیمار را از گناهها پاک کرداند و بدن را از اخلاط ردیه و اجزای کثیفه پرداخته برتبهٔ تنقیهٔ تام رساند و در نشست بسیار درنگ نه نماید مگر در صورتیکه مریض را نشستن و حکایت کردن او خوش آید

هزار شربت شیرین و میوهٔ مسموم   چنان مفید نباشد که روی و صحبت یار

و نیز در پیش بیمار بسیار از آن سخنان که بر گوش او گران آید و بر طبعش ناخوش نماید نه نماید و ببانک و فریاد و خوغا زبان نگشاید و چون دیگران از حال آن مریض از وی پرسند جواب به بهی و خوبی حال او گوید *بیت* *شعر*

فصل: هم در ادعیهٔ که پیش مریض خوانده و برود میده شود* باید که عیادت کننده نزد مریض گوید* یَا حَلِیمُ یَا کَرِیمُ اِشْفِ فُلَانًا *ونام مریض بر زبان آرد بفضله تعالی شفا یابد رسول علیه السلام فرموده چون شخصی برای عیادت بیماری رود باید که بگوید* اَللّٰهُمَّ اشْفِ عَبْدَكَ يَنْكَأُ لَكَ عَدُوًّا وَيَمْشِي لَكَ اِلَى جَنَازَةٍ* شت* و نیز آنحضرت گفت هر مسلمانی که با مومنی رسم عیادت بتقدیم رساند باید که هفت کرت بخواند* اَسْاَلُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَنْ يَشْفِيَكَ بفضله تعالی آن مریض صحت یابد اگر موت او نرسیده باشد و مدت عمرش سپری نگردیده و در رصارة مسعودی گفته بر بالین هر بیماری که این حدیث خوانده شود صحت یابد اَلْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ اَنْكَرَ و نیز بدست راست بدن مریض و پیشانی و سر او را مسح نماید و این دعا بخواند اَذْهِبِ الْبَاْسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ اَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا *ست*شت* و لفظ یا سلام نود و نه بار و معوذتین سه بار بخواند و بر بیمار بدمد*شت* در عیادت اقربای کافر باک نیست و همچنین در عیادت یهودی و نصرانی و اهل ذمه*ای*عی* و در عیادت مجوسی و فاسق اختلاف است * عی * ای عزیز دنیا رباطی است که دو در دارد از دری درآیی و از در دیگر کام بیرون رفتن کشایی مروی است که چون عزرائیل عم برای قبض روح مهتر نوح علی نبینا وعلیه السلام در رسید بر سید که ای پیغمبر خدا تو که در طول عمر و زیادت سن از جمله پیغمبران بیشی دنیا را چون دیدی گفت بر مثال رباطی مشتمل بر دو در که از دری درآمدم و از دری دیگر بیرون میروم دو در دارد این تنگنای فراز ره رفتن و آمدن هرد و باز در و هر زمانی سری میرود یکی آید و دیگری میرود

گارت زنماز استقامت گیرد　　وز روزه ترا کار نظامت گیرد
بی روزه و بی نماز و بی طاعت حق　　چندان نزئی که دیو اقامت گیرد

باب دوم در بعض احکام مریض و آن مشتمل بر چهار فصل است

فصل یکم در طهارت مریض * اگر جنب بسبب غسل کردن خوف هلاکت نفس یا حدوث مرض یا اشتداد آن یا بطوء صحت دارد درین صورتها ورا تیمم جائز بود * عی * و اعتبار خوف بغلبهٔ ظنّ مریض است از آثار و امارات یا از تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم صالح * عی * و در جواز تیمم نزد ما مطلق ضرر معتبر است خواه از سبب استعمال آب باشد یا از جهت حرکت کردن برای طهارت * عی * فی * در صورت تیمم دادن دیگری به بیماری که قدرت بر تیمم ندارد نیت بر مریض است نه بر تیمم دهنده * عی * اگر محدث در وضو نمودن بسبب برودت خوف هلاکت دارد تیمم او را روا نبود و همین اصح است اجماعاً * عی * اگر مریض بر وضو قدرت ندارد و نیز کسیکه وضوءاش دهد حاضر نبود تیمم جائز است والّا نه * عی * فی * اگر شخصی که بی اجرت وضوء دهد نزد مریض باشد تیمم روا نبود امّا اگر آنکس بدون اخذ اجر او را وضو ندهد نزد ابوحنیفه ره تیمم جائز است اجرت قلیل باشد یا کثیر و نزد صاحبین ره اگر اجرت بقدر ربع درهم است تیمم روا نبود * فی * اگر جنب یا محدث جدری یا زخمها دارد اعتبار مر اکثر بدن راست یعنی در جنابت اکثر جمیع اعضای غسل معتبر است و در حدث اکثر اعضای وضو پس اگر اکثر بدن صحیح باشد و اقلّ آن جریح اعضای صحیحه را بشوید و جریحه را مسح نماید اگر ممکن بود اما اگر در مسح ضرری باو لاحق شود بر جبیره یا بالای خرقه مسح کند و اگر نصف بدن صحیح بود و نصف مجروح تیمم کند و استعمال آب نه نماید و همین اصح است * عی *

هرگاه مرضي كه مبيح تيمم است زائل شود تيمم منتقض گردد * عي * في *
اگر مريض بحالتي بود كه اگر وضو كند بول از و جاري شود و اگر تيمم نمايد
سيلان نكند درينصورت تيمم روا باشد * عي * مريضي كه باستعمال آب
متضرر نگردد تيمم او را جائز نبود مثل شخصي كه دردشكم يادرد دندان
و مانند آن دارد * في * عبدي كه بر وضو قادر نباشد وضو دادنش بر مولي
واجب است * تي * عي * قن * وضو دادن بمريضي كه استطاعت بران ندارد
بر كنيزاو واجب است اما وضو دادن زوج مريض را بر زوجه واجب نيست
وهمچنين عكس آن * في * اگر مريض قدرت بر وضو يا تيمم ندارد و نيز
كسي را كه وضو يا تيممش دهد نيابد نزد ابو حنيفه و محمد رحمهما الله نماز
را ترك كند و نزد ابو يوسف رح بغير طهارت بايما نماز خواند و هرگاه بر وضو
قدرت يابد اعادهٔ آن نمايد * عي * في * شخصي كه هر دو دست او شل شده
باشد و كسي را براي وضو يا تيمم دادنش نيابد به نيت تيمم هر دو دست را بر
زمين مسح كند و روي را بر ديوار * عي * في * مي * و اگر آنكس بر فرو بردن
و غوطه دادن اعضاي وضو در آب جاري يا آبيكه حكم آن دارد
قادر باشد همان لازم شود و تيمم جائز نبود * مي * مسافري كه
بجهت عدم تيسر آب تيمم نموده بود و بعد از ان بمرضي كه مبيح
تيمم است مبتلا شد نماز خواندنش بدان تيمم روا نبود * في *

فصل دوم در صلوة مريض نماز هاي فرض و واجب را البته ايستاده
بايد گزارد كه قيام دران از فرائض است پس اگر شخصي با وجود قدرت
بر قيام نماز فريضه نشسته خواند روا نبود و فرض از وي ساقط نشود اما
نفل ايستاده و نشسته گزاردن هر دو جائز است ليكن ايستاده خواندن
فاضل تر و ثواب دران بيشتر * تت * عي * مريض اگر از قيام عاجز باشد

وبر قعود ورکوع وسجود قادر بود باید که نشسته بارکوع و سجود نماز گزارد *تی*عی *فی*می*هه*واصح اقاویل در تفسیر عجز این است که مریض را بجهت قیام ضرری لاحق شود یا خوف زیادت مرض یا بطوء صحت یا دوران سر باشد یا بجهت قیام الم شدید یابد پس اگر بجهت قیام اندک مشقت با ورسد ونیز خوف ازدیاد مرض یا بطوء صحت نبود ترک قیام ونشسته نماز خواندن روا نباشد *عی*می*مریضی که گردرخانه نماز خو ند بر قیام قادر تواند بود و اگر برای جماعت در مسجد رود ایستاده نماز ادا نتواند نمود مشایخ رح دربن مسئله اختلاف دارند مختار ومفتی به آنست که درمقام جود با قیام نماز گزارد *تی*عی*فی*می*ار* بیماری نشسته نماز میخواند ورکوع وسجود میکرد که درمیان نماز صحت یافت وبر قیام قدرت نزد شیخین رح بنا کند ونزد محمد رح استیناف نماید *تت*تی*عی*فی*هه*بیماری رکوع وسجود بایما میکرد که در اثنای نماز صحت یافت وبر ادای رکوع وسجود قدرت دربنصورت بنا جائز نیست بلکه استیناف لازم است باتفاق علمای ثلثه *تت*فی*هه* ودر عالمگیری گفته که این در صورتی است که بعد رکوع وسجود بایما بر ادای آن قادر شود اما اگر بعد افتتاح وقبل رکوع وسجود صحت وقدرت یابد او را بنا صحیح است *اگر مریض تمام نماز را با قیام نمی تواند خواند لیکن بعض اجزای آنرا ایستاده می تواند گزارد او را باید که بقدر طاقت وتوانائی که یابد ایستاده بخواند وهرگاه از قیام عاجز آید نشسته با تمام رساند واگر بر ایستادن برای قرأة قدرت ندارد مگر بقدر تکبیر اولی گفتن وتحریمه بستن باید که ایستاده تکبیر اولی گوید وتحریمه بندد پس بنشیند ونشسته نماز گزارد ومذهب صحیح همین است *تی* عی

* فی * قن * نق * مریضی که اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد جراحت او
سیلان کند و اگر مستلقی بر قفا بوده نماز خواند سیلان نه نماید باید که
استاده نماز گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و نزد محمد ره بر پشت غلطیده نماز خواند
و رکوع و سجود با یما نماید * قن * فی * مریضی که در اثنای نماز بجهت
مشقتی که در می یابد یا رب میگوید نماز فاسد نشود * تی * مریض مانند
تندرست در نماز قراة و تسبیح و تشهد بخواند و اگر از ان عاجز باشد ترک
دهد * تی * مریض اگر بر قیام قدرت نیابد مگر بتکیه نمودن بر چیزی از
دیوار یا عصا یا خادم و غیر آن فتوی بر اینست که بر یکی از آنها تکیه کند و
ایستاده نماز گزارد و نشسته خواندن روا نباشد * تی * عی * می * نق *
اگر مریض بر قیام قدرت نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه کردن بر چیزی باید که
نشسته نماز خواند بطوریکه بر و آسان بود و همین صحیح است * عی * اگر
مریض بر قیام قادر باشد و از رکوع و سجود عاجز مستحب آنست که نشسته
نماز خواند و رکوع و سجود با یما کند و اگر ایستاده با شاره نماز گزارد نیز
جائز بود * تی * عی * قن * می * هه * اگر مریض از قیام و رکوع و سجود عاجز
باشد و بر قعود قادر باید که نشسته با یما نماز خواند اما ایمای سجود را فروتر
از ایمای رکوع نماید و اگر ایمای آن هر دو را برابر کند نمازش صحیح نبود
* تی * عی * هه * شخصی صحیح که بعض اجزای نماز را استاده ادا نموده بود
که مرضی با و حادث گشت و از قیام باز داشت بنا کند و باقی نماز نشسته
بخواند و رکوع و سجود نماید اگر بر ان قادر بود * تی * عی * می *
و اگر بر ادای رکوع و سجود قدرت ندارد باید که آن هر دو را نشسته با یما
گزارد و اگر طاقت نشست هم ندارد بر پشت غلطیده نماز را با یما ادا
نماید * تی * عی * می * هه * اگر در صورت خواندن نماز بقیام بول از

مریض بیرون آید یا جراحتی که دارد سیلان نماید وزن نشسته خواندن
خوف وقوع چیزی از آنها نبود نشسته نماز خواند ورکوع وسجود کند
* عی * في * می * اگر مریض در صورت قیام بر قرائة قادر نبود وبر تقلید
قعود قدرت بران یابد نشسته بقراة نماز خواند * عي * مي * اگر مریض
درصورت ایستاده نماز خواندن خوف وترس دشمن دارد یا درخیمهٔ بود
که دران امکان قیام نباشد وبیرون خیمه بسبب گل ولا وباران قدرت
برخواندن نماز نیابد درینصورتها نشسته نماز خواند * تي * عي *
* في * واگر در صورت قعود نیز بسبب عدو یا سبع خوف هلاکت نفس
خود دارد بر پشت غلطیده بایما نماز گزارد * تي * اگر مریض بسبب
روزهٔ شهر رمضان نتواند که ایستاده نماز خواند وگر افطار کند قدرت
برقیام یابد باید که روزه دارد ونشسته نماز گزارد * مي * عي * في *
اگر مریض قدرت ندارد که درست ومستوي نشسته نماز خواند مگر با تکا
یا استنا دبدیوار یا انسان ومانند آن باید که متکي یا مستند نشسته
نماز گزارد وبر پشت غلطیده نماز خواندن جائز نباشد بر مذهب مختار
* تي * عي * في * نق * اگر مریض استطاعت قعود نیز نیابد نه بقوت
خود ونه بتکیه نمودن بچیزی باید که اورا مستلقي بر قفا غلطانند وسرش
جانب مشرق وپاسوي مغرب گردانند ونماز خواند ورکوع وسجود
بایما نماید وباید که زیر سرش بالش نهند تا برای رکوع وسجود اشاره
تواند کرد * تي * عي * في * مي * هه * واگر مریض را بر پهلوی راست
غلطانند وریش جانب قبله گردانند ورکوع وسجود بایما کند جائز بود
امّا اول اولی است * تت * عي * في * مي * هه * اگر مریض قدرت
غلطیدن بر پهلوی راست نیابد بر پهلوی چپ غلطد ورو بقبله کند * عي *

برداشتن مومی چوب یابالش یا غیرآنرا سوي پیشانیٔ خود تابران سجده کند مکروه است واگرچنین کرد پس اگرسرش برای رکوع فرومي شود وبراي سجود فروتر نمازش جائز بود امّا بزهکارشود *تي*عي*في* *مي*هه* واگرمریض سررا فرونکند بلکه چوب یابالش را برداشته برپیشانی نهد نماز روانبود وهمین صحیح است زیراکه نه سجود یافته شد ونه ایما *تي*عي*في*هه* واگرو ساده برزمین بود ومریض بران سجده کند نمازاوجائز بود *تي*عي*في*مي* مريضي که بایما نمازخواند سجدهٔ سهو بایما کند *تي*عي* اگرمریض ازاشارهٔ سرعاجزباشد نه نشسته ونه برقفاغلطیده ونه برپهلوخفته درظاهرالروائة فرض صلوة ازوساقط شود واشاره بچشم یاابرو معتبرنباشد پس هرگاه درمرض او تخفیف شود درلزوم قضا اختلاف کرده اند بعضی ازایشان گفته که اگرعجزاوزیاده بریک شبانه روز بوده است قضالازم نیاید ودریک شبانه روز وکم ازان قضالازم شود چنانکه دراغماء وهمین اصح است *تي*عي*قن* *مي*پس اگربهمان مرض میرد چیزي ازکفارهٔ صلوة بروي لازم نیاید *تي* *عي*شخص احدب که قیام اوبرکوع ماند برای رکوع بسراشاره کند *تي* *في*قن* مریض بعد حصول صحت نمازهای فایتهٔ زمان مرض راماننده شخص صحیح قضا کند واگرقضا کرد بروجهیکه ازوفوت شده است جائزنبود *تي*عي*مریض اگربرقضاي فوائت ایام صحت قدرت یابد برنهجیکه برادای آن قادرشود وممکن بود قضا نماید خواه نشسته خواه بایماخواه بوضوخواه به تیمم *تي*عي*مریضی که ازقرأة عاجزباشد بدون قرأة بایمانمازخواند *تي*عي*مریضي که اوراسهوارکان صلوة بیشترمی شود وبدون تنبیه دیگری برادای آن قادرنبود درینصورت اگرشخصی رانزد

خود بنشانند تا عند السهو از رکوع وسجود اورا بیاگاهانند جائز بود * عی *
م * یضی که قبله را می شناسد لیکن استطاعت توجه با آن ندارد و نیز کسی را
که متوجه بقبله اش گرداند نیابد درظاهر الروایة است که بدان سو که
توجه دارد نماز خواند و بعد حصول صحت اعادهٔ آن نکند واگر کسی که
اورا متوجه بقبله سازد یافته شود باید که او وی را بآن امر نماید واگر امر نکرد و
بر طرف غیر قبله نماز خواند جائز نباشد * تي * في * عی * اگر مریض بر
فراش نجس باشد وفرش طاهر نیابد یا بیابد لیکن کسی که اورا بر بستر
پاک برد یافته نشود درین صورت بر آن فرش غیر طاهر نماز خواند واگر
شخصي که اورا بر فراش طاهر برد یافته شود باید که اورا با آن امر کند واگر
امر نکرد و بر فرش نجس نماز خواند جائز نبود * تي * عي * في * مریض
اگر بحالتي باشد که اگر ثیاب نجس راکه زیر اوست بر کشند و پارچهٔ دیگر
بجای آن بگسترند در حال آن نیز نجس گردد درینصورت نماز بر حال
خودش خواند وهمچنین اگر ثوب ثاني نجس نگردد اما به سبب تحویل
وگردانیدن وحرکت وجنبش دادن رنج ومشقت بمریض برسد * حي *
* عي * في * قن * اگر مریض یک شبانه روز یا کم ازان بیهوش ماند
بعد ازان چون بهوش آید نمازهای فائته را قضا کند واگر زیاده بر یک
شبانه روز در بیهوشي بگذرد قضای آن نمازها بر و لازم نیاید و دیوانگي
همچو بیهوشي است وهمین صحیح * عي * في * اگر کسي بحالتی
باشد که در ادای رکني از ارکان نماز چیزی از شکنندهٔ وضو از و خارج
شود درینصورت آن رکن از و ساقط گردد چنانکه اگر شخصي بر قیام و رکوع
و سجود وقرأة قادر بود اما جراحتي داشته باشد که چون سجده کند زخم
او سیلان نماید اورا باید که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود بایما کند

واگر بار کوع خواند پس نشست وسجده بایما کرد جائز باشد اما قول اول
افضل است * تي * عي * مریض نماز دو وقت را دریک وقت جمع نکند اما
اگر خواهد نماز ظهر را در آخر وقت بخواند ونماز عصر در اول آن * ني * اگر
شخصی بر پیشانی جراحتی دارد که مانع سجود بجبهه بود سجده به بینی کند
واگر سجده به بینی نکرد بلکه بایما نمود نمازش جائز نبود * تي * عی * واگر بر
بینی وپیشانی جراحت دارد قیام ورکوع کند وسجده بایما نماید * تي * له *
دانستنی است که احکام شرع شریف دو قسم اند کردنی وناکردنی
از کردنیها یکی نماز است وآن عمده ترین واشد ضروریات که هیچگاه
مسلمی را ازان گزیر نیست * رباعي ای بنده نماز کن که کارت این است
درکنج لحد مونس ویارت این است تو مرد مسافری بباید رفتن
حمال امانتي وبارت این است ای عزیز عبادت حق سبحانه وتعالی
در دنیا واسطهٔ عزت وکرامات است ودر عقبی رابطهٔ فلاح ونجات

خانهٔ دین خویش را چو خدا بستون نماز کرد بپا
بیشکي تا ستون بجای بود خانهٔ دین حق بپای بود

فصل سوم در صوم مریض مریضي که بروزه داشتن خوف هلاکت نفس
یا ترس فساد عضوي دارد ورا افطار جائز بود بالاجماع * حي * هی * واگر
خوف زیادت مرض یا امتداد آن نماید روزه کشاید وبعد حصول
صحت قضا برو لازم آید ومعرفت این معنی بغلبهٔ ظن مریض است
از آثار یا بتجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم غیر فاسق نه بمجرد وهم
* عی * هه * صحیحی که بروزه داشتن خوف حدوث مرض کند در حکم
مریض است * عي * شخصي که مرض اوزائل شد اما ضعف ونقاهت
دارد ورا افطار روا نباشد زیرا که مبیح افطار مرض است نه ضعف * حي

اگر شخصی بروزه داشتن خوف زیادت درد چشم یا حدوث تب شدید دارد او را افطار روا بود * حي * فی * واگر بروزه داشتن خوف نقصان عقل وزیادت وجع نماید او را افطار کردن جائز است * حی * بیماری که تب نوبت دارد اگر قبل از ظهور تب بخورد باک نبود * عی * مریض به تب غب اگر بگمان آنکه تب عود خواهد نمود و ضعفش خواهد افزود در روز معتاد عمداً روزه کشاید و آن روز او را تب رونما ید درینصورت کفارت بر و لازم آید * عي * فی * اگر از کسي روزهٔ ماه رمضان بعذر مرض یا سفر فوت شد و مرض و سفر او پیوسته بماند تا اینکه نزدیک بمرگ رسید درینصورت وصیت کردن بعدیهٔ روزهای فائته بر و واجب نمی شود و معهذا اگر وصیت کند صحیح بود و آن از ثلث مال او جاری خواهد شد * عی * في * اگر بعد گذشتن شهر رمضان مریض صحت یافت یا مسافر مقیم گردید پس اگر بمقدار ایام فائته ایام صحت و اقامت دریابد قضای جمیع صیام فائته بر و لازم آید و الا بمقدار ایام صحت و اقامت و اگر روزه ندانشت تا اینکه قریب بموت شد درینصورت وصیت بدادن فدیه برو واجب است * عي * هه * اگر مریض روزهٔ رمضان اول را قضا نکرده بود که رمضان دیگر بیامد ادای صوم رمضان موجود را بر قضای رمضان گذشته مقدم کند * عي * هه * قضای صیام فائته علی التوالی ضرور نیست خواه متفرق قضا کند خواه پي درپي لیکن مستحب آنست که پیهم قضا نماید تا سقوط واجب بزودی شود * هه * اگر روزه دار رمضان را بسبب مرضي حقنه کردند یا در بینی او دارو یا آب انداختند روزه بشکند پس قضا بدارد اما کفاره لازم نیاید * مه * اگر مریض در شهر صیام وقت چاشت صحیح و تندرست شد در باقي روز امسک برو

واجب است اگرچه پیش ازان خورده باشد * فی * مه * اگر روزه دار بر شکم جراحتی دارد که سر بدرون شکم کشیده باشد یا بر سر زخمی که تا دماغ رسیده پس اگر برین جراحت داروی ترنهد نزد امام اعظم ره روزه بشکند ونزد صاحبین نشکند واگر داروی خشک انداز نزد هر سه امام روزه نشکند * مه * اگر مار گزید را داروی نافع باشد روا بود که افطار کند وقضا بدارد وکفاره ندهد * حی * فی * شیخ فانی عجوز که بروزه داشتن قادر نبود افطار کند وبرای هر روزه نیم صاع گندم یا یکصاع جو یا خرما بمساکین بدهد وبعد ازدادن فدیه اگر قدرت یابد حکم فدیه باطل شود وقضای صوم ایامیکه فدیهٔ آن داده است واجب گردد * عی * هه * وصاع چهار آثار قرار داده اند احتیاطاً وهر آثار بوزن هشتاد روپیه مریض را وصیت کردن بورثه بدادن فدیهٔ مذکوره عوض هر نماز وروزه فائته اولازم است ودرصورت وصیت ادای آن بر ورثه واجب بود واگر وصیت نکرد و بمرد بر ورثه واجب نشود واگر بدهند نیکو باشد وورثه را روا نیست که بعد رحلت مریض عوض او روزه بدارند یا نماز قضا بگزارند * عی * مرد مسلم باید که روزهٔ رمضان شریف را بدون عذر شرعی از سفر ومرض هرگز نگذارد وبر وقت دیگر نیندازد که بترک فرض قطعی که رکنی از ارکان اسلام است بمواخذهٔ الهیه خواهد رسید ومستحق عذاب دوزخ خواهد گردید

ای زده در شارع اسلام کام — در ادب روزه بجان کن قیام
چیست ادب دیده بره داشتن — مرتبهٔ روزه نگهداشتن
روزه در جمله عبادت بود — فرجهٔ انوار سعادت بود
روزه عیار دل بیغش بود — نقرهٔ غش درخور آتش بود

فصل چهارم در وصیت باداء دیون و حقوق و جز آن مریض را باید که قضای
دیون و ادای حقوق خلائق واجب انگارد و گر نتواند وصیت بورثه بادی
آن لازم پندارد زیرا که حق عباد سخت تر و دشوارتر ز حق حق تعالی است
چه حق حق سبحانه ز تفضلش بتوبه و استغفار باید شوید رسید اما حق
مخلوق تا ادا ننماید و او را خوشنود نکند از عهدهٔ آن بیرون نتواند گردید
بزرگی فرموده وام مکن تا خود را در دنیا شاد و در عقبی آزاد داری عمر
در خرمی و روزگار در بی‌غمی گذاری   نا توانی بگرد وام مگرد
تا نگردی چو مرغ پر کنده   وام آباد را کند ویران
وام آزاد را کند بنده   و نیز وصیت بامانت مال فرماید و
بادای حقوق مالیه که بر ذمهٔ او باشد مانند زکوة و خمس و رد مظالم و کفارهٔ
فدیهٔ صلوة و صیام وصیت نماید و اگر مال او بذمهٔ کسی باشد ورثه را
بران اطلاع دهد و احوط آنست که کسی را بر امور اولاد صغار اگر
داشته باشد وصی کند و بچیزی برای اقارب و خویشانی که محجوب از میراث
باشند نیز وصیت نماید و وصیت برای بعضی از ورثه که در حق بقیه
ورثه حیف و ظلم است نفرماید   چنان کن که ذکرت به تحسین کنند
نه مردی و بر گور نفرین کنند   و حقوق ذوی القربی رعایت نمودن
و بایشان نیکوی فرمودن و صلهٔ رحم بجا آوردن و احسان در حق هریکی
کردن از جملهٔ واجبات اسلام شمارد و لوازم شریعت خیر الانام پندارد
این عمر با بر نوبهاران ماند   وین عیش بسیل کوهساران ماند
زنهار چنان بزی که بعد از مردن   انگشت گزیدنی بیاران ماند
رسول عم فرموده ارواح با هم ملاقات کنند و با یکدیگر تعرف زنند اما کسی که
وصیت نکرده او را در سخن کردن با مردگان اذن داده نشود تا روز قیامت × سخ

مي آيم و با دل سيه مي آيم　　سرگشته و آواره زره مي آيم
اى پاک ز آلودگيم پاکي ده　　کالوده با نواع گنه مي آيم

باب سوم در احكام محتضر وامور متعلقهٔ حين احتضار وغيره

و آن مشتمل بر هشت فصل است * فصل يكم در تجديد توبه

وادامت سنت و حسن ظن باحق سبحانه وتعالى وادعيه ماثوره محتضر را بايد كه باحضور قلب به تجديد توبه وانابت گرايد وباستغفار واذكار اشتغال نمايد * اى *　بد كردى توبه كنون صرف وقت خود راكن كه وقت شد كه دران عالم درازشوي * چه مادام كه بندهٔ گنهكار بحالت غرغره نرسد حق تعالى قبول توبه ازو ميكند كما قال النبي صلي الله عليه وسلم ان الله يقبل التوبة عن عبد مذنب مالم يغرغر * كذا *
تا چند دلت بخبرا زمرگ بود　　تا کي بهوت فکر سر و برگ بود
بي توبه فرو برده نفس را نكشي　　شايد كه برون آمدنش مرگ بود
دانستني است كه در قبول توبهٔ باس اختلاف است در نهر فائق گفته اختلف فى قبول توبة الباس قيل يقبل توبته لا ايمانه وقيل لا يقبل كايمانه * ونزد بسيارى از علماء توبه باس مقبول است در خلاصة الفقه گفته وفي توبة الياس اختلاف والمختار انها مقبولة ودر در مختار آورده والمختار يقبل توبته لا ايمانه ونزد بعضى مقبول نيست چنانچه حق تعالى ميفرمايد وليست التوبة للذين يعملون السئيات حتي اذا حضر احدهم الموت قال اني تبت الآن * پس اين آية بصريح ندا ميكند بعدم قبول توبه در وقت حضور موت و ظاهر شد كه توبه از معاصي در حالت باس وغرغره مقبول نيست چنانكه ايمان ومذهب اكثري از اشاعره وماتريديه نيز همين است وقول سالم تر درين باب آنست كه گفته شود كه توبه درين حال معلق بمشيت الله تعالى

است اگر خواهد قبول نماید بسبب شرف وحرمت ایمان واقرار
با وصیت حضرت پروردگار رواگر خواهد پذیرا نفرماید بجهت ظهور
تا خیر توبه تا حالت اضطرار   ای واقف اسرار ضمیر همه کس
درحالت عجز دستگیر همه کس   یا رب تو مرا توبه ده و توبه پذیر
ای توبه ده و توبه پذیر همه کس   اما ایمان باس مقبول نیست بالاتفاق
ولا ایمان شخص حال باس   بمقبول لفقد الامتثال
حق تعالی میفرماید فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رؤا بأسنا * وباس دراصل
بمعنی شدت وعذاب آید اما مراد درینجا سکرات موت ومعاینه احوال
آخرت است که در وقت حضور موت حاصل گردد ودرا خبار آمده
که هر یکی در وقت موت جای خود رامی بیند مومن در بهشت وکافر در
دوزخ پس چون کافر درین حالت ایمان آرد صحیح ومعتبر نباشد چه
ایمان باید که بغیبت وباختیار بنده بقصد وامتثال امر مولی واطاعت
وی تعالی باشد وایمان درین حالت ایمان بغیبت نبود بلکه اضطراری
باشد چنانچه روز قیامت تمامی کافران فریاد برآرند که * ربنا
سمعنا وابصرنا فارجعنا نعمل عملا صالحا انا موقنون * خداوندا
گوش ما شنوا شد ودیده ما بینا وبیقین دانستم که آنچه پیغمبران
توخبر داده بودند حق است مارا بدنیا باز فرست تا عمل صالح کنیم
ومستحق ثواب شویم   *بیت*   مرده را که حال بد باشد
میل او سوی کالبد باشد   ونیز محتضر را باید که ناخن چیند وموی
سرتراشد واصلاح محاسن نماید وبستر دآنچه ستردن آن مستحب است
*ای *بر* تی *کل * توساز رحلت اکنون کن که در دست اختیاری هست *
که ناگه اختیار خود بدست دیگران بینی * وبحسن ظن خود امیدوار

برحمت خدای تعالی ومغفرت حق جل وعلا باشد چنانکه رسول خدا علیه السلام فرمود لا یموتن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله * رباعی *

تا کی بدل از اندیشهٔ اعمال کنم   غمگین شوم وخیال احوال کنم
بر فضل کنم تکیه و اندیشه چرا   از ماضي و مستقبل واز حال کنم

ونیز فرمود * ان الله تعالی قال انا عند ظن عبدی بي ان ظن خیرا فله وان ظن شرا فله * من با گمان بندهٔ خودم که بمن دارد اگر گمان نیک دارد پاداش آن برای او خیر است واگر گمان بد برد مر اورا جزا ومکافات گمان وی است

اگر بد کرده ام بیمم نشاید   که از نیکان بجز نیکی نیاید

ونباید که ظن سوء عاقبت وخاتمت آخرت در دل آرد بلکه نیک گمان با ایزد رحمن دارد ومایوس شدن از رحمت پروردگار باعث ضلالت پندارد و نومید بودن از مغفرت کردگار موجب کفر شمارد *بیت*

نومیدی درگه الهی کفر است   شرمندهٔ شدن زروسیاهی کفر است

قال النبي علیه الصلوة والسلام لا تیأسن فان الیاس من الله کفر * بیت *

چون فرمودی که نا امیدی کفر است   فرمان تو بردم وامید آوردم

ونیز فرمود علیه السلام لا ییأسن من روح الله الا القوم الکافرون * بیت *

زین درگه بود قبلهٔ امید دو کون   ای وای بران قوم که نومید شوند

وذکر الله تعالی بسیار کند وتا تواند بجز آن بامري دیگر مشغول نشود قال النبی علیه السلام افضل الاعمال ان تموت ولسانك رطب من ذکر الله تعالی * له *

ذکر خدای کن بزبانی که لال نیست   کامروز وقت داری وفردا مجال نیست

هر که در ایام مرض موت صباح وشام این دعا بخواند حق تعالی کار منکر ونکیر بروسهل گرداند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظیم هر که بخواند

بل هو الله احد در روز وشب عادت نماید حق تعالی سوال منکر ونکیر و
ضغطهٔ قبر بروی آسان فرماید وبعضی گفته اند کسیکه هر روز تا روز مرگ
هزار بار سورهٔ اخلاص بخواند نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند
این مرگ نه عمر جاودانی است سرمایهٔ عیش و شادمانی است
وهر که در وقت احتضار این پنج کلمه بگوید از آتش دوزخ برهد * لا اله
الا الله والله اکبر * لا اله الا الله وحده لا شریك له * لا اله الا الله له الملك وله
الحمد * لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله * لا اله الا الله محمد رسول الله * تل *
محتضر اگر تواند وقت سکرات این دعا بخواند اللهم اغفر لي وارحمني والحقني
بالرفيق الاعلى اللهم اعني على غمرات الموت وسكرات الموت لا اله الا الله ان
للموت سكرات * تل * واین استغفار که دران هم ذکر وهم انابت جمع است
بخواند ونیز حاضران او را بآن تلقین کنند * استغفر الله الذي لا اله الا هو
الحي القيوم واتوب اليه * تي * رسول عم فرمود کسیکه این کلمات وقت احتضار
خواند حق تعالی خاتمهٔ او بخیر گرداند * لا اله الا الله الحليم الكريم * سه
مرتبه * سبحان الله رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين سه بار * تبارك
الذي بيده الملك يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير * هر قدر که تواند
بخواند * شر * هر محتضر که در حالت سکرات سورهٔ یسن بخوانند تا که از
دست رضوان شربت بهشت ننوشد ملك الموت قبض روح او نکند * بیت *
حیات جاودان باشد چنین مرگ اگر میرد کسی باری بدین مرگ
فصل دوم در حضور صلحا و طهارت میت واحضار طیب وخروج جنب
وحائض ونفسا وقراءة سورهٔ یسن وسورهٔ رعد حضور صلحا و اتقیا نزد
محتضر مندوب است * اي * عي * مجمر بخورات نزد محتضر دارند
وانواع طیب وخوشبوها گرد او حاضر آرند * اي * جز * خنت * در * عي *

وقت آنست کزین دار فنا در گذریم * توشه راه ندارم چه ندبیر کنیم
پادشاها توکریمی و رحیمی وغفور * دست ما گیر که درمانده وبی بال و پریم
محتضر را بشرط برجا بودن هوش وحواس بغسل پاک کنند یا وضو یا تیمم
دهند رسول علیه السلام فرمود کسیکه ملک الموت برای قبض روحش بیاید واو
باوضو باشد درجه شهادت یابد * له * ونیز آنحضر فرمود علیه السلام ارواح
بر آنچه مقبوض شوند همیران بر انگیخته کردند پس چون محتضر با وضو
میرد همبران مبعوث شود * شر * له * نظم * ترا کت دو رآرد خدا وند پاک
دگر ره برون آرد از زیر خاک * بر ان حال کا ئي بخاک اندرون
بران گونه از خاک آئي برون * اگر پاک در خاک گیری مقام
بر آئي از ان پاک وپاکیزه نام * حضور وجلوس حائض ونفسا وجنب نزد
محتضر وقت موت او پاک نیست * عي * تي * بق * اي * فر * قن * ودرجامع
الرموز ودر مختار ونهر فائق گفته حائض ونفسا وجنب از نزد محتضر بیرون
شوند * سوره یسن نزد محتضر بلند خوانند * اي * خت * تا صعوبت سکرات
ومصائب غمرات از ومندفع شود * اي * بر * شت * وخواندن سوره
رعد وسوره بقر نیز مستحسن دانسته اند تا رنج مرگ وزحمت موت
بروي آسان گردد * اي * در * تق * شر * شخ * خواندن قران نزد
محتضر مستحب است وختم آن احسن * بر * شخ * شر * دعا کردن
حاضران از اهل خیر وصلاح وقت شدت موت محتضر برای خاتمه بخیر
او مسنون است * بر * بق * خت * بهتر است از بقای ایمانش
طلبی تا بر آمد جانش * ونیز در حق خود از دعا خواهند که دعای
مریض ومحتضر مستجاب است * بر * له * رسول علیه السلام فرمود
حاضران تا قبض روح محتضر میخوانده باشند اللهم اغفر لفلان بن فلانة

وَ نوِّرْ عَلَيْهِ مَضْجَعَهُ وَوَسِّعْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ وَاَعْطِهِ الرَّحْمَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَاَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ وَتَوَلَّ نَفْسَهُ وَصَعِّدْ رُوحَهُ فِي اَرْوَاحِ الصَّالِحِينَ وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي دَارٍ يَبْقَى فِيهَا الصِّحَّةُ وَاَذْهِبْ عَنَّا فِيهَا النَّصَبَ وَاللُّغُوبَ * شع * شر *

و نيز گفتن اين آيت مستحسن دانسته اند يَا اَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي اِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي

فصل سوم در تعريف محتضر و علامات احتضار و توجيه او بقبله

محتضر بحاى مهمله و بفتح ضاد آنكس است كه حاضر شد او را موت و نزديك رسيد بفوت * بق * جي * فر * علامات احتضار سست و فرو گذاشته شدن فن بهاي محتضر است كه اگر ايستاده كنند نايستد و كج گرديدن بيني و فرو شدن ميان چشم و گوش و دراز و فرو هشته گشتن پوست خصيتين * بر * بق * زي * شت * فر * مر * و كشيده شدن پوست چهره * عي * و خشك شدن و فرو رفتن كف دست * بر * * رباعي *

سيلاب گرفت گرد ويرانهٔ عمر آغاز پري نهاد پيمانهٔ عمر

هشدار كه عنقريب خواهند كشيد حمال زمانه رخت از خانهٔ عمر

مسنون است كه محتضر را روبقبله گردانند و بر پهلوي راست غلطانند

يا من بك حاجتي و روحي بيديك عن غيرك اعرضت و اقبلت اليك

ما لي عملٌ صالحٌ استظهر به قد جئتك راجيا توكلت عليك

و بر پشت خوابانيدن و سر جانب مشرق و پا سوي مغرب گردانيدن مختار است * جز * سه * نق * و در صورت استلقا زير سرش چيزي نهند و آنرا اندكي بلند كنند تا روي او جانب قبله باشد نه سوي آسمان * بق * زي *

گر كسي را قريب گردد مرگ كه بريزد ز نخل عمرش برگ

رو بقبله نهند جانب راست اختيار مشايخ استلقا ست

واضح آنست که بدارند برنہجیکه آسان دانند* د ر* مر* نق* بجہت
اختلاف مواضع واماکن *بق* توجیه محتضر بقبله باضطجاع یا باستلقا
درصورتی است که برودشوار نداند وگرنه درحال خودش بگذارند
* بق * د ر *مر* نق *اما هر دو پای اورا سوی قبله گردانند *جز*
مرحوم زین حکم مستثنی است رو بقبله کرده نشود * حز* در* نق*

فصل چهارم در استحباب تلقین وکیفیت آن ودیگر فوائد* محتضر تلقین
شهادتین کرده شود* عی* نق* مراد از تلقین ذکر کلمهٔ شهادت است بجهر
درحضور محتضر بی آنکه اورا بگفتن آن تکلیف دهند* شت* نق* شم*

دشهادت شوند خود گویا   نه که گویند کو شهادت را

تلقین شهادتین وقت احتضار مستحب است بالاجماع* عی* نق* چه در
وقت احتضار شیطان دربی اغوا وافساد اعتقاد وایمان میباشد پس احتیاج
دارد بمعینی که بذکر کلمهٔ شهادت اورا ازکید آن نگاهدارد* چی* زی* فر*

چو جان من رسد درنزع برلب   فرو مگذار ودستم گیر یا رب
دران ساعت زشیطانم نگهدار   بفضل خویش ایمانم نگهدار

ای خالق جهان نباشدم غیر تو کس   آندم که اجل رسد بفریاد م رس
از روی عطا ولطف درکندن جان   مگذار که دست یابد ابلیس نجس

کیفیت تلقین این است که اهل خیر وصلاح از اخوان واصدقای
محتضر درحالت نزع وپیش ازغرغره کلمهٔ شهادت بآوازبلند نزدش
بخوانند تابشنود وباشد که بگوید اما امر بخواندن نفرمایند والحاح
ومبالغه دران نه نمایند که مبادا از سختی نزع بمقام اعراض درآید
واباواعراف نماید نعوذ بالله منها * عی * نق * جر * زی ** در*

خدا یا بذات خداوندیت   باوصاف بی مثل ومانندیت

بلبیک حجاج بیت الحرام بمدفون یثرب علیه السلام
بطاعات پیران آراسته بصدق جوانان نوخاسته
که چشمم ز روی سعادت مبند زبانم بوقت شهادت مبند

وتلقین شهادتین بوحدانیت حق ورسالت نبوت محمد صلی الله علیه وسلم معاً با وفرمایند وهمین اصح است زیرا که شهادت اولی بدل وی شهادت ثانیه مقبول نیست * تت * در * نق * اگر محتضر کلمهٔ شهادت یکبار گفت کفایت کند دیگر اعادهٔ تلقین واکثار آن بر وضرورت ندارد مگر وقتیکه بعد گفتن آن سخنی دیگر بر زبانش آید وبکلام دیگر تکلم نماید * جز * در * بق * عي * نق زیرا که غرض از تلقین آنست که کلمهٔ لا اله الا الله آخر کلام او بود * بق * جز * در * رسول علیه السلام فرموده من کان آخر کلامه من الدنیا لا اله الا الله دخل الجنة * چي * بر * جز * بق * زی * فر * مر * گر محتضر لا اله الا الله محمد رسول الله از خلوص دل گفت در بهشت درآید اگر منافق نبود زیرا که ایمان بسبب عصیان اگرچه از کبائر باشد زائل نمي گردد * شخ *

دران دم که جان عزم رفتن کند الهي شهادت بران دم بده

ختم کلام محتضر بکلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله علامت سعادت ودلایل خیر خاتمت است هر کرا توفیق ایزدي رفیق بود بوقت رحلت این کلمهٔ طیبه بر زبانش رود وما توفیقي الا بالله وهو ولی التوفیق وخیر الرفیق لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظیم * رباعي * * مرادبند وهمین است ای خدای کریم

هنوز وقت رفتن داری نگاه ایمانم * بحق اشهد ان لا اله الا الله
چنان بمیران کین قول بر زبان رانم * ومراد از شهادة است اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله * عی * جز * تي * ودر شرح نق ومشکوة گفته لا اله الا الله محمد رسول الله تلقین بمجنون واصم مي باید که

هر یکي مجال گفتن آن دارند بخلاف اخرس وصغیر لا یعقل * نق * مستحب است که ملقن آنکس بود که بموت محتضر متهم بمسرت نباشد واعتقاد مردم در حق او بخیر وصلاح بود * عی * نق * * بیت *

آنرا که بود بمرک بنیاد   ازمرک کسي چرا شود شاد

فصل پنجم در علم جواز تکذیر محتضر بصلوة و رکلمهٔ کفر و در علامات صحت ایمان * اگر بمریض گفته شود که کلمهٔ توحید بگو پس گفت نخواهم گفت درین صورت کافر نشود * خت * اگر از محتضر کلمات کفریه صادر شود حکم بکفر وی نکنند و معاملهٔ مردگان مسلمانان در حق وی جاری دارند * بق * در * عي * فر * نق *   خدا وندا تو ایمان وشهادت عطا کردی بفضل خویش ما را   زانعامت همید ون چشم داریم که دیگر با زنستانی عطا را   اگر روی محتضر زرد وجبینش عرق آلود گردد یا از جبههٔ او قطرات بیرون آید یا آب از چشمان روان شود یا هر دو پرهٔ بیني فراخ وکشاده ولبها خشک بود علامت صحت ایمان واثر نزول رحمت ایزد منان است * بزرگوار خدایا بحق مردانی که عارفان جمیل اند وعاشقان جمال * ختام زندگی ما بفضل ورحمت خویش بخیر کن که همین است غایة الآمال * واگر در حالت نزع از گلوی محتضر آواز برآید مانند آواز شتر جوان یا مانند آواز گلوی شخص خوابیده یا رنگ روي او سرخ گردد یا رنگ لبها خاکستر گون شود یا کف از کنج دهان وی برآید چنانکه از گلوي شتر بر مي آید علامت عقاب وعذاب است نعوذ بالله منها پس ذکر اولین باید واظهار آخرین نشاید * کد * شح * حه *

راندهٔ سابقت ندانم کیست   خواندهٔ خاتمت ندانم کیست
بد ما نیک شد چو بد رفتي   نیک ما گشت بد چو بگرفتي

مروی است که هر که پیوسته این درد بخواند ز سلب ایمان در پناه حق تعالی باشد اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد کل حرف جری به القلم * نظم *

یا رب آندم که دم فرو بندد — تو نگهدار جوهر ایمان

فصل ششم در صعوبت وشدت سکرات موت * سکرات موت وشدت ومرارت نزع از ان صعب تر است که کسی را بسه صد ضرب شمشیر پاره کنند یا اره بر سر او بکشند یا در دیگ بجوشانند * شعر * وجع موت اشد است از هر شدتی که در دنیاست چنانکه اگر بمقدار ذره از درد مرگ وبقدر موی از شدت سکرات بر اهل سموات وارضین بنهند هر همه بمیرند * شعر * شر * رباعی *

جامی است حیات ما لبالب همه درد * تا هست حیات خون همی باید خورد
اول بهزار غصه می باید زیست * آخر بهزار کرب می باید مرد

هر چه بمردم در دنیا از اصناف بلیت وانواع اذیت برسد درد مرگ از ان جمله سخت تر است وهر چه در عقبی از هول جواب سوال گور وعذاب آن وخوف حساب وعقاب برسد مرگ از ان همه آسان تر * شر * له * بیت *

مرگ تلخ وزندگی هم سربسر درد سر است * پشت وروی کار عالم هیچ یک دلخواه نیست * از کعب الاحبار پرسیدند که جان کندن چگونه است گفت چنانکه شاخی بسیار خار دار اندرون شکم آدمی داخل شود وهر خاری از ان مفصلی را در گیرد وبهر رگی بیاویزد ومردی قوی آن شاخ را بکشیدن سخت بر کشد وهر خاری جای بحلد وپاره کند * شر * شعر * له *

پند یار که چه سختی همی رسد بکسی * که از دهانش بدر میکنند دندانی
قیاس کن که چه حالش بود در ان ساعت * که از وجود عزیزش بدر رود جانی

وقتیکه حضرت خضر فرشته مرگ را معاینه کند از هول مرگ پایهای او در هم ... وحرکت در ان نماند وشناختن او مردمان را قطع گردد وزبانش

گنگ شود و دنیا و آنچه در دنیا ست جمله از یادش رود * شر *
محتضر اگر از صعوبت مرگ بیهوش نمی افتاد کسانی را که گرد وی باشند
بشمشیر میزد * شر * مثنوی * اگر صد کوه باید کند دنیا د
زبون باشد بدست آدمی زاد چه چاره کان بنی آدم ند اند
بجز مردن گزان بیچاره مانند از رسول صلی الله علیه السلام پرسیدند
که حال محتضر چیست و چگونه است که جان وی کشیده شود و ساکت
و صامت ماند و هیچ حرکت نکند و حال آنکه اولاد آدم از گزیدن کیک
و گرفتن گوشت بسر انگشتان اضطراب میکنند فرمود فرشتگان او را گیرند
و حرکت کردن ندهند و اگر چنین نبودی از شدت سکرات موت در صحراها
و بیابانها بدویدی و بگریختی و خاموشی او از بیطاقتی بود که زبانش
از ضعف گنگ و عقلش زائل گردد جان هم بستم در آمد اول در تن
و آخر شدنش هم بستم خواهد بود و نیز آنحضرت فرمود مادامیکه
میت در قبر می باشد درد مرگ از و نمیرود و وجع آنرا تا روز حشر در
می یابد * شع * اگر فرضاً مرده بار دیگر زنده گردد و اهل دنیا را بسختی
مرگ خبر کند ایشان نه بهیچ عیش نفع گیرند و نه بخواب لذت یابند * شر *
گر شود از تلخی مرگت خبر جان شیرینت شود زیر و زبر
اگر پردهٔ غفلت بردارند واد نی شد ائد سفر عالم آخرت و عذاب قبر که
ازان گزیر نیست به نمایند انسان ضعیف از جا رود و انتظام عالم برهم خورد
غفلت بجهان اگر نمی شد از عمر دمی بسر نمی شد
چون ابراهیم علی نبینا و علیه السلام فوت کرد حق سبحانه و تعالی از و پرسید
مرگ را چگونه یافتی گفت مانند سیخ آهنی اندرون شکم من بود و آن
سیخ شاخهای بسیار داشت و هر شاخ آن رگی از رگهای مرا گرفت پس

کشیده شد بکشید نیء سخت حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه
حق سختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم مرویست که هرگاه موسی عم
رحلت نمود حق تعالی با و فرمود ای موسی چگونه یافتی موت را گفت که
من جان خود را مانند بزی زنده یافتم که قصاب پوست آنرا برآرد و چون
مرغی زنده که بریان کرده شود نمیرد که برهد و نتواند که بپرد
جان چیست جنین نطفهٔ صلب قضا * دنیا رحم است و تن مشیمه است آنرا
تلخی اجل درد زه ما در زد هر * این مردن و زادن است در ملک بقا
سورهٔ عم بعد ازنما ز ظهر پیوسته خوانند ن سبب آسانی
سکرات موت است و سورهٔ ق نیز همین حکم دارد * شح *

وصل سعیم در آنکه سختی سکرات از شقاوت و سهولت غمرات از سعادت نیست
شدت موت برای مومنین رحمت است و کفارهٔ گناهان او اما خفت موت
گاهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آثار غضب العیاذ بالله منها * شح *
سکرات موت برای مومنان مکروه نباید دانست که ام المومنین عایشه رض
گفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب
است و صعوبت سکرات از علامات شقاوت و سوء حال اما بعد مشاهدهٔ شدت
موت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آثار شقاوت
نیست و نیز آسانی مرگ از سعادت نی زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت
بآن حضرت رو نمی نمود بلکه شدت سکرات و صعوبت غمرات در حق انبیا و
و اولیا برای سمو مراتب و علو درجات است و در حق دیگران بجهت
تطهیر از سائر ذنوب و رفع خطیات * ختـ * له * و نیز گفت رضی الله عنها
بعد از آنکه سختی مرگ آنحضرت دیدم بر هیچکس با سانی موت وی رشک
نبرم و برای کسی صعوبت آنرا مکروه نپندارم که مسلمان در هر چیزی که

موجب ایذای وی باشد اجر داده شود و مومن هر قدر درد والم که بر وقت
موت یابد کفارهٔ گناه او بمقدار آن بود * شج * و نیز گفت رض در وقت احتضار
پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم کوزهٔ آب بود و آنحضرت بجهت
حرارتی که می یافت دستهای خود را در آب می در آورد و با آن روی مبارک
خود را مسح میکرد و میگفت لا اله الا الله بستر میفرمود اللهم اعنی علی
منکرات الموت و سکرات الموت و بروایتی اللهم هون علی محمد سکرات الموت
منکرات بمعنی حالات سخت و سکرات سختی و محنت و بیهوشی است
* شت * وقت نزع تشنگی غالب می شود پس باید که در آن هنگام آب سرد
اندک اندک در حلق محتضر چکانند و تا قبض روح او همچنان نمایند

فصل هشتم در خطاب ملائکه با محتضر و ظاهر کردن اعمال نیک و بدش بر رو
هر دو فرشتگان که بر خلائق موکل اند بنده را بوقت موت بنظر می آیند
پس اگر آن مرد صالح و مطیع بود ملائکه او را بگویند الله تعالی بر تو رحم
کناد و جزای خیر دهاد که تو بطاعت حق جل و علا سبقت میکردی
و از معصیت اعراض می نمودی بسیار عمل صالح است که ما را بدان حاضر
گردانیدی و بسا کلام نیک است که ما را شنوانیدی و اگر طالح و عاصی بود
روی از وی بگردانند و ملح را بذم بدل نمایند و گویند خدای
عز و جل ترا جزای خیر ندهاد و بر تو رحم نکناد که بسیار فضائح و معاصی
پیش ما کردی و بس رنج بما دادی بسا مجلس بد است که ما را در ان
نشانیدی و بسا عمل نیکو هیدهٔ است که با آن حاضر گردانیدی و این اندران
وقت بود که چشم محتضر بهوا نگرد و مژه بر هم نزند آنگاه جایگاه خویش
از بهشت یا دوزخ بیند پس ملک الموت بندهٔ مطیع را گوید ای دوست خدا ترا
به بهشت بشارت باد و عاصی را گوید ای دشمن خدا ترا بدوزخ بشارت باد

از رنج آن بار نیز جان کندن مقارن گردد العیاذ بالله منها این همه احوال است
که در دنیا بینند و این کمتر از آن است که در گور معاینه کنند *شرکت*
رسول عم فرمود وقتیکه مردی صالح و مطیع را حالت احتضار پیش آید فرشتگان
با حلهای بهشت که در آن مشک و دستهای ناز بو بود بیایند ملک الموت
گوید ای روح نیک که در جسد پاک بوده بروح و ریحان بشارت گیر و بسوی
پروردگار خود که از تو راضی است بیا پس آن روح باسانی و سهولت کشیده
شود چنانکه موی از خمیر و در آن حلّها نهاده بسوی آسمان بالا می برند
تا آنکه بآسمان هفتم که مقام ارواح است برسانند و از آنجا باز گردند و در
اثنای این سیر در هر آسمان بر هر ملائکه که بگذرند ایشان بوی [illegible]
عنایت و اعمال آن میت را دریافته بمدح و ثنای وی پرداز [illegible]
در حق وی می نمایند بعد از آن فرشتگان آن روح را در جای که جسد [illegible]
می آرند و تا دفن در همان حال بمانند و بعد از دفن تعلق بجسد [illegible]
شبیه به تعلقی که نائم را به جسد باشد و بعد از سؤال و جواب و نجات از [illegible]
قبر و ضغطهٔ آن دریچهٔ در قبر بجانب بهشت میگشایند و نسیم خوش
و انواع تنعم از آن دریچه برای ترویح روح او پیشکش می کنند *بیت*

کسی گوی دولت ز دنیا برد　　که با خود نصیبی بعقبی برد

و اگر مرد کافر و منافق و بدکار باشد فرشتگان با پلاسی که در آن گندها بود بیایند
پس ملک الموت گوید ای روح بد که در بدن پلید بوده بیرون آی و بشارت
گیر بآب گرم و غساق و زمهریر که دوزخیان را بسوزاند چنانکه آتش و در
آن بشارت همیشه داده باشد تا آنکه آن روح از بدن بسختی کشیده و
جامهای دوزخ پوشانیده شود پس فرشتگان روح او را باسمان اول می برند
و ملائکه بوی بد کفر و اعمال قبیحه که از آن منتشر شود دریافته لعن و دعای بد

در حق وی میکنند و از آنجا او را بقرارگاه او که در آخرت سجین است
می برند و آن زیر زمین پائین تر است و از آنجا بجانب جسد می آرند و
بهمین حال تا دفن میدارند و بعد از آن که دفن شود و در سوال و جواب
زشتی او را رسد و بفتنه قبر و ضغطه گور گرفتار شود بعد انهای شدید پایند
ماند و دریچه در گور بجانب دوزخ گذارند و سموم نار و اسباب تالم
برای تعذیب او هجوم میکنند و بدین حال تا وقت بعث و نشور در قبر
گرفتار می ماند * شعر * هر قطیری که پختهٔ همه عمر
توشهٔ راه تو همان باشد ملائکهٔ حفظهٔ اعمال نزدیک محتضر
می آیند و عملهای نیک و بد او را که در زندگانی کرده بود بوی می نمایند
از دیدن عملهای نیک شاد می شود و روی او روشن و درخشنده می گردد
و بدیدن کردارهای بد و نیکو هید ؛ سر فرو می افگند و ترش میکند

روز آخر که مرگ مردم خوار کند از خواب غفلتش بیدار
هر چه در شصت سال یا هفتاد کرد از شر و خیر پیش افتاد
یکبیک پیش چشم او دارند آشکارا بروی او آرند
بکند را ندز گنبد والا بانگ یا حسرتا و واویلا
حسرت از جان او بر آرد و د آنزمان حسرتش ندارد سود

افسوس که نه حیات مستعار این افراد و اشخاص بود و ام و
استمرار است و نه آسایش و آسودگی روزگار بی اعتبار را ثبات و قرار

هر روز که عالم از ضیا می افتد خور نیست که از اوج سما می افتد
از گردش چرخ نا ملائم هر روز خشتی ز بنای عمر ما می افتد

هر روز که می رسد شبی در دنبالش چون نیک کنی تفحص احوالش
مرگ است که میرسد ز اقلیم وجود عمر است که میرود باستقبالش

یا رب بعفوت به پناه آمده ام　سر تا بقدم غرق گناه آمده ام
چشمی بکرم به بخش کز غایت شوق　بی دیده با میل نگاه آمده ام

باب چهارم در آنچه قبل از غتسال میت باید و آن مشتمل بر شش فصل است

فصل یکم در تغمیض عین و شد لحیه و کیفیت آن * هرگاه محتضر بمیرد چشمانش بپوشند و زنخدانش بهبندند * چو بربندند نا گاهت زنخدان همه ملک جهان آنجه زنج دان * و باید که ارفق از اهل میت تغمیض عین و شد لحیه او نماید * عي * صورت تغمیض عین بر ین وجه است که بسهولتی و رفقی که تواند چشمان او را نرم مالید و بپوشانند * بر * عي * مي * باید که زهر بدی بپوشی　زان پیش که دیده ات بپوشند
مرویست که رسول صلعم بر ابو سلمه عبد الله بن الاسد زوج ام سلمه بعد موت او رسید و چشمانش باز مانده دید پس آنرا فرو مالید و بپوشانید و فرمود هرگاه جان قبض کرده می شود بصر پس روی او میکند و جانب وی می نگرد و از ینجاست که باز میمانند * بق * مر * شم * و مغمض در حالت تغمیض بگوید بِسمِ اللهِ وَعلی مِلّةِ رسولِ اللهِ اللهم یسر علیه امره وسهل علیه ما بعده واسعده بلقائک واجعل ما خرج الیه خیرا مما خرج عنه * بق * در * زی * عي * فر * و نیز این دعا بخوانند اللهم اغفر لفلان وارفع درجة فلان في المهديين واخلفه في عقبه في الغابرين واغفر لنا وله یا رب العالمین وافسح له في قبره ونور له فیه * بق * مر * و نیز برای خود دعای خیر کنند زیرا که دران وقت بهر چه دعا کنند ملائکه بران آمین گویند * شر * شم * و طریق شد لحیه این است که عصابهٔ عریضه زیر ذقن میت در آورند و هر دو کنارهٔ آنرا بالای سرش بر بندند * بر * عي * له *
چون زنخدان تو بر بندند روز واپسین

حزن نیچه بود در آنکه مال و ملک دیار و یار

واهل مصیبت گویند انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی واخلف لی خیرا منها * شت * له * * در مصیبت با قضا دل راجو می افتد رجوع مرجع او نیست جز انا الیه راجعون * پیغمبر خدا عم گفت هر مسلمانی که اورا اندوه مصیبت رغم ورزیت بموت احباب برسد باید که آیة ترجیع بخواند * مت ؛ کل * ونیز آنحضرت فرمود وقتیکه دوال یکی از شما بگسلد باید که استرجاع کند زیرا که گسستن دوال نیز از مصیبت است * کل * گریستن بر مرده بدون آواز و ریختن اشک بغیر نوحه باک نیست اما صبر افضل است * سه * مر * ای عزیز چون طائر روح بزرگی از مضیق قفص جسد در هوای فضای عالم قدس پر و بال کشاید اهل بصیرت را جزع وفزع نشاید چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را * چه کند گوی که تن در ندهد چوگان را وچون طوطی جان صاحب دلی وعزیزی از تنگنای نشیمن نقش در فسحت سرای اطلاق در آید ارباب دانش را جز رضا بقضای حق تعالی نباید

چون می نگردد دخل تک قضا سپر نیست مر بنده را جز رضا

فصل دوم در تسویه اعضای میت ونهادن او بر چیزی مرتفع ومنع قرأة قران نزد او * بعد پوشیدن چشمان و بستن زنخدان مفاصل میت را نرم کنند وجمیع اعضای او را پیش از آنکه خشک شود بکشند و راست و برابر کنند * بر * جز * در * هر دو دست میت را تا بدوش وی رسانند بعده دراز و راست نمایند وانگشتان هر دو دست او را بکف دست وی برند پس دراز و برابر گردانند وهر دو ران او را تا شکمش رسانند و دراز گردانند وهر دو ساق او را تا بهر دو ران وی برند پس دراز کنند * عی *

هر ترکیبی که شخص انسان دارد هر جا نگری بند نمایان دارد

آنرا که قضا باین قلندر بند سرشت   بی مرک آزادگی چه امکان دارد

دست راست میت را بجانب راست متصل به پهلو و دست چپ بجانب چپ ملصق بجنب بدارند و بالای سینه یا ناف نگذارند که آن از عمل و عادت کفار است * در * مستحب است که ثیاب میت را که دران مرده است بر کشند و متوجه بقبله غلطانند و جمیع اعضایش را بچادر صاف و پاك بپوشند * عي *

روزی بینی مرا بخاك افتاده   وز تیغ اجل بسینه چاك افتاده
جان روی بعالم بقا آورده   تن بر سر بستر هلاك افتاده

مستحب است که میت را هما ن وقت که میرد بر چیزی بلند از سریر و نوح و ما نند آن بدارند و بر زمین نگذارند تا رطوبت و تری زمین بوی نرسد و متغیر نگردد * بر * بق * عي * چو قالب تهی گردد از جان پاك

چه بر فرش دیباچه بر روی خاك   پارهٔ آهن بر شکم میت نهند

تا منتفخ نه شود * در * جز * زی * یا گل تر * بر * عي * مصحف بر شکم و سینهٔ میت ننهند از برای اکرام آن * مي * لا ئق آنست که مردم نزد میت باشند و او را تنها نگذارند * بق * خت * مر * بر داشتن پردهٔ از رخ میت تا روی او را ببینند باك نیست * تي * خت * بوسه دادن بر روی میت مضایقه ندارد * بق * خواندن قرآن نزد میت قبل غسل و پیش از بردنش بمغتسل مکروه است * عي * بق * در * خت * جنب و حائض و نفساء نزد میت نباشند * در * له * نزد میت طیب دارند و خوشبو سوزانند * در * * عبرت * ای برادر از آن روز بیندیش که خویشان و دوستان بگویند از مال چه گذاشت و فرشتگان گویند بنگرید از اعمال چه بر داشت پس اگر عقل داری پردهٔ غفلت از رخ دل بر دار و تخم حسنات در مزرع دنیا بکار

چو دنیا کشت زار آن جهان است   بکار این تخم کاکنون وقت آنست

چون میدانی که هرچه کاری دروی آخر بهمه حال نکوکاری به
در مزرع عمر تخم نیکوکاری تا نام برآیدت به نیکوکاری

فصل سوم در احکام میت حامله وآنکه ابتلاع مال دیگری نمود *

اگر زنی حامله بمیرد و بچه حرکت واضطراب کند شکم اورا ازجانب چپ چاک کنند وبچه را بیرون آرند وهمین مختار است * بق * تی * ی *
در صورت بهم رسیدن زن دستکار مرد شکم او را پاره نکند * بی *
وطریق امتحان حیات جنین آنست که پارچهٔ باریک ترکرده برشکم میت نهند یاآنرا بگل نرم تطئین کنند اگر خشک گردد بچه زنده باشد وگرنه مرده * له * اگر بچه در شکم مادر بمیرد واو زنده است اما خوف هلاکت دارد باید اخراج آن نمایند واگر سبیل اخراج بجز بریدن نیاید برای حفظ جان مادر بچه را پاره پاره کرده بیرون آرند *
بر * جز * در * شخصی جوهری یا مال ازان غیر ابتلاع نموده مرده در بن دو قول است مختار آنکه شکمش بدرند وآن مال را برآرند
زیرا که حق آدمی مقدم بر حق حق تعالی است * در * فر * مر *

فصل چهارم در استحباب ادای دیون وتعجیل بتجهیز واعلام خبر موت

بر وارثان میت واجب است که دین اورا از ترکهٔ او ادا نمایند یا تبرعاً واحساناً از مال خود شان ادا سازند زیرا که روح مسلمان بجهت دین از وصول بمقام بزرگ خودش باز داشته می شود * شع

ای غافل امتحان زکس قرض مگیر
هرچند دهند جان زکس قرض مگیر
اندروه ادا سخت گرانی دارد
از فاقه بمیر وتان زکس قرض مگیر

مستحب است که در تجهیز میت زودی کنند ودر غسل وتدفین وی تمام تر تعجیل بکار برند * بق * عي *

چو دانند آخر که از اشک وآه نیارند بردر دو غم بستاره

ز آئین ماتم عنان در کشند   بتد بیر تجهیز و آورند

میت شب را تا صبح ندارند و مرده روز را تا شب نگذارند * بر *
رسول علیه السلام فرمود چون کسی از شما بمیرد در بند مکنید
و در خانه نگاه مدارید بلکه زود تر و برا بسوی قبر برید * شر * مت *
خیام تنت بخیمه می ماند راست * جان سلطانست و منزلش دار بقاست
فراش اجل زبهر دیگر منزل * ویران کند این خیمه چو سلطان برخاست
آنحضرت فرمود در تجهیز و تکفین میت شتاب کنید و او را بجانب قبر زود برید
چه گر میت نیکوکار باشد یصال او بخیر و نیکی است که او را بسوی آن می برید
و گر بدکار است زود بردن دفع شری است که آنرا زگردن خود می نهید * بیت * مر
گفته اند آنکس که میرد از دو بیرون نیست حال
یا بدی باشد که خلق از جور او کمتر جهند
یا کم آزاری نکو خلقی که اهل روزگار
مهر او ورزند و او را در دل خود جا دهند
گر نکوکار است از ین زندان محنت وارهد
ور بد اند یش است خلق از محنت او وارهند
و فرمود صلعم بندهٔ مومن که می میرد از تعب و رنج دنیا و آزار اهل آن
راحت و آرام می یابد و بسوی رحمت خدا میرسد و بندهٔ فاسق که می میرد
بندگان و چهارپایان و بلاد و قری وغیره از ایذا و شر وی خلاص می شوند * شعر *
با همه خلق جهان گرچه از آن   بیشتر گمرهٔ و کمتر برهند
آنچنان زی که چو میری برهی   نه چنان زی که چو میری برهند
اما در تجهیز کسی که بمفاجات میرد تا تیقن بموت او توقف کنند * عی *
غافل ز حقیقت نفس یکنفس مباش   شاید همین نفس نفس واپسین بود

گویند ابراهیم و داود و سلیمان علیهم السلام را که از صلحا بمرگ مفاجات وفات یافته اند

الهی مرا چون سرای سپنج بنا چار باید بغیری سپرد
ازین منزلم اندک اندک مبر که خوش مرد آنکو بیکبار مرد

رسول علیه السلام فرمود مرگ ناگهانی از آثار غضب ربانی است عیاذاً بالله تعالی زیرا که بنده را نگذاشت تا توبه نماید و باستعداد زاد سفر آخرت از اعمال صالحه گراید و گفته اند این مرگ کافر راست و هر که بر طریقهٔ محموده و سیرت ستوده نبوده و گفته اند یکایک مردن نیکان را نیک است و بدان را بد * مت * عبرت * ای عزیز دنیا داری است بی ثبات و بی بنیاد هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد دنیا روزی چند است و آخر کار با خداوند است دنیا گذشتنی و گذاشتنی است و اسباب ولذات آن پدرود کردنی مرگ بغتةً میرسد که فرصت دم زدن نمیدهد

نشسته خواجه که فردا چنین کنیم و چنان * خبر ندارد کو را نماند فردائی
میرود قافلهٔ عمر بسرعت امروز * ما در اندیشهٔ آنیم که فردا چه کنیم
منعم بصد امید نشاند درخت گل * غافل که فرصتش نگذارد که بو کند

مستحب است که اقارب و خویشان و دوستان و همسایگان میت را بموت او اعلام کنند و بعضی مر بعضی را خبر موتش دهند تا حاضر آیند و ادای حق از نماز و دعا و تشییع جنازهٔ وی نمایند * تی * * در * زی * عي * نق * و بعضی علما در شوارع و اسواق و محلات ندای این که فلان کس مرد مکروه داشته اند زیرا که تشبه باهل جاهلیت دارد و اصح آنست که باک نیست * زی * عی * فر * نق * زیرا که در ان تکثیر جماعت مصلیان و تحریض و ترغیب مردمانست بر عبرت و این تشبه باهل جاهلیت نیست بل تشبه بجاهلیت آنست که

درند نوحه وشیون وبکا وتعداد وشمار اوصاف میت باشد وآن بالاجماع مکروه است * بق * زی * مر * ند اکردن در راهها و بازارها که فلان کس مرد مکروه است گر میت از اشخاص نبود که مردم به نماز خواندن وبرکت جویند اما گر مرد عالم و فقیه یا از اهل ومتبرک وصالح متورع بود متاخرین ندا کردن را مستحسن داشته اند وهمین صحیح است

* ای * تبي * كن * له * بيت * خیری کن ای فلان وغنیمت شمار عمر زان بیشتر که بانک برآید فلان نماند * تنبیه * ای عزیز طغرا نویس ازل نام بقای جاودانی بر نامه زندگانی آفرید رقم نفرموده ونقش صورموجودات نقش ثبات بر صفحه وجود مخلوقی ثبت نه نموده

بی ایدل که دنیا رابقا نیست کلام است آنکه هرگس در قفا نیست
همان روز وهمان سال است ودنیا ولیکن عمر را با ما وفا نیست

* فصل پنجم در تصدق وخواندن قران وکلمه طیبه *

رسول علیه السلام فرمود موت فزع است پس برای میت قبل دفن او صدقه بدهید وآنچه از قران وادعیه توانید بخوانید وبرای او بخشید * شعر * ونیز آنحضرت صلعم فرمود صدقه گرمی گور را فرو مي نشاند ومرده را نفع میرساند اگرچه پاره از گوشت باشد * لد * ونیز فرمود برای میت قبل از دفن او تصدق کنید اگرچه بقا شي از تمر باشد * شعر * شعر

یک درم کانرا بدست خود دهند به بود زان کز پیع او صد درم
گر به بخشي خود یکی خرما ی تر بهتر از بعد تو صد من ...

تصدق وخواندن قران برای میت ودعا در حق او قبل برداشتن ... ...ش از دفن سبب نجات از اهوال آخرت وعذاب قبر است ... ...
... تا که در روز وفات بقدر تیسر از برای او تصدق کنند و ...

جمیس بنقرا وعربا دهند قال علیه السلام تصدقوا موتاکم قبل الدفن لعل الله ینجیه

بذلک وایضا قال علیه السلام تغذوا موتاکم قبل الدفن لیکون ذلک فدیة له

من ایدی ملائکة العذاب * شع * تصدق برای روح میت سنت است واگر

ختم قران کنند احسن باشد و سلف همچنین کرده اند * شع * در بعضی

اخبار آمده که اگر یکصد وبست وپنجهزار بار ختم کلمهٔ طیبه کنند و

ثواب آنرا بروح میت بخشند مغفور گردد اگرچه مستوجب عقاب و

سزاوار عذاب باشد وطریقهٔ سلف همین بوده ودر روایتی یکصد هزار بار

آمده ودر روایتی هفتاد هزار مرتبه * له * ونیز در روایات صحیحه بصحت

پیوسته که اگر لا اله الا الله هفتاد هزار مرتبه خوانده شود باین وضع که

نه بار لا اله الا الله ومرتبهٔ دهم با محمد رسول الله تا که با تمام رسد و ثواب

آن بروح میتی یا بارواح اهل مقبره بخشیده شود حق تعالی آن مردگان را

بیامرزد وعذاب گور از ایشان رفع کند * نکته * ای برادر هرگاه زندیق

صد ساله بگفتن کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله مسلمان میگردد وگناهان

محو میشود چه عجب که حق جل وعلا بکمال جود وکرم خود مومن را

بثواب خواندن کلمه هفتاد هزار بار منزلتی عظیم ومرتبهٔ فخیم در

دار نعیم عطا فرماید * فصل ششم در فدیهٔ صوم وصلوة وکیفیت حیلهٔ

اسقاط آن * چون شخصی بمیرد ونمازهای فریضه و واجب وروزهای

شهر رمضان وکفارهٔ یمین وسجدهٔ سهو وسجدهٔ تلاوت یا واجبی دیگر

بر ذمهٔ او باشد پس اگر آن شخص برای ادای فدیهٔ حقوق مذکوره

وصیت کرده باشد از ثلث مال او دهند اگر کافی باشد پس می باید که اول

سالهای عمرش را تعیین نمایند بعد از ان از مرد دوازده سال واز زن

نه سال که اقل مدت بلوغ است احتیاطا ساقط کنند * مثنوی *

سال آن مرده را حساب بساز — پیشتر از بلوغ را انداز
اعتبار بلوغ باید کرد — بزنان نه دوازده با مرد

پس در سالهای مابقی عمر نماز هر شبانه روز را با وتر اعتبار کنند و در
کفارت هر نماز پنج وقتی هر روزه و یک وتر ده و آثار گندم مقرر سازند
پس برای یک روزه دوازده آثار گندم می شود ده آثار برای نماز پنج
وقتی و دو آثار برای وتر و بهمین حساب برای یکماهه نه من میرسد و
برای یک سال به یکصد و هشت من و برای روزه یکماه رمضان یک و نیم
من گندم می شود پس مجموع یکصد و نه و نیم من گردید و من چهل
آثار است بعد از تنبیه اندازه حساب مذکور یک ساله هر قدر که سنین
عمرش مقرر کنند بهمان حساب آن قدر گندم معین نمایند و حصه صلوة
و صوم مودی از ان ساقط نموده آن قدر گندم که باقی ماند یا قیمت
آن محتاجان و مسکینان و یا بیک کس که مالک نصاب نباشد بدهند و اگر
ثلث مال او کافی نباشد پس ورثه تبرعاً از طرف خود مقدار آنرا کامل
کرده ادا کنند و اگر میت آن قدر مال نگذاشته باشد و ورثه هم مقدور
ندارند که ادای آن کنند پس درینصورت در ادای فدیه حیله نمایند
بدین نمط که هر قدر گندم که مقرر کرده باشند در عوض آن قران مجید
یا شیء قیمتی مثلاً مروارید و جز آن که ملک آنکس باشد بحضور مسلمانان
بر دست گرفته بمسکینی بفروشند چنانچه گویند که این مصحف مجید را
در عوض این قدر گندم بدست تو میفروشم و آن مسکین آنرا قبول کند
و دو کس گواه باشند پس آن قران از ان آن مسکین شد و ادای گندم مقرره
برو لازم آمد بعد از ان بائع قران بمشتری یعنی آن فقیر بگوید که بر ذمه
فلان میت ابن فلان بن فلان نمازهای پنجگانه و واجبات چندین مدت

ورروزهاي شهر رمضان ازبعض حقوق خداى تعالى كه واجب الادا بود
بابت فديهٔ فوايت آنها كه حالا ازاداى آن عاجزاست من ترا آن نقد ركندم
خود راكه عوض آن مصحف برتو فرض است درحقوق فديهٔ آن فلان
متوفى بتو دادم قبول كردى آن مسكين گويد قبول كردم بهمين طور
سه مرتبه پس ازحضرت ايزد غفار اميد راسخ است كه آن ميت را ازفضل وكرم
عميم خود نجات بخشد وبراى سجدهٔ سهو وسجدهٔ تلاوت دود وآثار كندم و
براي كفارهٔ يمين بست آثار كندم حساب نموده بهمان اندازه بران بيفزايند
* بر * اه * پند * اى عزيز انديشه كن كه جون آفتاب حيات بمغرب ممات رسد
وغزال جانت بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد وخار نيستى بدامن هستيت
درآويزد وبرگ بقا ازنخل عمرت به تند باد فنا فروريزد ومنادي آلهى نداى
الرحيل دردهد ومسافر روح ازمنزلگاه تن بار سفر بربندد ازآنهمه
مال ومنال در دستت چه خواهد ماند وآنهمه دولت وعظمت چه فائده
بحالت خواهد رساند پس بايد كه پيش ازان كه سفرآخرت پيش آيد به
بنقد زاد مرگ بپردازى وتوشهٔ سفر عقبى مهيا سازي ودر ايفاى خيرات
وحسنات زودى نماى ودر اداى مبرات وصدقات تعجيل فرماى

بده هرچه دارى كه اين دادنى است — كه ازخويشتن بند بگشادنى است
ستانند هرجاي بيني بسي — رسانند دشوار يابي كسي
غم خويش در زندگي خور كه خويش — بمرده نه پردازد از حرص خويش
بود آن تو هرچه دادى زدست — كه در وجه فردات خواهد نشست
تو با خود ببر توشهٔ خويشتن — كه شفقت نيايد زفرزند وزن
خود ازبهر خود دگرت هست چيز — كه ندهد كس ازبهر تو يك پشيز
زر ونعمت اكنون بده كان تست — كه بعد از تو بيرون زفرمان تست

چیزی است جسد که گر بجویند اورا ‌‌‌‌‌ جز نامهٔ اعمال نگویند اورا
سد پس مرگش این که از کثرت مشق ‌‌‌‌‌ چون صفحه سیاه شد بشویند اورا

باب پنجم در اغتسال میت و آن مشتمل بر شانزده فصل است

فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت وسبب وجوب آن* غسل میت فرض کفایه است بالاجماع مانند تکفین وتدفین ونماز جنازه* بق* مر* ي* غسل میت حق واجب است بر احیا بسنت واجماع است* اي* عي* تي* لیکن گر بعضی با آن قیام نماید بجهت حصول مقصود از باقي مردمان ساقط گردد *تی *عی* واگر همه ترک دهند بزهگار شوند* بق* غسل میت فرض کفایه است ونزد بعضي سنت مؤکده وبعضي گفته اند واجب وهمین صحیح است* جز* ما* غسل میت شریعت ماضیه است زیرا که مروی است که هرگاه آدم علی نبینا وعلیه السلام رحلت نمود جبرئیل عم با ملائکه وحنوط وکفن از جنت نزول فرمود واورا با آب سدر سه بار غسل دادند ودر غسلهٔ سوم کافور بکار بردند ودر ثیاب طاق کفن پوشانیدند ونماز برو گزاردند ولحد کنده ید ند ودفن کردند وباولادش گفتند ای بنی آدم این سنت موتاي شما است تا روز قیامت *ای* شع* کد* تر* نق* بدانکه میت دو قسم است اول آنکه غسل داده می شود وآن نیز بر دوگونه است یکی آنکه اغتسال او برای نماز گزاردن باشد برو مانند کسی که بر ملت اسلام بمرد دیگر آنکه غسل دادن او نه بجهت نماز خواندن بود چون میت چنین وکافر غیر حربي که ولی مسلم دارد دوم آنکه غسل داده نمي شود وآن هم بر دو نوع است یکي آنکه ترک غسل او برای اهانت باشد مثل مقتولان اهل بغي واهل حرب وقطاع الطریق دیگر آنکه ترک غسلش بسبب فضیلت بود مانند شهید* بق* بدانکه دو سبب وجوب غسل میت

اختلاف کرده اند بعضي بر آنند که بجهت حدث است که بعلت استرخاي مفاصل حاصل میگردد نه بسبب نجاست که بموت حلول کند زیرا که آدمي بموت نجس نگردد از جهت کرامت وی ولیکن درحي بر اعضای اربعه اقتصار کرده شد از برای حرج در شستن تمام اعضا زیرا که سبب حدث ازوي مکرر است وچون در میت حرج نبود حکم حدث بر اصل قائد شد که شستن تمام بدن است وبعضي گفته اند که سبب غسل نجاست است که بموت حادث مي شود زیرا که آدمی حیوان دموي است بموت متنجس گردد چنانکه سائر حیوانات دمویه اما زوال نجاست از آدمي نه از سائر حیوانات از جهت کرامت اوست *حز * جی * خت *فر *شت

فصل دوم درآنکه شستن میت یکبار واجب است وتکرار آن سنت *تمام بدن مرده را یکبار شستن واجب است بعد ازاله نجاستي که با او باشد وتکرار آن سه بار سنت چنانکه در زنده واگر بشستن یکبار اکتفا کنند یا او را در آب جاری غوطه دهند جائز بود * خت * عي *میت را سه بار غسل دهند اگرچه در حالت جنابت یا حیض یا نفاس مرده باشد یا بیشتر از ان لیکن رعایت عدد طاق مستحب است ام عطیه انصاریه گفته وقتیکه زینب دختر رسول الله صلعم وفات یافت آنحضرت نزد ما بیامد وفرمود او را سه یا پنج بار یا زیاده برین بار عایت عدد وتر با آب برگ کنار بشوئید ودر غسله اخیره چیزي از کافور داخل کنید وهرگاه فارغ شوید مرا خبر دهید ام عطیه گفته هرگاه فارغ شدیم آنحضرت را خبر دادیم بس ما را ته بند خود بداد وفرمود این ازار را بالای درع اندازید ومتصل بدن وی سازید

*شت *شم *شر *فصل سوم در غسل میتي که بیعمل احاد آب بدو رسید*

اگر آب بر مرده سیلان کرد یا باران بر وبارید نزد ابویوسف ره بجاي غسل

نمی تواند شد پس او را غسلات ثلثه باید داد * بق * خت * فر *
* قن * مر * هر * اگر کسی در آب غرق شد و یا در چاه افتاده مرد نزد ابو یوسف
بجای غسل نمی تواند شد پس سه غسل مسنون داده شود و از محمد
در روایتی است که گر برآرنده میت از آب وقت اخراج نیت غسل
کرده باشد بعد ازان دو بار غسل دهند و اگر نیت نکرده سه بار و هم از و
در روایت دیگر است که یکبار و بس * بق * تی * قن * نق * اگر میت
در آب یافته شود غسل ولابد است اما اگر وقت بیرون آوردنش از آب
به نیت غسل حرکت و جنبش دهند جائز بود * تي * خت * در * سه * صی *
اگر کسي در چاه ومانند آن بمیرد و اخراج او ممکن نبود باید که نماز
برجاه بخوانند * خت * فصل چهارم در اغتسال وتکفین و تدفین کافر و مرتد
و در منع تولیت کافر به تجهیز میت مسلم اگر برای میت کافر اصلی بجز
ولی مسلم کافری از اولیای وی حاضر نباشد درینصورت بضرورت روا بود
که ولی مسلم مذکور بدون مراعات سنت یعنی وضو وبي بدایت بمیامن
آنرا همچون ثوب نجس بشوید یعنی وجه شستن پلیدیها آب بر وی ریزد و
اگر شستن یکبار اکتفا کند و یا در آب غوطه دهد نیز جائز بود و بدون
اعتبار عدد کفن مسنون وبي استعمال حنوط و کافور او را در خرقه بپیچد
وبي مراعات سنن از لحد و توسیع مانند مردار و نجا ست در مغاکی و
حفره بیندازد و بطریق میت مسلم ندارد * بق * لبي * زی * صي * نق *
و اگر برای میت کافر کافری از قربای وی در آنجا باشد و لی مسلم او را
باید که خود تولیت تجهیز و تدفین آن کافر نه نماید بلکه آنرا با آن کافر
قریب او سپارد تا هر چه با موتای خود میکنند با او نیز بعمل آرد * نی *
خت * نق * و اگر برای میت کافر نه کافری از قربای او و نه ولی مسلم بود

حوالهٔ اهل دین وی کرده شود واین همه در صورتی است که کفرش باز تدا د نبود *خت*می*مرتد هرگاه کشته شود یا برردّة میرد اصلا غسل ندهند و تکفین نکنند و همچون سگ مرده در حفرهٔ اندازند و حوالهٔ آنان که در دین ایشان منتقل شده بود نه نمایند *بق* *تی *خت * در *فر* رباعي* ای ذات تو در کمال استغنا فرد فارغ زجنایت و گناه زن و مرد گر عرصهٔ کاینات کافر گردد بر دامن کبریات ننشیند گرد اگر برای میت مسلم اقربای کافر باشند مسلمانان نگذارند که ایشان متولی امر تجهیز او شوند بلکه خود تجهیز و تکفین و تدفین او موافق سنت نمایند *بق*در*عي*فر*نق*

فصل پنجم در احکام خلط مردگان مسلمانان با موتای کافران *

اگر موتای مسلمانان با مردگان کافران یا مقتولان کافران با قتیلان مسلمانان مخلوط شدند پس مسلمانان را بعلامتي که باشد شناخته و ممیز ساخته غسل دهند و نماز جنازه خوانند و در گورستان مسلمانان دفن کنند و اگر تمییز ممکن نبود و علامت امتیاز و شناخت هرگز نباشد پس اگر مردگان مسلمانان بسیار باشند همه را غسل دهند و کفن پوشانند و بر همه نماز خوانند اما نیت جنازهٔ مسلمانان و دعا برای ایشان کنند و در گورستان مسلمانان دفن نمایند و اگر مردگان کافران بسیار باشند نماز بر کسی نگزارند اما غسل دهند و کفن پوشانند زیرا که اغتسال و تکفین کفار جائز است اما نه بر وجه غسل موتای مسلمین و تکفین ایشان و در گورستان کافران دفن سازند و اگر مردگان مسلمانان و کافران برابر باشند همه را غسل دهند اما نماز بر ایشان نیز نخوانند و در باب دفن ایشان اختلاف مشایخ است بعضی بر آنند که آنها را در گورستان مسلمانان دفن کنند

ونزد بعضي در قبرستان کافران وبعضی گفته اند احوط آن است که براي ايشان مقبرهٔ علاحده سازند *ا ی * تی * خت * عی * ودر خزانة الروايات گفته اگر حال قلت وكثرت ومساوات مردگان فريقين معلوم نشود نماز برايشان هم نخوانند *علامت مسلمين ختان وخضاب ولبس سواد است *اي* عی *وتراشيدن وکم کردن موی لب *مي *ميتی که حال او معلوم نشود که مسلم است يا كافر پس اگر علامت مسلمين دارد يا قامت در بقاع وقراء دار اسلام او را غسل دهند *بق *عي *و نماز بر وخوانند والا نه *د ر *فر *مر *فصل ششم درغسل ونماز کودکی که از دار حرب باسير آيد *اگر کودکی با مادر و پدر يا يکي از ايشان که کافر باشند از دار حرب در دار اسلام اسير آيد و بميرد غسل ندهند و نماز بر و نخوانند زيرا که درين حال به تبعيت مادر و پدر كافر باشد *در *عي *مر *بق *مگر درين سه صورت يکي آنکه مادر و پدر يا يکي از ايشان همراه آن کودک نباشد بلکه تنها از دار حرب اسير آيد درينصورت مسلمان شمرده شود به تبعيت سابي اگر مسلم باشد وبه تبعيت دار اسلام اگر اسير کنندهٔ او ذمی بود چنانکه در لقيط به تبعيت دار حکم باسلام وي کرده مي شود *زی *مر *نق *هه *دوم آنکه مادر و پدر يا يکي از ايشان با آن کودک باشد و هردو يا يکي از ايشان مسلمان شود پس کودک نيز به تبعيت او مسلمان شمرده شود چه درين هنگام آن صبي در دين تابع خير الابوين بود *زي *مر *نق *هه *تبعيت بر چند مراتب است يکي تبعيت والدين يا يکي از ايشان دوم تبعيت صاحب يد وقت نبودن تبعيت احد الابوين سوم تبعيت دار وقت نبودن تبعيت صاحب يد *فر *صورت سوم آنکه آن صبي خود بنفسه مسلمان شود که نزديک ما

اسلام او صحیح است بشرط آنکه عاقل باشد وصفت اسلام را عارف * تی *
زی * مر * نق * واین دلالت میکند بران که مجرد گفتن لا اله الا الله موجب
حکم باسلام نبود مگر انگاه که صفت ایمان را نیکو داند ولهذا گفته اند
که اگر شخصی جاریهٔ خرید یا زنی را تزوج کرد پس صفت اسلام از وپرسید
واو آنرا ندانست مسلمه نباشد * تی * فر * نق * ومراد از عدم معرفت
ثبوت جهل در باطن است نه این که در جواب سوال از ایمان و اسلام
از وی توقف واقع شود چنانکه از عوام بجهت قصور وعجز ایشان در تعبیر
جواب سوال مذکور توقف ظاهر می شود * فر * نق * وازینجاست که
عامی را از اسلام سوال نباید کرد بلکه حقیقت اسلام وصفت آن وچیزیکه
ایمان بآن واجب است پیش او بیان نمایند بعد از ان او را گویند که
باینها تصدیق داری اگر گفت بلی کفایت کند وبعضی گفته اند که مراد
از صبی که اسلام او معتبر باشد آنست که منافع ومضار را تعقل کند و
یداند که اسلام دین هدی واتباع آن در حق او خیر است وبعضی برانند
که مراد از و ممیز است وآن کودکی است که بهفت سالگی رسیده * نق *
وصفت اسلام این است که ایمان آرد بوجود الله تعالی وبربوبیت وی
برای هرشیی وبوجود ملائکه وبانزال کتب سماوی وبارسال رسل و
بروز آخرت وبتقدیر خیر وشر از حق تعالی وبحشر بعد از موت * تی *
اگر صبی را ذمی از دار حرب دزدیده واخراج کرده بدار اسلام آورد
پس آن صبی بمرد نماز بروخوانند وبه تبعیت دار اسلام مسلمان شمارند
وسارق آنرا اعتبار نکنند وازینجاست که تخلیص آن صبی از دست آن
ذمی واجب بود * نق * اگر مسلمانی صبی صغیر را از دار حرب خرید
باد را نجا از غنایم در بهم او رسید پس آن صبی در آنجا بمرد او را غسل

د هند ونماز بر وگزارند وبه تبعیت صاحب ید مسلمان شمرند * ثی *
مه * فر * عی * نق * وقاضیخان گفته نماز بر ونخوانند زیرا که تبعیت
دار مقدم بر تبعیت صاحب ید است * فصل هفتم در غسل ونماز بر عضوی
از اعضای میت ودر خشک ماندن عضوی عند الغسل * اگر بعضی از اطراف
بدن میت یا عضوی از اعضای او یافته شود چون سر یا دست یا پای یا پارهٔ
از بدن یا استخوان غسل ندهند ونماز نخوانند ودر خرقهٔ بپیچند و
دفن کنند * تي * فر * مر * نق * ونزد شافعي رح غسل داده ونماز خوانده شود
* تی * ما * واگر نصف بدن بي سر یابند غسل ندهند ونماز بر ونگزارند
* عی * واگر اقل از نصف بدن با سر بود غسل دهند وتکفین کنند ونماز
نخوانند * تی * واگر تمام بدن میت بي سر یافته شود یا اکثر از نصف
بدن بدون سر یا نصف بدن با سر یا تن با سر بدون دست وپا در ینصورتها
غسل دهند وکفن پوشانند ونماز گزارند اجماعاً والاّ نه * بق * تي *
عي * نق * اگر میت در طول از سر تا زیر بدو نصف شق کرده شده باشد
چنانکه با هر دو نیمه نصفي از سر بود ویکي از ان دو پاره یافته شود درینصورت
آنرا غسل ندهند ونماز بر ونخوانند ودر خرقهٔ بپیچند ودفن کنند
* نق * تی * فر * عي * مر * وهرگاه بر اکثر اعضا نماز خوانده باشند وبعد از ان
باقي اعضا یافتند نماز بر ان نخوانند * ای * عي * کد * اگر بعد تکفین و
صلوة جنازه معلوم شود که عضوی از اعضای میت شسته نشده در ینصورت
آن مرده را از کفن بر آرند وهمان عضو را بشویند بالاجماع پس کفن
پوشانند واعادهٔ صلوة کنند * تي * بق * فر * قن * وهمین حال است اگر
بعد نهادن میت در قبر وقبل از ریختن خاک خشک ماندن عضوی
از اعضای میت را معلوم کردند اما اگر بعد از ریختن خاک معلوم نمودند

شستن آن عضو باقی مانده ساقط گردد و نماز بر قبرش خوانده شود زیرا که صلوة اولی صحیح نیست * شن * می * واگر اقل از عضو مانند یک انگشت یا بقدر یک انگشت باقی ماند و بعد از تکفین معلوم گردید نزد ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله آنرا نشویند و نزد محمد رح بشویند واعادهٔ نماز نکنند واگر قبل تکفین معلوم گردد بالاتفاق شسته شود * تی * * بق * شن * فر * اگر نادانسته میت را از آب نجس غسل دادند و بعد از ان بران وقوف یافتند پس مادام که دفن نکرده اند اعادهٔ آن کنند و نماز خوانند اگرچه گزارده باشند * تی * بو * فصل هشتم در مولودیکه بعد استهلال مرد

ومولودیکه مرده بر آمد وسقط و در شفاعت اطفال صغار مر والدین را * استهلال صبی در لغت بمعنی آواز برداشتن بچه است بیگاه هنگام ولادت و در شرع آنکه از مولود وقت ولادت یا بعد از آنکه بر زمین آید چیزیکه دال بر حیات باشد از وظاهر گردد از صوت یا حرکت عضو * زی * فر * عی * نق * اگرچه بگردانیدن چشم باشد * بق * جی * مر * وقت زادن زاری اطفال میدانی که چیست * او پیام مرگ دارد از برای هر که زیست * ومعتبر در استهلال ظهور اثر حیات بعد خروج اکثر بدن است پس اگر مولود در حال ولادت بعد از خروج اکثر بدن یا نصف آن باسر حرکت کرد بعده مرد گویا بعد ولادت مرده است پس نماز برو خوانده شود * شن * عی * فر * رباعی * * چون حاصل زندگی درین شورستان جز خوردن غصه نیست کار دل وجان * خرسند دل آنکه زین جهان زود برفت آسوده کسی که او نیامد بجهان * واگر مولود بعد خروج سر استهلال کرد وقبل از انفصال تمام بدن مرد یا بعد خروج اقل بدن اثر حیات از وی ظاهر شد پستر مرد یا بعد بر آمدن نصف بدن بی سر مرد یا بعد خروج

اکثر بدن نیز اصلا اثر حیات از وی ظاهر نشد گویا در شکم مادر مرده است
پس نماز بر وگزارده نشود *فر* خواه از جانب سر خارج شده باشد
یا از طرف پا *تي* *كد* *حل* *كر* از جانب پا ناف است و از جانب سر سینه
نق و اگر نصف بدن مولود خارج شده بود که بمرد حکم او در حق
نماز مثل حکم نصف بدن میت است یعني اگر نصف بدن او با سر خارج
شده بود که مرد نماز بر وخوانند و اگر نصف بدن وي بی سر بر آمده بود
که مرد نماز بر ونگزارند *عي* *مولود یکه بعد ولادت استهلال کرد پستر
مرد نامش نهند و بدون وضو غسل دهند و در یک پارچه پیچند و نماز
بر وگزارند *ای* *زي* *عی* *مر* و آن مولود متوفی وارث و مورث گردد
بق *تي* *در* *ما* *ر با عي* دنیا گذران است بهر بیش و کمی
خواهیش بشادی گذران خواه غمی زین منزلت البته همي باید رفت
خواهي بهزار سال خواهي بدمی مولود یکه استهلال نکرد بلکه مرده
بر آمد در تسمیهٔ وی کلام است و در غسل او اختلاف اما مختار غسل
دادن است و باتفاق روایات نماز بر ونگزارند و در خرقهٔ پیچند و
دفن کنند و اونه وارث گردد و نه مورث وفاقا *بق* *تي* *قن* *نق* *رباعي*
چون حاصل آدمي درین جای دو در جز درد دل و دادن جان نیست دگر
خرسند دل آنکه یکنفس زنده نماند آسوده کسي که خود نزاد از مادر
سقط یعني بچهٔ خام که اعضای او تمام نشده باشد باتفاق روایات نماز بر و
نخوانند و در غسل او اختلاف کرده اند اما مختار آنست که غسل دهند
و در خرقهٔ پیچند و دفن کنند *تي* *خت* *عی* *قن* *نق* *شهادت قابله
یا مادر بر استهلال مولود مرده مقبول است در باب جواز نماز بر و
اي *تي* *عی* *چه* خبر واحد در باب دیانات مقبول است اگر عدل باشد

* بق * اما در حق میراث قول مادر را جماعا مقبول نبوذ زیرا که او متهمه است برای جر منفعت بسوی خود * بق * تی * وشهادت قابله در قول ابو حنیفه رح مقبول نبود ودر قول صاحبین ره مقبول است اگر عادله باشد * تی * کلاه در محشور شدن سقط از ابی حفص کبیر مروی است که اگر نفخ روح در وشده است حشر او خواهد شد والا نه * بق * خت * ما * نق *

خنک آنکس که از میدان ارواح قدم در خطهٔ اجسام ننهاد

و بعضی گفته اند سقطی که بعض خلقت او ظاهر شده باشد محشور گردد * تی * خت * نق * ولد صغیر که می میرد در روز قیامت ابوین خود را شفیع میگردد والله تعالی بسبب رحمتی که بر صغار مسلمین دارد ابوین ایشان را در بهشت در می آرد واین در صورتی است که پدر ومادر بر فوت اولاد نگریند و صبر کنند و نظر بر ثواب دارند * شت * شخ *

ز هجران طفلی که در خاک رفت چه نالی که پاک آمد و پاک رفت
تو پاک آمدی بر حذر باش وپاک که ننک است ناپاک رفتن بخاک

آنحضرت گفت خدای تعالی وتبارک میفرماید ای فرزند آدم اگر وقت اول مصیبت وابتدای مشاهدهٔ حادثهٔ عزیز صبر کنی و جزع وفزع نه نمائی وامید ثواب داری من باجر صبر وشکیبائی ترا در بهشت درآرم * مت * پیغمبر علیه السلام فرمود که سقط بر دروازهٔ بهشت مضطرب و سراسیمه بایستد وگوید در بهشت نروم تا که والدین خود را با خود در نیارم * خت * و نیز آنحضرت صلعم فرمود سقط یعنی بچهٔ خام افگنده وقتیکه حق تعالی پدر ومادرش را در آتش درآرد با پروردگار خود حجت کند وجدل نماید پس باو گفته شود که ای مخالفت کننده با پروردگار پدر ومادر خود را در بهشت درآر پس آن سقط مادر وپدر خود را بسر ناف خود میکشد

ودر بهشت درمي آرد * مرة بضم سين وقشديد را آنچه از ناف كودك بريده
شود وسر رجمع واين اشارتست بعلاقه كه ميان ولد ومادر اوست *
گويا ريسماني است كه او را بدان به بهشت مي كشد * مت * رسول صلي الله
عليه وسلم فرمود هر كه سه تن را از اولاد خود كه بدرجه بلوغ نرسيده باشند
پيش فرستد آن هر همه ولد براي وي از در آمدن در آتش دوزخ مانع وپناه
استوار شوند پس ابوذر رض گفت من دو كس را پيش فرستاده ام آنحضرت عم
فرمود اگر دو كس را هم پيش فرستد پناه از آتش دوزخ مي باشند پس
ابي بن كعب گفت من يكي را پيش فرستاده ام آنحضرت فرمود يكي را هم
اگر پيش فرستد پناه از آتش دوزخ باشد توجيه كلام اينكه آنحضرت دعا كرد
و قبول افتاد وهمان ساعت وحي نازل شد * شت * فصل نهم در عدم جواز
اغتسال مردان زنان را وخلاف آن مگر صغير وصغيره ودرجواز اغتسال زوجه
زوج را وعدم جواز عكس آن * مردانرا مردان غسل دهند وزنان را زنان شويند
واحد هما مرد يگري را غسل ندهد * بق * تي * عي * فر * ميت صغير وصغيره
كه بحد شهوت نرسيده باشند جائزاست كه زنان ايشانرا غسل دهند
يا مردان شويند بق * جز * عي * نق * مر * زيرا كه براي اعضاي ايشان حكم
عورت نيست * اى * تي * شن * قن * ودر اصل يعني مبسوط حد صغر را به پيش
از تكلم تقدير كرده * قن * مر * نق * واز ابو يوسف رح مروي است كه رضيع و
رضيعه را ذو رحم محرم او غسل دهد ومكروه است كه اجنبي ايشانرا شويد
* تي * جز * قن * آلت بريده وخصيه برآورده مانند نراست پس مردان
اورا غسل دهند نه زنان * تي * بق * عي * قن * مر * زن معتده را رواست كه
شوهر خود را غسل دهد اجماعا بشرط بقاي زوجيت عند الغسل وعدم حدوث
موجبات بينونة بعد موت او * بق * خت * دو * عي * اگر زني بعد موت شوهر

مرتد شد یا پسر یا پدر زوج را بوسه داد یا بجهت ردة یا رضاع یا مصاهرة یا بسببی
از اسباب حرمت محرمه گردید شوی را غسل ندهد * بق * تی * عي * قن *
زن مطلقه بطلاق باین هرچند در عدت بود شوی را غسل ندهد * تي * بق *
زنی که بعد موت شوهر مرتد ه گشت وقبل غسل او مسلمه شد شوی را
غسل ندهد و زفر را درین مسئله خلاف است * فر * قن * مر * واگر قبل از
موت شوهر مرتد ه گشت و بعد موت او مسلمه شد بالاتفاق اغتسال شوی او را
روا نبود * در * شن * اگر زني بشبهه وطی کرده شد زوج را غسل ندهد
* بق * ام الولد ومدبره ومکاتبه وجاریه مولای خود را غسل ندهند وهمچنین
عکس آن * بق * تي * عی * نق * اگر شخصي با زنان خود بعد از وطي با آنها
گفت یکي از شما مطلقه است بطلاق ثلثه وپیش از ان که بیان کند وتعیین
نماید بمرد درینصورت هیچ یکي را از ایشان اغتسال زوج روا نبود * فر *
مر * نق * وهر یکي از ین ها میراث یابد وبر ایشان عدت طلاق وعدت وفات
واجب شود * تي * بق * قن * اگر منکوحهٔ مردی بد بکري تزوج نمود وآن
زوج ثاني با او وطي کرد وبنا بر آن عدت بروواجب گشت وبعد از ان درمیان
ایشان تفریق واقع شد وآن زن بر شوی اول رد کردید وپستر زوج اولش بمرد و
زن از نکاح فاسد ثاني در عدت است درینصورت آن زن را غسل دادن زوج
اول روا نبود اما اگر عدت زن در حیات آن مرد یا بعد وفات او منقضي شد
جائز باشد * تي * فر * قن * مر * اگر شخصي با خواهر زوجهٔ خود بشبهه وطي کرد
بعده مرد وزن خود را زنده گذاشت وخواهر زنش بسبب وطی بشبهه
درعدت است پس زنش او را غسل ندهد اما اگر عدت اخت زوجه اش
پیش از انکه غسل داده شود منقضي گردد زن را اغتسال شوی روا بود
* بق * تی * فر * مر * شخصي مرد وبعد از ان دو زن که مرد وخواهر اند بر نکاح

و وطي اقامت بينه نمودند و معلوم نشد که از ان هرد و کدام تقدم دارد . درينصورت هيچيک از ان هر د و او را غسل ندهد * فر * مر * نق * وميراث يک زن در ميان هر د و با شد * تي * قن * اگر زوج مجوس اسلام آورد و زوجه مجوسيه مسلمان نشد تا اينکه زوج بمرد زن مجوسيه شوي مسلم را غسل ندهد بالاتفاق زيرا که درحال حيات او رامس کردن وی حلال نبود پس همچنين بعد وفات * نق * تي * فر * قن * اما اگر زن مجوسيه بعد مردن زوج مسلم و پيش از غسل دادن او مسلمان شد درينصورت زن مذکوره را غسل شوی خود جائز است قياس برحال حيات * تي * د ر * قن * مر * يهوديه ونصرانيه درحق اغتسال زوج خود مانند مسلمه بود اما اين اقبح است * بق * عي * اگر شخصي زوجه را طلاق رجعی داد وقبل انقضای عدت مرد زن را اغتسال شوی روا است * تی * عي * و اگر زوج در آخر عدت زوجه مطلقه رجعيه قبل انقضای آن مرد و مدت عدت بعد وفات او منقضی شد درينصورت زوجه را ميرسد که او را غسل دهد * عی * اگر شخصي با زوجه خود ظهار کرد و بعد از ان مرد زن را اغتسال او ميرسد * تی * قن * ود ر ابراهيم شاهی گفته در ظهار دو روايت است اما ظاهر آنست که زن را اغتسال شوی روا نيست * زنی حامله را بعد موت شوهرش وضع حمل شد درينصورت بسبب انقضاي عدت شوي را غسل ندهد * بر * بق * واصل درين باب آنست که هر مرد و که اگر او با فرض در وقت غسل زنده مي بود وطي کردن او باز نيبه سبب نکاح حلال مي بود درينصورت آن زن را غسل دادن او جائز است وگر نه روا نباشد * تي * عي * نز دابوحنيفه ره زوج را اغتسال زوجه ومس کردن او روا نيست * خت * د ر * شن * عی * نق * اما غسل دادن علي کرم الله وجهه فاطمه را رضي الله عنها محمول است

بر بقای زوجیت زیرا که رسول علیه السلام فرموده کل سبب ونسب ینقطع الا سببي ونسبي *در*مر*وایضا قال صلی الله علیه وسلم لعلي رضی الله عنه انها زوجتک فی الدنیا والآخرة *خت* ونزد شافعي ومالک واحمد رحمهم الله شوهر را روا بود که زن را غسل دهد *مر* فصل دهم

در مختلف فیه بودن غسل غاسل بعد از اغتسال ودر اجتناب از غساله* غاسل میت را پیش از اغتسال او غسل کردن ووضو نمودن شرط نیست *بق* اگر چه جنب یا حائض یا کافر باشد ونه نیت غسل *جز*شه* ودر خلاصة الفقه وعالمگیري گفته وضوی غاسل برای غسل میت مستحب است ودر منح الغفار وفتح القدیر آورده که غسل کردن غاسل میت بعد از اغتسال او مستحب است ودر تیسیر الوصول آورده که آنحضرت از چهار چیز غسل میکرد جنابت وجمعه وحجامت وغسل میت* امیر المومنین ابو بکر صدیق رض را اسماء بنت عمیس زوجهٔ او غسل داد پس از ان از مهاجرین که حاضر بودند پرسید که ایا غسل کردن بر من واجب است گفتند نی *تد* قومي قائلند بر وجوب غسل غاسل میت بعد از اغتسال او وقومي بعدم وجوب آن وبعضي برین که اگر بر بدن میت نجاست باشد غاسل بعد اغتسال او غسل کند *عص* باید که غسل دهند از غسالهٔ میت اجتناب کنند تا بر بدن او نرسد واگر احیانا بر بدنش افتد همان قدر بشوید وغسل کردن او را واجب نبود وحتي الامکان احتیاطا از غساله نماید وآنچه احتراز ازان ممکن نبود عفو است *عص* کل*غسالهٔ میت که بر بدن غاسل رسد واحتراز ازان ممکن نبود طاهر است پس بدن وثوب او باآن نجس نگردد *ا ر*خت*

فصل یازدهم در طهارت غاسل وبودن او از اقارب واهل صلاح وکتمان

عیوب میت * طهارت غاسل میت مستحب است وبودن او جنب یا حائض یا نفسا مکروه * ای * نی * عي * قن * نب * واگر ایشان غسل دادند جائز بود واعادهٔ آن روا نباشد * خت * عي * وهمین حکم دارد غسل دادن کافر میت مسلم را * بق * عي * غسل دادن محدث میت را مکروه نبود بالاتفاق * عی * قه * بودن غاسل میت از اقربای او مستحب است پس اگر کسی از اقارب حاضر نبود یا طریقهٔ اغتسال واحکام آن ندانند هرکه از اهل ورع وامانت وصلاح وتقاوت بران آگاه باشد میت را غسل دهد * بق * جز * عي * نق * در غسل دادن میت ترتیب عصبه رعایت کرده شود * تی * مستحب است که غاسل ومددگار او وهرکه هنگام غسل حاضر بود مرد ثقه وخدا ترس باشد که استیفای ارکان غسل نماید واگر در میت چیزی مکروه وقبیح ومعره وشقیح بینند که در حیات او بوده والحال حادث نشده آنرا بپوشد * عي * واگر از آن معائب ومثالب بود که در زندگي با و نبود وبعد از موت حادث شد مانند تیره وسیاه شدن روي و نتن رایحه وانقلاب صورت وتغیر اعضا وامثال آن نعوذ بالله منها اظهارش جائز نیست مگر آنگاه که آن میت در فسق وفجور وبدعت مذکور ودر افعال شنیعه واعمال قبیحه مشهور باشد پس برای تحذیر مردمان وزجر دیگران در نقل واظهار آن باک نیست تا باشد که عبرت گیرند واز ارتکاب فعل نیکوهیده وبدعات وکردار ناپسندیده ومحدثات باز مانند * عي * می * واگر غاسلان وحاضران از تهلل ورونقي وشگفتگی چهرهٔ میت وتبسم در لبان وبوی خوش از دهان وامثال آن از نیکوئیها بینند مستحب است که اظهارش نمایند تا مردم براختیار افعال صالحه واعمال حسنه راغب شوند * عی * می *

انت الذی ولدتک امک باکیا والناس حولک یضحکون سرورا

فاحرص علی عمل تکون اذا بکوا | فی یوم موتک ضاحکا مسرورا
یاد داری که وقت زادن تو | همه خندان بدند و تو گریان
آنچنان زی که بعد مردن تو | همه گریان شوند و تو خندان

فصل دوازدهم در منع اخذ اجرت غسل و در کراهت خواندن قران نزد میت عند الغسل * افضل آن است که غاسل میت را بی اجرت غسل دهد و اگر مزد خواهد پس اگر در آنجا غسالی دیگر باشد اخذ آن اورا جائز بود و الا نه * بق * در * شم * عی * مر * ولایق آنست که حکم حمال و حفار و دفان همچنین باشد * در * طلب اجرت بر حمل جنازه و حفر قبر و دفن جائز است و برای غسل میت روا نیست اما بعض مشایخ این را نیز جائز داشته اند * فر * قن * مر * می * و در سراجیه گوید طلب اجرت برای غسل میت و حمل آن جائز نبود * و در طلب اجرت درخت کفن اختلاف است * بق * مر * رسول علیه السلام فرمود مردکان را غسل دهید که تن بیجان را شستن نهایت وعظ و پند است و نماز جنازه خوانید و تشییع آن نمائید که این همه در غم اندازد و غمناک در سایه خدا باشد و نیز آنحضرت فرموده هر که برای رضای حق تعالی مرده را غسل دهد ایزد تعالی اورا از گناهان پاك گرداند و هر که کفن دهد در جنت برای او حله مهیا فرماید و هر که گور کند در بهشت کوشکی آماده نماید * قت * خواندن قران نزد میت در وقت غسل تا تمام آن مکروه است بالاتفاق * ای * بق * در * مر * اما اگر ادعیه آهسته و با خفا خوانند روا بود * ای * خت * کل * و بعضی گفته اند که اسلاف و مذکاران با خفا میگفته باشند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الْاَدْنَاسِ وَالْاَقْذَارِ وَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ الصِّغَارِ وَالْكِبَارِ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الْغَفَّارُ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَهَمَزَاتِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْسِهِ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

وعوذ بك رب ان يحضرون بسم الله الذي احياء على الاسلام واماته على دين الاسلام * شي * له * فصل ميزدم در تسخين آب غسل واجمار تخته آن واحضار مجمر بخور وسوختن خوشبو وقت غسل واستتار موضع آن * آب غسل ميت را با برگ كنار يا اشنان غير مطحون بجوشانند واگر هيچكدام ازينها ميسر نگردد آب خالص گرم كفايت ميكند * بق * در * عي * فر * نق * ودر مستملي خطي نيز گفته * غسل ميت با آب گرم نزد ما افضل واولي است بر بدن ميت وسيع ودرن باشد يا نى * اى * تي * عى * نق * ونزد شافعي آب سرد افضل است مگر در صورتيكه بر بدن مرده چرك ونجاست باشد كه بجز آب گرم زائل نشود يا سرد شديد بود * اى * تي * تخته غسل را قبل از نهادن ميت بر آن با آب پاك سه بار بشويند وبعد از آن آنرا به بخور اجمار كنند باين طريق كه عود وكافور وبرادهٔ صندل بر آتش مجمر گذارند وآنرا حوالي تخته غسل بعدد طاق بگردانند يكبار يا سه يا پنج وبرين زيادت ننمايند * بق * زى * شن * عى * نق * سه يا پنج يا هفت بار تجمير سرير غسل ميت بايد وزياده بر آن نشايد * تي * جز * در * فر * نهادن ميت بر تخته مجمر مستحب است واجمار تخته غسل براى تعظيم مرده بود وهم بجهت اخفاى رايحهٔ كريهه * بق * زى * نق * مر * وعدد طاق بنا بر آنكه وتر از جهت احب است نزد الله تقدس وتعالى * بق * قال النبي صلي الله عليه وسلم ان الله وتر يحب الوتر * فر * ونزد بعضي مراد از اجمار تخته اجمار سرير است كه ميت را بر آن بمدفن برند * جز * نهادن مرده بر تخته بجهت تحرز از آلودگي بگل است وآساني ريختن آب غساله وقت غسل وسهولت اغتسال * بق * جي * زى * مستحب است كه وقت اغتسال خوشبوها بسوزانند ومجمر بخورات در مغسل بدارند تا رايحهٔ كريهه از ميت ظاهر نشود ونفس غاسل و

علما مستحب داشته اند که غاسل خرقهٔ باریك و رقیق بر انگشت بپیچد وبجای مضمضه آنرا در دهن میت در آرد و دندان و هرد و لب و لثهٔ اورابآن مسح نماید بعده بجای استنشاق در هر دو سوراخ بینی داخل کند وآنرا صاف گرداند وعمل مردمان دریں ایام همبرین است * بق * تي *جز * در * عي * وناف را نیز مسح کند * به * ونزد امام شافعي رحمه الله مضمضه و استنشاق کنانیده شود بر قیاس وضوی زنده * تي * شن * و بعد ازمسح لب و دندان و بینی وشستن روی هرد و دست مرده را با آرنج سه بار بشویند * له * وابتدا از سوی راست کنند باعتبار وضوی حیات و همچنین در اغتسال * تي * عي * قن * ودر مسح سر اختلاف کرده اند اما صحیح مسح کردن است پس در وضو بعد شستن روی و هر دو دست بامر فق مسح سر میت کنند واین ظاهر الروایة است * بق * در * زی * عی * نق * و بعضي گفته اند از پارچهٔ تر مسح گوش او نیز نمایند * له * بعد مسح سر وقبل غسل بدن هر دو پاي میت را سه بار تا شتالنگ شویند اول پای راست بعده پای چپ وشستن پا را در وضو تاخیر نکنند و بر اتمام غسل موقوف ندارند بخلاف غسل حیات * بق * تي * هز * عي * نق * زیرا که غساله در زیر پای مرده جمع نمي شود و پایش بآن آلوده نمیگردد بخلاف زنده * هه * وجوب وضوء در حق بالغ و بالغه است وصبي وصبیهٔ که طریقهٔ نماز گزاردن دانسته اند اما صغیر وصغیرهٔ که نماز خواندن ندانند ایشان را وضو ندهند بلکه بغسل بسند کنند * بق * تي * عي * فر * نق * صبي وصبیه اگر در هفت سالگي مرده اند در غسل وضو داده شوند والا نه * در * نق * کسیکه درحالت جنون ببلوغ رسد چون بمیرد در غسل وضو داده نشود * نق * پس از وضو وپیش از غسل اول موی سر و بعد از ان ریش میت را اگر

دانسته باشد باعتبار حال حیات از خطمی بشویند حتی که آب درین مورد
*ای*تی*عی*فر*ود رصورت عدم تیسر آن بصابون ومانند آن*بق*
*مر*در*زي*نق*وگرنه آب صافی کافی است*تی*عی*بعد فراغ از وضو
وشستن موی سر وریش تمام بدن میت را سه بار بشویند که آنرا غسلات
ثلث گویند باعتبار غسل زنده زیرا که تثلیث در غسل زنده مسنون است
پس همچنین در غسل مرده *بق*فر*کل*میت را یک غسل بتثلیث
بدهند اگرچه در حالت جنابت مرده باشد یا حیض ونفاس *خه*کل*
واگر زیاده بران کنند جائز بود چنانکه در حالت حیات *تی*اگر میت
بغیر نیت غسل داده شد روا باشد زیرا که در غسل زنده نیت شرط نیست
پس همچنین در غسل مرده *بق*در*قن*مر*نق*ود رجر نه
از روایات گفته نیست در غسل میت لابد است حتی که اگر در آب یافته شود
ضرور است که وقت اخراج به نیت غسل او را حرکت دهند ود رفتح
القدیر ومستملی است که نیت در غسل میت برای صحت غسل وتحصیل
طهارت او شرط نیست بلکه برای اسقاط فرض از ذمهٔ مکلفین شرط است

*مر*فر*در*می*فصل ثانی در دهم در غسلات ثلث ومسایل متفرقه*
بعد وضو وشستن موی سر وریش میت را بر پهلوی چپ غلطانند
تا ابتدا در غسل از جانب راست که مسنون است شود وبرفق ونرمی بدن
او را بمالند وتمام جانب راست را از آب جوش داده به برگ کنار یا شنان
بشویند وسه بار آب از سر تا پای میت بر پهلوی راست بریزند حتی که آب
زیرین بدن چپ وی که متصل به تخته است برسد واین غسلهٔ اولی است
*بق*جز*در*تی*فر*مر*نق* الهی رحمتت دریای عام است
وزآنجا قطرهٔ ما را تمام است بعد از آن میت را از پهلوی چپ

بگردانند وبر پهلوی راست بغلطانند و همچنان بسهولت ونرمی
اعضایش رابمالند و تمام جانب چپ اورا از آب سدر با اشنان بشویند
وسه بار آب بر پهلوی چپ بریزند تا آنکه گذشتن آب از پائین بدن جانب
راست وی که ملتصق به تخته است دیده شود واین غسلهٔ ثانیه است
بق * تی * جر * در * فر * مر * نق * یک ذره هدایت تو می باید وبس
یک لحظه حمایت تو می باید وبس آلودگی این همه مشت خس را
آبی زعنایت تو می باید وبس بعد ازان میت رابنشانند وبر سینه
یازانوی خود تکیه دهند وشکم وپشت او را از طرف بالا بجانب زیر آهسته
ونرم بمالند * بق * تی * در * شن * مر * اگر نجاستی از سبیلین او برآید
آنرا ومخرج آن وعضوی که آلوده گردد بشویند واعادهٔ غسل ووضو نکنند
* بق * جز * در * زی * عی * ما * مر * و نزد شافعی ره اعادهٔ وضوی او
کرده شود * مر * زی * اگر بمالیدن شکم چیزی برآید نخستین آنرا از
پارچهٔ مسح کنند وپاک نمایند پستر بشویند زیرا که اگر اولا شسته شود
درغیر آن موضع سرایت کند * تی * خن * در بحر زخار گفته نشاندن
میت قبل غسلات ثلث مستحب است * بر * ود رمستملی وتاتارخانی
آورده که از ابو حنیفه ره در غیر روایت اصول مروی است که میت را
قبل غسلات ثلث بنشانند وشکم اورا برفق بمالند اگر چیزی
خارج شود آنرا مسح کنند وبعد ازان غسلات ثلث دهند وقول شافعی
نیز همین است اما شکم میت حامل را نمالند * بر * بعد از مسح شکم ونبودن
احتمال خروج نجاست باز مرده را بر پهلوی چپ غلطانند وبآب خالص
که کافور دران آمیخته باشند بشویند وبدستور مذکور سه بار آب بر
جسد وی بریزند تا اینکه از جانب چپ میت که ملتزق به تخته است

نکند رد وا این غسله ثالثه است * بق * حز * تي * د ز * مر * نق * فر *
در هر غسله یعني در هر اضجاع سه بار آب بر بدن میت ریختن مسنون است
* حز * در * شه * آغاز زد از سر نمایند و تا پاي رسانند و اگر زیاده بر
سه بار نمایند جائز باشد لیکن رعایت عدد وتر مستحب * بق * در * مر *

ی بد رسانند کي پناه همه   گرم تست علد رخواه همه

قطرهٔ زآب رحمت تو بس است   شستن نامهٔ سیاه همه

میت برای شستن پشت او بر دو غلطانید نشود * مي * اگر قبل تکفین
و بعد غسلات ثلث نیز از میت نجاستی بر آید نزد ابو حنیفه رح موجب
اعادهٔ وضوء وغسل ومنع جواز صلوة نبود مگر آنکه آنرا بشویند و
پاک کنند * در * سه * مه * و اگر بعد از تکفین بر آید شستن سود ندارد *
* قن * مي * در مرتبهٔ اولی از آب گرم خالص غسل دهند تا چرک و
وسخ را که بر بدن میت باشد نرم گرداند و در دفعهٔ ثانیه با آب برگ کنار
یا اشنان یا غیر آن تا چرک و درن زائل نماید و در نوبت ثالثه با آب خالص
که کافور در آن آمیخته باشند تا تطییب بدن حاصل آید * جز * جي * ني *
زی * فر * مر * واولی آنست که دو غسل نخستین با آب برگ کنار و سوم
با آبیکه مخلوط بکافور بود دهند * بق * فر * مي * نق * زیر که ام عطیه رض
روایت کرد که آنحضرت صلي الله علیه وسلم در اغتسال زینب بنت خود
همچنین فرمود * فر * وبعضي گفته اند آمیختن کافور در غسلات ثلث
مستحب است * بر * ودر بحر زخار آورده غسل اول با آب اشنان دهند و
ثاني با آب کنار وثالث با آب مخلوط بکافور * بر * بعد غسل آب از بدن میت
بجامهٔ پاک برچینند تا کفن تر نگردد * بق * در * عی * مر * نق *
دو خرقه بگیرند یکي آب قبل ودبر میت را برچینند ودیگري آب

اعضای وی*تی*پارچهٔ که با آن بدن میت را بعد از غسل مسح کنند طاهر است مانند آب چینی که زنند با آن آب از بدن خود بر می چینند و اعضا را مسح میکنند*بق*کل غسل زن مانند غسل مرد است لیکن بوقت غسل زن موی سر او بر پشت نگذارند بلکه بر سینه اش بدارند*تی عی*خن*در غسل میت استعمال پنبه درظاهر الروایات نیست مگر در روایتي از امام ابوحنیفه رح آمده که در سوراخ بیني ودهن او پنبه بر زده مطیب بنهند ونزد بعضي درسوراخ گوش هم بدارند وبعضی گفته اند در قبل ودبر نیز نهند وعامهٔ علما آنرا قبیح دانسته اند*نق*تي*خت*مر*اگر پنبهٔ بر زده درمنافذ مانند دبر وقبل وگوش ودهان بدارند باک نیست*در*زی*عي*نق*درجاي که میت غسل داده شود آنرا الحمدناه پودن وچراغ یا شمع روشن کردن وگل وریاحین وغیره نهادن وتعظیم وبزرگي آن مقام نمودن وازان محل ترسیدن بدعت است احتراز ازان ضرور ر*له*نب*

هرچه درشرع وعقل بد باشد نکند هر که باخرد باشد

*تنبیه*ای عزیز ازان روز بر اندیش که روزنامه عمر بپایان رسد وطومار حیات درهم نوردد زن وفرزندات موی کنان بخروشند وموبه کنان رو بخراشند برادران وعزیزان بر لاش تو جمع آیند وبادل نالان وچشم گریان ترا بمغتسل دیا رند لباس از تن تو بر کشند وتن بي جان ترا بشویند پس در کفني که نصیب تو باشد به پیچند وبر جنازه نهند وبه مقبره برند ودر گور درآرند

اي برادر زین جهان رفتني است	جان بعزرائیل آخر دادني است
دل منه بر دوستي این جهان	زانکه تاریکي گورت دیدني است
چون شود از قالب تن جان جدا	سوی گورستان روانت بردني است
چون بماند در لحد جسم ترا	خاک وگل بر روی تو افگندني است

بهتر زمادهٔ جن وملک خاک آمد * سجده گاه ملک هفت تنک حاک آمد
ذانب غسل ووضوشد تطهارت زینجا - که شریف از همه بی شبهه وشک خاک آمد

باب ششم در تیمم میت وآن مشتمل برچهار فصل است * فصل یکم درجواز تیمم بفقدان غاسل * اگر شخصی درمیان زنان میرد ومردی که اورغسل دهد درآنجا نبود درینصورت اگر میان زنان زوجهٔ میت باشد اوغسل دهد وکفن پوشاند وآن همه زنان بروی نماز گزارند وزنیکه امامت کند درمیان ایشان ایستد وپیش نرود واگر درمیان آن زنان محرمات زوجهٔ میت نبود ملکه مردی کافر درآنجا باشد باید که زنان ورا تعلیم غسل نمایند ومیت ومیت تحنیه کنند تا میت رغسل دهد وکفن پوشانند واگر کافری هم نبود مگر دختری نابالغه که طاقت غسل میت داشته باشد باید که زنان اورا طریقهٔ غتسال وتکفین بیاموزند تا میت راغسل دهد وکفن پوشند واگر درمیان زنان نه زن میت بود ونه مردی کافر ونه دختری نابالغه پس نه دختر میت اوراشوید ونه یکی از ذوات محارم بلکه یکی از ذات رحم که محرم میت باشد لمست تیمم دهد بدون پیچیدن خرقه بردست وهمچنین کنیز او وکنیز غیر او واگر همه زنان اجنبی وغیر محرم اند یکی از ایشان میت را باخرقه تیمم دهد وهمچنین کنیزی که بموت او آزاد شود * تبی * مر * فر * جز * قن * اگر زنی درمیان مردان میرد وزنی که اورا غسل دهد درآنجا نباشد شوهرش را غتسال او روانبود پس اگر درمیان آن مردان زن کافره ذمیه یا صبیهٔ نابالغ باشد باید که یکی ر از ان هردو تعلیم احکام غسل نمایند تا میت راغسل دهد واگر کافره وصبیهٔ نابالغ هم درمیان ایشان نبود مردی ذورحم محرم اورا بدست بی خرقه تیمم دهد واجنبی وغیر محرم باخرقه ودروقت تیمم دادن ازمرد وذراع وزن ذراع ورو یخود

بگرداند وچشم بپوشد ومیان عجوزه وشابه درین باب فرقي نیست *تي
*عي *مر * لیکن برای کنیزبه پیچیدن خرقه حاجت نبود * نق *فر * قن
*زوج زوجه را مانند بیگانه با خرقه تیمم دهد وروی وهردو ذراع اورا مس
نکند ودستهای او را نه بیند مگر روی *تی *خت *عي *قن *مر *دیدن
زوج روی زوجه را بعد از موت او جائز است علی الاصح *بق *خت *در *مر *
وکیفیت تیمم دادن آنست که تیمم دهند هردو کف دست را به نیت
تیمم بر خاک پاک زنند یا بر چیزی که از جنس زمین بود هر چند که
غبار نداشته باشد پس بدان هر دو کف دست روی مرده را از رستنگاه موی
تا زیر زنخ واز نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش دیگر مسح نماید وبضربت
دوم هر دو دست او را با آرنج مسح کند *تت *فصل دوم در تیمم بعدم
تیسر آب *اگر آب طاهر یافته نشود میت را تیمم دهند ونماز بروگزارند *تی *عي

میسر اگر نبودت آب پاک چه چاره بود جز تیمم بخاک

مرده را بجهت نایافتگی آب تیمم دادند و نماز بروگزاردند وبعد از ان
آب یافتند در قول ابویوسف ره بدان آب او را غسل دهند وبجهت انتقاض
تیمم نماز را اعاده کنند وهم ازو در روایت دیگر است که غسل دهند
واعادهٔ نماز نکنند *ای *تي *فر *قن *کل *واگر بعد از دفن آب یافتند
میت را برای غسل از قبر بیرون نیارند *مي *بر *تی *اگر جنب وحائض
ومیت اند وآب آن مقدار است که یکي را ازین هر سه کفایت کند پس آن
آب را آنکس صرف نماید که ملک او بود واگر در ملک هر سه نفر باشد در مصرف
غسل کسی از ایشان در نیاید وبرای هر سه تیمم جائز باشد اما اگر جنب
وحائض نصیب خود را بمرده بخشند او را با آن آب غسل دهند واگر ملک
هیچیک نباشد بلکه مباح بود جنب بدان آب غسل کند که او بآن اولی است

زیرا که امامت نماز جنازه خواهد کرد چه زن صلاحیت امامت مردان ندارد و نیز بنابر آنکه غسل او فریضه است و غسل میت سنت و حائض تیمم نماید و مرده را نیز تیمم دهند *ر* اگر ملک مرده آب بقدر غسل اوست و زنده برای نوشیدن از تشنگی مضطر است درینصورت آنکس آن آب را نوشد و میت را تیمم دهند اما اگر آن آب زنده را برای طهارت درکار باشد در غسل میت صرف کنند و زنده تیمم نماید و نماز خواند *مي*

فصل سوم در جواز تیمم بجهت تفسخ میت * اگر میت متفسخ شده باشد که شستن بدست متعذر بود در یختن آب بر وبه نیت غسل کفایت کند * در * لي * حت * عي * و گرد رریختن آب هم ضرر متصور بود تیمم دهند و اگر در تیمم نیز تعذر شد بگذرند * بر * فصل چهارم در تیمم خنثای مشکل * خنثای مشکل آنرا گویند که دو علامت مرد و زن هر دو جمع شود و غلبه بجانبی نبود چه اگر جانب مرد غالب باشد حکم آن حکم مرد است و اگر جانب زن غالب بود حکم او حکم زن * تت * خت * بد انکه اگر خنثي بول از ذکر کند حکم مرد دارد و اگر شاسه از فرج کند حکم زن و اگر از هر دو کمیز کند اعتبار مر سابق را بود و اگر از هر دو معا شد امام اعظم ره میگوید من حکم او را نمید انم و ابو یوسف و محمد ره میگویند حکم مر بیشتر را بود و گر خنثي ریش بر آرد یا بر زن قادر شود او مرد بود و اگر همچو زنان پستان بر آرد و از ان شیر بر آید یا حائض شود یا مرد را بفرج او دخول ممکن بود حکم زن دارد و گر این نشانها نداشته باشد خنثای مشکل بود * خنثای مشکل که مراهق نشده باشد حکم اطفال صغیره دارد خواه مرد او را غسل دهد خواه زن * نق * اما اگر بالغ یا مراهق باشد نه مردان او را شویند و نه زنان بلکه تیمم دهند و بهمه حال در سفر و حضر مرد و زن در تیمم دادن او برابرانند

*ای*بق*می*نق*وبعضی کفته اند در جامهای خود غسل داده شود *تی*قن*نق*اما اول اولی است*فر*ودر صورت تیمم محرم اورا بی خرقه تیمم دهد وغیر محرم باخرقه ودر وقت تیمم نگاه خودرا از ساعد او باز دارد*تی*وبعضی کفته اند اورا در کواره بدارند وآب برو ریزند *ای*تی*خنثای مشکل بالغ یا مراهق میت را غسل ندهد خواه مرد بود یا زن*تنبیه*ای عزیز چون آفتاب حیات بمغرب ممات رسد وغزال جان به چنگ پلنگ اجل گرفتار گردد*خار نیستی بدامن هستیت درآویزد وبرک بقا از نخل عمرت به تند باد فنا فروریزد*منادی الهی ندای الرحیل دردهد ومسافر روح از منزل گاه تن بار سفر بربندد* اندیشه کن که از آنهمه مکنت ومال چه درد همت خواهد ماند وآنهمه عظمت وجلال چه فائده بحالت خواهد رسانید *مثنوی *

مده بر باد عمرت رایگانی	که کس نشناخت قدر زندگانی
الا ای مرد دنیا دار مستی	چه خواهی دید ازین دنیا پرستی
اگر صد گنج زر در پیش گیری	بروز واپسین درویش میری
گنه با خویشتن در گور بردی	همه زرها رها کردی ومردی
ترا جان می ببایدکرد تسلیم	چه حاصل از جهان پر زر وسیم
ترا دولت زعمر وجان فزون است	ندانم کین چه سوداو جنون است
ندارد کار دنیا اعتباری	اگر دارد دو روزی یا چهاری
دریغا دیده ره بین نداری	بغفلت عمر شیرین میگذاری
بسر بردی بغفلت روزگاری	مگر در گور خواهی کرد کاری
تو غافل خفته هیچت خبر نی	بخواهی مرد اگر خواهی وگرنی
اگر مالت زماهی تا بماه است	سر انجامت بدین دروازه راه است

گر ملك تو شام تا يمن خواهد بود — وز سرحد روم تا ختن خواهد بود
آن روز كزين جهان كني عزم سفر — همراه تو چند گز كفن خواهد بود

باب هفتم در تكفين وآن مشتمل بر دوازده فصل است * فصل يكم در فرض
كفايه بودن تكفين وتقديم آن بر سائر حقوق * كفن بفتحتين جامهٔ مرده
وتكفين كفن پوشانيدن اورا * تكفين ميت فرض كفايه است * عي * فر * نق *
كفن فرض در حق مرد وزن يك جامه است كه تمام بدن مرده را بپوشد چه
مقصود از تكفين پوشانيدن ميت است زيرا كه صلوة بر او صحيح نبود مگر در
حاليكه از نظر مردم مستور باشد * عيب عريانى ما را حق چو پوشيد از كفن *
بر نمي آرد ز كار ما ... محشر پرده را * كفن وحنوط وسائر تجهيز ميت از مال
اوست ونقل است از جميع تركه وبر ديون ووصايا ومواريث
مقدم مادام كه حق غير در عين مال او متعلق نشده باشد مثل مبيع
قبل قبض ورهن وعبد جاني * بق * زي * عي * مر * زيرا كه حق بائع
وحق مرتهن وحق ولي جنايت مقدم بر تكفين است وايشان از
جميع غرما بآن احق اند * مي * نق * صورت مسئله * شخصي چيزى
خريد وقبل از اداى ثمن وقبض مبيع رحلت گزيد ومال نگذاشت وبجز
آن شي مبيع چيزى ديگر نداشت درينصورت حق بائع يعني ثمن آن شي
مقدم بر تكفين وتجهيز مشترى متوفى است پس آن شي مبيع را فروخته
از قيمت آن دين بائع ادا كنند وبعد از وفاى دين اگر چيزي باقي ماند
در تكفين ميت مشتري صرف نمايند وبرهمين قياس است شيء مرهون
وعبد جاني يعني حق مرتهن وحق ولي جنايت مقدم بر تكفين راهن و
مولى است * آنان كه كفن داده ميشوند دوازده اند ١ مرد * ٢ زن * مراهق *
مراهقه * صبي غير مراهق * صبيه غير مراهقه * سقط * خنثاى مشكل * شهيد

* مح م * میت منبوش غیر متفسخ * میت منبوش متفسخ * بق * مر *
از بیابان علم ناسر میدان وجود بتلاش کفنی آمده عریانی چند

فصل دوم در تکفین مرده که ترکه بگذاشت ومیتی که دین داشته
کفن میتي که از وترکه نماند فرض بر کسی است که نفقه وکسوت وي در حال حیات بر او واجب بود الاقرب فالاقرب * بق * تي * خت * ي * قن * واگر ایشان متعدد باشد کفن بقدر میراث بر هر یک فرض بود * در * فر * نق *
جنان همیر که چیزی بماند از تو بکس بغیر نام نباید بیادگار گذاشت
کسیکه کسوت و نفقهٔ میت در حالت حیات بر او واجب نبود کفن او بعد از ممات نیز بر او واجب نشود * ما * کسیکه در حق نفقهٔ میت در حالت حیات بر وجبر کرده شود بعد از وفات در حق کفن نیز جبر کرده خواهد شد مانند اعمام وعمات واخوال وخالات وکسیکه در حق نفقه در زندگی بر وجبر نیست بعد از موت در باب کفن نیز جبر کرده نخواهد شد مانند اولاد اعمام وعمات واولاد اخوال وخالات * بق * تی * قن
واگر کسیکه نفقه وکسوت میت در حال حیات بر او واجب بود نباشد واگر باشد فقیر بود کفن او بر بیت المال است * بق * خت * ی * واگر بیت المال نیز نباشد بر مسلمانان فرض است واگر ایشان قدرت ندارند از اغنیا سوال کنند * تي * سه * نق * کسي گذاشت
پس از مرگ نام نیک بدهر * که قیمت کفن و مرد نوحه‌گر نگذاشت *
سوال برای کفن ضرورت واجب است نه کفن کفایت * خت * در * نق *
واگر از سوال آن قدر حاصل شد که بعد از تکفین چیزي فاضل ماند بر متصدق رد کنند واگر متصدق معلوم نباشد یا باز نگیرد دیگر مردهٔ محتاج را از ان کفن دهند واگر مردهٔ محتاج نیابند آنرا بر فقرا صدقه نمایند

*بق*در*فر*مر*نق* وگر اغنیا یافته نشوند او را غسل دهند و از اذخر
یا گیاه دیگر که پاک باشند بپوشند و دفن کنند و نماز بر قبرش خوانند *تي
*خت*عي* اگر ترکه مرده مدیون از دین او فاضل نبود پس اگر
غرماء دیون خود را قبض نکرده اند ابتدا بتکفین کنند و [illegible]
باز گیرند پس درینصورت کفن او بر ورثه واجب شود وگرنه بیت المال
*بت*تي*عی*غرماء و قرضخواهان را از کفن سنت منع نمیرسد نه
من حیث القیمة و نه من حیث العدد *می* اگر میت مدیون فقط ثوبی
گرانبها گرسنت و اکتفا بدون آن ممکن بود آنرا [illegible] واجب بود و
تکفین و نماز [illegible] *تي* نقرضخواهان دهند [illegible] اگر میت مدیون فقط
سه پارچه ملبوس داشت و سوای آن چیزی دیگر نداشت [illegible]
جامه تکفین کنند و یکی از آن برای ادای دین وی بفروشند باعتبار اینکه
هرگاه کسی در حالت حیات مفلس و مدیون گردد و او را سه پارچه باشد
که آنرا میپوشیده است یکی از آنها از وی گرفته و فروخته نشود *بق*تي*نق

زنهار درین سرا چه از روی مجاز   چیزی بگذاری که نمی آید باز

فصل سوم در صورتیکه میان یک مرده و یک زنده یا دو مرده یک پارچه باشد

اگر میان زنده و مرده یکپارچه باشد پس اگر آن ثوب ملک میت بود آنرا
در کفن او صرف نماید گرچه آن زنده وارث او باشد زیرا که مرده محتاج
بتکفین است و کفن بر میراث مقدم و اگر پارچه ملکیت آن زنده است
و وی بدان جامه احتیاج دارد تکفین مرده بدان ثوب بروی واجب نیست بلکه
خود آنرا بپوشد و میت بی کفن دفن کرده شود *ای*بخ*فر*در*تي*

ایدل تو درین جهان چرا بیخبری   دائم تو همه در طلب سیم و زری
در قسمت تو ازین جهان یک کفنست   وان نیز گمان است بری یا نبری

تکفین دو مرده دریکپارچه روا نیست ووقت ناچاری آنرا دو نصف کنند
دریك نیمه یکی را بپیچند ودرنیمهٔ دیگر دیگری را اگرچه بعض بدن
ایشان برهنه ماند * تت * مي * فصل چهارم در صور رجوع کفن
بمتبرع یا بکفن دهنده یا بورثه ودروصیت درباب کفن * شخصي مردهٔ را
ازمال خود کفن فرستاد وپیش ازرسیدن کفن میت مدفون شد پس آن
ثوب بشخص متبرع رد کرده شود که او بآن احق است * تي * فر * اما اگر
آن شخص ثوب مذکور را برای ورثهٔ میت هبه کرده باشد ایشان بآن
احق اند * تی * فر * قن * مردهٔ را که ازمال خود تکفین کرده شده بود
درندگان بخورند وکفن بماند آن ثوب در ترکهٔ میت عائد شود * عی *
قن * شخصي ازمال خود میتي را کفن داد پس اورا ددان خوردند و
کفن ماند آن ثوب بملك متبرع عود کند نه در ملك ورثهٔ میت * سه *
* عي * فر * قن * نق * مگر در صورتیکه برای ورثه هبه کرده باشد * تي *
میت را وارث او کفن داد بکفن مذکور متبرع نخواهد شد بلکه اورا در ترکهٔ
میت رجوع میرسد * سه * مردهٔ را سبع بخورد وکفن بماند آنرا برزندگان
صرف کردن نشاید بلکه مردهٔ دیگر را ازان کفن دادن باید * مي * شخصی
مرد وچیزي نگذاشت وکفن او بر ورثه واجب شد پس وارث حاضر
بدون امر قاضي ازمال خود کفن داد اورا بر وارث غائب بچیزی رجوع
نمیرسد * بق * له * اگر غیر وارث بغیر امر ورثه ازمال خود میتی را کفن
داد بقصد رجوع در ترکه او درینصورت اورا دران رجوع نیست خواه
درین باب شهود قائم کند یا نه * تی * اگر وصی موصي را ازمال خود کفن داد
بارادهٔ آنکه بر ترکهٔ وی رجوع خواهد کرد اورا رجوع میرسد * تي *
اگر وصي در عدد کفن اسراف نمود زیادت را ضامن شود واگر در قیمت

اسراف کرد کل را ضمان دهد * تی * در شخص در سفر بود ندو یکی از
ایشان مرد پس رفیق مال او را در تکفین و تجهیز او صرف کرد ضامن
نشود استحسانا * تی * خن * وصیت میت بتکفین او در چهار یا پنج پارچه
جائز است اما وصیت بتکفین در دو ثوب روا نیست پس در سه جامهٔ مسنون
کفن داده شود * بق * مر * نق * اگر وصیت کرد که کفن او مثلا بقیمت
هزار درهم باشد بکفن مثل تکفین کرده شود * بق * عي * مر * نق * وصیت
میت بصرف کردن ثلث مال او در تکفین موتاي مسلمین یا اجرت حفر
قبر ایشان باطل است اما وصیت اخرج نمودن ثلث مال او در کفن فقرای
مسلمین یا مردگان گورستان جائز * عي * وصیت زوجه بزوج خودش در
تکفین او بمثل ثوبي که بر وست باطل است * عي * فصل پنجم در وجوب
کفن زوجه بر زوج و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد و مرهون و معتق
کفن زنیکه مال نگذاشت نزد محمد ره بر شوی واجب نیست بلکه بر
بیت المال است چنانکه کفن زوج فقیر و نزد ابو یوسف رح کفن زوجه
و تجهیز او بر زوج واجب است اگر چه مال گذاشته باشد و فتوی
همین است * بق * تی * عي * فر * اصل نزد ابو یوسف رح آنست که
کسیکه بر و نفقهٔ میت در حال حیات او واجب بود کفن وی بعد از وفات
بر آنکس واجب شود * خت * اما کفن زوج که مال نگذاشت بر زوجهٔ او
هر چند توانگر باشد واجب نیست اجماعا * تی * خت * سه * عي * کفن
عبد بر خواجهٔ اوست و کفن مرهون بر راهن و کفن مبیع بر بائع اگر در
دست او قبل قبض ثمن بمرد * بق * مر * اگر معتق ابن عم و خاله را
گذاشت کفن او بر خالهٔ اوست * تي * و اگر معتق ابن عم و مولای عتاقه
را گذاشت کفن او از ان هر دو واجب نیست بلکه بر بیت المال است

تی اگر معتق چیزی نگذاشت وخاله داشت توانگر و مولی که اورا آزاد کرد کفن او بر مولای اوست و نزد محمد رح بر خاله *بق* تی* فر* قن* نق* زنی مرد ومال نداشت و پسر و پدر را گذاشت نزد ابو یوسف رح کفنش بر ان هر دو بقدر میراث ابشان واجب بود* قن* رهمچنین بنت واخ

فصل ششم در کفن مثل رصفت ثیاب کفن* لائق آنست که میت بکفن مثل تکفین کرده شود و کفن مثل برای مرد در نفاست مثل ملبوسات اوست که در حیات بروز جمعه واعیاد و ولیمه می پوشید وبرای زن مثل جامه که در زیارت ابوین و وقت ملاقات اقارب یاد را بام سرور پوشش او بود *بق* تي* جز* عي* نق* اگر برای میت ثوبی باشد که آنرا در اعیاد می پوشید وثوب دیگر که درمیان اقران وامثال وثوب سوم که در خانه پس کفن مثل ثوب ثانی داده شود زیرا که اول اعلی وثالث ادنی است پس متوسط اولی باشد* بی* می* وفقیه ابو جعفر گفته کفن مانند لباس وی است که آنرا غالب اوقات می پوشید* ای* تی* زیادت بر کفن مثل مکروه است* بر* نق* گر همه مملکت ومال جهان جمع کنیم ما بجز یک کفنی هیچ زدنیا نه بریم قطن وکتان وصوف و برود در تکفین برابر است* بر* عی* تکفین بثوبی که که پوشیدن آن در حیات جائز است باک نیست بهر رنگ ولون که باشد* بق* نق* ثوب سفید احب وبهترین کفنهاست* بق* نق* ودر بحر زخار گفته غیر بیاض مکروه است* پیغمبر خدا علیه السلام فرمود جامهای سفید که بهترین ثیاب شماست بپوشید ومردگان خود را بدان تکفین کنید* شم* ابن مبارک گفته نزدیک من احب آنست که میت را بثیابی که دران نماز می خواند کفن دهند* بق* نق* تکفین زنان بحریر وابریشم ومزعفر ومعصفر جائز است وبرای مردان مکروه

تی * خت * زی * عی * مر * هرچه از جنس ثوب برای مرد و زن پوشیدن
آن در حیات حلال است تکفین با آن رواست * تی * در * دی * مر * نق * و آنچه
در زندگی لبس آن روا نیست کفن بآن جائز نی * بق * عی * و در براهیم
شاهی از حمیدی آورده که گر زنان در ثوب معصفر تکفین کرده شود مکروه بود *
گر نجز حریر و مانند آن که مردان را در حال حیات پوشیدن آن حلال نیست
یارده که بگیر یافته نشود بضرورت تکفین ایشان بآن جائز بود لیکن برینک جامه
زینت در کفن * می * له جامه نو و جامه کهنه در تکفین برابر است مگر باید
که از جامه ست و حرکت ک و نظیف باشد * بق * حز * خت * مر * نق *
[illegible] وگر درویش حاجتمند نان است
در نساعت که [illegible] و آن مرد [illegible] از جهان ببش از کفن برد
میت را کفن نظیف و نفیس و خوب دهند * بق * در * زیر که موتا بآن بر
یکدیگر تفاخر و مباهات کنند و در میان ایشان ممتاز باشند و گر نه از حیا
در میان شان آمد و رفت ننمایند * شر * له * احادیث در تحمیل و تحسین
کفن و منع شده آمانه چنانکه بحد اسراف کشد * شم * مراد به تحسین کفن
تنظیف و تطهیر آنست نه اسراف در ثمن و ی آم آنچه مسروان بریا و سمعه
کنند مکروه و حرام داشته * شم * فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان *
کفن میت بر سه نوع است کفن سنت و کفن کفایت و کفن ضرورت * تی *
جر * ما * کفن سنت در حق مرد سه جامه است ازار * لفافه * قمیص * بق *
در * زی * عی * زیر که رسول علیه السلام را به سه جامه ملکور که سفید و
سحولیه از کرسف بود اند کفن دادند * سحول بفتح سین قریه ایست از یمن
* بق * فر * مر * و بعضی گفته اند که رسول علیه السلام در حله یمانیه و قمیص
کفن یافت و حله نزد عرب اسم دو ثوب است ازار و رداء * خت * نت * می *

اگر کسی را در قمیص خودش کفن دهند جیب وتیریز و آستین آنرا قطع کنند
*بق*نق*ونزد شافعی واحمد رحمهما الله کفن سنت سه لفافه است
فقط و مالک رح گفته کفن سنت چهار ثوب است سه لفافه و قمیص*تی*
زی*شن*لکن بیرجال زیادت برسه جامه مکروه نیست*در*نق*
قاپسی گفت آن کفن مسنون در حق زنان است*تی*خت*کفن مرد برسه
پارچه و کفن زن بر پنج زیاده کرده نشود*بت*ودر مجتبی نکراهت آن
تصریح نموده*مر*عمامه در ظاهر الروایه نیست اما متاخرین آنرا برای
علما و اشراف مستحسن دانسته اند*جر*در*عی*نق*واگر میت از
اوساط الناس بود عمامه ندهند*تی*خت*ما*وبعضی گفته اند اگر
ورثه صغار هستند عمامه ندهند واگر کبار اند وبرضای ایشان دهند
جائز باشد*تی*حز*حت*وبعضی گویند عمامه در هر حال مکروه است
زیرا که بآن عدد کفن که فرد مسنون است آن سنت که طاق است*تی*
جز*خت*فر*پس اگر عمامه دهند از جانب راست به بندند وشمله را
بمقداریکه در حالت حیات بود از جانب پیش بر روی میت گذارند
بخلاف حال حیات*حز*خت*عی*مر*نق*کفن کفایت برای مردان
ازار ولفافه است*خت*عی*مر*قمیص ولفافه*تی*ش*ما*وازل
اصح است*در*زی*نق*کفن ضرورت مردان را یک جامه است که
یافته شود لیکن آنقدر که تمام بدن میت بدان پوشیده شود*نق*نی*حز*
عی*فر*نزد شافعی ره کفن ضرورت آنقدر است که ستر عورت مرده کند
مانند زنده*در*زی*ونزد ما از پوشیدن تمام بدن چاره نیست و
ستر عورت فقط کفایت نمیکند*نق*حز*زی*مر*نق*کفن سنت
در حق زنان پنج جامه است ازار*لفافه*درع*خمار*خرقه*بق*

[illegible] که رسول علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عصی [illegible]

و عصی [illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible] گیسو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد

[illegible]

[illegible]

لفافه وازار آنقدر باید که چون آنرا بر مرده به پیچند هر دو کناره آن فوق وتحت یکدیگر باشد *بي*شن* قمیص پیراهن مرد است نادوخته وبدون گریبان وبي آستین وبی طریز *بق*جز*عی*فر*طول آن از بن گردن تاقدم باید *تي*جز*شن*عی*هد* وبعضی طول قمیص از گردن تاساق گفته اند وپیش وپس آن برابر باشد *ذه* درع پیراهن زن است نادوخته وبدون گریبان وبی آستین وبي طریز *طویل از بن گردن تا کعب وجانب قبل ودبر هر دو برابر بود *مي* وعریض آن قدر که مرده دران پوشیده شود *تی* فرق درمیان قمیص ودرع آنست که شق قمیص سوی شانه مي باشد وشق درع طرف سینه *بق*جز*به* طول عمامه هفت ذراع شرعي است وعرض آن یک وجب *له* خمار بالکسر سرانداز است که بر سر میت می اندازند وسر وموی ش بآن مي پوشند وآنرا دامنی نیز میگویند *جز*چی* طویل دو دراع وعریض یک شبر *حي*له* خمار در حق زن عوض عمامه است در حق مرد *بر*جز* ونزد بعضي درازی آن دو گز وپهنائي آنقدر که سر میت بپوشد *ودر شرح برزخ آورده که عرض دامنی تا نیمه قامت میت باید ونزد بعضي بقدر ضرورت وغایت آن دو وجب *خرقه سینه بند است که بالای کفنها بر پستان وشکم وران میت پیچیده می شود *تی*زی*نق* طول آن سه ذراع است ودر عرض آن اختلاف کرده اند از پستان تا ناف *بق*زي*شن*عي*فر* از پستان تا ران *جز*هي*نق* از تحت بغل وفوق پستان تا زیر زانوی میت تا وقت مشی کفن از هر دو ران منتشر نشود *جی*زی*شن*فر*نق* کسیکه در طول وعرض کفنها از آنچه مذکور شد زیادتي یا کمی نماید تعدي کرده باشد *جي*

فصل نهم در کمیت کفن مراهق ومراهقه وصبي وصبیه وسقط وخنثاي مشکل

و شهید و محرم و میت منبوش غیر متفسخ و میت منبوش متفسخ*
مراهق در تکفین مثل بالغ است و مراهقه بمنزلهٔ بالغه*بق*در*عی*نق
تکفین صبی غیر مراهق بسه جامه مسنون نیست بلکه حسن است و اگر
بلفافه و ازار کفن دهند حسن باشد و گر در یک ثوب تکفین کنند هم جائز بود*
کفن صبیهٔ غیر مراهقه نزد محمد رح سه پارچه است و این در حق او کثیر
کفن است و گر در دو جامه تکفین کرده شود با آن باک نیست*بق*خت*
نق* دنی کفن صبی صغیر یک ثوب است و دنی کفن صبیهٔ صغیره دو ثوب
*ای*زی*تی*عی* بچهٔ که زنده پیدا شد و بعده مرد یا مرده بر آمد
و سقط که عضوی و تمام نشد و نام صبی بود یا صبیه مانند عضوی از میت
در خرقه پیچیده شود*بق*تی*در*خسی ممکن در باب کفن مثل زن
است پس به پنج ثوب کفن داده شود*بر*بق*در*مر*ه*گرد در
حریر و مزعفر و معصفر تکفین کرده نشود احتیاطاً*عی*نق*و بر جنازهٔ و
نعش یعنی قبه شبیه محفه نهند و در وقت دفن قبر وی را پرده کنند*بق*
مر*می*و دفن نکنند و را مگر محرم و*ار*شهید را کفن جدید ندهند
بلکه با ثیاب و ملبوس خودش دفن کنند*بق*سه*محرم نزد امام ابوحنیفه
و مالک رح در تکفین و حنوط و تطییب و تعطیر و اجمار کفن و پوشیدن روی
و سر مانند غیر محرم است*بق*تی*در*عی*و نزد امام شافعی و احمد رح
محرم را لباس و جامه که در احرام پوشیده بود تکفین کنند و سر او را نپوشانند
و خوشبو ننمایند و کفنش مطیب نه نمایند*تی*مر*می* میت منبوش
مسروق الکفن را که نه متفسخ و متمزق نشده باشد بلکه تر و تازه بود مانند
... کفن مسنون بار دیگر دهند گرچه مقروض بود ...
... *بق*تی*تا*عی*و در سراجیه ...

گفته‌اند میت منبوش را تازه ثانیا کفن داده شود [illegible] باز رحمه
اما اگر مال میت مدیون منبوش مسروق الکفن و قسمت کرده باشند
کفنش بر ورثه واجب بود نه بر غرماء و اصحاب وصایا * تی * عي * پس قاضی
ورثه را جبر کند تا او را از میراث کفن دهند * ای * دق * میت منبوش مسروق
الکفن که متفسخ و منتفخ شده باشد در یک ثوب کفن کرده شود * بن * عي *
[illegible] واجب جواز [illegible] خواهد برد * اسباب زمانه هم زمان خواهد برد
[illegible] تن در کفن دنیا چیست * نیابی کفن سگ استخوان خواهد برد
فصل [illegible] کیفیت کفن مردان * اول لفافه را بر جنازه یا بر بساط یا تخت
و غیر آن در طول بگسترند بعد از آن ازار را بر لفافه همچنان در طول بسط
نمایند پس میت را بر آن نهند و قمیص بپوشانند * در * زی * نق *
یا قمیص را هم بالای ازار که زیر آن لفافه است در طول بگسترند بدین
طور که نصف جانب زیر قمیص را فوق ازار بسط کنند و نصف جانب قبل
آن از طرف سر بدارند پس تر آب غسل از بدن میت بجهند و او را از جای
غسل با ستر عورت بر کفن مستلقی گذارند و جانب قمیص در سر او در آورند
و نصف جانب زیرین قمیص را که طرف پایین داشته‌اند از بالای مرده
تا قدم بکشند و لنگ را که برای ستر عورت بعد غسل بسته‌اند [illegible]
بگسلند که مرده بی ستر نشود و هر دو دست او را بر هر دو جنب او نهند
بعده کفن بر میت بپیچند و ابتدا در پیچیدن از جانب چپ کنند بدین
طریق که اول فقط ازار را از جانب چپ به جانب راست بر مرده بپیچند
بعد از آن از طرف راست بسوی چپ چنانکه روی میت زیر ازار پنهان شود
و همبرین قیاس لفافه را نیز بپیچند و جانب راست این را هم بالای جانب
چپ دارند باعتبار حال حیات * دق * در * زی * عي * نر * [illegible]

بیچی ز ملک بی نشان جوشیده اند   برحوت و حراوه او من کوشیده اند

[illegible] که باز در عدم ناپدید رفت   خود را ز شرم در کفن پوشیده اند

[illegible] نه سر کفن [illegible] بدن میت کنند جانب فوق [illegible] قلم و [illegible]

کمر [illegible] به بندند * بتقوی * فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان *

[illegible] بر تخته یا بوریا یا غیر آن در عرض بگسترانند و بالای خرقه [illegible]

[illegible] نهند و همچنین ازار را بالای لفافه بسط کنند و همچنین [illegible]

[illegible] که در کفن [illegible] شت بعد از آن آب [illegible] حیله با

[illegible] گی از مغسل بر کفن آرند و در [illegible] و [illegible] که بعد غسل

[illegible] حتی [illegible] بر کسند که [illegible] ستر شود بعد از آن

[illegible] راست و حسب [illegible]

[illegible] زنان * بتقوی * [illegible]

[illegible] زن است مانند مقنعه از سر پوشانیده [illegible] موی سر [illegible]

[illegible] و مرد و ضفیره موی سر او که بالای درع ست از [illegible]

[illegible] در دست او را متصل به پهلوی او نهند و بر سینه [illegible]

[illegible] بعد ازان ازار از جانب چپ به پیچند بعد از جانب راست

[illegible] که جانب راست [illegible] جانب چپ [illegible]

[illegible] که زبر [illegible] گسترده [illegible] بالای [illegible] بر سینه از زیر بغل تا

[illegible] به بندند و [illegible] بالای [illegible] چهار وی بندند

[illegible] بعد ازان کفن خمار را [illegible] موی سر [illegible]

[illegible] بود و از [illegible] زیر خرقه و خرقه فوق همه

[illegible] در کیفیت وضع خرقه اختلاف [illegible] که [illegible]

[illegible]

چنانکه مذکور شد و در نهر فائق و بحر رائق از جوهره آورده که خرقه را فوق
ثدیه و تحت ازار و درع بدارند پس بعد پیچیدن کفنها خرقه بالای درع
و ازار و تحت لفافه خواهد بود و بعضی گفته‌اند خرقه را بالای لفافه و ازار و زیر
درع نهند پس چون کفنها را پیچند خرقه بالای درع و زیر ازار و لفافه خواهد
بود و در شرح منظوم از جامع صغیر نقل کرده که لفافه و ازار و درع را به ترتیب
مذکور بگسترانند بعده خرقه را فوق هر سه کفن مذکوره بنهد و بالای
پستان و شکم بندند و بعد پیچیدن کفنها اگر خوف انتشار کفن و کشف
بدن کنند فوق سر و تحت قدم و بر کمر مرده از پرچهٔ کرپاس گره دهند

نهان در زیر چادر قد زن به   که یعنی قامت زن در کفن به

و چون زن را در کفن کفایت تکفین کنند اول پیراهن پوشانند و بر
پیراهن دامنی و بالای این هر دو لفافه *تت*تی* تکفین مراهق
و مراهقه مانند تکفین بالغ و بالغه است و تکفین عبد و امة مثل
تکفین حر و حره *ما* لفافه و ازار و پیراهن را در طول بگسترند و صحیح
همین است *نی*جز* و در ابراهیم شاهی از شرح کرخی نقل کرده که
اولا لفافه را در طول بگسترند بعده ازار را بالای لفافه در عرض بسط کنند
زیرا که در حالت حیات ازار را در عرض استعمال میکنند و چادر را وقت
خفتن در طول پس بعد ممات نیز همچنین باید بعد از آن میت را بر ازار
دارند و آنرا بطریقی انک بر میت پیچند چنانکه کنار راست آن بالای
کنارهٔ چپ آن بود پس از آن پیراهن پوشانند تا پیراهن فوق ازار باشد
مثل حال حیات بستر لفافه را از جانب یسار بر میت پیچند بعده از طرف یمین

فصل دوازدهم در منع شانه کردن بسر و ریش و تراشیدن مو و بریدن

ناخن و جز آن و در کیفیت اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور وغیره*

سر وریش میت را شانه نکنند وموی نتراشند وناخن نبرند * ق * تي *
خت * زي * عي * شارب کم نه نمایند وموی بغل وموی زهار نستردند
بلکه جمیع اشیائیکه بران مرده است دفن کنند * تي * عي * وآنچه تعلق
بزینت دارد بعمل نیارند مرد باشد یا زن * تي * خت * در * نق *
در تراشیدن ناخن شکسته باك نیست * بق * عي * نق * گر ناخن وموی
شکسته را گرفته باشند باید که آنرا درکفن وي بدارند و با او دفن نمایند
* ي * بر * خت * کل * نزد شافعي ره موی سر وریش میت را از شانهٔ کشاده
دندان بتوفیق شانه کنند وناخن چینند وسبلت اگر دراز باشد کم نمایند
لقوله علیه السلام صنعوا بموتاكم كما تصنعون بعروسكم * تي * شن *
ودرهدایه گفته بر تقدیر صحت روایت مراد از ان تطهیر و تطییب وتجهیز
میت است نه هر چیزیکه بعروس کنند * مستحب است که پیش از تکفین
میت مرد باشد یا زن کفنهاي اورا بعدد طاق اجمار کنند وحنوط بر آنها
پاشند * بق * تي * عي * مراد با جمار تبخیر است از بخور ودخان صندل وجز
آن * بق * وطریق اجمار این است که برادهٔ صندل وعود وکافور در مجمر
بسوزند وآنرا ولا بگرد لفافه بعد گستردن آن بر بساط وغیره بگردانند ودود
آنرا بآن برسانند بعده سودهٔ صندل وحنوط وخوشبوهای دیگر بران بپاشند
بعد ازان ازار را بالای لفافه گسترند وهمچنان اجمار وتطییب نمایند بعده
پیراهن را بر ازار بسط کنند وبدستور مذکور بعمل آرند * باید که این عمل
بعدد طاق باشد * هه * سه بار یا پنج وبران زیادت نکنند * تي * زي * عي *
نق * سه یا پنج یا هفت بار وبران نیفزایند * جز * شه * ما * هه * وکفن وتختهٔ
غسل وجنازهٔ مراهق ومراهقه وعبد وجاریه همچون کفن وتختهٔ غسل و
جنازهٔ بالغ وبالغه وحر وحره اجمار کرده شود * بي * مي * حنوط با لفتح

خوشبوئی است مرکب از اصناف اشیای طیبه برای تطییب موتی خاصةً
بق * تی * جز * در * د رهندی آنرا ارگجه گویند * بعد نهادن میت بر
ازار و پوشانیدن پیراهن بر سر و روی و ریش و سینهٔ میت حنوط مالیدن
مستحب است * ای * بق * تی * جز * نق * اگر ورد و مشک نیز در حنوط
داخل کنند باك نیست * تی * بدلیل آنکه روایت است که نزد علی رض
مسك بود و وصیت فرمود که او را بآن حنوط کنند وگفت این مسك بقیه
از حنوط رسول صلعم است * بر * فر * می * کرویان گویند که کافور در حنوط
آمیزند و بر بدن میت بعد از برچیدن آب غسل بمالند * در برجندی است
که درون قبر قبل از نهادن مرده حنوط پاشند که آنحضرت علیه السلام در قبر
پسر خود ابراهیم حنوط پاشیده بود * در استعمال سائر طیب و جمیع عطریات
و عنبر و مشک بر اعضای میت باك نیست مگر زعفران و ورس در حق رجال
مکروه است نه برای زنان با عتبار حال حیات * بق * تی * جز * زی *
عی * کافور فقط بر مواضع سجود بمالند یعنی پیشانی و بینی و هر دو کف
دست با انگشتان هر دو زانو هر دو کف پا با سر انگشتان * تی * جز * زی *
شن * عی * و بعضی گفته اند اگر کافور یافته نشود مشك را قائم مقام آن
گردانند * ست * شت * و بعضی مشک را برای میت مکروه داشته اند * ست
نت * شم * محرم و غیر محرم در اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور و
پوشیدن رو و سر برابرند و عبد و حر و امة و حره نیز در امور مذکوره یکسان
* تی * شن * عی * بعد استعمال حنوط و کافور قبل تکفین از انگشت شهادت
بغیر مداد بر پیشانی و سینهٔ میت بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم
بفضله تعالی از عذاب و عقاب برهد * ای * تی * در * کد * و بعضی گفته اند
از انگشت مسبحهٔ دست راست بسم الله الرحمن الرحیم بر جبههٔ میت

شوینسد وبرغسل رو با تسمیه لا اله الا الله محمد رسول الله *تي* اگر عهد نامه
بر جبهه یا بر عمامه یا کفن مرده نوشته شود امید است که خدای تعالی مغفرت
او کند *در* مرویست که امیرالمومنین علی رض بر کفن سلمان نوشته بود
وفدت علی الکریم بغیر زاد *من الحسنات والقلب السلیم*
فان الزاد اقبح کل شیء *اذا کان الوفود علی الکریم*
ما ئیم بلطف تو تولا کرده *وزنیک وبد خویش تبرا کرده*
آنجا که عنایت تو باشد باشد *ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده*
نوشتن اسماء الله تعالی یا آیتي از کلام الله بر کفن مرده غیر مشروع است
ومنهي عنه *نب* عبرت* ای عزیز معلوم نمای که حقیقت مرده در دنیا
اوست همین کفن است و چیزی از گرد کرده خود برای خود بردنی نیست
بعض علما گفته اند در تفسیر قول الله تعالی لاتنس نصیبك من الدنیا
فراموش مکن بهره خود را از دنیا و بدرستیکه تمام مال خود را خواهي
گذاشت واز دنیا همین حصه خود را که کفن است خواهي برداشت
نصیبک مما تجمع الدهر کله *ردا آن تلوی فیهما و حنوط*
حصه تو از چیزي که در تمام زمانه جمع کرده دو چادر باشد که در آن
پیچیده شوی و خوشبوي بود *شر* در خبر است که چون آدمی را کفن
پوشانند و بر جنازه دارند حق تعالی از وی سوال نماید که ای فرزند آدم
ظاهر خود را که منظور خلائق بود زینت کردی و باطن را که محل نظر
من است واگذاشتی ندانم در جواب این سوال چه گویند و با آب شدن
ازین انفعال نیل سیاه روی از چهره احوال چگونه شوبند*
ایوان فلک زیر وزبر ساختنی است گنجینه خاک همچنان باختنی است
بسیار به بند زینت جامه مباش این جامه غفلت زبر انداختنی است

روزی که مرا زمین دو ویرانه برند   تابوت مرا عاقل و دیوانه برند
این نقل مکانی است که بیماران را   زین خانهٔ بدشگون بدان خانه برند

باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است *

فصل یکم در بیان کیفیت بردن حمل جنازه و جز آن * جنازه بفتح جیم بمعنی میت است و بکسر آن سریر میت * بق * در * نق * و هم بمعنی نعش که بر آن میت باشد * شم * حمل جنازه فرض کفایه است مانند غسل و تکفین و تدفین او * حز * طلب اجرت بر حمل جنازه جائز است * عی * قن * اگر [illegible] اجرت حمل جنازه روا نیست * حز * سه * اجرت حمال و حفار و دفان از مال میت است * بق * مر * در تجهیز میت و بردن وی بمدفن تعجیل باید کرد که میت صالح را آن [illegible] مسرور و مرده طالح غمناک میگردد رسول [illegible] وقت حمل جنازه میگوید مرا زود ببرید [illegible] از [illegible] ندا میکرد دوان بر [illegible] از پیمان بر گردان گریبان [illegible] حمل [illegible] وقت [illegible] میگوید ای وای کجا میبرید و او را [illegible] آواز او در گوش هر مخلوق از حیوانات میرسد الا جن و انس و جمادات نیز می‌شنوند مگر آدمی و جن که اگر ایشان می‌شنیدند از غایت هول و نهایت دهشت هلاک می‌شدند * شح * شر * ایکه پیوسته بود در تعمیر روی   گر بمیری همچنان بر مان روی
تنگ باید زیستن تا وقت موت   دیگران گریند و نوحه ان روی

فصل دوم در نفس السنت و کمال آن در حمل جنازه * در حمل جنازه یکی نفس سنت است و دیگری کمال سنت اما نفس سنت آنست که پایهای چهارگانه از [illegible] بر سبیل تعاقب برگیرند و از هر جانب ده گام ببرند و ادای این

سنت هر کس را میسر می گردد * تی * عی * * رباعی *

غافل منشین که مردنی در پیش است * دندان بجگر فشردنی در پیش است
زاو زدنت از علم با قلیم وجود * گردید یقین که بردنی در پیش است

و کمال سنت آنست که حامل جنازه اول پایهٔ مقدم جنازه را که طرف دست راست میت است بر منکب راست خود نهد بعد ازان پس آید و پایهٔ موخر آنرا که طرف پای راست مرده است بر دوش راست خود دارد پس ازان پیش رود و پایهٔ مقدم جنازه را که طرف دست چپ میت است بر کتف یسار آرد پستر پس آید و پایهٔ موخر آنرا که طرف پای چپ مرده است بر دوش چپ گیرد و این سنت وقت کثرت حاملان جنازه است که نوبت بنوبت آنرا بر میل اشته باشند * تی * عی * نق * قطعه *

یا صاحبي لا تغتر رہ بتنعم فالعمر ینفد والنعیم یزول
واذا حملت الی القبور جنازة فاعلم بانک بعدها محمول

و ادای کمال سنت حاصل نمی شود مگر برای یک کس زیرا که بمقدم جنازه نیست مگر یمین واحد * تی * عی * لائق آنست که جنازه را از هر جانب ده گام برند تا حد ای قدم شود که دران وعدهٔ مغفرت است رسول علیه السلام فرمود من حمل جنازة اربعین خطوات کفرت عنه اربعون کبیرة * تی * جز * زی * و نیز آنحضرت فرمود من حمل جنازة بقوایمها الاربع غفر الله له حتما * و نیز در آثار آمده من حمل جنازة غفر الله له بکل خطوة کبیرة * کل * له *

فصل سوم در اجمار سریر و وضع میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت صغیر و رضیع * سریر میت را از صندوق و جارپائی هرچه باشد اول از آب پاک بشویند و خشک کنند بعد ازان بعدد طاق اجمار نمایند سه یا پنج یا هفت بار رو حنوط و دیگر خوشبوها بران باشند * مرده را بعد ازکفنین بسم الله گویان

مرداربد و ترس را رسم مستلقي بد ارند * چوكار غسل وكفن بانجام * سوی تابوت آرند تن بناكام * وقت داشتن میت بر سر و بر داشتن جنازه از زمین و نهادن آن بر دوش بگويند بسم الله وعلى ملة رسول الله * له بر جنازه مرد معطا در كشند و بر تابوت زن قبه نهند شبيه محافه * از بر الد * مشد از عمار كشيد و وكاحركار بر مركب چوبين زجهان خواهی رفت حمل میت بر سر بروما بعد آن مستحب است * بر * مرده را بر دوش يا بدست داشته بردن به آهسته بردن مكروه صغير بود يا كبير * بق * تي * مر * نوی كه بالاي جنازه مي اند ازند اگر كهنه و فرسوده گردد و صلاحيت نهادن بر جنازه ند استه باشد متولی را نميرسد كه آن را صدقه كند بلكه بفروشد و از ثمن آن نو بستاند [illegible] مر كه هست يا بر جنازه نهادند چهار كس از مردان [illegible] آن را از چهار [illegible] ديگر بد و بر دوش [illegible] [illegible] مرد [illegible] است [illegible] حمل الجنازة [illegible] [illegible] و بسار مرد [illegible] [illegible] جانب [illegible] مرده همان دست راست حامل [illegible] و اهل [illegible] * هر [illegible] از جنازه باشد او جنازه را بر دارد زيرا كه رسول عم جنازه سعد بن معاذ را اول خود بر داشته [illegible] از [illegible] كه [illegible] خواهی رفت بر مركب تابوت رحا خواهی رفت ديگر [illegible] [illegible] آمده [illegible] كه [illegible] خواهی رفت زنده [illegible] را بر دارد اگر [illegible] ميت زن باشد * از جنازه در از جانب سر ميت از جانب [illegible] و در زمان بردن [illegible] سر ش را پيش و بعد مد ارند * نق تي * عي * سود كی دارد ترا زن يا پر

ما قبت ازخانه گیری را ه در خود ازان خانه بگورستان روی
جهل میکن تا که با ایمان روی بی ضرورت جنازه را فرود نیارند * به *
برداشتن جنازه درمیان دو عمود سریر مکروه است * در * نق * باین طور که
هر کس درمیان دو عمود جنازه از مقدم وموخر آن بایستند وآنرا بردارند مگر
وقت ضرورت مانند ضیق مکان وتنگی راه وازدحام خلق و قلت حاملان و
امثال آن * تی * عی * سریر میت را بدست گرفتن یا بردوش نهادن باك نیست
* بی * عی * نهادن نصف جنازه بر منکب ونصف آن بربن گردن مکروه است
* عی * له * بق * سروارا دست گیر جنازه را بسرعت برند بوجهی که میت
حرکت ومس نکند ومضطرب نگردد * ری * نق * وپویان نبرند ودوان نبرند
بق * تی * عی * دق * وسرعت مستلزم دویدن وپویه رفتن نیست * مر * نو * ه
زورق دوجهان آخر شود * سالك عمر تو مسافر سرد * مرك به خشكی بلد واند بزورق *
کسی با بوت ترا تا به گور * اگر میت صبی یا رضیع یا فطیم با اندکی فوق ازان
باشد مضایقه نیست که یک کس او را بر دستهای خود برد ومردم بحمل آن تبدل
کنند واگر راکب آنرا بر دستهای خود داشته برد نیز باك نبود * بق * تی * عی *
گر عمر نوح ولعمان باشد * آخر بروی جنازه فرمان باشد *
در آمدن دنیا وبرون رفتن ازان * ملك روز وهر ارسال یکسان باشد *
اگر فطیم ورضیع را در سفطی با طبعی داشته برند باك نبود اما بر دست بردن
احسن است * سه * تی * سفط بفتحتین جامه دان وظرفیکه زنان خوشبو وغیره
دران دارند واستعاره کرده شد ازان برای تابوت میت صغیر * فصل چهارم
در تشییع وملازمت جنازه تا دفن ودر جواز اتباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را
اتباع جنازه افضل از نوافل است اگر میت از اقربا یا جوار یا صلحا واتقیا بود
بق * عی * نق * تشییع جنازه تا قبر وانتظار وتوقف تا دفن سنت است * بر *

خواهی گذشت بی‌شک ازین آستانه تو   وآن نیز کز پی تو بیایند وا گذرند

پس روان جنازه را قبل از حصول مقصود که گزاردن نماز است باز گردیدن نباید
و پیش از ادای حق میت که خواندن نماز است برگشتن نشاید * ق * حت
زنان را اتباع جنازه مکروه است * بر * بق * نی * عي * زنان صائحه و
نائحه را از تشییع جنازه منع و زجر کنند واگر ممتنع و منزجر نشوند در رفتن
با جنازه باك نیست * تي * در * سه * قن * زیرا که اتباع جنازه که سنت است
به سبب بدعتی که از غیر او صادر گردد ترك داده نشود * بق * عي * نق *
قبل جنازه در نمازگاه رفتن و با نتظار آن در آنجا نشستن نزد محمد رح مکروه است
و شمس الائمة الحلوائی گفته بجهت کثرت متبعان و ازدحام پس روان
مضایقه نیست * جا * مسلم را پس روی جنازه کافر قریب خود جائز است
اگر برای تشییع آن کافری از قوم وی در آنجا نباشد و گرنه روا نبود
و در معنی [illegible] پس روی جنازه [illegible] که دور دور [illegible] * ار * ق * نی *

فصل [illegible] تشییع جنازه بمشی و رکوب و مقام و خلف آن *

نزد ما جنازه را پیاده پس آن رفتن افضل واجب است * ق * [illegible] * عی * قن *
فضل رفتن پس جنازه بر رفتن پیش آن مانند فضل نماز فریضه است بر نافله
تي * شن * و نزد امام شافعی رح پیش جنازه رفتن افضل است * پیاده را پس
جنازه رفتن نیز جائز است اما دور از جنازه و قوم رفتن یا [illegible] همه مردم پیش
جنازه نمودن مکروه * نق * عن * و در صورت بودن زنان نائحه پس جنازه پیاده
پیش آن رفتن احسن است * در * نق * و از یمین و شمال جنازه نیز روند * بق
* عی * نق * پیش جنازه و چپ و راست آن رفتن باك نیست * در * [illegible] * عی *
رفتن [illegible] ازین گهنه و [illegible] پس و پیش * [illegible] و آشنا و [illegible] و خویش
[illegible] نیز [illegible] و دیگران نیز روند * ما نوبت خویش و دیگران نوبت خویش

تقدم راکب بر جنازه مکروه است * تي * در * عي * نق * سواره پس جنازه رفتن باك نيست اما پياده تشييع آن نمودن افضل است * بق * تي * عي * درسواره رفتن باجنازه مضايقه ندارد اگر از جنازه بعيد باشد واگر قريب آن بود مکروه است * اى * تى * براى خواندن نماز جنازه سواره رفتن مضايقه

نيست * مر * فصل ششم در امور ممنوعه در باب جنازه وحمل وتشييع آن * جامهٔ ابريشمين وپارچه رنگين وچادر گل وجز آن برجنازه نهادن وورد وغيره بر آن پاشيدن بدعت است * اى * شمع وآتش ومجمر بخور همراه جنازه نبرند * بق * تى * عي * طعام پخته يا خام عقب جنازه در مقبره بردن فعل بيهوده است * شح * سر برهنه وپابرهنه وچادر برسر ودوش افگنده باجنازه رفتن منهي است * له * نوحه وصياح نمودن وناله وشيون کردن وگريبان دريدن در منزل ميت بود يا عقب جنازه مکروه بکراهت تحريمي است * بق * تي * عي * ورخساره وسينه خراشيدن ولطمه زدن * مى * فاما ـ رسيدن اشک وارسال دموع وبکا بدون رفع صوت باك نيست همراه جنازه بود يا در منزل ميت * بق * تي * عي * اما اصطبار در مصيبت افضل است * تى * عي * افراط در ثناى ميت که مشابه محال باشد ومتجاوز از حد شرع بود مکروه است خصوص نزديک جنازه ووقت حمل آن * بق * * در * نق * اما اصل ثنا ومدح وذکر محاسن نه بروجه ندبه مکروه نيست * در * نق * نب * مرثيه شعر باشد يا غير آن باك نيست * بق * در * نق * امامرثيه که دران مبالغه در مدح ميت بود مکروه است * نب * رسول عم فرمود اگر چهار کس از اهل خير وصلاح واربا ب صدق وتقوى به نيکى ومسلمانى مردهٔ گواهى دهند خداى تعالى او را در بهشت درمى آرد * همراهان وحاملان جنازه را قران بجهر خواندن وذکر بآواز بلند کردن مکروه بکراهة تحريميست

*نفت*نق*اما اگر بخواهند در دل بخوانند و با خفا ذکر کنند*بق*کرم عز وجل غیب دان ومطلع است گرش بجهر بخوانی وگر بخفیه وراز
گفتن پس روان جنازه استغفروا له غفرالله لکم*مکروه است*بق*تی*
جز*نب*وگفتن مردم پس جنازه کل حی سیموت وماننده آن بدعت
است*تی*سه*هرکه بدیدن جنازه یا شنیدن خبر آن بگوید سبحان الحی
الذی لا یموت لا اله الا هو الحی القیوم*آمرزیده شود*ای*به*له*
مستحب برای پس روان جنازه سکوت وخاموشی است*بق*تی*عی*
وسزاوار برای متتبعان تخشع وتفکر در مآل خود واتعاذ بموت ومشغولی بذکر
الهی*وقت همراهی جنازه تکلم بکلام دنیاوی کردن نشاید وخنده وضحک
نمودن نباید که باعث قساوت قلب میگردد*ای*کل*می*رباعی*
آنرا که همچو مرگ بود محنتی ز پس*وآنرا که همچو گور دو منزلی به پیش
برخود اگر بگرید وکمتر کند نشاط*باشد ز روی عقل وبصیرت بجای خویش
نزدیک جنازه ومقابر خندیدن مکروه است چه موضع ترس ومقام عبرت است
نه جایگاه لهو وعشرت*مرده دل جون گور از آسیب دوران بیغم است*
خنده باشد بر لبش گر عالمی را ماتم است*وبینند مصیبت رسیده وغمزده
زیرا که دلش رنجید*وخاطرش آزرده شود واین گناهی عظیم است*هرکه
چون گور زند خنده بماتم زدگان*چشم دارد که فلک در دهنش خاک کند*

فصل هفتم در منع قیام وقت مشاهده جنازه وعند الدفن ودر منع جلوس قبل
وضع جنازه وقیام بعد آن ودر نقل میت*قیام برای تعظیم واحترام جنازه
وقت گذشتن یا دیدن آن مکروه است اما در صورت اراده مشاهده یا اعانت
حاملان یا پس روی جنازه یا حمل آن جائز*تی*جز*سه*عی*اگر مردم
در راه یا در جای خواندن نماز یا نزدیک قبر نشسته باشند وجنازه را بیارند

بعضی برآنند که پیش ازان که حاملان آنرا از دوش بر زمین بنهند بایستند
وبعضي گفته اند نایستند و همین صحیح است * تی * عي * قن * ایستادن
بدیدن جنازه در ابتدای زمان اسلام بود وبعد ازان منسوخ شد * ای * قن *
تب * هرکه جنازه در مقبره برسد پس روان وهمراهان را قبل
از نهادن آن بر زمین نشستن مکروه است وبعد از نهادن جنازه
بر زمین نزدیک قبر به نشستن باك نیست * بق * قن * عی * دفن کردن
میت وقتیل در مقابر قومی که درمیان ایشان مرده مستحب است * دق * تب
* خت * اگر میت پیش از دفن تا مقدار یك میل یا دو میل نقل کرده شود
باك نبود * تي * قن * تب * وزیاده ازدو میل مکروه است * تي * تب * اق *
ونزد بعضي غیر مکروه * شج * * تب * گر کسی در شهر یا خود مرد دفن کردن
او در گورستان آنجا مستحب است اما اگر قبل دفن از شهری بشهری دیگر
نقل کرده شود باك ندارد * تي * عی * قن * وبعضی گفته اند نقل میت
برای دفن در مدت مادون سفر جائز است ونزد بعضي در مدت سفر نیز مکروه
نیست * خت * مي * وبعضي نقل میت از شهری بشهری دیگر مکروه دارند
* فر * نقل میت قبل از دفن بجائی که مسافت سه شبانه روز یا زیاده بران
داشته باشد لائق نیست * شج * عبرت * ای برادر چون میت را بر سر برید ارند
وجنازه بردارند روح او بالای نعش فریاد برآرد وغیر جن وانس آنرا بشنود
که ای اهل وعیال من و ای خویشان و همسایگان من زندگانی دنیا شمارا
بازی ندهد ونفریبد چنانکه مرا بازی داد وفریفت مال دنیا از حلال وحرام
جمع کردم شما ازان تمتع می برید ورنج آن من کشیدم وراحت آن با شماست
وتعب حساب اخروي بر من * شعر * دریغا که بیهوده شد رنج من * نشد همره
رنج من گنج من * بلفظ سودم از گنج ومالم نماند * بگردن از ان جز وبالم نماند *

گویند اذان بگوش هر طفل که زاد * در رفتنش از دهر نماز آید یاد
بنگر که چه فاصله است بین الامرین * این فرصت زندگیست نه کم نه زیاد

باب نهم در صلوة جنازه وآن مشتمل بر بست فصل است * فصل یکم در فرض کفایه بودن نماز جنازه وبیان شروط صحت آن ودر ذکر ارکان وسنن *

نماز گزاردن بر میت فرض کفایه است اجماعا * بق * عی * هرگاه بعضی
واحد باشد یا جماعت مرد بود یا زن بدان قیام ورزد از ذمهٔ دیگران
ساقط گردد * عی * سه * خت * واگر با وجود قدرت بر ادای آن هر همه
ترک دهند آثم وبزهگار شوند * تی * عی * مر * هر که فرضیت نماز جنازه را
منکر شود کافر گردد * بق * تی * در * نماز جنازه فقط باداي یک کس ادا
مي شود زیرا که جماعت دران شرط نیست * زي * عی * فر * هر شرط که
در صحت سائر نماز از طهارت حقیقیه وحکمیه واستقبال بقبله وستر
عورت ونیت اعتبار دارد در صحت نماز جنازه نیز معتبر است واز آنچه
سائر نماز فاسد میگردد نماز جنازه هم بآن فاسد می شود مگر محاذات زن
* بق * عي * نر * قهقهه در نماز جنازه شکننده وضو نیست اما نماز را
بشکند پس استیناف کنند * کل * له * بل * آنکه در صحت نماز جنازه نه
شروط است پنج اولین در حق میت ومصلي است جمیعا وششم خاص برای
میت وسه آخرین خاص براي مصلی یکم اسلام میت ومصلي است * جز *
می * می * پس نماز مسلم بر کافر صحیح نباشد * بق * تی * نق *
وهمچنین نماز کافر بر مسلم روا نبود * اسلام میت بنفسه باشد یا به تبعیت
اسلام یکي از مادر وپدر وی مانند صغیری که هنوز اسلام را نمی داند یا
به تبعیت دار دوم طهارت بدن میت ومصلي * بق * جز * عي * پس میتی
که غسل داده نشد نماز بر وی صحیح نباشد ونه بر میتی که بر وی نجاست

بود زیرا که میت حکم امام دارد واین شرط عند الامکان است پس اگر
میت بدون غسل مدفون گردید واخراج آن ممکن نیست مگر بکندن قبر
درینصورت نظر بضرورت شرط طهارت ساقط شود وبدون غسل نماز بر
قبر او جائز بود * بق * عي * نق * سوم طهارت لباس میت ومصلي * بق *
جز * در * پس اگر میت را در جامهٔ پلید ونجس تکفین کردند نماز بر و
جائز نباشد اما اگر بعد تکفین از میت چیزی بر آید وکفن با آن پلید شود
نماز بر وروا بود اگر زیاده از قدر درهم نباشد * ای * چهارم طهارت
مکان میت ومصلي * بی * دق * در * قه * طهارت مکان میت شرط است * بي *
جز * مر * ودر عالمگیری گفته طهارت مکان میت شرط نیست ودر بحر رائق
ونهر فائق وابراهیم شاهی وتاتارخانی آورده اگر میت بر جنازه باشد
جائز است واگر بر زمین بود درین هیچ روایت نیست وسزاوار این است
که روا بود بنا بر آنکه طهارت مکان میت شرط نیست زیرا که میت گزارندهٔ
نماز نیست * ای * بق * تبي * نق * وبرای آنکه کفن درمیان مرده وارض
حائل میگردد زیرا که میت خود پوشنده نیست تا کفن تابع بدن بود
بلکه پوشانیده شده است درینصورت کفن تابع بدن او نگردد پس حائل
اعتبار کرده شود * بق * دق * اما طهارت مکان مصلي برای صلوة جنازه آن
مقدار جای که در پا بران تواند نهاد شرط است واگر جز این قدر دیگر جا
پلید باشد نماز روا بود که اعتبار مر پای راست * له * درصورتیکه بر زمین
تر ونمناک که پلید است مصلای پاک اندختند پس اگر تری زمین بر
روی مصلا پدید نیاید نماز روا بود والا نه * ذه * اگر مصلی در نماز جنازه
برنجاستی بایستد ودر پای او جوریب یا نعلین بود نماز روا نباشد اما اگر
نعلین یا جوریب را گسترد وبران بایستد جائز بود اگر طاهر باشد زیرا که

در صورت لبس بمنزلهٔ بعض جسد اوست واز نجاست مروج ومعمول
که نعلین وکفش را از پا میکشند وبر ان می ایستند * بق * کب * پنجم ستر
عورت میت ومصلي * بق * جز * در * مر * ششم حضور جنازه ونهادن آن
بر زمین یا بر چیزی که شرعاً حکم زمین دارد وبودن جنازه رو بروی
امام بجانب قبله بدون حائل بودن چیزی درمیان امام ومیت
پس نماز بر جنازهٔ غائب صحیح نباشد ونه بر جنازهٔ حاضر که محمول
بر دابه یا غیر آن بود ونه بر جنازهٔ که بر دستها یا اکتاف مردم یا چپ و
راست امام بود ونه بر جنازهٔ که مصلي بر و متقدم باشد ونه بر جنازهٔ که
وراء ستر و پرده بود * بق * در * هی * هفتم بلوغ امام * در * صبي باشد یا
حرامه بود یا حره پس اگر صبي بر میت نماز خواند روا نبود * بي * هشتم
توجه امام بقبله وقیام او محاذي سینهٔ میت مرد بود یا زن * جز * نهم نیت
نماز خاص برای الله تعالى ودعا برای میت * جز * ارکان نماز جنازه سه است
یکي قیام پس نماز را کب وقاعد بلا عذر روا نبود دوم تکبیرات بجز تکبیر
اولی که شرط است زیرا که تکبیرا ولی تکبیر احرام است سوم دعا اما اگر
مسبوق خوف بر داشته شدن جنازه کند بر تکبیرات اکتفا نماید ودعا را
ترک دهد * بق * فر * نق * واکثر برانند که رکن نماز جنازه دو چیز است
یکي قیام دوم تکبیرات اربع زیرا که هر تکبیری ازان قائم مقام رکعتی است
* بق * مر * پس تکبیرا ولی نیز رکن است وشرط نیست وازینجاست که
بناي صلوة اخری بر ان جائز نباشد * در * نق * سنت در نماز جنازه
ثنا است بعد تکبیرا ولی ودرود بعد ثنا ودعا بعد درود وسلام
در هر دو جانب بعد دعا * بر * مر * فصل دوم در اختلاف نماز بر

---

* میت غائب وبر قبر وعدم جواز تکرار صلوة قبل دفن باشد یا بعد آن *

در صحت نماز بر میت غائب اختلاف است امام شافعي و احمد و جمعي
از سلف قائل بصحت آنند خواه میت بر جهت قبله باشد خواه بر غیر جهت
آن و نماز خواندن آنحضرت بر نجاشي دلیل ایشان است و نزد امام
ابوحنیفه و مالك رح نماز بر میت غائب جائز نیست اما نماز خواندن آن
حضرت صلعم بر نجاشي از خصوصیات آنحضرت بود و محل خلاف آن
میت است که از بلد غائب باشد و در جاي بود که بروی نماز نگزارده باشند
چنانکه حال نجاشي بود زیرا که در زمین حبشه در آن وقت کسی نبود که
نماز جنازه اش خواند و اگر نماز گزارده باشند غرض ساقط شد و باز
بخواندن حاجت نیست اما اگر میت در شهر باشد پس مادام که جنازه
نزدیک مصلی حاضر نشود نماز جائز نبود وفاقاً *شن*شم* له* در نماز
گزاردن بر قبر اختلاف است شافعي و جمهور علما بر انند که آنکس که نماز
بر میت نگزارده است بر قبرش بخواند خواه پیش از آن خوانده باشند یا نه
و ابراهیم نخعي و ابوحنیفه و مالك رحمهم الله بر انند که اگر میت بی نماز
مدفون شده است جائز بود و الا نه و در روایتي امام احمد نیز
همبر این است و در روایتي از مالك رح آمده که آنکس که یکبار گزارده است
دیگر بر قبر نخواند و آنان که نخوانده اند اگر بگزارند روا بود *شت*شم*
نماز بر میت یکبار خوانده شود و تعدد و تکرار آن جائز نیست *تی*
شن*عي* و امام شافعي رح گفته کسیکه بر میت نماز نگزارده است اگر
بگزارد روا باشد یعنی اگر جماعتي بر جنازه نماز خواندند و بعد از ان
جماعتي دیگر حاضر شدند مر ایشان را جائز است که جماعةً یا فراداً
نماز بر آن میت بخوانند مگر کسیکه یکبار خوانده است دیگر بار نخواند
زیرا که صحابه رض بر رسول الله صلعم فراداً نماز خواندند و از ایشان

کسي امامت نکرد و جواب علماي ما اين است که تکرار صلوة جنازه مخصوص
با آن حضرت است صلي الله عليه وسلم و نيز بجهت آنکه نماز جنازه
فرض کفايه است از خواندن اولين ساقط شد پس هر گاه ديگري بعد سقوط
فرض خواند نفل خواهد بود و تنفل با آن غير مشروع است چه اگر در صلوة
جنازه تطوع مشروع مي بود بر قبر پيغمبر خدا عم تا روز قيامت نماز
خوانده ميشد زيرا که آنحضرت چنانکه نهاده شد الآن موجود است چه
زمين اجساد انبيا را نمي خورد و دران تصرف نميکند *زي* شن* مي *
فصل سوم در صور جواز اعادهٔ نماز جنازه و عدم جواز آن* اگر امام بي طهارت
بود و قوم با طهارت نماز ايشان فاسد شود و اعادهٔ آن لازم آيد و اگر قوم
بي طهارت باشند و امام با طهارت بود نماز او صحيح باشد و اعادهٔ آن لازم
نيايد *تي* عي* اگر امام در نماز جنازه محدث شود و ديگري را از مقتديان
مقدم نمايد تا امامت کند جائز بود و همين صحيح است *بق* عي* ما*
اگر قوم در نماز جنازه باهم تنازع کردند پس مردي غير ولئ ميت تقدم
نمود و نماز خواند و بعضي از قوم بوي اقتدا کردند نماز ايشان صحيح
است اما اولياي ميت را اعادهٔ آن ميرسد *تي* قن* اگر امام اعظم
يا سلطان يا والئ بلد يا قاضي يا امام حي نماز خواند اگرچه تنها خوانده
باشد ولي را اعادهٔ آن نميرسد زيرا که ايشان از ولي اولي اند و در غير
ايشان او را اعادهٔ آن جائز است *بق* تي* عي* مراد از سلطان کسي
است که براي او سلطنت و ولايت و حکومت بر کافهٔ خلق بود خليفه باشد
يا غير او *بق* نق* اگر يکي از اولياي مساوي الدرجه بر ميت نماز خواند
باقي را اعادهٔ آن نمي رسد *چي* عي* اگر افتتاح نماز جنازه شخصي
اجنبي کرد و بعض اوليا بوي اقتدا کردند باقي را حق اعاده نيست *تي*

اگر شخصي غير كه او را حق تقدم نبود بدون امر ولي بر ميت نماز خواند پس اگر ولي با آن غير اقتدا كرد و نماز گزارد جائز باشد و او را اعادهٔ آن روا نبود *عي* اما اگر ولي با او اقتدا نكرد و نماز نخواند او را براى حق خود نه بجهت اسقاط فرض اعادهٔ آن ميرسد مگر آنانكه با مامت آن شخص غير نماز گزارده اند بار ديگر با ولي نخوانند *بق* در *قن* اگر ولي ميت نماز جنازه اش خواند احدى را جائز نبود كه بعد او نماز خواند مگر سلطان را اعادهٔ آن ميرسد *شن* *عي* اگر ولي ميت بر جنازهٔ او نماز گزارد اگرچه تنها خوانده باشد هيچكس را جائز نيست كه نماز را اعاده كند سلطان باشد يا كسيكه در استحقاق امامت صلوة جنازه دون اوست *بق* *جز* *نق* *سلطان را اعادهٔ نماز وقتي جائز نيست كه هنگام نماز حاضر نبوده اما اگر با وجود حضور سلطان ولي نماز خواند او را اعادهٔ آن جائز است *جز* *در* *نق* *شخصي در غير بلد خود مرد و مردم آنجا كه غير اهل او يند بر و نماز خواندند و بعد از ان اهل و اولياي او آمدند و او را در بلد وى بردند پس اگر نماز جنازه اش باذن سلطان يا قاضي بود اعاده نكرده شود *تي* *عي* *قن* *فصل چهارم در صور جواز نماز بر قبر ميتي كه بدون غسل يا بغير نماز مدفون شد و در عدم جواز نماز جنازه بحالت ركوب وقعود مگر بعذر و جواز اقتدا اى قائم بقاعد* اگر قبل غسل بر ميت نماز خواندند غسل دهند و اعادهٔ آن كنند *بق* *تي* *خت* *اگر پس از نهادن ميت در قبر و پيش از ريختن خاك عدم اغتسال مرده معلوم شد درينصورت او را از قبر بر آرند و غسل دهند و نماز بر و باز خوانند *بق* اگر ميت بغير غسل يا بدون نماز مدفون شد و خاك بر و ريختند درينصورت شرط طهارت ساقط گردد و نماز بر قبرش خوانده شود استحساناً تا مادام كه گمان

غالب بر عدم تفرق وتفسخ میت باشد *زی* شن *عی* در تعیین بمدت و ایام به نماز خواندن بر قبر اقوال مختلفه است ابو یوسف ومحمد رحمهما الله گفته اند تا سه روز و بعضی ده روز و بعضی یکماه اما صحیح آنست که نماز خوانده شود مادام که ظن غالب بر تفسخ وتمزق میت نبود *ای* جز* بق در معرفت تفسخ میت در قبر غلبهٔ ظن واکبر رای معتبر است علی الاصح و تعیین تفسخ وعدم تفسخ بر مذهب صحیح بمدت وایام مقصور نیست زیراکه تفسخ جسد میت مختلف می شود بنا بر اختلاف زمان از گرما و سرما وباختلاف زمین از سختی ونرمی آن وبنا بر اختلاف حال میت از فربهی وهزال چه اگر موسم گرما ومرده فربه بود زود متفسخ میگردد به نسبت هوای خشک ومردهٔ لاغر وهمچنین در بعض زمان ومکان به نسبت زمان ومکان دیگر بق *تی* اگر ظن غالب بر تفسخ میت بود نماز بر قبر او نخوانند زیرا که نماز مشروع است بر بدن ودر حالت تفسخ وجود بدن برای آن نیست *بق* نق* واگر در تفسخ شک بود نماز خوانده نشود *بق* تی *نق* با وجود قدرت بر نزول از مرکب سواره نماز جنازه خواندن جائز نباشد *بق* تی *عی* با وجود استطاعت بر قیام بغیر عذر نشسته صلوة جنازه گزاردن روا نبود *جز* در فر مر* اگر بسبب عذر از گل وباران وغیر آن از مرکب فرود آمدن متعذر بود سواره نماز جنازه گزاردن جائز باشد بلا خلاف وهمچنین اگر در قیام تعذری باشد نشسته خواندن روا بود *بق* جز* نق* اگر ولی میت مریض بود ونشسته نماز جنازه خواند وقوم ایستاده اقتدای او کنند نزد ابو حنیفه وابو یوسف رح درست است *بق* تی *عی* ونزد محمد رح نماز امام جائز باشد ونماز ماموم روا نبود بر قیاس اقتدای قائم بقاعد در صلوة وقتیه *بق تی* قن*

فصل پنجم در اوقات ومواضع جواز وعدم جواز صلوة جنازه *وقت صلوة جنازه

زمان حضور آنست اوتاخیر در ان مکروه *جز*ما*ودر صلوة مسعودی گفته اگر جنازه نزدیک غروب آفتاب برسد توقف نمایند *اگر جنازه وقت صلوة مغرب حاضر شود اشتغال بصلوة جنازه مکروه بود پس اول فریضهٔ مغرب گزارند بعد ازان نماز جنازه خوانند پستر سنت مغرب *تی*در*عی* وبعضي گفته اند سنت نیز پیش از صلوة جنازه خوانند *قه*می*اگر جنازه وسنت وقتیه جمع شوند نماز جنازه را مقدم کنند *ار*بعد نماز فجر وقبل طلوع آفتاب نماز جنازه خواندن جائز بود و همچنین بعد عصر اگر شمس مرتفع باشد *ای*تی*کد*واگر بعد طلوع فجر یا بعد عصر گزارده شود مکروه نبود *ني*نماز جنازه وقت طلوع شمس وحین زوال وهنگام غروب مکروه است اما اگر خواندند اعادهٔ آن واجب نبود *تی*سه*قن*نماز جنازه بعد فراغ از صلوة جمعه وقبل از ادای سنت خوانند *ای*در*وقت بودن امام در خطبه نماز جنازه مکروه است *ای*تی*اگر جنازه وقت نماز عید حاضر شود اول نماز عید گزارند بعد ازان نماز جنازه پستر خطبه *بق* *قه*در*ودر اشباه گفته اگر عید وجنازه جمع شود سزاوار آنست که نماز جنازه را بر نماز عید مقدم کنند وهمچنین اگر با جمعه یا فرض دیگر مجتمع گردد در صورتیکه خوف خروج وقت نباشد *تاخیر در صلوة وتکفین وتدفین میت تا نماز جمعه نظر بر آنکه جماعت کثیر نماز بر وخوانند مکروه است اما اگر بسبب اشتغال به تجهیز وتشییع وتدفین او خوف فوت نماز جمعه بود تاخیر روا باشد *بق*در*مو*میت در حالیکه در تابوت یا تحت نعش یا پس پرده بود نماز بر وجائز باشد وامثال این حائل مانع جواز نماز نبود *خت*ونزد بعضي در حال بودن میت در تابوت نماز بر و مکروه است *خت*تي*نماز جنازه در مقبره مستحب است ونزد بعضي

مکروه * ای * کن * نماز جنازه در میان قبور و در مواجهه قبر و بالای آن مکروه
بود اما اگر خوانند اعادهٔ آن لازم نیاید * بق * خت * زی * مر * و اگر
قبر عقب مصلي باشد نماز مکروه نبود * عي * در صورت بودن جنازه بر دابه
یا بر دستها یا اکتاف یا رؤس مردم نماز بر وجائز نباشد و فتوی برین است * تي *
* زی * سه * نماز جنازه در شارع و کوچه و در زمین غیر بدون اذن او مکروه است
* ای * ني * خت * عي * و در دار و دیت و صحرا و دشت جائز * تی * عی * نماز
جنازه در مسجد جماعت مکروه است * عی * لقوله عم من صلی علی میت
في المسجد فلا اجر له * خواه میت و امام و قوم در مسجد باشند * یا میت خارج
مسجد باشد و قوم با امام درون آن * یا امام با بعضی از قوم خارج مسجد و میت
و باقي قوم درون آن * یا میت درون مسجد باشد و امام و قوم بیرون آن و همین
مختار است * بق * عی * نق * و نزد شافعی رح جائز است اگر خوف آلودگی
مسجد نبود * تی * زی * بسبب علت رباد و باران و امثال آن نماز جنازه
در مسجد مکروه نیست * جز * خت * عي * نماز جنازه در مسجدی که برای
آن نماز کرده باشند مکروه نبود * جز * زي * سه * عي * فصل ششم در آنکه بر
کدام مردگان صلوة جنازه جائز باشد و بر کدام ناروا * شخصي که خود را عمداً
کشته باشد نزد ابو یوسف رح نماز بر و نخوانند و نزد ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله او را غسل دهند و نماز بر و گزارند و همین اصح است * خت * در *
* عي * قن * اما کسیکه خود را خطاء بکشت باین طور که بقصد قتل دشمنی
شمشیر کشید و ناگاه بر ذات خودش رسید و هلاک گردید او را غسل دهند
و کفن پوشانند و نماز بر و خوانند بالاتفاق * تی * عي * مر * کسیکه خود را
با آتش سوخت نماز بر و نخوانند * تي * هر که نفس خود را خفه نمود او را غسل
دهند و نماز بر و گزارند و نزد ابو یوسف رح او را غسل دهند و نماز بر و

بخوانند *تی* کسیکه بحق کشته شود بسلاح یا غیر آن چنانکه در قصاص و
رجم او را غسل دهند و نماز بر وی خوانند و آنچه در حق سائر موتا میکنند نسبت
با وی بجا آرند *عی* بر جنازهٔ ولد الزنا و مادرش نماز گزارده شود *ای*
بر مسلمی در دار حرب عبد صغیر خرید من بعد آن عبد در آنجا بمرد
نماز بر وی خوانده نشود *تی* *قن* و در عالمگیری گفته اگر کودکی تنها در دار
حرب اندست لشکری مسلم واقع شد و در آنجا بمرد نماز بر وی خوانده و مسلم
اعتبار کرده شود به تبعیت صاحب ید *تی* عی* نصرانی که وقت موت
اسلام آورد نماز بر وی نخوانند مگر انگاه که گوید از دین نصرانیه ابراء نمودم
* تی* کسیکه بجهت بغی یا قطع طریق کشته شود او را غسل ندهند
و نماز بر وی نخوانند *ای* خت *عی* و نزد شافعی ره او را غسل دهند و نماز بر و
گزارند زیرا که مومن است *ای* بغات و قطاع الطریق اگر در حال محاربه
و اثنای جنگ کشته شوند نماز بر ایشان نخوانند باتفاق روایات اما در غسل
دو روایتست نزد بعضی غسل ندهند و نزد بعضی غسل دهند تا مردم گمان
نبرند که شهید اند و مفتی به همین *تی* در *خت* اما اگر باغیان
و رهزنان بعد حرب و ثبوت غلبهٔ امام کشته شوند ایشانرا غسل دهند و نماز
بر آنها خوانند *تی* در *قن* سارقی که بامر سلطان مصلوب شد در نماز
خواندن بر او از ابو حنیفه رح دو روایت است در روایت ابو سلمان نماز
بر وی خوانده نشود *تی* خت *عی* قن* مقتولین بالعصبیة مانند اهل
درب و اهل کلاباد حکم اهل بغی دارند پس بر وایتی غسل داده نه شوند
و بالاتفاق نماز بر ایشان نخوانند *تی* عی* ما * اهل محله که با اهل
محلهٔ دیگر مقاتله کردند پس کشته شدند ایشانرا غسل دهند اما نماز جنازه
بر آنها نگزارند *ما* مکابرانیکه هنگام شب با سلاح و یراق در شهر و قریه

میگردند و دزدی میکنند واگر کسی ایشان را مزاحمت می نماید آنرا بقتل میرسانند بمنزله قطاع الطریق اند * تی * در * عي * اگر ظالمی کشته گردد برای اقامت سنت اورا غسل دهند اما اهانة نماز برو نخوانند * تی * خت * قن * و بر مقتول مظلوم نماز گزارند اما غسل ندهند * تی * قن * مراد از ظالم مقتولی است از اهل بغی که بسیف اهل عدل کشته شد * و مراد از مظلوم مقتولی از اهل عدل که بسیف اهل بغی کشته گشته * تی * قن کسیکه مادر یا پدر خود را کشته باشد اهانة نماز برو خوانده نه شود * خت * در * عی * اگر میت در دار اسلام یافته شود و حال او معلوم نگردد که مسلم است یا کافر پس اگر علامت مسلمین برو باشد غسل داده شود واگر علامت مسلمین ندارد درین دو روایت است در روایتی به تبعیت دار اسلام اورا غسل دهند و نماز برو خوانند و همین صحیح است زیرا که در دار اسلام بمسلمان بودنش ظن غالب است * و اگر میت در دار حرب یافته شود و برو علامتي از اسلام نبود درین دو روایت است صحیح آنکه اورا غسل ندهند و نماز برو نخوانند و در مقابر مسلمانان دفن نکنند اگرچه احتمال اسلام او بود اما بحکم دار کافر شمرده شود زیرا که در دار حرب غلبه برای کفار است * تي * نق * اگر میت مختون و شارب ناتراشیده در دار حرب یافته شود نماز بر وی نه خوانند زیرا که بعضي از کفره در ختنه با مسلمانان همنا[?]ست دارند * واگر موي لب تراشیده یافته شود نماز برو گزارند زیرا که در اهل حرب قص شارب رائج نیست * ا ی * تي * اگر قتیل یا میت در دار اسلام یافته شود و بر و زنار باشد و در کنارش مصحف هم بود نماز برو نخوانند زیرا که مسلم در دار اسلام اصلا زنار نمی بندد اما کافر در دار اسلام گاهي قران میخوانند * و اگر برحال مذکور در دار حرب یافته شود نماز

بر وگزارند زیرا که کافر در دارحرب قرآن نمي خوانند اما مسلم گاهي
در دارحرب زنار مي بندد براي مصلحتي که دران مي بینند* تی* اگر میت
غیر مختون در دار اسلام یافته شود و بر وزنار هم باشد نماز جنازه اش
نخوانند * تي * سه * اگر میت در دارحرب در کنیسه یافته شود و بر و علامت
اسلام بود نماز جنازه اش گزارند * سه * وعلامت اسلام ختان و خضاب
ولبس سواد است * ای * نق * وحلق عانه * نق * وبودن در امصار یا قرای
مسلمانان وقص شارب * وعلامت کفر زنار وشارب نا تراشیده وعدم ختان
واقامت در شهرها ودهاي کافران * تی * اگر زنی کافره تحت مسلماني
باشد واز وحامله شده بمیرد نماز بر و خوانده نشود اجماعاً اما در دفن
او اختلاف است * ای * تی * می * اگر زوج وزوجه مرتد شدند وزن حمل
داشت پس فرزند زاد و بعد از ان ولد او بمرد نماز بر و نخوانند وحکم نماز
بر و مخالف حکم میراث است * تي * قن * نماز بر میت ملد یون نزد
متقدمین روا نیست مگر انگاه که ورثه از ترکه او یا از مال خود شان ادا نمایند
چه نماز گزاردن نفع باو نرسانند واز قید حق بهمل نرهانند زیرا که روح
میت مدیون در گور کرو ومرتهن مي باشد اما علماي متاخرین نماز بر میت
مدیون قبل از اداي دین جائز داشته اند لیکن اتفاق دارند برین که روح
او ما بین آسمان وزمین معلق مي باشد * شر * نماز خواندن بر میت
صاحب ارتکاب معاصي واشتغال بملاهي باک نیست لقوله تعالی
قل یا عبادي الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله *
اما اگر میت صاحب بدعت وهوا ومعروف بفسق در دین باشد از جهت
توهین وتحقیر نماز بر و مکروه بود * ای * حاضر شدن بر جنازهٔ مبتدعین
موجب ترویج ضلالت مضلین است * ای * تي * له * مسلم را بر جنازهٔ

کافر نماز گزاردن نباید وحین دفن قیام نزد یک تیر تن نشاید *نب*

فصل هفتم در صور جواز تیمم برای نماز جنازه *اگر جنب یا محدث از غیر ولی میت بر تقدیر اشتغال بوضو یا بغسل خوف سبقت امام و فوت صلوة جنازه دارد به تیمم نماز گزارد اگرچه بر آب قادر بود اجماعاً *بر تی*خت*اما اگر بجهت اشتغال بوضو خوف فوت نماز نبود وضو کند وفاقاً *تی*خت*ولی میت را در صورت قدرت بر آب تیمم روا نبود وهمچنین پادشاه را چه مردم انتظار او خواهند کشید* بر*خت* شخصی در نماز جنازه محدث شد پس اگر بوضو کردن خوف فوت نماز کند او را با وجود آب تیمم روا بود واین قول ابو حنیفه ومحمد رح است وبقول ابو یوسف رح تیمم جائز نباشد*تی*امام وقوم اگر بعضی مر بعضی را انتظار کنند تیمم جائز نبود*خت*ذه*اگر شخصی بر یک جنازه به تیمم نماز خوانده بود که جنازهٔ دیگر آوردند پس اگر آنقدر وقت یابد که وضو تواند کرد تیممش باطل شود واگر فرصت وضو نمودن نیابد نزد ابو یوسف رح با تیمم اول بر جنازهٔ ثانیه نماز خواندنش روا بود وفتوی برین است زیرا که خوف فوت نماز جنازه باشتغال بوضو ثابت است ونزد محمد رح بهر حال برای جنازهٔ دومی تیمم را اعاده کند چه برای ضرورت دیگر طهارت دیگر باید و این اختلاف در صورتی است که انتظار آنکس برای نماز نکنند وگرنه تیمم اصلاً جائز نبود*بر*تی*اقتدای متوضی به متیمم در صلوة جنازه جائز است بلا خلاف *له*

فصل هشتم در اشخاصیکه استحقاق واهلیت امامت صلوة جنازه دارند وکسانیکه ندارند *اولی بامامت نماز جنازه سلطان است اگر حاضر باشد بعد ازان قاضی بعد ازان امام مسجد محله بعد ازان ولی میت*و حسن ... ز ... از ابو حنیفه روایت کرد که اولی ...

با مامت خلیفه است اگر حاضر بود وگرنه امام مصر وگرنه قاضی وگرنه امیر
بلده وگرنه امام حی وگرنه اقرب از صاحبان قرابت میت و بهمین روایت
اکثر از مشائخ حنفیه اخذ کرده اند *ی* نق* و اولیا بر ترتیب عصبات اند
الاقرب فالاقرب *ای* عی* می* احق در امامت بعد امام حی بر تقدیر
افضلیت اب است بعد از ان ابن بعد از ان ابن الابن اگر صغیر نبود اگرچه
درکرسی فروتر باشد بعده اب الاب اگرچه درکرسی بالاتر بود بعده اخ اعیانی
بعده اخ علاتی پستر ابن اخ اعیانی پستر ابن اخ علاتی بعد از ان عم اعیانی
بعده عم علاتی بعد از ان ابن عم اعیانی بعد از ان ابن عم علاتی اگرچه
هریک درکرسی فروتر باشد بعد از ان عم پدر بعد از ان عم جد بهمین ترتیب
بعده معتق بعده عصبهٔ معتق بر همان ترتیب *حق امامت در نماز جنازه
بر اینزنان و صبیان نیست *تی* سه* عی* و نیز برای مجانین *تی*
اگر زن حره یا امه یا عبد بر میت نماز خوانند جائز باشد اما اگر صبی
خواند روا نبود *تی* سه* همسایهٔ میت از غیر همسایه بامامت نماز
جنازهٔ او احق است *مر* زن در نماز جنازه امامت نکنند و اگر امامت کرد
اگرچه جاریه بود فرض ساقط شود و اعادهٔ آن لازم نیاید *ار* تی*
جز اگر بجهت نایابی مردان فقط زنان نماز جنازه خوانند
روا بود و فرض بآن ساقط شود *قه* می* لیکن درینصورت مستحب
آنست که همه زنان بیکبار علی الانفراد نماز گزارند و اگر بجماعت خوانند
هم جائز باشد اما باید که زنیکه امامت کند میان صف ایستد چنانکه در
صلوة وقتیه *تت* تی* شوهر را حق امامت در صلوة جنازهٔ زوجه نزد ما
نیست بجهت انقطاع وصلت بموت *بر* عی* اگر برای زن کسی ولی نبود
زوج اولی است از جوار بعده همسایه اولی اند از اجنبی *جز* در *عی*

برای زن ما ثر اقربا از زوج اولی اند * فر * وضحینین مولای عتاقه و ابن او * فر * نق * ومولای موالات * بق * تي * نق * ونزد شافعی رح زوج اولی است * تي * مولای عتاقه ازاخ لام واز مولای موالات اولی است و پدر مادر را ازاخ لام * تي * زني مرد واورازوج است وپسر عاقل وبالغ ازان زوج ولایت پسر راست نه زوج را لیکن تقدیم پسر بر پدر مکروه بود پس باید که مراعات حق پدر در تقدیم اوکند * تي * عي * وبقول ابو یوسف رح پسر را جائز است که غیر پدر خود را مقدم کند زیراکه ولایت مرا وراست وکراهت تقدیم وي برای لزوم استخفاف پدر است * ای * تي * اما اگر زن را آن پسر از زوج دیگر باشد تقدیم پسر بر زوج مادرش باك نبود ونیز تقدیم دیگری برو * اي * تي * عی * زنی مرد واورا پدر است وزوج وپسر عاقل پدر احق است بامامت نماز جنازهٔ او وبعد از ان پسر اگر از ین زوج نباشد وگرنه زوج * بق * تي * قن * مولای عبد به نماز خواندن بر واحق و اولی است از پدر وپسر وبرادر اوکه حرانند جهت بقاي ملك وفتوی برین است * ای * بق * عي * قن * وبعضی گفته اند جهت انقطاع ملك بموت عصبه از مولی اولی است * تي * کنیزی مرد وبر جنازهٔ او شوهرش وابن مولی حاضر شدند ومولی در شهر موجود است امابر جنازهٔ او حاضر نشد پسر ابن مولی احق است از زوج * تی * قن * مکاتب به نماز خواندن بر عبد یا پسر خودش از مولی اولی است وولایت اوراست علی الاصح اما باید که مولاي خود را برای احترام او مقدم کند * بق * تي * نق * اگر مکاتب بدون ادای مال کتابت مرد پس اگر مال را گذاشت وکتابت او ادا کرده شد یا مال حاضر باشد وخوف تلف آن نبود درینصورت ولی آن مکاتب بامامت نماز او احق است وگرنه مولی احق واولی است * بق * تي * زي * نق *

فصل نهم در اولویت امامت الولی‌ تا حق در جواز اذن ولی بدیگری به امامت در
نماز میت بنعزیین امام رغاسل وبنقل او* اگر برای نماز میت پدر و پسر
او جمع شوند پدر از پسر ش اولی است بالاتفاق فی الاصح * ی *در* عی
زیرا که فضیلت در استحقاق امامت معتبر است چنانکه در سائر
نماز و پدر بر پسر فضیلت و زیادت سن دارد اما اگر پدر جاهل بود
و پسر عالم تقدم پسر بر پدر سزاوار است * بق * در * نق * اگر برای نماز
میت پدر و برادر او جمع شوند پدر از برادر اولی است بالاجماع * بر * تی *
اگر پدر و پدر پدر جمع شوند ولایت مر پدر راست لیکن سزاوار آنست
که پدر میت پدر خود را که جد میت است مقدم کند تعظیما * بق * تي *
اگر دو ولی که در درجه و مرتبه و قرابت برابر باشند جمع شوند مثلا دو برادر
عینی یا علاتی یا دو پسر صلبی یا دو پسر عم پس هر که بسال بزرگ باشد
اولی بود و هیچ یکی را از ایشان نمیرسد که اجنبی را مقدم کند مگر باذن
و رضای دیگر * اي * تی * عی * قن * و اگر یکی از ان هر دو شخصی غیر را
برای نماز مقدم کند دیگر را منع آن و تقدم خود میرسد اگر چه اصغر بود
* بق * تی * فر * قن * و اگر هر یکی از ان هر دو جدا گانه بکیک کس را مقدم
کند پس کسیکه او را ولی بزرگ سال مقدم کرد اولی بود * بق * تی * عی *
اگر از دو ولی یکی اقرب باشد و دیگری ابعد مثلا یکی اخ عینی بود و دیگری
اخ علاتی پس اقرب در ولایت نماز بر میت اولی است خواه اکبر بود یا اصغر
و او را تقدم خود و تقدیم دیگری میرسد پس اگر ولی اقرب غیری را مقدم
فرماید ابعد را نمیرسد که از ان منع نماید * بق * تی * عی * و اگر ولی اقرب
در جای مکانی باشد که بانتظار حضور او نماز فوت شود پس ولی ابعد
اولی بود * تی * جن * عي * و اگر ولی اقرب خارج مصر بود و غیر خود را

بنامه ومکتوب بامامت نماز جنازهٔ میت امر کند درینصورت ولی ابعد
حاضر را منع آن میرسد *بق* تی *عی* نق* اگر ولی اقرب در جای که
میت است مریض باشد بمنزلهٔ صحیح بود او را میرسد که هر کرا خواهد
مقدم نماید وولی ابعد را منع آن نمیرسد *بق* تی* عی* اذن ولی
بشخص غیر برای امامت صلوة جنازه صحیح است اگر ولی دیگر مساوی
الدرجهٔ او در آنجا نباشد *بق* در* مر* وصیت میت باین که فلان کس
در نماز جنازهٔ او امام باشد باطل است وفتوی برین* تی *عی* نق*
وموصی له را نمیرسد که بر ولی تقدم کند مگر برضای اولیاء* بق* می*
وبعضی گفته اند وصیت جائز است وموصی له بخواندن نماز جنازه بر موصی
امر کرده شود* ای* تی * فر* وصیت باین که او را در فلان موضع ومکان
نقل کرده شد جائز نیست *ای* وصیت میت باین که فلان کس او را غسل دهد
یا فلان او را در قبر فرود آرد باطل است *در *می* فصل دهم در کیفیت
وضع جنازه برای نماز واحد باشد یا متعدد *جنازه را برای نماز خواندن
برون در جای وسیع وپاك فرود آرند ودر عرض جانب قبله بدارند* بق* تی*
عی* چنانکه قبله جانب راست میت باشد وسرش سوی شمال وپا جانب
جنوب واگر سهواً سر او را جانب جنوب وپا سوی شمال داشتند نماز روا بود
وگر عمداً برین حال بنهادند بزهکار شوند اما نماز جائز بود *تی* در*
درصورت خطا در توجه بقبله نماز صحیح بود اگر به تحری خوانده باشند و
اعادهٔ آن لازم نیاید *تی* در* واگر عمداً بغیر جانب قبله نماز خواندند
روا نباشد *تی* در* واگر جنائز متعدده جمع شوند امام مختار است اگر
خواهد بر هر جنازه جداگانه نماز خواند یا بر همه به نیت جمع یك نماز
گزارد *بق* تی* منت* عی* نماز واحد چنانکه برای یك میت است

براي اكثر نيز اما افراد صلوة براي هر واحد اولى است از جمع * د ر * نر *
مر * پس در صورت افراد اول بر ميتي نماز خواند كه از ديگران افضل بود و
در صورت جمع اگر موتى جنس متحد باشند مثلا همه مردان يا همه زنان در
وضع جنائز دو نوع مختار است يكي آنكه همه را در طول بيك صف و يك سطر
بدارند چنانكه سر جنازهٔ ديگر سمت پاي جنازهٔ اول باشد و امام نزد جنازهٔ
افضل و اسن آنها قيام كند * تي * عي * نق * ديگر آنكه يكي و ا پس ديگري
جانب قبله بنهند بطوريكه سينهٔ هر همه محاذي امام باشد پس جنازهٔ
افضل و اسن را نزد امام دارند و بعد آن بطرف قبله جنازهٔ آنكس كه افضل
بود بعد وي و اهمچنين قياس در باقي فيقرب من الامام الافضل فالافضل ويبعد
عنه المفضول فالمفضول پس هر جنازه كه از امام بعيد خواهد شد طرف قبله
اقرب خواهد بود و اين طريقه احسن و اولى است زيرا كه درينصورت
امام محاذي سينهٔ هر همه قائم مي شود و همين سنت در شهداء احد وارد
شده * بق * تي * در * نق * و اگر موتى جنس مختلف اند در وضع
جنائز ترتيبي كه در نماز وقتي ايشان در حالت حيات معهود است
رعايت بايد كرد يعني اول جنائز رجال را با رعايت قرب افضل امام
امام بايد نهاد و پس جنائز رجال جنائز صبيان بطرف قبله و پس وي جنائز
خنائي و پس وي جنائز نساء بالغه چنانكه در سائر صلواة و پس جنائز زنان
جنائز دختران مراهقات يعني نارسيده و پس جنائز دختران جنائز
صبيات رضيعات و نيت صلوة بر آنهمه كنند * بق * تي * عي * نق * اگر جنازهٔ
حر و عبد جمع شود مشهور تقديم حر است در هر حال اگرچه صبي بود
* تي * عي * در * نق * و اگر جنازهٔ عبد و زن حره جمع شود عبد را پيش
امام دارند و زن حره را پس عبد جانب قبله * بق * تي * در * و امام ابويوسف ره

گفته افضل نزد ما آنست که اهل فضل وصلاح را تقدیم نمایند از آن که باشد یا عبد و همین است در روایت حسن از ابو حنیفه ره *تی* فر* نق*

فصل یازدهم در استحباب کثرت مصلیان و ترتیب صفوف و تثلیث آن و در موضع قیام امام و مقتدی مستحب است که مصلیان صلوة جنازه چهل مردم باشند *ای* و در احادیث صحیحه آمده است که هر مرده که بروی صد کس و در روایتی چهل نماز گزارند آمرزیده شود *ست* شع* و در روایتی گروهی از مسلمانان بی تعیین عدد پس باید که جهد بلیغ نمایند تا مصلیان کثیر باشند *شع* شم* در نماز جنازه سه صف نمودن مستحب است تا اینکه اگر هفت مردم باشند نیز سه صف نمایند یک کس برای امامت مقدم شود و سه کس در صف اول پس امام ایستند و دو کس در صف دوم و یک کس در صف سوم *عی* قه* تی* پیغمبر علیه السلام فرموده مرده که سه صف از مسلمانان نماز بر وی خوانند مغفرت کرده شود *حز* بر* کل* و اگر شش نفر باشند نیز سه صف نمایند یکی امام شود و دو کس پس او ایستند و دو کس پس آن هر دو و یک عقب ایشان و ایستادن یک کس تنها در صف آخرین در نماز جنازه مکروه نیست بخلاف صلوات فرضیه *ما* می* نزد ابو حنیفه و مالک و احمد رحمهم الله در نماز جنازه سه صف کردن مستحب است و نزد شافعی ره سنت و کم از آن مکروه *ست* مستحب است که امام پس جنازه رو بقبله برابر سینه میت مرد باشد یا زن بایستد بدان تفاوت که مقتدی پس امام می ایستد و این ظاهر الروایه است و همین مختار و مقتدیان پس امام صف کنند چنانکه در سائر نماز *بق* تی* عی* و این بیان استحباب است پس اگر امام در غیر موضع مذکور از سر و کمر بایستد روا بود *بق* تی* عی* و حسن از ابو حنیفه ره روایت کرد که امام در

حذاء راس مرد ووسط زن بایستد*بر*جز*زی*ودر روایت ابو یوسف ره
محاذی کمر مرد ومقابل سر زن*بر*تی*جز*چنانکه بعد میان امام
ومقتدی مانع جواز نماز است همچنین میان میت ومصلی*شن*اگر زن
در صلواة جنازه در جنب مرد واقع شود نماز فاسد نگردد*تی*اختلاف مکان
مانع اقتدا است*فر*قیام امام تنها بالای چیزی وایستادن مقتدیان
پس وی پائین ترازوی جائز نیست واین حکم در همه نمازها ست خصوصیت
به نماز جنازه ندارد*شت*افضل صفوف در صلواة جنازه صف آخر است
ودر سائر صلواة صف اول واین*جز*خت*در*فصل دوازدهم در نیت صلواة
جنازه *نیت نماز جنازه این است اللهم انی نویت ان اصلی لک ...
المیت متوجها الی جهة الکعبة *تی* *مه*خواه باین طریق اللهم انی
ارید ان اصلی لک وادعو لهذا المیت فتقبله منی یا باین طور نویت اداء
هذه الفریضة عبادة لله تعالی متوجها الی الکعبة ومقتدی*مقتدیا بالامام*
زیاده نماید*تی*عی*اگر امام در دل خود خیال کند که او صلواة جنازه
می گزارد ونیت بزبان نگوید صحیح باشد*تی*عی*له*اگر مقتدی
فقط*اقتدیت بالامام*گوید جائز بود*تی*عی*واسهل در حق مقتدی در
هر نماز این است که گوید*شرعت فی صلواة الامام واقتدیت به*پس مصلی
نیت تکبیر اولی گویند اگر میت زن باشد*لهذه المیت*گویند واگر خواهند
بفارسی نیت نمایند چنانکه امام گوید*نیت کردم که چهار تکبیر جنازه را
ادا کنم وثنا بجهت خدای عز وجل گویم ودرود بر پیغمبر او فرستم ودعا در
حق این میت نمایم در حالیکه بسوی قبله توجه دارم*ومقتدی این قدر زیاده
کند که*واقتدا باین امام کردم*واگر بزبان هندی نیت کنند نیز جائز بود*
اگر قوم به نیت صلواة امام تکبیر گویند جائز باشد*تی*اگر مصلی نیت نماز

جنازهٔ مرد کرد و بعد از نماز ظاهر شد که میت زن است یا عکس آن نماز صحیح نباشد *ار* اگر امام در نیت تعیین عدد موتی نمود مثلا ده و بعد نماز معلوم شد که زیاده بر انند نماز روا نبود *ار* فصل سیزدهم در تکبیرات اربعه وثنا و درود ودعا و در فرض وواجب وسنت در صلوة جنازه *چهار تکبیر در صلوة جنازه متفق علیه است میان ایمهٔ اربعه وهر تکبیر قائم مقام رکعتی است پس اگر یکی را از آنها ترک دهند نماز جائز نبود *تي* عي *نق* زیرا که مرویست که پیغمبر خدا علیه السلام در نماز جنازه بر نجاشی چهار تکبیر گفت وآن آخر صلوة جنازه است که آنحضرت خواند پس آنچه پیش ازان بود منسوخ گشت *بق* زی* مر* اجماع بر چهار تکبیر منعقد شده اول تکبیر تحریمه بار رفع یدین دوم تکبیر بعد از ثنا سوم پس از درود بر نبی کریم چهارم بعد دعای استغفار برای خود وبرای میت وجمیع مسلمین ومسلمات پس ثنا بعد تکبیر اولی است وصلوة بر رسول علیه السلام بعد ثانیه ودعا برای خود ومیت وسائر مومنین ومومنات بعد ثالثه وتسلیمتین بعد تکبیر رابعه *بق* خت* نق* دعا خواندن در نماز جنازه استغفار است برای میت وابتداء به ثنا ودرود سنت دعا واز شرایط قبول آن *بق* زي* ثر *مر* لقوله علیه السلام اذا اراد ان یدعو احدکم فلیحمد الله تعالی ویصل علی النبي ثم یدعو *چی* و لقوله عم لا صلوة لمن لا یصلی علی نبیه *بر* شن* دعا برای میت بعد تکبیر سوم فرض است وتکبیرات اربعه واجب و ماسواء آن سنت *شم* فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط وذکر ثنا ودرود ودعای استغفار *در نماز جنازه برای تکبیر اولی که تکبیر افتتاح است دست بردارند فقط ودر باقی سه تکبیر رفع یدین نکنند وامام ومقتدی درین برابر اند واین ظاهر الروایة است *بق* خت* عی* نق* ونزد

شافعي واحمد ره رفع يدين در هر چهار تكبير است *تي*زي*شن* واكثر ازايمه ومشايخ بلخ رحمهم الله بقول امام شافعي رفع يدين در هر تكبير اختيار كرده اند اما صحيح ظاهر الرواية است *يق*تي*خمت*نق* وبعد تكبير اولى ثنا بخوانند يعني دعاى استفتاح چنانكه در سائر صلوة وآن اين است سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰى جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ *در*مر*عي* وبعد ثنا فاتحه نخوانند *شن* پس تكبير دوم بدون رفع يدين گويند وبعد ازان درود بر نبي عليه السلام فرستند *در* شن*عي*مر*نق* اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَصَلِّ عَلٰى جَمِيْعِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ اَجْمَعِيْنَ يا هر درود كه بخواهند بخوانند * پس تكبير سوم نيز بدون رفع يدين گويند وعقب آن براى نفس خود وبراى ميت وسائر مومنين ومومنات دعا كنند *در*زي*عي* در نماز جنازه دعاى مقرر ومعين نيست هر دعائي كه بخواهند بخوانند زيرا كه اخبار بدعوات مختلفه وارد اند اما احسن وابلغ از ادعيهٔ ماثوره ومشهوره كه آنحضرت در نماز جنازه ميخواند اين است اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيْرِنَا وَكَبِيْرِنَا وَذَكَرِنَا وَاُنْثَانَا اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَاَحْيِهِ عَلَى الْاِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْاِيْمَانِ *بق*سه*عي*ود* ومستملي بعد فتوفه على الايمان زياده ميكنند *وخص هٰذَا الْمَيِّتَ بِالرَّوْحِ وَالرَّاحَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيْئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَلَقِّهِ الْاَمْنَ وَالْبُشْرٰى وَالْكَرَامَةَ وَالزُّلْفٰى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وبعضي شراح قدوري زياده كرده اند * اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْدَتَهُ وَارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَبَرِّدْ مَضْجَعَهُ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاَكْرِمْ نُزُلَهُ وَتَقَبَّلْ حَسَنَاتِهِ وَامْحُ بِعَفْوِكَ سَيِّئَاتِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ

اَلْمَنْزُوْلُ بِهٖ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهٖ فَقِيْرٌ اِلٰى عَفْوِكَ وَغُفْرَانِكَ وَجُوْدِكَ وَاسْتَغْنَائِكَ وَاَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهٖ اَللّٰهُمَّ اَقْبِلْ شَفَاعَتَنَا فِيْهِ وَارْحَمْنَا بِبَرَكَتِهٖ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ *مي*

ونيز از ادعيهٔ ماثوره است آنچه عوف بن مالك رض روايت كرد كه آنحضرت بر جنازهٔ نماز گزارد پس دعائی كه خواند آنرا ياد گرفتم و آرزو بردم كه كاش بجاي اين ميت من بودمي و آن اين است اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهٗ وَارْحَمْهُ وَعَافِهٖ وَاعْفُ عَنْهُ وَاَكْرِمْ نُزُلَهٗ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهٗ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهٖ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْاَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَاَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِّنْ دَارِهٖ وَاَهْلًا خَيْرًا مِّنْ اَهْلِهٖ وَزَوْجًا خَيْرًا مِّنْ زَوْجِهٖ وَاَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَاَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ *بق*مر*نق* در دعاى مذكور در سر كلمات ثلثه يعني شاهدنا صغيرنا ذكرنا دسوى واو حاجت نيست پس چنين گويند اللهم اغفر لحينا وميتنا شاهدنا وغائبنا صغيرنا وكبيرنا ذكرنا وانثانا الى آخره *بي*كن* پس تكبير چهارم نيز بدون رفع يدين گويند وبعد ازان بهر دو جانب سلام دهند *جز*شن*عي*قن* مصليان از امام ومقتدى در وقت تكبيرات سر وچشم را فرو وبالا نكنند وبعد فراغ از نماز براى خواندن دعا نايستند *تي*سه*كل* در ظاهر مذهب بعد تكبير رابعه دعاى نيست مگر سلام بهر دو جانب يمين وشمال *نق* اگر امام درنماز جنازه پنج تكبير گفت درينصورت از ابوحنيفه رح دو روايت است در روايتي مقتدى بعد تكبير رابعه في الحال سلام دهد ودر تكبير خامسه متابعت امام نكند ودر روايتي ديگر متابعت امام در تكبير خامسه نه نمايد اما منتظر سلام امام باشد تا با او سلام دهد وهمين اصح است *بق*تي*عى*نق* واين درصورتي است كه مقتدى تكبير خامسه را خود بشنود اما اگر از ديگرى شنيد متابعت امام نمايد *در*نق*

اگر امام سهواً بعد تکبیر ثانیه سلام داد باید که دو تکبیر دیگر بگوید و سلام دهد و همچنین اگر امام بعد تکبیر ثالثه سلام داد تکبیر رابعه گوید و سلام دهد *تي*عي* فصل پانزدهم در عدم جهر بسلام و اخفای اذکار غیر تکبیرات* نزد امام ابو حنیفه رح در هردو جانب یمین و شمال سلام دهند و نزد امام شافعي ره یک سلام گویند *تت*تی* ابتدا از یمین و اختتام آن به یسار کنند باید و یرجه *شن* امام در هردو سلام صوت خود را بلند نکند چنانکه در سائر صلوة آواز بر میدارد *تي* شن* لیکن عمل در زمان ما برخلاف آنست یعنی جهر در تسلیم *بق*در* نق* در صلوة جنازه در سلام اول آواز بلند کنند و در ثاني پست *جز*در*مر* امام در هردو سلام نیت میت نکند بلکه در سلام اول نیت کسی نماید که بر یمین اوست و در سلام دوم نیت آنکس که بر یسار او *بق* تی* عي* قن* امام در هردو سلام میت را با قوم نیت کند *در* فر* نق* در صلوة جنازه بهر چیزیکه بعد هر تکبیر بخوانند از ثنا و صلوة و دعا جهر نکنند بلکه اخفا نمایند مگر در تکبیرات *تی* در* زی* عی* زیرا که این همه اذکار الله و اخفا در ذکر اولی است *ای* جز* مر* نباشد در ان موضع وعظ و پند* جز الله اکبر صدا ی بلند* و مشائخ بلخ گفته اند سنت آن است که صف ثانی ذکر صف اول را بشنوند و صف ثالث ذکر صف ثانی و صف رابع ذکر صف ثالث را و از ابو یوسف ره روایت است که نه تمام جهر کنند و نه کمال اخفا بلکه میانه آن هردو *بي* تی* جز* امام هر چهار تکبیر و سلام با آواز گوید و مقتدی آهسته چنانکه در نماز پنجگانه *بی* و در خلاصة الفقه گفته تکبیرات آهسته گویند که بلند گفتن مکروه بود و خواندن دعا ها سنت است پس مقتدیان نیز خوانند* فصل شانزدهم در خلاف جواز ادعیه بعد تکبیر

رابعه یا بعد سلام ودر عدم جواز قراة فاتحه * بعد تکبیر چهارم وقبل سلام دعای نیست واین ظاهر مذهب است * زی * عی * نق * بعد تسلیمتین هیچ دعا نخوانند وبعض مشائخ گفتند این دعا را بعد تکبیر رابعه وقبل سلام مستحسن داشته اند * رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ * تي * زی * نق * ودر بحر زخار گفته بعد سلام بخوانند * اللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ * بر * نق * وبعضی گفته اند * رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ * تي * جز * نق * ونزد بعضی * سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * تي * جز * نق * ودر روایتی است که رسول علیه السلام بر مردهٔ نماز گزارد پس بگفت * اللّٰهُمَّ اِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ دَخَلَ فِي جِوَارِكَ فَقِهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَاَنْتَ اَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * ودر روایتی که آنحضرت این دعا را میخواند * اللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبُّهَا وَاَنْتَ خَلَقْتَهَا وَاَنْتَ رَزَقْتَهَا وَاَنْتَ هَدَيْتَهَا اِلَى الْاِسْلَامِ وَاَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا جِئْنَا شُفَعَاءَ فَاغْفِرْ لَهَا وَارْحَمْهَا اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * فر * وظاهر این است که ضمیر تانیث برای جنازه یا نفس باشد والله اعلم * ست * نزد ابو حنیفه ومالک وثوری رحمهم الله خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه بنیت قراة جائز نیست زیرا که نماز جنازه محل دعاست نه محل قراة * بق * تي * عي * قن * ونیز خواندن فاتحة الکتاب در صلوة جنازه از رسول علیه السلام ثابت نشده * بق * در * مر * وبنا بر قول ابن مسعود انه صلعم لم يوقت لنا في صلوة الجنازة قراة * شن *

اما اگر سورهٔ فاتحه به نیت دعا وبدل ثناء خوانند باک نیست *ار* بق *
و نزد شافعي واحمد ره خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه بعد تکبیر
اولی فرض است پس بعد تکبیر افتتاح وپس از تحریمه ثنا میخوانند
وبستر فاتحة الكتاب زیرا که نزد ایشان نماز جنازه نماز است من وجه ونماز
نیست مگر بفاتحه *تی* شن * فصل هفد هم در حضور جنازهٔ دیگر بعد
تکبیر اولی * امام بریک جنازه تکبیری گفته بود که جنازهٔ دیگرآوردند وآنرا
در پهلوي جنازهٔ اولی بنهادند درینصورت اورا باید که بر جنازهٔ اولی نماز
خواند وبعد ازان بر جنازهٔ ثانیه ثانیاً نماز گزارد *تی* عی *قن* زیرا که
اگر درمیان هر دو جمع کند از دو حال بیرون نبود یا آنکه بر آنچه که
از تکبیرات باقی مانده اقتصار نماید درینصورت بر جنازهٔ ثانیه سه تکبیر
گفته خواهد شد ونماز جنازه بسه تکبیر مشروع نشده ویا آنکه تکبیر دیگر زیاده
کند درینصورت بر جنازهٔ اولی پنج تکبیر بتحریمهٔ واحد گفته خواهد شد
واین نیز باجماع صحابه رضی الله عنهم غیر مشروع است *تي* واگر بعد
نهادن جنازهٔ ثانیه امام تکبیر دیگر گفت پس آن برین وجوه بود که نیت
جنازهٔ اولی نمود یا نیت هر دو جنازه ویا اصلا نیت جیزی نکرد پس
درینصورتها آن تکبیر براي جنازهٔ اولی خواهد بود نه برای ثانیه واگر تکبیر
دیگر گفت وفقط نیت جنازهٔ ثانیه نمود پس این تکبیر براي جنازهٔ ثانیه
خواهد بود وازجنازهٔ اولی خارج خواهد شد پس هرگاه از نماز جنازه ثانیه
فارغ شود بر جنازهٔ اولی اعادهٔ صلوة کند *عی* قن * سعی بر جنازهٔ
زني تکبیر گفت بعده جنازهٔ مردی حاضر شد پس تکبیر گفت ونیت کرد
که بر جنازهٔ زن تکبیر نمی گوید درینصورت از صلوة جنازهٔ زن خارج کرده
وسوی صلوة مرد داخل شود واگر تکبیر ثانیه گفت ونیت هر دو کرد
درینصورت از صلوة جنازهٔ زن سوی صلوة مرد خارج نخواهد شد مگر

در صورتیکه فقط نیت صلوة جنازه مرد کند * قن * فصل هیزدهم
در مسبوق و مدرک * اگر شخصی مسبوق بعد از آنکه امام یک یا دو یا سه تکبیر
گفته باشد بیاید او را منتظر باید بود تا آنکه امام بحضور وی تکبیر دیگر گوید
پس انگاه آن مسبوق با امام تکبیر گوید و در نماز داخل شود و این تکبیر در حق
او تکبیر افتتاح خواهد شد و در باقی تکبیر متابعت امام کند و هرگاه امام
از نماز فارغ شود و سلام دهد مسبوق سلام ندهد بلکه تکبیر فائت را یک
باشد یا دو یا سه قضا کند قبل از ان که جنازه برداشته شود و بعد ازان سلام
دهد و این مذهب ابو حنیفه و محمد رحمهما الله است و فتوی همبرین * تی
* سه ۲ می * نق * مسبوق اگر خوف رفع جنازه نکند بعد سلام امام تکبیرات
فائته را با اذکار و ادعیه قضا کند والا صرف تکبیرات بگوید * تی * و ابو یوسف
و شافعی رحمهما الله گفته اند که هرگاه مسبوق حاضر شود تکبیر افتتاح گوید
و در نماز داخل شود بر قیاس سائر نمازها و انتظار تکبیر دیگر نکند و در باقی
تکبیرات متابعت امام نماید و بعد سلام دادن امام تکبیر فائته را یک باشد
یا دو یا سه قضا کند ما دام که جنازه بر زمین بود ۷ تی * و اگر مسبوق انتظار
تکبیر امام نکرد بلکه تکبیر گفت و در نماز داخل شد نزد امام ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله نماز او فاسد نمی شود لیکن تکبیری که پیش از تکبیر امام
گفته است غیر معتبر باشد * می * نق * مر * و اگر مسبوق پس از تکبیر
چهارم و پیش از سلام دادن امام بیاید نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
در نماز با امام داخل نشود که نماز از وی فوت شد جهت تعذر دخول
در تکبیر امام و نزد ابو یوسف رح تکبیر گفته داخل نماز شود جهت
بقای تحریمه و بعد سلام دادن امام هر سه تکبیرات فائته را علی التوالی
قضا کند و سلام دهد پیش از آنکه جنازه را بردارند * و اگر خوف رفع

جنازه بود دعا را ترک گوید و فتوی برین است *تی* زی* عی* و از محمد ره
مروی است که اگر جنازه سوی زمین اقرب بود تکبیر فائته را بگوید و اگر
سوی اکتاف اقرب باشد نگوید و بعضی گفته اند چون جنازه دور رود تکبیر را
قطع کند *زی* مر* اگر شخص مدرک از غفلت تکبیر اولی با امام ادا
نکرد او را باید که تکبیر افتتاح گوید و انتظار تکبیر ثانیه امام نکند بالاتفاق
عی قن* نق* و اگر مدرک تکبیر اولی نگفت تا اینکه امام تکبیر دوم
ادا نمود باید که تکبیر ثانیه با امام گوید و تکبیر اولی نگوید تا آنکه امام سلام
دهد *و اگر مدرک با امام تکبیر نگفت تا این که امام هر چهار تکبیر تمام کرد
باید که پیش از سلام دادن امام تکبیر افتتاح گوید و بعد آن و قبل رفع جنازه
پیهم سه تکبیر ادا نماید و دعا را ترک دهد و این قول ابو یوسف ره است و
فتوی هم برین *خت* قن* و از امام ابو حنیفه ره مروی است که اگر
مدرک تکبیر نگفت تا این که امام چهار تکبیر تمام کرد نماز جنازه از وی
فوت شد *قن* نق* و اگر مدرک با امام تکبیر اولی گفت و تکبیر ثانیه و ثالثه
با امام بجا نیاورد باید که اول آن هر دو تکبیر فائته را بگوید پستر تکبیر
چهارم با امام ادا نماید *تی* عی* قن* فصل نوزدهم در صلوة جنازه
مکلفین *نماز جنازه عبارت است ازان که اول نیت کنند نویت ان اودی
اَرْبَعَ تَکْبِیرَاتٍ صَلوٰةِ الْجَنَازَةِ فَرْضِ الْکِفَایَةِ وَالثَّنَاءُ لِلّٰهِ تَعَالیٰ وَالصَّلوٰةُ عَلیٰ رَسُولِهِ
وَالدُّعَاءُ لِهٰذَا الْمَیِّتِ مُتَوَجِّهًا اِلیٰ جِهَةِ الْکَعْبَةِ الشَّرِیفَةِ* پس اول تکبیر تحریمه
برای افتتاح با رفع یدین بگویند *الله اکبر* و چون تکبیر اولی گفتند هر دو
دست را تا بگوش برداشته تحریمه بندند و دست راست را بالای دست چپ
نهند چنانکه در سائر نماز و دعای استفتاح که ثنا است بخوانند *سُبْحَانَکَ
اَللّٰهُمَّ بِحَمْدِکَ وَتَبَارَکَ اسْمُکَ وَتَعَالیٰ جَدُّکَ وَجَلَّ ثَنَاؤُکَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُکَ*

بعده تکبیر دوم بگویند * الله اکبر * واین تکبیر ثانیه را بغیر رفع یدین ادا کنند
پس درود بخوانند * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک وسلم کما صلیت و
سلمت وبارکت وترحمت ورحمت وتوجهت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم
ربنا انک حمید مجید * پس تکبیر سوم بگویند * الله اکبر * واین تکبیر ثالثه را
هم بدون رفع یدین گویند پستر این دعای استغفار بخوانند * اللهم اغفر
لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم من
احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان * بعد ازان
تکبیر چهارم بگویند * الله اکبر * واین تکبیر رابعه را نیز بغیر رفع یدین
ادا نمایند پستر بطرف راست وچپ سلام دهند وبس * فصل بستم در
نماز غیر مکلفین * صلوة جنازهٔ غیر مکلفین مانند نماز جنازهٔ مکلفین است
مگر این که برای میت غیر مکلف از صبی ومجنون اصلی که در حالت جنون
بلوغ رسید وقبل ازان که جنون او زائل شود فوت گردید دعای استغفار که
برای طلب آمرزش مکلفین است نخوانند ومعتوه مثل مجنون است * زی *
شن * مر * نق * ومجنون بجنون عارض مکلف * در * نق * پس امام و
کسانیکه در خلف اویند برای صغیر ومجنون ومعتوه بدل دعای بالغین
این دعا بخوانند * اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم
اجعله لنا شافعا مشفعا * بق * تی * عی * نق * ای خدا بگردان این میت را
برای ما پیشوا که مهیا سازد اسباب منزل ما را وبگردان او را برای ما
مزد وذخیرهٔ وبگردان او را برای ما شفاعت کنندهٔ که قبول کرده شده
باشد در حق ما شفاعت او * ونزد بعضی اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا
وذخرا واجعله لنا شافعا مشفعا * ای * زی * شن * مر * کلمهٔ اللهم در اول
دعا است وبعد ازان حرف واو بجای اللهم * ودر بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا و

لوالديه فرطا تا آخر* فَرَطاً بفتحتين اي اجرا متقدما يعني اجري كه در آخرت بكار آيد *ذخرا بضم ذال اي ذخيره يعني چيزي كه باقي باشد شافعا الغفوره مشفعاً اي مقبول الشفاعة *نق* در بعض نسخ شافعا و مشفعا با واو هست و در بعض كتب بدون آن *در مستملي و منح الغفار ميگويد اگر ميت غير مكلف باشد بعد دعاي مكلفين يعني اللهم اغفر لحينا و ميتنا تا آخر دعاي غير مكلفين يعني اللهم اجعله لنا فرطا تا آخر بخوانند و بعد از آن اين دعا بجهت والدين او* اَللّٰهُمَّ ثَقِّلْ بِهِ مَوَازِينَهُمَا وَاَعْظِمْ بِهِ اُجُورَهُمَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ فِي كَفَالَةِ اِبْرَاهِيمَ وَاَلْحِقْهُ بِصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ *و در بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا ولوالديه فرطا تا آخر *و در جامع الرموز گفته دعاي استغفار براي هر ميت مسلم كنند اگرچه صبي بود *و در لآلي فاخره آورده كه حسن بصري رض گفته بر جنازه طفل فاتحة الكتاب بخوانند و بگويند *اللهم اجعله لنا سلفا و فرطا و اجرا و ذخرا تا آخر *اگر ميت صغيره و غير بالغه بود بجاي اجعله اجعلها و بمكان شافعا مشفعا شافعة مشفعة بگويند *و در نيت براي بالغه و صغيره لهذه الميت در حالت بودن جنازه صغير و صغيره در سقط يا بر دست مردم يا بر دابه نماز برو مكروه است بر قياس بالغ و همين مختار *سه *ما* اگر مردم امي اند يا ثنا و درود و دعاي استغفار ياد ندارند به نيت صلوة امام چهار تكبير بگويند و بهر دو جانب سلام دهند زيرا كه در نماز جنازه تكبيرات اربع اركان اند و نماز بترك اركان باطل مي شود *تي* خت *شيخ* ولي ميت را بايد كه بعد نماز جنازه و قبل دفن پس روان جنازه را رخصت انصراف دهد *بق* زي* *نق* پس روان جنازه را پيش از گزاردن نماز مراجعت نمودن سزاوار نيست و بعد فراغ از نماز و قبل دفن نيز باز گرديدن لائق نيست مگر باذن ولي ميت و اهل جنازه و اما بعد دفن بغير اذن اوليا هيچ ايشان را رجوع ميرسد

یارب بکرم نوید اکرام رسان
نقدی بکفم ز گنج انعام رسان
در ساحت امید من این کاخ مراد
بنیاد نهاده با تمام رسان

ای نسخهٔ کونین بنام تو تمام   بودی و ز کون نه نشان بود و نه نام
هر نامه که بی نام تو آغاز کنند   شک نیست که هرگز نپذیرد انجام

بهر حمد پادشاه انس و جان
به که بسم الله آرم بر زبان

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که بنور قدس آراسته اند   حمدی که به بزم انس پیراسته اند
حمدی که بدان حمد تقرب جویند   آنان که ز هر دو کون برخاسته اند

نثار بارگاه کبریای حضرت خالقی سزد که ذات پاکش موصوف است به ثبات و بقا و مقدس از تغییر و فنا و منعوت است بدوام و قدم و منزه از زوال و عدم

ای همه هستی ز تو پیدا شده   خاک ضعیف از تو توانا شده
آن که تغیر نپذیرد توئی   آن که نمرد است و نمیرد توئی
ما همه فانی و بقا بس تراست   ملک تعالی و تقدس تراست

الهی حمدی که لائق حضرت قدیم تو باشد ما سرگشتگان بادیهٔ حدوث را چه یارای زبان گشائی بآن و ثنائی که درخور ذات واجب تو بود ما واماندگان تیه امکان را چه امکان سخن آرائی در آن تو خود چنانی که خود گفته و گوهر محمدت و ثنای تو آن است که خود سفته *

کس نداند ثنای او گفتن   یا دری وصف پاک او سفتن
وصف پاکش همان که خود گفتست   در حمدش همان که خود سفتست

بعد ثنا خوان صلوات وسلام
بر نبی ختم رسل مصطفی

صلوات متوافرة وتسلیمات متکاثرة برسرور کائنات وخلاصهٔ موجودات وسید المرسلین وخاتم النبیئین که وجود باجود اوموجب ایجاد سائر مکونات وذات عالیش باعث هستی تمامی موجودات * رباعی *

ای آن که شد از طفیلت آدم پیدا گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا
نور تو نگنجید چو در یک عالم بهر تو خدا اگرد دو عالم پیدا

ای کریم هردو سرا وای شفیع روز جزا از روی ایجاد مقدم بر همه انبیای هرچند از راه ظهور حکم تالی داری * رباعی *

پیش از همه شاهان غیور آمدهٔ هرچند که آخر بظهور آمدهٔ
ای ختم رسل قرب تو معلوم شد دیر آمدهٔ زراه دور آمدهٔ

دردین نبی هرکه حقیقت دان است
بر آل و بر اصحاب تحیت خوان است

تحیات فراوان وتسلیمات بی پایان بر آل عظام واصحاب کرام که حماة ملت بیضا وهداة طریقهٔ زهرا وفارسان میادین دین وحارسان شرع مبین ومصابیح مسالک تقوی ومفاتیح ابواب هدی اند * مثنوی *

آل واصحاب سید ابرار همه هستند مکرمت آثار
بهدایت دلیل بیدینان بحمایت پناه مسکینان
هر یکی شاه مسند تمکین آفتاب سپهر ملت ودین
هر یکی سر سر مدی دارند زانکه نور محمدی دارند
همه پاک اند وپاک کیشانند رضی الله عنهم ایشانند
رحمت حق نثار ایشان باد جای ما در جوار ایشان باد

... صعف اعتقاد بل لاشی فی الحقیقة امیدوار اشد ...
... نی بخش صد یقی بهازی عفا الله عنه مشهود ضمائر ذوی البصائر
و مکشوف خواطر اصاغر و اکابر می نماید که چون ... ... عمر
نا پایدار و حیات مستعار خود را باتباع هوا و هوس در باخت و به تسلی از
رذائل و تحلی بفضائل نه برداخت و تدارک ما فات متعلق را نکاشت
و مساعدت اوقات در اکتساب کمالات من قبیل محالات بنداشت لاجرم بصد
حسرت و تاسف و تبغض و تلهف بجهت تسکین خاطر فاتر در وادی فکر تحصیل
امری که بعد الایام بر صفحهٔ روزگار دیر یا زباقی بماند تردد می نمود که
مضمون فیض مشحون حدیث شریف کثروا ذکر هادم اللذات الموت و فحوای
عبرت انتمای این ابیات در ضمیر شفقت تخمیرش در دادند * مثنوی *

ای شده از زور جوانی تهی　　تکیه مکن جز به عصای بهی
نقد شباب تو بدل شد بشیب　　گوهر عمر تو تلف شد زجیب
شهد شفا مشربهٔ تلخ یافت　　بدر بقا مرتبهٔ سلخ یافت
میوهٔ عیش تو بغایت رسید　　برگ معاشت به نهایت رسید
همت تو از قوت دیدن نماند　　گوش تو اتاب شنیدن نماند
رعشه تو الرزش سیماب داد　　پنجهٔ نمکین ترا تاب داد
پای تو از جنبش رفتار رفت　　پنجهٔ دست تو ز هر کار رفت
نامهٔ چون تیر تو خم شد دریغ　　طاق کمانخانهٔ غم شد دریغ
تن ز فراق تو قدم سست کرد　　جان بوداع تو کمر چست کرد
مرد رهی عاقبت اندیش باش　　در طلب آخرت خویش باش
تا بتوان فوت مکن وقت کار　　فرصت امروز غنیمت شمار
خیز که از مشرق صبح شباب　　... دیوار ... دید آفتاب

پیش که رحلت کني از جای خویش یاد کن امروز ز فردای خویش
سا کن بیت الحزن خویش باش در بیع گور و کفن خویش باش
لاجرم بفحوای * بیت * * بگو نکتهٔ چند دانا پسند
که در دین و دنیا بود سود مند داعیهٔ ترتیب نسخهٔ که تذکرهٔ
آخرت را متضمن و بر تعمیم فوائد و تکثیر عوائد و رفع افتقار اخوان
زمان و قضای احتیاج ابنای دوران مشتمل باشد در دل پدید آمد
امّا بخیال مضمون من صنف فقد استهدف هر یکبار این امر خطیر
نمی گردید و خود شرا هدف سهام طعن و ملام میدید نه پای که بر ارادهٔ
خاطر اقدام نماید و نه رانی که به پیچیدن عنان همت از آن داعیه گراید
اقدام رجلاً و اوخر اخری آخر کار متکیاً بر سعت اخلاق بزرگان صفت شعار
و فاضلان عدالت دثار که چشم از عیوب بپوشند و در افشای و صمت بکوشند
مستعیناً بالله المستعان و متوکلاً علی الله المنّان در عین تفرّق بال و تشتت
حال و وفور علائق و هجوم عوائق با جدّ فراوان و جهد بی پایان و سعی
جمیل و کوشش جزیل مسائل جنائز و احکام موتی را از کتب و نسخ مطولهٔ
متداوله و متون و شروح معتبرهٔ مشهوره استنباط کرده و نبذی از امور
شرک و بدعت و شطری از کلمات تنبیه و موعظت از رسائل ائمهٔ دین
و مشایخ واهل یقین استخراج نموده بدون ایجاز مخل و اطناب ممل
و خالي از آرایش عبارات و تزئین مقالات بلا تکلف بعبارت فارسی سلیس
و آسان بحیز تحریر و ضبط تسطیر در آوردنا ذریعهٔ دعای خیر در دنیا و واسطهٔ
ادّخار زاد عقبی شود * قطعه * بماند سالها این نظم و ترتیب
زما هر ذره خاک افتاده جاي نگر صاحبدلي روزی بر همت
کند در حق این مسکین دعایی و نیز ای خواهی و عوام بیچیزی

أنام تبصرۀ و تذکرۀ باشد و بجهت غافلان عقبی و متتبعان شهوت وهوا
تحذیری و تنبیهی * قطعه * هجوم نفس وهوا کز سپاه شیطانند
چو زور برد ل مرد خدا پرست آرد بجز جنود مقالات رهنما یا نش
چه تاب آنکه بر آن اهرمن شکست آرد چه هیچ هدیۀ که مسلمانی جهت
برادران دینی خود فرستد و برای دوستان و عزیزان حال و آینده ذخیره نهد به
از مسائل شرعیه و کلمات حکمیه نیست سخن دان جز سخن چیزی ندارد
که پیش اهل معنی هدیه آرد و درین دار بی مدار ازین ذرۀ
بی مقدار روزگاری در از بیادکار پاید و بکار ابنای روزگار در آید * بیت *
أز صدای سخن خوب ندیدم خوشتر یادگاری که درین گنبد دوار بماند
و بمضمون حدیث شریف الشعر کلام فحسنه حسن و قبیحه قبیح و بفحوای
شعرا گر حکمت بود طاعت بود خویش هر آن و هر ساعت بود
اشعار عبرت آگین و ابیات حکمت آئین مناسب مقام ایراد نمود * مثنوی
سخن ها را به آئین خرد مند به نظم و نثر باید داد پیوند
که گاهی طبع زان آرام یابد زمانی زان دگر هم کام یابد
امید از فضل حضرت لایزال چنان دارد که جمهور اهل اسلام زمان حال
و استقبال را توفیق عمل بر آن عطا نموده تمتع کافی و بهرۀ وافی کرامت نماید
و این عاصی را مستوجب اجر و مغفرت که علت غائی این تالیف است فرماید
از صله و جائزۀ این کتاب چشم طمع دوخت برای ثواب
از آنجا که ابنای زمان بدیدن عیوب خودشان بصیرتی کمتر و به تجسس
معائب دیگران بصارتی بیشتر دارند هر مسئله را ببعضی از ماخذش
مستند گردانید و بقصد اختصار علامت کتب ماخذ از حروف اول و
آخر آن بعد هر مسئله نشانید تا اگر احدی ...

شکی زونماید رفع آن بمآخذش بآسانی فرماید واین ضعیف دعا طلب
مند طعن انام وآماجگاه سرزنش خاص وعام نگردد چنانچه ازابراهیم شاهی
* ای * اشباه ونظائر * ار * بحرالرائق * بق * بحر زخار * بر *
برجندی * بی * تاتارخانی * تی * ترغیب الصلوة * تت * جامع الرموز *
* جز * تیسیر الوصول * تل * چلپی * چی * حمادی * حی * خزانة الروایات
* خت * خزانة المفتیین * خن * خلاصة الفتاوی * خا * درمختار * در *
ذخیره * ذه * زیلعی * زی * سراجیة * سه * شرح الصدور فی احوال
الموتی والقبور * شر * شرح سفر السعادت * ست * شرح برزخ * شخ * شرح
صحیح مسلم * شم * شرح مجمع البحرین * شن * شرح منکوة * شت *
شرح وقایه * شه * عالمگیری * عی * عبادات الخواص * عص * فصول
عمادی * فی * فتح القدیر * فر * قاضیخان * قن * کنز العباد * کن *
کیمیای سعادت * کت * لآلی فاخره فی تذکرة الآخرة * له * مختار الفتاوی
* ما * مستملی * می * مشکوة * مت * منح الغفار * مر * نصاب الاحتساب
* نب * نهرفائق * نق * هدایه * هه * وچون سال اختتام وسن اتمام
این رساله ازلفظ زادالآخرت برآمد هم بدان نامید ه شد * قطعه *
شکر حق راکاندرین اوراق شد مجتمع جمله مواد الآخرت
ازبرایش ملهم عقلم بگفت نام با تاریخ زاد الآخرت
مخفی مباد که مترجم مسائل این رساله گرد تعرض بدلائل واختلافات آیمه
نگردید مگر بر سبیل ندرت که فائده در ایراد آن دید ودر ترجمه هیچ مسئله
بوجه من الوجوه از طرف خود دخلی وتصرفی ننموده وبهیچگونه جاده تکلف نه
پیموده غیرازین که گردر کتب مآخذ مطلبی رامجمل ومبهم دید بتفصیل
وتصریحش کوشید یا جایی مقصدی را در عبارت طولانی یافت براه اختصار

آن شتافت غرض این که بعینه ترجمهٔ عبارت نکرد بل خلاصهٔ مضمون
هر مسئله در حیز تحریر در آورد بدین نقل پس اگر مسئلهٔ خاص در کتب فقهیه
بعبارت مختلفه باجمال و تفصیل و زیادت و کمی بنظر آید ناظران این
رساله را باید که اعتبار عبارت کتب نا نموده در نفس المطلب خوض کنند
و از پی خلاصهٔ ما فی الباب بوند و ترجمهٔ عبارت که از نسخ کثیره اند
بعینه نیافته چو هر شریف زبان را بکسافت طعن و تشنیع نیالایند
که الحقوقند کرام الناس ما مول   در روش زمرهٔ آزادگان
نیست روا طعنه بر افتادگان   من خجلم از عمل خام خویش
تو بملامت مکنم سینه ریش   از محاسن شیم افاضل انام و بدائع
کرم علمای عالی مقام که رو از خرابهٔ اعتساف بر تافته بمعمورهٔ انصاف
شتافته اند امید صادق و رجای واثق چنان است که اگر بر خطائی و سهوی
که لازمهٔ صفت انسانی است اطلاع و وقوف یابند بقلم مشکبار گوهر نثار
باصلاح آن این شکسته خاطر را ممتاز و سرفراز سازند * مثنوی *
ملتمس این است که اهل نظر   خوض نمایند درین مختصر
گر به خطائی برسند از کمال   در حک و اصلاح کنند اشتغال
وز سر انصاف دعائی کنند   یاد فرمایند گدائی کنند
و توقع از مستفیدان این رساله آن که فقیر را بدعای مغفرت ذنوب که مقصد
اقصی از ترتیب این رساله است یاد آرند و در رمضان اجابت دعوات استغفار
این عاصی را منظور دارند * مثنوی *   وصیت می کنم خلق جهان را
جوان مردان پیدا و نهان را   که این تالیف را هر کس که خواند
کند بر من دعائی تا تواند   والله الموفق للسداد و الیه المرجع
ومنه الرشاد و هو حسبنا و نعم المعین علیه التوکل و به نستعین

فهرس ابواب وفصول کتاب زاد الآخرت

اجرت غسل و در کراهت خواندن قرآن نزد میت عند الغسل *۹۳* فصل سیزدهم در تسخین آب غسل و اجمار تخته آن و احضار مجمر بخور و سوختن خوشبو وقت غسل و استتار موضع آن *۹۴* فصل چهاردهم در وضع میت بر تخته غسل و تجرید او از لباس و ستر عورت *۹۵* فصل پانزدهم در استنجا و وضو دادن *۹۷* فصل شانزدهم در غسلات ثلثه و مسائل متفرقه *۱۰۱* باب ششم در تیمم میت و آن مشتمل بر چهار فصل است *۱۰۲* فصل یکم در جواز تیمم بعقلان غاسل *۱۰۳* فصل دوم در تیمم بعدم تیسر آب *۱۰۳* فصل سوم در جواز تیمم بجهت تفسخ میت *۱۰۳* فصل چهارم در تیمم خنثای مشکل *۱۰۵* باب هفتم در تکفین و آن مشتمل بر دوازده فصل است *۱۰۵* فصل یکم در فرض کفایه بودن تکفین و مقدم آن بر سائر حقوق *۱۰۶* فصل دوم در تکفین مرده که ترکه نگذاشته و میته که دین داشت *۱۰۷* فصل سوم در صورتیکه میان یک مرده و یک زن و یا دو مرده یک پارچه باشد *۱۰۸* فصل چهارم در صورت رجوع کفن بعد شروع آن یا بورثه و در وصیت در باب کفن *۱۰۹* فصل پنجم در وجوب کفن زوجه بر زوج و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد و مرهون و معتق *۱۱۰* فصل ششم در کفن مثل و صفت ثیاب کفن *۱۱۱* فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان *۱۱۳* فصل هشتم در تعریف و بیان طول و عرض اکفان مذکوره *۱۱۴* فصل نهم در کمیت کفن مراهق و مراهقه و صبی و صبیه و سقط و خنثای مشکل و شهید و محرم و میت منبوش غیر متفسخ و میت منبوش متفسخ *۱۱۶* فصل دهم در کیفیت تکفین مردان *۱۱۷* فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان *۱۱۸* فصل دوازدهم در منع شانه کردن بسر و ریش و تراشیدن موی و بریدن ناخن و حرآن و در کیفیت اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور وغیره *۱۲۲* باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است *۱۲۲* فصل یکم در فرض کفایه ... حمل ... آن *۱۲۳* ... [illegible]

عدبق * ثي * خت لاعی * اگر شخصی ازاثنای راه بموافقت پس روان جنازه همراه آن شود او را نیز قبل از گزاردن نماز بازگشتن لائق نبود و بعد نماز وقبل دفن نیز بدون اجازت ولی مراجعت نمودن مناسب نباشد * ای * چون از نماز فارغ شوند در تدفین میت تعجیل کنند ۷ بر * دانستني است که هر کس که حمل وتشییع جنازهٔ میت مغفور بجا مي آرد ونماز بروي مي گزارد حق جل وعلا عفو جرائم او میفرماید ومغفرتش مي نماید قال علیه السلام اذا مات الرجل من اهل الجنة استحی الله تعالی ان یعذب من حمله ومن تبعه ومن صلی علیه * ای * خت * تنبیه * ای برادر فرزند آدم چون از مادر بوجود مي آید در گوش راست او بانگ نماز میگویند ودر گوش چپ اقامت واین نماز بران بانگ نماز واقامت است پس آدمي را چه افتاده که درگذرگاهي چنین اینهمه پای سعی فشارد وبجهت دو روزهٔ حیات مستعجل چندین محنت واندوه بردل گذارد دنیا چه گرا کند مشوش بودن از بهر دو روزه عمر ناخوش بودن ماهیچ و جهان هیچ وغم وشادي هیچ خوش نیست براي هیچ ناخوش بودن * عبرت * ای دل غافل وای ازبادهٔ غفلت مست لا یعقل مغانی این حدیث را بعقل وهوش بخوان و نشتر این خمبه رگ وریشهٔ دل برسان * که هر گاه طبل رحیل فرو کوبند وساحت جهان را ازخاشاك وجودت روبند * دست اقتدارت را برسن ضعف بربندند وطناب غرغرهٔ مرگ درگلوي روحت افگنند * بالواح تابوت تخته بندت سازند وبزندان گورت درآورند * دران وقت ازمال ومنال واهل وعیال چه فائده بتو خواهد رسید وحشمت وشوکت کجا دستگیرت خواهد گردید * رباعي * ایدل بجهان چه بستهٔ دل بامید غافل مشو از اجل که ابنک برسید شد که بفصل عمر چون ازشب وروز گه ما رسیده آید وگه دیو سفید

هر که آمد درجهان پر زشور　عاقبت می بایدش رفتن بگور
هیچکس را نیست زین منزل گزیر　از گدا و شاه و از برنا و پیر

باب ده در دفن و تابوت و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در تقسیم قبر بلحد و شق و تعریف هریک و مسنون بودن لحد * قبر بالفتح بمعنی دفن است و بمعنی موضع دفن غالب آمده * و قبر مخصوص بدفن انسان است و مقبره موضع قبور * شت * قبر بر دو نوع است لحد و شق و هردو مشروع ایکن لحد افضل است و او فق بسنت * شت * شم * لحد آنست که اول قبر تمام بکارند در طول بمقدار قامت میت و در عرض بقدر نصف آن و بعد از آن در کرانهٔ گور بجانب قبله شگافی و حفرهٔ بکنند طویل بقدر درازی قبر و عریض نصف آن که میت بفراغت در آن گنجد پس مرده را در آن بنهند * بق * تی * نق * و به خشت خام یا نی مانند بیت مسقف کنند * چي * عی * مر *　جو کار با لحد افتاد هردو یکسان است　بزرگتر ملك و کمترین بازاری　وشق آنست که در وسط قبر مغاکی و حفرهٔ مانند نهر بکنند طویل بمقدار قد میت و عریض نصف آن * ای * جز * نق * پس میت را در آن بنهند و از نی و جز آن مسقف کنند بطوریکه سقف شق مرده را مس نکند * عی * مر *　هیچکس راز گور نیست گزیر * گورکن نیز هم بگور شود * لحد سنت است و شق سنت نیست لقوله علیه السلام اللحد لنا والشق لغیرنا * بر * زي * مر * نق * اما بجهت سستي و نرمی زمین و تعذر لحد در شق باك نبود * بق * تی * در * عي * و شافعي ره شق را سنت گفته است * ای * تی * فارغ نشسته بعراخای کام دل * باری زتنگنای لحد یادنا وری * و در زمین ریگناك و سست و نرم که لحد و شق ممکن نبود حفرهٔ بکنند و میت را در آن بنهند و بر یک پوشند * ار * تي *

فصل دوم در عمق قبر و طول و عرض آن * درازی قبر مقدار طول قامت میت باید وعرض بقدر نصف قد او * تي * جز * خت * عي * و در خزانه گفته طویل چهار ذراع و عریض دو ذراع * و چندان زمین کوته پای سود * بجز چیار گز بهره اوچه بود * عمق قبر مقدار نصف قد انسان متوسط القامت باید * و بعضی گفته اند تا بالای سینه * و اگر زیاده کنند نیکو بود * بق * زی * مر * در عمق قبر اختلاف است * بعضی گفته اند تا ناف * و بعضي تا سینه * و نزد بعضی بقدر قد آدمی * و بعضی بر آنند که برای آن حدی نیست اما اقل آن قدر که میت دران پوشیده شود * بر * و اگر عمق قبر مقدار قامت انسان نمایند افضل بود * ای * تی * جز * دل چه بندی در جهان جمله رنك * کاخرش این است یعنی گور تنک * و در اخبار آمده که قبر را عمیق و وسیع سازند که دران صیانت میت است از سباع و نباشان و هم دفع رائحه کریهه از زائران * ای * خت * توسیع موضع سر و موضع پای میت مستحب است * بر * طلب اجرت بر حفر قبر جائز است * ای * سه * قن * نب * فصل سوم در جواز اتخاذ تابوت * بجهت سستی و نرمی زمین و تعذر لحد اتخاذ تابوت جائز داشته اند * جز * در * مر * و بسبب خوف نبش و ترس سباع * تت * اگر تابوت از آهن باشد باك ندارد * شن * عی * قن * فرقي نیست درین که تابوت از آهن بود یا سنک * بق * در * نق *

بتاج خسروی لی ناز دآ نکس * گر از تابوت یاد آرد برا ورنك

در صورت اتخاذ تابوت سنت آنست که درون آن از خاك قبر فرش کنند * جر * در * زي * و اطراف اندرونش بگل بیالایند و تخته بالائین را نیز تطیین نمایند * تي * جز * در * خت * و خشت خام خفیف یا خاك گور بر یمین و یسار میت نهند تا بمنزله قبر شود * تي * جز * عي *

از روی حقیقتی نه از روي مجاز ما لعبتگانیم و فلك لعبت باز
بازیچه همی کنیم بر نطع وجود رفتیم بصندوق عدم یکیک باز

اتخاذ تابوت براي زنان مستحسن دانسته اند اگرچه زمین سست و نرم نبود و برای مردان مکروه اگر زمین سخت و محکم باشد*شن*می*تابوت میت از مال او دهند*مي*اگر وارثی بغیر اذن بقیه ورثه بر ميت تابوتی خرد وحال آنکه مردگان در گورستان آنجا بغیر تابوت مدفون می شوند درینصورت قیمت آن بر و واجب گردد نه بر دیگر ورثه*واگر وصي از ترکهٔ میت بدون اجازت ورثه تابوتي خرد یا پارچهٔ تاغلاف تابوت کند یا چادر قبر سازد یا قاریان و نائحات را دهد جائز نباشد و تاوان آن بر ولازم آید مگر تابوت اگر ضرورت با ان بود*بر*قه*لیه*فصل چهارم در ساختن قبر و تابوت ومهیا کردن کفن پیش از مرگ*کندن قبر براي خود باك نیست واجر او ماجور خواهد شد*تي*خت*عي*خاکسازان تو هر جا فکر گورستان کنند بهر خود اول من غمدیده جا خواهم گرفت*وبعضی حفر قبر قبل موت خود مکروه داراند*در*اتخاذ تابوت براي خود مکروه است*عی*ونزد بعضي جائز *له*می*اما تهیهٔ کفن مکروه نیست زیرا که حاجت با آن متحقق است بخلاف قبر لقوله تعالی وما تدري نفس باي ارض تموت*در*
*تنبیه*اي عزیز بمضمون کل نفس ذائقة الموت*هر مخلوق بر شرف انتقال است همه را ضربت موت کشیدنی و شربت فوت چشیدنی است*وبفحواي کل من علیها فان*هر ذي حیات بر جناح ارتحال است هر یکي را لباس هلاك پوشیدنی است و در وحشت خانهٔ لحد خفتني*
در عالم دون که سلك بند اشتنی است*وبن هستیٔ موهوم که بگذاشتنی است
گر خضر وگر عیسي وگر الیاس است*آخر علم مرك بر افراشتنی است

بشنو که پس از دفن چها خواهد شد — تن زیر تراب مبتلا خواهد شد
از جسم هر آنچه قابل تقسیم است — البته زیکدگر جدا خواهد شد

باب یازدهم در دفن و آنچه بعد آن باید و آن مشتمل بر شانزده فصل است*

فصل یکم در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوار اتقیا و صلحا و در مقابر اقارب و عدم جواز دفن مسلم بمقبرهٔ کفار و عکس آن* دفن بمعنی ستر است و بمعنی ستر میت در زمین غالب آمده است* دفن کردن میت فرض کفایه است* فایده* وجود هر شخصی از عناصر اربعه ترکیب یافته است و از ارضیکه عنصر خاک او گرفته شده همانجا قبرش میگردد* و من کتبت منیته بارض* فلیس یموت فی ارض سواه* رسول علیه السلام فرمود میت در خاکی مدفون گردد که از آن مخلوق گشته پس اگر تخلیق او از زمین مغرب بوده باشد و موالد تن در بلاد مشرق لا محاله بارض مغرب سفر کند و در آن مدفون شود* شعر*

مادرم خاک است و من طفل رضیع — میل مادر نیست از طفلان بدیع
زود باشد کارمیده ز اضطراب — در کنار مادر افتم مست خواب

ونیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت چون مرگ کسی بیک زمین خاص و قطعهٔ ارض معین باشد هرگاه اجلش فرا رسد حق تعالی حاجت و ضرورت او را بسوی آن زمین مقرر گرداند تا ناگزیر قصد رفتن آنجا کند و همان وی در آن زمین قبض کرده شود* شعر*

جایی که ترا رزق و اجل خواهد بود — اید دوست یقین دان که همانجا ببرند

تدفین میت در مقبرهٔ صلحا و جنب اتقیا و جوار اخیار و قرب ابرار افضل و اولی است * ای * خدمت دین* تدفین مرده در مقابر اقارب مستحسن است از دفن کردن او در جوار اجانب* خبر* شعر* آنحضرت فرمود علیه السلام مردگان خود را از قریب بدان دور دارید و قریب صالحان دفن کنید زیرا که مرده مانند زنده از

جوا را شرار متاذي ميگردد و بجا ورت بد ان ايذا مي يابد * اي * خت *
دفن كردن مسلم در گورستان كفار نبايد و تدفين كافر در مقابر مسلمانان
نشايد * بر * تدفين مسلم در مقابر مشركين جائزاست اگر چيزي از
علامات ايشان دران باقي نمانده باشد * ا ى * تي * ما * در تدفين
يهوديه و نصرانيه كه در شكم وي ولد مسلم بود اختلاف كرده اند
بعضي گفته در مقابر مسلمانان مدفون شود * و بعضي بر انند كه در گورستان
قوم خود * و نزد بعضي براى او قبري جدا گانه سازند اما نماز بر و نخوانند
بالاجماع * اي * تي * در * و پشت آن زن را سوى قبله كنند تا روي جنين كه
جانب پشت مادرش مي باشد بطرف قبله بود * در * مقابر اهل ذمه اگرچه
مدت طويل بر ان گذشته باشد براي دفن ميت مسلم كنده نشود استخوانهاي
ايشان برآورده نشود اما اگر به نبش قبر اهل حرب احتياج افتد باك نبود
* تي * مقبرهٔ مجوس را مقبره مسلمين گردانيدن مضائقه ندارد اگر
باندراس و پوسيدگي آنها يقين باشد و گرنه استخوانهاي ايشانرا از آنجا
نقل كنند و بعد از ان مقبرهٔ مسلمين گردانند * له * نب * استخوان
موتاي يهود و نصاري كه ذمي باشند مانند استخوان ميت مسلم حرمت
دارد بس اگر آنرا در قبه رابنشان يابند نشكنند * بق * تى * قن * فصل دوم
در حوا زند بش مرده در قبري كه مردهٔ آنرا در ينده برآورد يا ميت آن
بجاي ديگر نقل كرده شد و ديگر مسائل متفرقه * اگر سبع ميتي را از قبرش
برآورد تدفين مردهٔ ديگر دران جائزاست * تي * خت * تدفين مرده در
قبري كه ميت آن بجاي ديگر نقل كرده شد باذن ورثهٔ ميت سابق روا بود
* تى * خت * كد * اگر در كندن گور ميت يا استخوانش بابند بايد كه
آنرا همانجا بمانند و خاك بران ريزند و براي مردهٔ تازه قبري نو كنند اما

درحالت ضرورت مثلا جاي قبر يافته نشود آنرا درجانبي بنهند وميت را در جنب وكنارهٔ آن دفن كنند چنانكه درميان استخوان ميت سابق وجسد ميت حال خاك فاصل وحاجز باشد *شح*شن*فر* *رباعي*

دنيا خوابي ست كش علم تعبير ست*صيد اجل است گو جوان و پير ست هم روي زمين پرست وهم زير زمين*اين صفحهٔ خاك صرد ور وتصوير ست

دفن كردن مرده بالاي مرده كه از سابق مدفون است اشد مكروه بود *نب*اگر مرده در قبر پرسيده وخاك شده باشد وچيزي از استخوان او باقي نمانده تدفين ميت ديگر دران روا بود وزراعت كردن و بنا ساختن بران *بق* نب*عي* ودر خزانة الروايات وتاتارخاني گفته ميت هرچند خاك شده باشد تدفين مرده ديگر در قبرش مكروه است *فصل سوم درحوار دفن مردگان متعدد در قبر واحد وكيفيت آن *دفن كردن دو ميت يا سه يا زياده بران در قبر واحد جائز نيست امارقت ضرورت وناچاري باك نبود *حت*پس اگر يك جنس اند چنانچه مردان يا زنان درينصورت ميتي كه مسن و افضل بود اورا سوي قبله مقدم كنند وعقب آن ديگر را نهند واگر مختلف اند پس اگر مرد وزن اند مرد را جانب قبله بدارند وپس آن زن را واگر مرد وزن وصبي وخنثي وصبيه جمع شوند مرد را جانب قبله دفن كنند وپس او صبي وپس او خنثي وعقب او زن وعقب او صبيه ودرميان هر ميت خاك ياريگ فاصل سازند تا جسد هريك علاحده باشد*بق*تي*جز*عي

آنها كه درآمدند ودرجوش شدند
آشفتهٔ نازو طرب ونوش شدند
خوردند پيالهٔ ومدهوش شدند
درخاك لحد جمله هم آغوش شدند

وسر هر واحد را اسفل از سر اول

بنهند وهکذا درجه بدرجه زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم وشیخین
رضي الله عنهما همچنین مدفون اند واین وقت تفاوت در فضل است اما
بر تقدیر مساوات همه را محاذی یکدیگر دفن کنند* سي * فر * مر * نق
اگر ولد ومادرش حین ولادت مردند پس اگر ولد مرده بر آمده باشد با
مادرش دفن کردن باك نیست ناقص الخلقت باشد یا کامل الخلقت واگر
بعد استهلال مرده است نماز بر وخوانند وجدا دفن کنند وبا مادرش دفن
کردن نیز جائز بود * بر * تی * اگر کسی زمین خود را خاص برای دفن خود و
اقارب خود نامزد کرد و یکي را از ایشان در ان دفن ساخت درینصورت آن
زمین بر همه مسلمانان مباح ووقف کرد پس اگر آن کس از تدفین مرده دیگر
مانع ومزاحم شود ظالم باشد * تی * خه * له * اگر شخصی در زمین غیر برای
دفن مرده قبری کند پس مرده دیگر در ان مدفون شد درینصورت میت
مدفون از قبر بر آورده نه شود لاکن دادن اجرت حفر قبر بر ورثه میت مدفون
بآن کس که اول قبر کنده است لازم آید تا برای دفن میت قبری دیگر کند
* تي * خت * فر * نب * شخصي غیر در زمین مقبره برای نهادن سریر ونعش
وخشت وجز آن خانه ساخت درصورت وسعت وفراخی زمین با آن باك
نیست وگرنه برای دفن مردگان منهدم کرده شود * تي * فصل چهارم در صور
جواز اخراج میت از قبر برای دفن بجائی دیگر * نقل میت بعد دفن از شهري
بشهري بجهت غرضي نزد بعض مکروه نیست زیرا که مرویست که یعقوب
عم در مصر فوت کرد ویوسف عم بعد گذشتن زمانی دراز او را از زمین مصر
سوی ارض شام برد وموسی ع تابوت یوسف عم را بعد مرور مدت طویل از مصر
طرف شام نقل کرد تا استخوانش در زمین استخوان آبای او باشد * بق * خت *
اما صحیح آنست که جواز نقل بعد از دفن مخصوص با نبیاست زیرا که جساد

ایشان متفسخ نمی شود پس در نقل باک نیست بخلاف دیگران * خت *
* ما * می * وابوجعفر گفته اخراج میت از قبر ونقل آن برای دفن بجای دیگر
جائز نیست نه در مدت قصیره ونه طویله مگر بعذر چه چندین صحابه در
زمین حرب مدفون گردیدند واز آنجا نقل کرده نشدند * خت * شت * نب
اخراج میت بعد از دفن جائز نیست مگر درصورتیکه زمین مغصوب بود *
یا از حق شفعه گرفته شود * یا آب دریا قریب رسد واحتمال تخریب آن باشد *
یا مقبره در آبادی مندرس گردد ومردم آنرا معاوطا سازند * اگرچه بعد مرور
زمانی بود وفتوی برهمین است * خه * شنج * ودر خزانة الروایات گفته
نقل میت از جائی بجائی واز شهری بشهری بر دو نوع است یکی نقل قبل از
دفن ودران مضایقه نیست * دوم نقل بعد از دفن وآن بر سه وجه است وجه اول
بالاتفاق جائز است * ووجه دوم بالاجماع روا نیست * ووجه سوم مختلف فیه *
وجه اول چنانکه میت در ارض مغصوبه مدفون شد * یا در زمینی که از حق
شفعه در ملک غیری رود * یا در زمین غیر بغیر اذن مالک آن وصاحب زمین
بجز کندن گور وبر آوردن میت راضی نبود * یا میت در ثوب مغصوب کفن
داده شد وصاحب آن بجز نزع ثوب راضی نشود * یا قبر در جای نجاست
واقع شود * درینصورتها تحویل میت از قبری بقبری دیگر بالاتفاق
جائز است وهرگاه میت از اراضی مذکوره نقل کرده شد صاحب ارض را
میرسد که آنرا هموار گرداند یا دران زراعت کند * ووجه دوم چنانکه پسر
زنی در غیر بلد خود مرد ودر آنجا مدفون شد پس مادرش خواست که روی
او را ببیند یا بطرف مقبرهٔ دیگر یا در بلد خود نقل کند بالاتفاق روا نباشد *
ووجه سوم چنانکه آب بر قبری غلبه کرد * فصل پنجم درصور جواز نبش قبر
بجهت حق عبد وعدم جواز آن برای حق الله * نبش قبر واخراج میت بعد

ریختن خاك و برآوردن گور ممنوع است اگر زحمت حق الله باشد *به*
اگر بعد از دفن و ریختن خاك نا شستن مرده یا باقی ماندن عضوی از
اعضای او یاد آید درینصورت شرط طهارت ساقط شود پس قبر وا نکنند و
مرده را برای شستن باقی عضو بیرون نیارند و بصورت بدون
غسل نماز در قبرش خوانند مادام که گمان غالب بتفسخ وتفرق اجزای او نبود
... و بعضی گفته اند نماز بر قبر خوانده نشود زیرا که
صلوة بدون غسل ممنوع است *بق*نق* اگر میت بدون غسل یا بی
نماز یا بغیر کفن مدفون شد و خاك بر وریختند برای امری از امور مذکوره
از قبر بر ندارند زیرا که غسل و نماز و کفن مامور به است و نبش قبر منهی عنه
و نهی مقدم است بر امر *ا ر* ر *مر* اگر در قبر روی میت را جانب قبله
نکردند یا واژگون نهادند یا بر پهلوی چپ گذاشتند یا سرش در موضع
پای داشتند پس اگر هنوز خاك نریخته اند از قبر برآرند و بطریق مسنون
بدارند و گرنه بر حال خودش بگذارند *بق* *زی* *نی* *عی* طریق حامله
قریب بولادت مرد و دفن کرده شد بعد از آن در خواب دیدند که میگوید
بچه زائیدم درینصورت قبرش کنده نه شود *تی* خت* نب* هرگاه
میت مدفون شد و خاك بر وریختند اخراج آن از قبر منهی است مدت
طویله باشد یا قصیره مگر بعذر حق عبد *تی* د ر* فر* اگر میت در زمین
مغصوب یا در زمینی که بعد دفن بجهت حق شفعه شفیع آنرا بگیرد مدفون
گردد درینصورت از قبر بر آورده و بجای دیگر دفن کرده شود *بق* نی*
خت* عی* اگر میت در ثوب مغصوب کفن داده شد قبرش وا کنند و کفن
دیگر دهند بالاتفاق *ای* بق* مر* نق* اگر مال ومتاع کسی در قبر
بماند و بعد از ریختن خاك معلوم شد پس بغیر نبش قبر از همان جا خاك را

برد ارند وآن چیز را برآرند واگر بدون کندن تمام قبر اخراج آن شی ممکن نبود بضرورت باآن باك نیست *تی* خت* عی* قن* اگرچه مالیت آن یکدرهم باشد *عی* مر* نق* اگر میت در زمین غیر بغیر اذن مالك مدفون شد صاحب زمین مختار است اگر خواهد امر باخراج میت کند و اگر خواهد هموار وبرابر گردانند وزراعت نماید* بق* تی* خت* عي* اگر یقین بر حیات جنین میت حامله مدفونه باشد قبرش وا کنند وشکمش ازجانب چپ چاك نموده بچه را برآرند* به* اگر بعض ورثه بغیر رضای بقیه ورثه میت را در زمین متروکه اش دفن کردند ایشان را نقل او میرسد* بر* فصل ششم در مواضع واوقات کراهت دفن ودر جواز اخفای میت بلدریا* دفن کردن میت در داروی مکروه است اگرچه صغیر بود زیرا که این خاصه انبیا بوده صلوة الله علیهم اجمعین* دق* تی* خت* موضع دفن میت مقابر است ونحاذیر بالای سور ودرکرجه وبازار مکروه* خت* *عی* وكره الدفن فی الاماکن التی تسمی فساقی* بق* عی* فر* نق* دفن کردن مردگان دریک قبر بدون ضرورت مکروه است وهمچنین دفین مردان وزنان درقبر واحد بغیر حائل وفاصل از خاك* نق* تدفین مرده وقت طلوع آفتاب وزمان استواء وهنگام غروب آن مکروه بود* ست* عص* تدفین میت در شب مکروه نیست امادر روز مستحب است ونیز اسهل وآسان تر* در* عی* وبعضی مکروه گفته اند زیرا که ملائکه روز مهربان ترند از فرشتگان شب* بر* شر* اگر مسلمانی درکشتی فوت شد ورا غسل دهند وکفن پوشانند ونماز بروخوانند پس اگر ساحل قریب باشد در زمین دفن نمایند وگرنه در بحر اندازند* بق* در* سه* نق* وگویند بسم الله وعلی ملة رسول الله* وچیزی ثقیل با میت کنند* تی* فر

* وبعضي گفته اند اگر مسلمانان در ساحل آن بحر باشند میت را در دو تخته بندند و در آب اندازند تا چون بکنار رسد مسلمانان او را دفن کنند واگر در کناره آن کفار باشند چیزي گران با میت نهند تا در تک بحر قرار گیرد و نزد ایمه ثلاثه همین است و احمد ره گفته در هر حال چیزی سنگین با میت دارند و در بحر اندازند * فر * فصل هفتم در وصیت میت

در باب نقل و تعیین موضع دفن * وصیت میت با آنکه او را در دار او دفن کنند باطل است مگر این که وصیت کند که دار او را مقبره مسلمانان گردانند * خت * عي * کل * وصیت میت با آنکه او را در بیت او دفن کنند صحیح نبود پس در مقابر مسلمانان دفن کرده شود * عي * وصیت میت بتطیین قبرش یا نهادن قبه بالاي آن باطل است مگر در صورت خوف سبع وجز آن جائز * عي * نب * وصیت مرده بتعمیر قبرش نظر بتزیین صحیح نیست * عي * نب * وصیت میت باین که او را در فلان مقبره یا قریب فلان زاهد دفن کنند رعایت کرده شود اگر مؤنت حمل جنازه بر ورثه آسان بود والا نه * خت * کل * اگر شخصي وصیت کرد که او را در فلان موضع دفن نمایند واز ثلث مال او در آنجا بناي رباط سازند وصیت او برای دفن در ان موضع باطل است و براي رباط جائز پس اگر وصی بغیر اذن ورثه میت را در ان موضع برد آنچه در حمل و نقل میت خرج کرد غرامت آن بر وی لازم آید واگر باجازت ایشان برده است تاوان آن بر و واجب نشود * عي * کل * وصیت میت بدادن چیزي بشخصي براي خواندن قران بر قبرش باطل است

* نب * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع جنازه نزدیک قبر براي دفن *

سنت نزد ما آنست که جنازه را جانب قبله بر کناره قبر بدارند چنانکه سر جنازه محاذي سر قبر و پاي نعش مقابل پاي گور باشد پس میت را

از جنازه بردارند و از جانب قبله در گور فرود آرند* در* شن* قن* تق*

گرت ملک جهان زیر نگین است   با آخر جای تو زیر زمین است
اگر تو شیر طبع و پیل زوری   ز بهر طعمهٔ گرمان و موری

و اضجاع میت در حالت ادخل و وضع او در قبر مستقبل قبله باشند* بق*
عی فر* نزد شافعی رح سنت آنست که سر جنازه را جانب موخر قبر
بنهند چنانکه سر میت مقابل موضع قدم وی از قبر باشد پس اول سر
او را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت بکشند تا سرش در موضع خود
برسد و پا در مقام خود باشد زیرکه جسد مبارک پیغمبر خدا علیه السلام
و شیخین رض را بهمین طور در قبر داخل نموده اند* تی* زی* شن* فر*

فلو کانت الدنیا تدوم لاهلها   لکان رسول الله حیا و باقیا
اگر جاودان یافتی کس حیات   بماندی جا سرور کاینات

و جواب تمسک شافعی رح از علمای ما این است که داخل نموده
آنحضرت و شیخین را در قبر از جانب قبله بجهت تنگی جای و خوف افتادن
لحد و بسبب اتصال قبر بدیوار حجره بوده است* زی* فر* و شمس الائمة
الحلوائی گفته مختار شافعی رح آنست که موخر جنازه را جانب مقدم قبر
نهند چنانکه پای میت مقابل موضع سر او از قبر باشد پس اول هر دو پای
میت را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت بکشند تا اینکه پای او در
موضع خود برسد و سرش در جای خود باشد* نق* زی* نق* تی*

از دفتر عمر پاک می باید شد   از دست اجل هلاک می باید شد
گیرم که تو سر فراز عالم شدهٔ   آخر نه بزیر خاک می باید شد

و در ادخال جسد مبارک آن حضرت اختلاف روایات است* بق* ابراهیم
تیمی روایت کرد که آنحضرت صلعم از جانب قبله در قبر در آورده شد* ری*

وبعضی گفته اند که آن حضرت را از جانب موخر در آوردند و بعضی روایت کرده اند که از طرف مقدم داخل نمودند * بق * ري * محمد که خورشید افلاک بود * با آخر ما نش ته خاک بود * قبل نهادن میت در گور حنوط در ان باشند که در ... صاحب ... ابراهیم پسر ... حنوط ... بود * بی *

*فصل نهم در منع گستردن حصیر و مضربه و مانند آن در قبر و عدم اشتراط تعیین عدد واضعان میت * نهادن ثوب یا مضربه یا حصیر یا چیزی در ... زیر میت جائز نیست * جز * مي * نق * وآنچه مرویست که تحت رسول ... قطیفه نهاده بودند غیر مشهور است * بق * نق * ونزد بعض باک نیست زیرا که بمنابه زیادت در کفن است * نس * تن مرده را اندرون مغاک رها کن که هم خاک به جای خاک * اگر در مال کسرت بود در انداختن ثوب یا مضربه در قبر تحت میت باک نیست * جز * خت * اگر محشو و پنبه دار نباشد * قن * و علما اندا ختن جامه زیر میت مکروه میدارند زیرا که تضییع مال و اسراف آن امت * شم * چون که گر سرت برا فلاك شود * آرامگه تو بستر خاک شود * طاق بودن و اضعان میت در قبر سنت نیست و نیز جفت بودن ایشان لازم نه زیرا که مقصود نهادن میت است در قبر بس و تر و شفع در این برابر باشد * بق * تی * شن * عی مرویست که رسول عم را چهار کس عباس و علی و فضیل و صهیب در قبر داخل کردند و دفن نمودند * تي * بق * جز * و نزد شافعی رح طاق بودن واضعان میت سنت است و از شخص پنجم صالح مولای حضرت را شمرده شدن * کل * مستحب است که بردارندگان و واضعان میت اقربا و صلحا و اتقیا و امنا باشند * تي * عی * میت را کسي دفن کند که او را غسل داده است و مرد فقیه اولی است پس تر اقربا او * بر * شخص بعیل العهد از جماع برای نهادن میت

در قبر اولی ست * شت * طلب اجرت بر دفن میت باک نیست * نب *

فصل دهم در علم جواز نزول زن و کافر در قبر برای تدفین و در اشتراط محرمیت

و اضعان زن در قبر و استتار آن حین دفن * تدفین میت حق مردان است نه حق زنان پس زن اگرچه از اقربای میت بود برای دفن او مرد باشد یا زن در قبر داخل نه شود * بق * نی * خت * عی * مکروه است که کافر اگرچه از اقربای میت بود برای نهادن و دفن کردن او در گور فرود آید * تی * خت * فر * یا حین دفن نزدیک قبرش باشد * نب * برای نهادن زن در قبر ذی رحم محرم او اولی اند از غیر ایشان و همچنین ذو رحم غیر محرم از اجنبی * جز * بق * تی * خت * عی * و اگر ذو رحم محرم یا ذو رحم غیر محرم نباشند پیران با صلاح از همسایه او را در قبر داخل کنند و گرنه جوانان اند یا از خوار و گرنه پیران با صلاح از غیر جوار و الا جوانان صالح از غیر همسایه * تی * جز * خت * عی * زیرا که مس کردن اجنبی زن را بالای ثوب عند الضرورت در حیات جائز است پس همچنین بعد ممات * تی * خت * فر * نب * محارم زن که از رضاع یا از جهت مصاهرت باشند بر تقدیر نبودن ذو رحم محرم و ذو رحم غیر محرم برای دفن کردن او از زوج و اجنبی اولی اند * خت * فر * مکروه است که زوج و اجنبی زن را در قبر داخل کند * جز * به * خنثی درین باب مانند زن است * مستحب است که قبر زن را در حین تدفین او برده کنند تا نظر غیر محرم بر وی نیفتد * تی * در * سه * عی * نق * و لهذا بر جنازه او نیز شبیه محافه می نهند بل برای وی اتخاذ تابوت مستحسن داشته اند * سه * و در وقت تدفین مرد پرده نمودن نزد علمای ما جائز نیست * تی * زی * عی * مگر بجهت دفع ضرر باران و برف یا حرارت آفتاب از واضعان میت * در *

* بق * غي * نق * ونزد شافعي ره بر قبر مردان نيز پرده كرده شود * تي *

فصل يازدهم در كيفيت فرود آوردن و نهادن ميت در قبر و دراد عيه كه

دران هنگام خوانده شود * جنازه را جانب قبله از قبر بدارند و مردم بقدر

حاجت براي بر گرفتن ميت از جنازه و نهادن او در گور درون قبر داخل شوند

پس مستقبل بقبله بوده مرده را از جانب قبله بر گيرند و با آساني و

اطمينان در گور فرود آرند * فر * عي * قن * هر كه آمده در جهان پر زشور *

عاقبت مي بايدش رفتن بگور * مستحب است كه واضعان ميت

وقتيكه او را در قبر بنهند بگويند بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ * بق *

* زي * عي * فر * ونزد بعض بِسْمِ اللّٰهِ وَضَعْنَاكَ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ

سَلَّمْنَاكَ * بق * تي * نق * ودر بعض روايات آمده بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَفِي اللّٰهِ وَ

عَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ * جز * تي * قن * نق * رسول عليه السلام مرعلي را رضي

الله عنه فرمود وقتيكه ميت در گور نهاده شود بخوان بِسْمِ اللّٰهِ وَفِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ هٰذَا عَبْدُكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهٖ خَلَفَ

الدُّنْيَا خَلْفَ ظَهْرِهٖ فَاجْعَلْ مَا قَدِمَ عَلَيْهِ خَيْرًا مِمَّا خَلَفَ فَاِنَّكَ قُلْتَ وَمَا عِنْدَ

اللّٰهِ خَيْرٌ لِلْاَبْرَارِ * شع * شر * خواندن اين دعا وقت نهادن ميت در قبر

موجب آساني جواب سوال ملائكه قبر است وسبب تخفيف غطه و باعث

رفع ظلمت قبر اَللّٰهُمَّ اَجِرْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَاَعِذْهُ مِنَ

الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَصَعِّدْ رُوْحَهُ وَتَقَبَّلْهُ وَتَلَقَّاهُ

مِنْكَ بِرَوْحٍ وَافْتَحْ اَبْوَابَ السَّمَاءِ لِرُوْحِهٖ وَاَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهٖ * شع * شت *

بردر آمد بنده بگريخته　　آبروي خود زعصيان ريخته

مغفرت دارد اميد از لطف تو　　زانكه خود فرموده لا تقنطوا

ميت را در قبر بر پهلوي راست وي غلطانند و روي او را سوي قبله گردانند

بق تي* عي* اما آنچنانکه بر رو افتد و نه بدان سان که مستلقي بر
قفا گردد *بق* له · زير سر مرده و پس پشت او خشت خام با خاك گور
تكيه دهند *كس* له * بعشرت گر نشستي عمرها بر مسند راحت*
خشت از سر بهار ز لحد خفتن نمي ارزد *كدام است از بني آدم كه اورا*
كه بستر خاك و خشتي زير سر نيست * عجب مرگي كه وقت جان سپردن*
بدن را هيچ بر راحة بسر نيست *و هر دو دست ميت را متصل به پهلو بدارند و
بر سينه نگذارند *در ... له * بعد از ان بندها را كه بجهت خوف انتشار
كفن بود وا كنند *بق* عي* ذق* وقت نهادن ميت درون لحد وا كشادن
گرههاي كفن گويند اللّهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده ؛ به * جز * اللّهم
اغفره وارحمه وتجاوز عنه وعافه واعف عنه واكرم نزوله ووسع مدخله وآنس
وحشته وارحم غربته واقبل حسنته وبرد مضجعه ونور مضجعه والحقه بنبيه
عليه السلام وادخله الجنة واعذه من النار برحمتك يا ارحم الراحمين *شع

پادشاها جرم ما را در گذار   ما گنهگاريم و تو آمرزگار
چشم دارم كز گنه پاكم كني   پيش از انكاندر لحد خاكم كني

برداشتن كفن از رخ ميت و ديدن روي او در قبر روا بود *تي* خت* عي*
وآن بعد از دفن مكروه است *تي* خت* ديدن زوج روي زوجه را
بعد موت او جائز است *خت* بعد كشادن گرههاي كفن حاضران هفت
هفت كلوخ از جانب سر قبر برگيرند و بر هر يك سه يا پنج يا هفت بار سورهٔ
اخلاص با تسميه خوانده جانب سر مرده بنهند تا حق تعالى فضل و رحمت
خود قرين حال آن ميت فرمايد و عذاب قبر و ضغطهٔ آن منع نمايد *له*
ونيز از سلف مرويست كه چون مرده را در قبر بدارند مشتي خاك از جانب
سر قبر بردارند و آيت الكرسي خوانده قل هو الله يا والضحى يا الم نشرح سه بار

بران خوانند ودر بالين مرده بنهند تا حق تعالى نيكي درديوان مرده
ثبت گرداند وازعذاب وعقاب برهاند * اي * خت * كل

عصيان خلائق ارچه صحرا صحراست * درپيش عنايت تو يك برگ گياست
هر چند گناه ما ست كشتي كشتي * غم نيست كه رحمت تو دريا درياست

فصل دوازدهم در استحباب خشت خام ونى وكراهت خشت پخته وچوب *
بعد كشادن بند كفن خشت خام يا نى بر قبر قائم كنند ولحد را با آن پوشند
* بق * خت * در * ودر نها دن هر دو باك نيست زيرا كه بر قبر
رسول عم خشت خام ويك پشتاره نى نهاده بودند * اي * بق * نق *

بنگر كه عزيزان همه درخاك شدند — در وصيل كه فنا بغتراك شدند
آخر همه را خاك نشين بايد شد — گيرم كه برفعت همه افلاك شدند

خشت خام بعد از قطعات نى نهند * له * اگر لحد را فقط به نى بپوشند
باك نبود * شت * در نهادن نى هند ي مضايقه نيست وهمچنين
هر چوبيكه مجوف وكاواك باشد مانند چوب كنار * له * پوشيدن
لحد بخشت خام ونى مستحب است وبخشت پخته وچوب مكروه
* بق * تي * عي * نق * خشت پخته وچوب مكروه تحريمي است اگر
داخل لحد ومتصل وقريب ميت باشد اما اگر فوق لحد ووراء
آن بود باك ندارد * خت * در * قن * نب * زيرا كه عصمت از
سبع ونبش قبر مي باشد * بق * تي * شن * ودر روايتي آمده كه خشت
پخته بعد از ريختن خاك وبرآوردن گور مضايقه ندارد * جز * چى * رباعى

چون رفت ز تن روان پاك من وتو — خشتى دو نهند در مغاك من وتو
وانگه ز براي خشت گور دگران — بر كالبدي كشند خاك من وتو

نهادن بر خانه وتخته چوبين بر لحد مكروه است جهت اضاعت مال

بلا فاصله * تي * وگفته اند اگر زمين سست ونرم باشد خشت پخته ونيزه چوب گردد و فوق لحد مكروه نبود * تي * شن * نق * مانند انچه ذا بوت از حديد * در * مر * نهادن خشت و نى بر قبر مرد از طرف پايين مستحب است و بر قبر زن از جانب بالين * بر * مراد از قصب قصبه غير معمول است * اى * تي * و در نهادن قصب معمول يعني بوريای بافته از نى بالای لحد اختلاف است بعضي گفته اند مكروه نيست زيرا كه جلد پوسيده و خاك ميگردد و نزد بعض مكروه است بنا بر آنكه سنت با آن وارد نيست * اي * تي * نق * نهادن بوريای بافته از گياه در قبر مكروه است وفاقا * تي * جز * خت * نق * بعد از ان شگاف و سوراخ آنرا از گل نرم مسدود و بند نمايند تا خاك بر مرده نريزد * بر * تي * تنبيه * اى عزيز در بهار حيات هيچ گل نشگفد كه خريف اجل آنرا پژمرده نگرداند و در كارگاه حدوث هيچ كسوت بافته نشود كه فرسوده دست فنا نگردد

هر بهاری را خزانی در پی است　　هر طلوعی را غروبی در قفا

هر حياتی را مماتی در عقب　　هر بقائی را بود آخر فنا

آنكه بر قصر معلی بوده است　　وانكه باشد خوابگاهش بوريا

جمله را در زير خاك آمد مقام　　اى دريغا زين مقام بيوفا

فصل سيزدهم در كيفيت ريختن خاك بر قبر * بعد فراغ از نهادن خشت و نى وغيره مستحب است كه حاضران هر در كف دست جمع نموده از جانب سر ميت سه بار خاك در قبر بريزند * در * زى * عى * در كرت نخستين بگويند * مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ و در بار دومين * وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ و در مرتبه سومين * وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى * شت * عي * و بعضى گفته اند در كرت اول بگويند * اَللّٰهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ و بار دوم * اَللّٰهُمَّ افْتَحْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِرُوحِهِ و مرتبه سوم * اَللّٰهُمَّ

زَوجهٔ مِن حُورِ العِین * اما اگر میت زن باشد ذکر تد وم لا لی لروحه
لروحها ودر بار سوم اللّٰهم ادخلها الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین
ودر خبر است که دفن کنندگان وحاضران وقت دفن میت سه بار بخوانند
اللّٰهم انی اسألک بحق محمدٍ رسول اللّٰه ان لا تعذب هذا المیت * حق تعالی
عذاب قبر از آن مرده بردارد * بعد از آن تمامی خاک را که از کندن گور
برآمده است از سر قبر تا پایان آن اندک اندک بنرمی وسهولت بریزند
زیرا که مرده مانند زنده احساس میکند ومتالم میگردد * شت * ذت *
بسا تن که او با رصندل نه بود   که در زیر انبار گل شد حو مرد
ودر وقت ریختن خاک گویند * اللّٰهم اجرها من الشیطان ومن عذاب
القبر * شر * وباک نیست باینکه خاک قبر را که از کندن بر آمده
است بدست یا بیل وهرچه ممکن باشد در قبر بریزند * جز * دری *
دست زمانه بر سر مردم کند بصبر   این خاک را که مردمش امروز بر زند
افزودن خاک غیر قبر بر خاکیکه از حفر آن بیرون آید مکروه است * بق * می * نق
پاک از عدم آمدیم وناپاک شدیم   آسوده در آمدیم وغمناک شدیم
در دادوند امتا که تا چشم زدیم   دادیم بباد عمرو در خاک شدیم

فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر ومنع تربیع وتسطیح وتربیع ودر
پاشیدن آب بالای قبر ونصب شاخی از درخت کنار بر آن * سنت در قبر
تسنیم است واخبار وآثار صحیحه درین باب آمده * شت * نب * قبر
مرتفع از زمین بقدر یک شبر مسنم یعنی مانند کوهان شتر سازند * بق *
در * زی * عی * وبر وایتی اندک زیاده از قدر وجب نیز مباح است
وبروایتی آنقدر که پیدا ونمایان واز زمین ممیز باشد * وبعضی گفته اند
بقدر چهار انگشت * زی * نق * بعض باستحباب تسنیم قبر قائل شده اند